

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۴	فصل اول: دفتر دادگاه
۵	الف) مدیر دفتر
۵	فصل اول: وظایف مدیر دفتر در دادگاه بدوی
۵	مبحث اول: وظایف مدیر دفتر در باب دادخواست
۹	مبحث دوم: وظایف مدیر دفتر در باب ابلاغ دادخواست
۱۱	مبحث سوم: وظایف مدیر دفتر در باب تأمین خواسته
۱۲	مبحث چهارم: وظایف مدیر دفتر در باب تأمین دلیل و اظهارنامه
۱۳	مبحث پنجم: وظایف مدیر دفتر در باب اسناد
۱۴	مبحث ششم: وظایف مدیر دفتر در باب رجوع به کارشناس
۱۵	مبحث هفتم: وظایف مدیر دفتر در باب رأی
۱۶	فصل دوم: تجدید نظر و فرجام خواهی و اعاده دادرسی
۱۶	مبحث اول: وظایف مدیر دفتر در باب درخواست تجدید نظر
۱۸	مبحث دوم: وظایف مدیر دفتر در باب فرجام خواهی
۲۰	مبحث سوم: وظایف مدیر دفتر در باب اعاده دادرسی
۲۰	فصل سوم: وظایف نامعین مدیران دفتر

- ۲۰ ..... (ب) متصدی امور دفتر یا ثبات
- ۲۰ ..... مبحث اول: وظایف متصدی دفتر
- ۲۱ ..... مبحث دوم: دفاتری که در شعب دادگاه برای امور دفتری استفاده می شود
- ۳۰ ..... فصل دوم: دادگاه کیفری
- ۳۱ ..... انتقال منافع مال به غیر
- ۳۴ ..... فروش بلیط دست برگشت
- ۳۷ ..... ایراد صدمه عمدی
- ۴۰ ..... صدور چک بلامحل
- ۴۴ ..... صدور چک بلامحل
- ۴۷ ..... خیانت در امانت و جعل امضاء
- ۵۱ ..... ایراد خسارت و صدمه در اثر بی احتیاطی در رانندگی
- ۵۴ ..... تصرف عدوانی
- ۵۹ ..... افترا
- ۶۵ ..... جیب‌بری
- ۶۸ ..... ترک انفاق
- ۷۲ ..... کلاهبرداری
- ۷۵ ..... افترا و فحاشی و توهین
- ۷۹ ..... خیانت در امانت و کلاهبرداری

۸۷	شرب خمر و تهدید
۹۰	ضرب و جرح و فحاشی
۹۲	سرقت
۹۴	ضرب و جرح
۹۶	فصل سوم: دادگاه حقوقی
۹۷	تأمین خواسته
۱۰۲	خلع ید از مشاعات و هزینه دادرسی
۱۰۸	تغییر نام
۱۱۲	تخلیه
۱۱۹	تأمین خواسته
۱۲۱	تخلیه
۱۲۵	تأمین دلیل
۱۲۷	تأمین خواسته
۱۲۹	تخلیه و اجور معوقه
۱۳۵	اعسار از هزینه دادرسی
۱۳۸	دستور موقت
۱۴۱	خسارت دیرکرد و مطالبه وجه سفته
۱۵۰	تعديل مال الاجاره

- فصل چهارم: اجرای احکام کیفری ..... ۱۵۵
- جعل و استفاده از سند معجول ..... ۱۵۶
- تحریق عمدی و تهدید به تحریق ..... ۱۶۱
- قتل شبه عمد به علت تخلف در رانندگی ..... ۱۶۴
- رابطه نامشروع و ارتکاب فعل حرام ..... ۱۷۰
- اغفال ..... ۱۷۶
- مزاحمت تلفنی ..... ۱۸۱
- فریب در ازدواج ..... ۱۸۵
- ضرب و جرح و تحریق ..... ۱۸۹
- رابطه نامشروع ..... ۱۹۳
- پرداخت رشوه ..... ۱۹۶
- کلاهبرداری ..... ۱۹۹
- فصل پنجم: دادگاه تجدید نظر ..... ۲۰۲
- مشارکت در سرقت مستوجب تعزیر ..... ۲۰۳
- تقلب در انجام پروژه ..... ۲۰۶
- انتقال مال به غیر به قصد فرار از دین ..... ۲۱۲
- بی احتیاطی در رانندگی ..... ۲۱۷
- رابطه نامشروع ..... ۲۲۰

- ۲۲۵ ..... ساخت و تهیه و توزیع تجهیزات ماهواره
- ۲۳۰ ..... فک پمپ
- ۲۳۶ ..... سرقت مقرون به آزار
- ۲۴۵ ..... ایراد ضرب و جرح عمدی
- ۲۴۸ ..... خیانت در امانت و رابطه نامشروع
- ۲۵۶ ..... مساعدت در فرار متهم
- ۲۶۱ ..... سهل انگاری در نگهداری متهم
- ۲۶۵ ..... مشارکت در سرقت و خرید مال مسروقه
- ۲۶۹ ..... اخلال در نظم و آسایش عمومی
- ۲۷۵ ..... قتل غیر عمدی بر اثر بی احتیاطی در رانندگی
- ۲۸۰ ..... قتل غیر عمدی بر اثر بی احتیاطی در رانندگی
- ۲۸۴ ..... اختلاس
- ۲۹۰ ..... ایراد ضرب و جرح
- ۲۹۴ ..... ممانعت از حق و مزاحمت ملکی
- ۳۰۰ ..... تصرف عدوانی
- ۳۰۵ ..... رابطه نامشروع
- ۳۰۹ ..... خیانت در امانت
- ۳۱۶ ..... ربودن مال غیر



- ۳۲۱ ..... جعل و استفاده از سند معجول
- ۳۲۸ ..... توهین و ایراد ضرب و جرح
- ۳۳۳ ..... ایراد ضرب و جرح عمدی
- ۳۳۷ ..... صدور چک بلامحل
- ۳۴۱ ..... تخلف از مقررات ماده ۱۷۹ قانون کار
- ۳۴۵ ..... جعل و کلاهبرداری
- ۳۵۰ ..... جعل عنوان
- ۳۵۵ ..... ایراد صدمه بدنی در اثر بی احتیاطی در رانندگی
- ۳۵۹ ..... تظاهر به وکالت و کلاهبرداری
- ۳۶۳ ..... تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی و مزاحمت برای بانوان
- ۳۶۷ ..... ضرب جرح
- ۳۷۱ ..... فصل ششم: دادگاه خانواده
- ۳۷۲ ..... تمکین
- ۳۷۹ ..... وصول مهریه و تأمین آن
- ۳۸۳ ..... تعیین و تکلیف حضانت فرزند
- ۳۸۶ ..... دستور موقت تقاضای ملاقات فرزند
- ۳۹۰ ..... اثبات زوجیت
- ۳۹۷ ..... تعدیل و افزایش نفقه

- مطالبه مهریه ..... ۴۰۰
- تقاضای عدم اشتغال همسر به شغل منافی با شئونات خانوادگی ..... ۴۰۳
- تمکین ..... ۴۰۷
- طلاق توافقی ..... ۴۱۱
- اجازه ازدواج به علت مجهول المکان بودن ولی ..... ۴۱۵
- مطالبه نفقه معوقه ..... ۴۱۹
- طلاق ..... ۴۲۲
- طلاق ..... ۴۲۸
- مطالبه مهریه ..... ۴۳۲
- طلاق ..... ۴۳۶
- طلاق ..... ۴۴۰
- فصل هفتم: دادگاه اطفال ..... ۴۴۵
- حمل و نگهداری مشروبات الکلی ..... ۴۴۶
- سرقت ..... ۴۵۰
- ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو ..... ۴۵۴
- مزاحمت تلفنی ..... ۴۶۰
- بی احتیاطی در رانندگی بدون پروانه ..... ۴۶۵
- سرقت ..... ۴۷۰

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نگهداری چهار گرم تریاک ..... ۴۷۵

مشارکت در خرید مواد مخدر ..... ۴۸۰

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مجموعه گزارشهای دوره کارآموزی عملی مشاوره حقوقی و وکالت  
موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مقدمه

«بسمه تعالی»

## مکیم سخن در زبان آفرین

## بناهم خداوند جان آفرین

دفاع حق مسلم هر شخصی است و از ضروریات و بدیهیات است. در واقع هر شخصی با حقوقی که قانون برایش در نظر می‌گیرد اعتبار پیدا می‌کند. بنابراین وظیفه دارد از حق خود و دیگران دفاع کند. این حق نه تنها برای اشخاص بلکه برای دولت‌ها نیز در نظر گرفته شده است. منشأ این حق، حقوقی است که جامعه برای انسان در نظر گرفته است. قانون اساسی به عنوان اساس حکومت و همچنین سایر قوانین، از رعایت و صیانت از این حق سخن رانده و اسباب و لوازم استفاده از آن را در مقررات قرار داده‌اند. اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه صراحتاً اعلام می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند، برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. وکلای دادگستری دارای تحصیلات و معلومات حقوقی هستند و طبق مقررات قانون اجازه وکالت به آنها داده می‌شود.» درست است که یکی از حقوق مسلم هر انسان، حق دفاع است اما بسیاری از مردم به دلیل عدم اطلاع کافی از عدم حقوق قادر به دفاع از خود نیستند و نمی‌دانند برای استفاده از این حق چه باید بکنند لذا قانون‌گذار با تشخیص چنین ضرورتی قانون‌هایی را در این زمینه ایجاد نموده است. یکی از مظاهر تأمین عدالت در جامعه

فراهم کردن امکان دفاع متهم و همچنین شرکت دادن وکلا در جریان دادرسی است که وظیفه‌ای بس دشوار و خطیر است. وکیل علی‌الاصول در حرفه وکالت فردی صاحب نظر و دارای علم و تجربه و کسی است که از دانشکده‌های حقوقی فارغ التحصیل شده و بهتر از دیگران قانون را می‌شناسد، نحوه قانون نویسی و هنر نگارش قانون را می‌داند و با مطالعاتی که در زمینه‌های مختلف انجام می‌دهد کوشش خود را در دفاع از موکل می‌نماید.

وکیل خوب وکیلی است که با استفاده از علم و تجربه در دادگاه صریح، روشن، بی‌غش و استوار صحبت کند و قانون را به خوبی بشناسد، هنر بیان مطلب و نگارش لوایح را داشته باشد، قانون را جدی بگیرد و از تحقیر هراسی نداشته باشد تا بتواند وظیفه خود را به درستی انجام دهد. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز با تشخیص چنین ضرورتی و به منظور فراگیر شدن استفاده از وکیل و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی، ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه را به تصویب رسانده و مقرر می‌دارد: «به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نیست به تأیید صلاحیت فارغ التحصیل‌های رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید...»

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل اول

### دفتر دادگاه



در معیت هر دادگاه، دفتری است که امور اداری آن را انجام می‌دهد. ریاست دفتر به عهده مدیر دفتر است که خود تحت امر رئیس دادگاه، انجام وظیفه می‌کند. کارمندان تحت امر مدیران عبارتند از بایگان و ثبات. در قدیم مأمور ابلاغ و اجراء احکام نیز جزء کارمندان دفاتر دادگاه‌ها بودند ولی اکنون با جدا شدن اجراء احکام از قسمت دادگاه‌ها دیگر اجزاء احکام جز وظایف دفاتر دادگاه‌ها نیست. در هر حوزه قضایی در صورت تعدد شعب یک دفتر کل نیز دایر می‌باشد. دفتر دادگاه انجام کلیه امور دفتری مربوط به پرونده از ثبت پرونده تا تکمیل و انجام اقدامات و تصمیمات اداری که حسب قوانین بر عهده دفاتر می‌باشد را برعهده دارد.

#### ارکان دفتر شعبه

دفاتر شعب دادگاه‌ها دارای سه رکن می‌باشد که هر رکن توسط یک نیروی انسانی اداره می‌شود. این افراد عبارتند از الف) مدیر دفتر ب) متصدی امور دفتری یا ثبات ج) بایگان

الف) مدیر دفتر

#### فصل اول: دادرسی نخستین

وظایف مدیر دفتر در قبال سایر اعضاء بسیار سنگین تر می‌باشد که این وظایف عبارتند از: مبحث اول: وظایف مدیران در باب دادخواست

#### ۱) ثبت دادخواست و ارائه رسید

ماده ۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی مقرری دارد: مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خواننده، تاریخ

تسلیم (روز، ماه، سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید بنماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود.

شروع به رسیدگی در دادگاه های دادگستری محتاج به تقدیم دادخواست است (ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی). دادخواست مهمترین برگ پرونده است که در حین دادرسی مورد توجه قاضی قرار می گیرد. دادخواست دارای شرایطی است که ماده ۵۱ قانون آئین دادرسی مدنی به طور مبسوط به آن پرداخته است. مدیر دفتر وفق ماده ۴۹ وظیفه وصول و ثبت آن را دارد، اما تقدیم رسید به خواهان در دادگاهها مرسوم نیست و فقط شماره پرونده به خواهان برای پیگیری دادخواست، داده می شود. ضمناً دستوری که در ماده ۴۹ داده شده عملاً در دادگستری جریان ندارد زیرا در دادگاهها چنین است که دادخواست و ضائم آن در نقاطی که یک شعبه دارد به دفتر همان شعبه داده می شود و در نقاطی که شعب متعددی از دادگاهها وجود دارد قسمتی به نام دایره ثبت دادخواست وجود دارد که دادخواست به آن دایره تسلیم می شود که تمام دادخواست های روزانه را به نظر رئیس کل محاکم که معمولاً رئیس شعبه اول هست می رسانند و وی دادخواستها را به شعب ارجاع می کنند.

۲- دادخواست را جهت ارجاع به شعب به نظر رئیس شعبه اول یا معاون برساند.

ماده ۵۰ قانون آئین دادرسی مدنی: «هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست، آن را جهت ارجاع به یکی از شعب، به نظر رئیس شعبه

اول یا معاون وی برساند». همان گونه که در قسمت پیشین نیز متذکر شدیم رویه دادگاه‌ها به شکلی که در این ماده آمده نیست بلکه خواهان دادخواست خود را جهت ارجاع به معاونت ارجاع می‌برد و نامبرده دادخواست را به یکی از شعب ارجاع و خواهان پس از ارجاع پرونده آن را به ثبت کل برده و پس از ثبت کل برای ثبت به شعبه مرجوع الیه می‌برد.

### ۳- صدور اخطار رفع نقص

مطابق صدر ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی: (در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد. تا نقایص را رفع نماید) و ۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی (در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می‌شود) و قسمت اخیر ماده ۴۵ قانون آئین دادرسی مدنی (در خصوص این ماده، دادخواست تجدید نظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصاً اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید).

مدیر دفتر پس از مشاهده در پرونده‌ها و مدارک ارائه شده اگر نقصی مشاهده نمود باید با ذکر موارد، نقصی را به خواهان ابلاغ تا وی بتواند مبادرت به رفع نقص نماید.

#### ۴- صدور قرار رد دادخواست

قانون آئین دادرسی مدنی در مواد ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۴ مدیر دفتر را مکلف کرده است که قرار رد دادخواست نخستین را صادر کند و همچنین در مواد ۳۳۹، ۳۴۵ نیز پیش‌بینی کرده است که مدیر دفتر باید پرونده را به نظر رئیس دادگاه برساند تا دادگاه مبادرت به صدور قرار رد دادخواست تجدید نظر نماید.

#### ۵- گواهی تطبیق رونوشت با اصل سند

ماده ۵۷، قانون آئین دادرسی مدنی: «خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاه‌های دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ‌یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد در صورتی که رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی در سفارتخانه‌ها و یا کنسود گری‌های ایران گواهی شده باشد...»

ماده ۵۷ به مدیر دفتر و اشخاص دیگر این اجازه را داده است که رونوشت مدارک را با اصل آن گواهی کنند اما امروزه در دادگاه‌ها برابر اصل کردن مدارک به طور متمرکز و در مکان خاص انجام می‌گیرد و تمام مراجعه کنندگان می‌بایست برای برابر اصل کردن پس از ابطال تمبر، مبلغ ۲۰۰ ریال به قسمت مربوطه مراجعه کنند.



## ۶- تعیین وقت دادرسی

ماده ۶۴، قانون آئین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده را با صدور دستور و تعیین وقت به دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید...»

در مواردی که دادخواست به نظر مدیر دفتر کامل است و هیچ اشکالی از نظر قانون ندارد ولی ملزم است به دستور ماده فوق پرونده را به نظر دادگاه برساند تا در صورت تکمیل بودن آن از نظر دادگاه، وقت رسیدگی جهت حضور طرفین دعوی تعیین نماید که این وقت به دستور ماده فوق نباید کمتر از پنج روز از زمان ابلاغ تا روز جلسه باشد و در مواردی که نشانی یکی از طرفین یا هر دوی آنها در خارج از کشور باشد فاصله این زمان نباید کمتر از دو ماه باشد حال آنکه دادگاهها به دلیل کثرت ورودی پروندهها، معمولاً وقت رسیدگی را چند ماه پس از ثبت و تکمیل دادخواست تعیین می کنند و عملاً اجرای زمان بندی در ماده فوق ممکن نمی باشد.

مبحث دوم: وظایف مدیران دفاتر در امر ابلاغ دادخواست

### ۱- ارسال نسخه ثانی دادخواست برای خواننده

ماده ۶۷: «پس از دستور دادگاه دایر بر ابلاغ اوراق دعوا مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوست های آن را در پرونده بایگانی می کند و نسخه دیگر را با ضمائم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می دارد.»



پس از دستور رئیس دادگاه، مدیر دفتر نسخه‌ای از دادخواست را در پرونده ضبط و نسخه دیگر همراه با ضمائم دادخواست و نیز اختاریه‌ای متضمن تاریخ جلسه دادگاه برای خواننده یا خوانندگان دعوی ارسال می‌دارد و برای خواهان نیز فقط یک برگ اختاریه که متضمن تشکیل جلسه دادرسی است فرستاده می‌شود.

## ۲- انتشار آگهی

یکی دیگر از وظایف مدیر دفتر انتشار آگهی مندرج در ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی است که مقرر می‌دارد: «در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یک از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.»

۳- اعلام تخلف رئیس دفتر ادارات دولتی یا قائم مقام او در استتکاف از گرفتن اوراق اختاریه مطابق ماده ۷۵ قانون آئین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد. «... در این مورد استتکاف از گرفتن اوراق اختاریه و ضمائم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.» هرگاه دعاوی راجع به ادارات دولتی یا سازمان‌های وابسته به دولت باشد و اوراق اختاریه و ضمائم به رئیس دفتر مخاطب

ابلاغ شود و وی از دریافت و رسید آن استنکاف کند، وظیفه مدیر دفتر دادگاه است که این استنکاف را جهت رسیدگی به مراجعه صالحه اعلام کند.

مبحث سوم: وظایف مدیران دفاتر در باب تأمین خواسته

۱- پرونده را به نظر دادگاه برساند.

ماده ۱۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد، «در صورتی که دادخواست تأمین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل دادخواست‌کننده رسیدگی نموده، قرار تأمین صادر یا آن را رد می‌نماید.

منظور از تأمین خواسته توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول است که جهت جلوگیری از تضییع احتمالی به عمل می‌آید به دلیل اهمیت و فوریت امر تأمین، مدیر دفتر موظف است چنانچه چنین درخواستی صورت گرفت فوراً آن را به اطلاع دادگاه برساند تا دادگاه دستور مقتضی را صادر نماید. هر چقدر مدیر دفتر در این امر سهل‌انگاری کند ممکن است حقوق خواهان تأمین مورد تضییع قرار بگیرد از اهمیت وظیفه مدیر دفتر در این قسمت فوریت در انجام آن است.

۲- ابلاغ قرار تأمین خواسته

ماده ۱۱۷: «قرار تأمین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می‌شود.»

پس از اینکه درخواست تأمین به دادگاه واصل شد همان طور که در قسمت قبلی نیز یادآوری شد مدیر دفتر موظف است فوراً آن را به نظر دادگاه برساند. چنانچه دادگاه قرار تأمین را صادر کرد مدیر دفتر باید قرار را فوراً به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا کند. چنانچه مالی که خواهان تأمین معرفی کرده مال منقول باشد، مقداری از آن معادل خواسته ضمن صورت جلسه با حضور مدعی علیه توسط مدیر دفتر تأمین می شود و چنانچه مال غیر منقول باشد مدیر دفتر مشخصات آن را به اداره ثبت اسناد و مدارک محل ابلاغ می نماید تا از نقل و انتقال آن جلوگیری به عمل بیاید.

مبحث چهارم: وظایف مدیران در باب تأمین دلیل و اظهارنامه

#### ۱- مجری قرار تأمین دلیل

ماده ۱۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد که: «دادگاه می تواند تأمین دلیل را به دادرسی علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تأمین دلیل بنای حکم دادگاه قرار گیرد در این صورت قاضی صادر کننده رأی باید شخصاً اقدام نماید یا گزارش تأمین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.»

چنانچه طرفین دعوی احتمال دهند که در آینده استفاده از دلائل و مدارک دعوی آنان از قبیل دفاتر تجاری یا نظر کارشناسان متغدر یا متعسر خواهد شد می توانند به موجب ماده ۱۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی از دادگاه درخواست تأمین دلیل بنمایند. دادگاه نیز پس از بررسی امر انجام این امر را می تواند به عهده دادرسی یا مدیر دفتر بگذارد که معمولاً

مدیر دفتر به همراه کارشناس منتخب در معیت مأمور مجری برای تأمین دلیل اقدام می‌نماید.

۲- وظیفه مدیر دفتر در باب اظهارنامه

اگر دادگاه دارای شعبه‌ای نباشد مدیر دفتر دادگاه اظهارنامه را پذیرفته و آن را ابلاغ می‌نماید ولی چنانچه دادگاه دارای شعب متعدد باشد، انجام آن به عهده مدیر دفتر کل صورت می‌گیرد.

مبحث پنجم: وظایف مدیران دفاتر در باب اسناد

۱- خارج نویس کردن سند

ماده ۲۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که: «اگر ابراز سند دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یا قسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت اصحاب دعوا یا دیگران باشد رئیس دادگاه یا دادرسی یا مدیر دفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه را لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویس می‌نماید.»

وظیفه دیگری که به عهده مدیر دفتر می‌باشد خارج نویس کردن اسناد و مدارکی است که ابراز آن در دادگاه به دلیلی مقدور نیست لذا مدیر دفتر به محل نگهداری سند مراجعه کرده و قسمتی را که جهت رسیدگی لازم می‌باشد را خارج نویس می‌کند.

۲- سند مورد ادعای جعل را به نظر دادگاه برساند



ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که: «ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می‌شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می‌نماید...»

ادعای جعلیت حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی صورت گیرد مگر اینکه جعلیت بعد از جلسه اول و قبل از صدور رأی یافت شود. پس از اینکه مدعی جعل سند. دلایل خود را به دادگاه ارائه داد، دادگاه دلایل را به طرف مقابل ابلاغ می‌نماید و سپس مدیر دفتر موظف است سند مورد ادعای جعل را به نظر دادگاه برساند.

### ۳- نگهداری سند مورد ادعای جعل

مطابق ماده ۲۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی: دادگاه قبل از اینکه به ماهیت دعوا رسیدگی نماید باید در مورد سندی که نسبت به آن ادعای جعل شده تعیین تکلیف نماید. اگر آن را معجول تشخیص ندهد، آن را به صاحب سند عودت می‌دهد و اگر آن را معجول بداند باید آن را تا تعیین تکلیف نهایی در دفتر دادگاه نگهدارد لذا در این موارد سند مذکور نزد مدیر دفتر تا تعیین تکلیف باقی می‌ماند.

مبحث ششم: وظایف مدیران دفاتر در باب رجوع به کارشناس

۱- صدور اخطاریه برای کارشناس و در اختیار قرار دادن نظریه کارشناس به اصحاب دعوا در مواردی که به تشخیص دادگاه یا به درخواست طرفین دعوی، کارشناس جهت



بررسی موضوعی تعیین می گردد دادگاه قرار کارشناسی صادر و به کارشناس ابلاغ تا ظرف مهلت معین نظر خود را اعلام کند. ضمناً مدیر دفتر موظف است وصول نظریه کارشناس را به طرفین ابلاغ کند، اگر طرفین مایل باشد ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ برای رویت نظر کارشناس به دادگاه مراجعه کنند.

مبحث هفتم: وظایف مدیران دفاتر در باب رأی

۱- ابلاغ رأی به اصحاب دعوا

ماده ۳۰۰ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد که: مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضاء دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید والا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.»

مدیر دفتر این نکته را باید در نظر داشته باشد که ابلاغ دادنامه به وکیل در صورتی که حق دخالت در مراحل بعدی را داشته باشد صحیح است و چنانچه وکیل حق دخالت در مرحله تجدید نظر را نداشته باشد و مدیر دفتر دادنامه را به وی ابلاغ کند، ابلاغ بلا اثر است و مبدأ مدتها از زمان ابلاغ به موکل محاسبه خواهد شد و بالعکس چنانچه دادرسی توسط وکیل جریان یابد و وکیل مزبور حق وکالت در مراحل بالا را نیز داشته باشد، ابلاغ به موکل موثر در مقام نیست لذا در اینجا مبدأ مدتها از زمان ابلاغ به وکیل محاسبه خواهد شد.

۲- ممنوعیت از تسلیم رونوشت دادنامه قبل از امضاء

ماده ۳۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی: «مدیر یا اعضای دفتر قبل از آنکه رأی یا دادنامه به امضای دادرس یا دادرس ها برسد، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نماید. در صورت تخلف مرتکب به حکم هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات بند (ب) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ - بالاتر محکوم خواهد شد.

فصل دوم: تجدید نظر و فرجام خواهی و اعاده دادرسی

مبحث اول: وظایف مدیران دفاتر در باب درخواست تجدید نظر

۱- ثبت دادخواست تجدید نظر

ماده ۳۳۹ قانون آئین دادرسی مدنی: «متقاضی تجدید نظر باید دادخواست خود را طرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رأی یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدید نظر یا به دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است، تسلیم نماید. هر یک از مراجع یاد شده در بالا بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا، تاریخ تسلیم، شماره ثبت و دادنامه به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگ های دادخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید کند. این تاریخ، تاریخ تجدید نظرخواهی محسوب می گردد.

در باب تجدید نظر، هرگاه متقاضی تجدید نظر دادخواست خود را به دادگاه صادر کننده رأی یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدید نظر بدهد، مدیران دفاتر موظفند دادخواست را

وصول نموده و رسیدی به تقدیم کننده تسلیم نمایند. مدیر دادگاه بدوی موظف است پس از تکمیل، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه تجدید نظر استان ارسال دارد.

## ۲- صدور اخطار رفع نقص

ماده ۳۴۵ قانون آئین دادرسی مدنی: «هر دادخواستی که نکات یاد شده در بندهای (۲،۳،۴،۵،۶) ماده (۳۴۱) و مواد ۳۴۲ و ۳۴۳ در آن رعایت نشده باشد به جریان نمی افتد و مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست، نقایص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است آن را تجدید نماید، در غیر این صورت برابر تبصره ۲ ماده ۳۳۹ اقدام خواهد شد»

همان طور که در مرحله بدوی مدیر دفتر موظف بود تا نقایص دادخواست را به خواهان پرونده ابلاغ کند در مرحله تجدید نظر نیز از وظایف مدیر دفتر دادگاه بدوی اینست که نقایص دادخواست تجدید نظر را به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده تا جهت رفع نقص اقدام نماید.

## ۳- ارسال یک نسخه از دادخواست تجدید نظر و ضمائم آن برای طرف دعوا

ماده ۳۴۶ قانون آئین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و ضمائم آن و یا پس از رفع نقص، یک نسخه از دادخواست و پیوست های آن را برای طرف دعوا می فرستد که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد،

پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از اینکه پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را به مرجع تجدید نظر می فرستد.»

مبحث دوم: وظایف مدیران دفاتر در باب فرجام خواهی

۱- ثبت دادخواست فرجامی و ارائه رسید

ماده ۳۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی: «فرجام خواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادر کننده رأی به عمل می آید. مدیر دفتر دادگاه مذکور باید دادخواست را در دفتر، ثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجام خواه و طرف اول و تاریخ تقدیم دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تاریخ تقدیم دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تاریخ تقدیم را قید نماید. تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای فرجام خواهی محسوب می شود.»

فرجام خواهی نیز مانند سایر راهها شکایت از آراء محاکم در امر حقوقی با تقدیم دادخواست آغاز می شود. دادخواست دهنده باید دادخواست خود را به دادگاه صادر کننده رأی فرجامی تقدیم کند. مدیر دفتر دادگاه موظف است پس از وصول دادخواست فرجامی آن را در دفتر ثبت، و رسیدی به تقدیم کننده دادخواست بدهد. دادخواست فرجام خواهی باید نکات مندرج در ماده ۳۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی باشد همچنین پیوستهای دادخواست نیز باید طبق دستور ماده ۳۸۱ تهیه شود.

۲- اخطار رفع نقص



ماده ۳۸۳ قانون آئین دادرسی مدنی: «دادخواستی که برابر مقررات یاد شده در دو ماده قبل تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی افتد. مدیر دفتر دادگاه در موارد یاد شده ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست، نقایص آن را به طور شخص به دادخواست دهنده اخطار می نماید و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شده، یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به آن تسلیم گردیده رد می شود. این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی کشور می باشد. رأی دیوان قطعی است...»

۳- ارسال یک نسخه از دادخواست و ضمائم برای طرف دعوا

ماده ۳۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی: «در صورتی که دادخواست فرجام خواهی تکمیل باشد، مدیر دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و پیوست های آن را برای طرف دعوا ارسال می دارد تا ظرف بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد. پس از انقلاب مدت یاد شده اعم از اینکه پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را همراه با پرونده مربوطه به رأی فرجام خواسته، به دیوان عالی کشور می فرستد.» مدیر دفتر طبق این ماده دو وظیفه بر عهده دارد اول ارسال یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن برای طرف دعوا است و دوم ارسال پرونده به همراه پرونده مربوطه به رأی فرجامی به دیوان عالی کشور چه طرف دعوی پاسخی داده باشد و چه پاسخی به دعوا نداده باشد.



مبحث سوم: وظایف مدیران دفاتر در باب اعاده دادرسی

۱- وصول دادخواست اعاده دادرسی

ماده ۴۳۳ قانون آئین دادرسی مدنی: «دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادر کننده همان حکم بوده است دادخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می گردد که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است. تبصره: پس از درخواست اعاده دادرسی باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم گردد.

فصل سوم: وظایف نامعین مدیران دفاتر

بسیاری از وظایف مدیران که در قسمت قبلی از آن یاد شد وظایفی هستند که به طور شخصی در قانون آئین دادرسی مدنی بیان شده ولی گاه وظایفی بر عهده مدیران دفاتر می باشد بدون اینکه از آنها در قوانین یادی شده باشد که می توان به آنها وظایف نامعین نیز گفت از جمله این وظایف سازش بین طرفین دعوی می باشد که معمولاً در امور مالی بدون نیاز به تأیید رئیس شعبه از سوی مدیر دفتر صورت می گیرد.

ب) متصدی امور دفتر یا ثبات

مبحث اول: وظایف متصدی امور دفتر

وظایفی که ثبات دارد را می توان به ترتیب زیر بیان داشت:

۱- ثبت عرایض و شکوائیه یا دادخواست

۲- ثبت دادنامه در دفتر دادنامه

۳- مختومه نمودن پرونده ها

۴- ابلاغ دادنامه به طرفین و ثبت در دفتر اندیکاتور

۵- ثبت نامه‌ها

۶- تشکیل پرونده و ثبت و تخصیص شماره برای پرونده

مبحث دوم: دفاتری که در شعب دادگاه‌ها برای امور دفتری از آن استفاده می‌کنند:

۱- دفتر ثبت عرایض

معمولاً در این دفتر شکوائیه‌ها و دادخواست اعم از دادخواست نخستین یا تجدید نظر یا فرجامی یا دادخواهی خواهد بود. که دارای ستون‌های مختلفی است که هر کدام موضوع خاصی را در بر می‌گیرد که عبارتند از: شماره، تاریخ ثبت، مرجع ارسال کننده، شماره گزارش، خواهان یا شاکی، خوانده یا مشتکی عنه، خواسته یا نوع بزه، نتیجه اقدام و ملاحظات.

۲- دفتر اندیکاتور:

تمام نامه‌ها در این دفتر ثبت می‌شود. کلیه نامه‌ها پس از دستور رئیس شعبه توسط ثبات در این دفتر ثبت می‌شود. شماره‌ای که هر نامه با آن در دفتر اندیکاتور به ثبت می‌رسد در زیر همان نامه نوشته می‌شود. مضامین دفتر اندیکاتور عبارتند از: شماره، تاریخ ثبت، مشخصات تنظیم کننده نامه، شرح نامه‌های رسیده، شماره و تاریخ نامه‌های وارده، رجوع، کلاسمان، عنوان، شرح نامه‌های ارسالی.

۳- دفتر دادنامه

رأی که صادر می‌شود با شماره ردیفی که در این دفتر برای رأی مربوطه در نظر گرفته می‌شود به ثبت می‌رسد و طرفین دعوا نیز چنانچه به این رأی اعتراض داشته باشند با توجه به شماره دادنامه اقدام می‌کنند. مضامین مربوط به دفتر دادنامه عبارت است از: شماره ردیف، تاریخ، شماره پرونده، تاریخ دادخواست، داد برده (طرفی که رأی به نفع او صادر شده است)، دادباخته (طرفی که رأی بر علیه او صادر شده است)، خواسته، صادر کنند، حکم، تاریخ ختم، تاریخ صدور، شرح دادنامه، نوع محکوم به، ملاحظات.

#### ۴- دفتر تجدید نظر

هرگاه از حکم یا قرار قابل تجدید نظر، تقاضای تجدید نظر خواهی شود این درخواست در دفتر مربوطه به ثبت می‌رسد، تاریخ درخواست تجدید نظر خواهی محسوب می‌شود که برای محاسبه مهلت تجدید نظر خواهی از آن استفاده می‌شود. مضامین این دفتر عبارتند از: شماره ردیف، تاریخ ثبت، تجدید نظر خوانده، نتیجه اقدام، شماره پرونده، شماره دادنامه.

#### ۵- دفتر ارجاعی یا نیابت

در این دفتر پرونده‌ها و درخواست‌های نیابت یا ارجاعی به ثبت می‌رسد. البته فقط ارجاعی که از دادگاه حوزه قضایی دیگر باشد نه از شعبات دیگر همان دادگاه. مضامین این دفتر عبارتند از: شماره ارجاعی، تاریخ ارجاع پرونده، دادگاه نیابت دهنده، مشخصات متهم، موضوع پرونده، شماره ثبت در دفتر کل، نتیجه اقدام، ملاحظات.

## ۶- دفتر تعیین وقت رسیدگی

در این دفتر زمان رسیدگی (عادی، احتیاطی، فوق العاده) به پرونده تعیین شده و به طرفین ابلاغ می شود تا خود را در موعد مقدر برای حضور در دادگاه آماده کنند. تعیین وقت در دادگاه به سه صورت می باشد:

الف) وقت رسیدگی عادی:

این وقت معمولاً برای کلیه پرونده ها در نظر گرفته می شود و طرفین دعوی باید از زمان معین در دادگاه جهت رسیدگی حضور داشته باشند.

ب) وقت نظارتی یا احتیاطی:

گاهی اوقات دفتر برای بعضی از پرونده ها وقت احتیاطی در نظر می گیرد، که معمولاً نیازی به حضور طرفین دعوی برای رسیدگی ندارد.

ج) وقت فوق العاده:

این وقت معمولاً در موارد ضروری و خارج از مهلت مقرر دادگاه برای بعضی پرونده ها در نظر گرفته می شود. مضامین این دفتر عبارتند از: شماره پرونده مورد نظر، تعیین تاریخ و نوع رسیدگی.

مبحث سوم: سربرگ ها

۱- برگ اخطاریه:

این سربرگ در دو نسخه تنظیم و به مأمور ابلاغ تحویل و تا ظرف سه روز به طرفین دعوی ابلاغ نماید تا در وقت مقرر در دادگاه جهت رسیدگی حاضر شوند. در صورت

امتناع طرفین از گرفتن اوراق مأمور امتناع آنها را در برگ اخطاریه قید و آن را اعاده می نماید. در برگ اخطار مشخصات اخطار شونده و آدرس و شغل وی، حوزه قضایی و شعبه اخطار دهنده، حوزه نیروی انتظامی ابلاغ کننده و محل و وقت و علت حضور و نتیجه عدم حضور قید می گردد. البته گاهی اوقات دفتر شعبه از ذکر علت حضور در برگ اخطاریه خودداری می کند.

#### ۲- برگ احضاریه

این برگ دارای همان خصوصیات برگ اخطاریه می باشد و به نظر می رسد این برگ بیشتر در امور کیفری مورد استفاده قرار گیرد.

#### ۳- برگ جلب

این برگ در دو نسخه تنظیم می شود که یک نسخه در پرونده بایگانی می شود و یک نسخه دیگر به مأمور اجرای جلب سپرده می شود تا جلب را انجام دهد. در برگ جلب، تاریخ صدور برگ جلب، شماره نامه، پیوست برگ جلب، همچنین مشخصات کلانتری و متهم و دادگاه صادر کننده برگ قید می گردد. در صورت عدم موفقیت مأمور در جلب متهم معمولاً به درخواست شاکی یا خواهان، دادگاه برگ جلب سیار صادر می نماید تا خود آنها بتوانند متهم مورد نظر را جلب کنند.

#### ۴- برگ قرار کفالت یا وثیقه



طبق این برگ متهم می تواند با سپردن وثیقه یا معرفی کفیل تا پایان دادرسی و صدور اجرای دادنامه قطعی پس از قبول رئیس شعبه آزاد باشد. در این برگ تاریخ، شماره، ضمیمه، مشخصات متهم و نوع اتهام با قید وثیقه یا معرفی کفیل قید می گردد.

#### ۵- برگ آزادی متهم

چنانچه متهم پس از صدور قرار نتواند کفیل معرفی کند یا اینکه وثیقه بگذارد، بازداشت خواهد شد و چنانچه توانایی معرفی کفیل یا تودیع وثیقه را داشته باشد. طبق این برگ که برای اداره زندان یا بازداشتگاه فرستاده می شود آزاد می گردد. در این برگ نیز تاریخ، شماره و پیوست و شماره نامه قبلی که طبق آن شخص بازداشت شده و مشخصات زندانی نوشته شده تا در صورت نداشتن جرم دیگری آزاد شود.

#### ۶- برگ قرار قبولی کفالت یا وثیقه

چنانچه دادگاه با درخواست متهم قرار قبولی کفالت یا وثیقه را صادر کرد، مشخصات کفیل یا وثیقه گذار در این برگ قید و به امضاء آنان می رسد. در این اوراق تاریخ، شماره، مشخصات کفیل یا وثیقه گذار، آدرس محل سکونت، مشخصات مدارک سپرده شده و ارزش آن و مشخصات متهم و مبلغ وجه اکفاله و تعهد به حضور متهم و نتیجه عدم حضور، نام شعبه قید می گردد.

#### ۷- برگ قرار بازداشت موقت

چنانچه متهم قادر به معرفی وکیل یا تودیع وثیقه نباشد و یا بر اساس اهمیت موضوع و طبق قوانین و یا به هر علتی رئیس شعبه تشخیص دهد که بازداشت موقت متهم لازم و

ضروری است، از این برگ استفاده می شود که معمولاً در دو نسخه تهیه می شود که نسخه دوم پس از بازداشت متهم برای ضبط در پرونده اعاده می گردد.

در این برگ تاریخ و شماره پیوست، نام زندان یا بازداشتگاه مورد نظر، مشخصات مأمور یا مأمورین مراقب، مشخصات متهم، مشخصات و سمت مرجع صادر کننده قرار، مشخصات مسئول تحویل زندانی و تاریخ تحویل زندانی و رسید بازداشتگاه، مبنی بر تحویل زندانی قید می گردد.

۸- برگ بازجویی

که خود بر ۳ نوع می باشد.

الف) برگ بازجویی (گواه)

در این برگ اظهارات گواه در آن نوشته می شود که مضامین آن عبارتند از: تاریخ، پیوست، شماره، مشخصات طرفین دعوی، خواسته تاریخ، جزوه دان، شماره پرونده، مشخصات گواه، و تفهیم به گواه از مجازات گواهی دروغ و ذکر عدم ارتباط خویشاوندی یا خادم و مخدومی با شخص مورد نظر.

ب) برگ بازجویی (اظهارات شاکی)

در این برگ اظهارات شاکی قید می گردد که دارای مضامین تاریخ، شماره، پیوست، مشخصات طرفین دعوی، جزوه دان، شماره پرونده، سپس مشخصات کامل خواهان یا شاکی و آدرس محل اقامت و شرح شکایت می باشد.

ج) برگ بازجویی (اظهارات متهم)

در این برگ اظهارات متهم قید می‌گردد که دارای مضامین تاریخ، شماره، پیوست، مشخصات طرفین دعوی، جزوه دان، شماره پرونده، مشخصات متهم، شرح اظهارات متهم می‌باشد.

۹- برگ قرار تأمین دلیل

چنانچه طرفین دعوی احتمال دهند که در آینده استفاده از دلائل و مدارک دعوای آنان از قبیل دفاتر تجاری یا نظر کارشناسان متغذر یا متعسر خواهد شد می‌توانند به موجب ماده ۱۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی از دادگاه درخواست تأمین دلیل بنمایند. در صورت موافقت دادگاه با این دادخواست قرار تأمین دلیل صادر و در این برگ قید می‌گردد. در این برگ دستور تأمین دلیل و ارجاع امر به کارشناسی در صورت نیاز و هزینه کارشناسی قید می‌شود. معمولاً قرار تأمین دلیل به عهده مدیر دفتر دادگاه می‌باشد.

۱۰- برگ قرار تأمین خواسته

چنانچه دعوی خواهان مستند به سند رسمی بوده یا خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد و یا اوراق تجاری و خواست شده باشد، خواهان می‌تواند برای جلوگیری از ضرر احتمالی در آینده از دادگاه درخواست تأمین خواسته را بنماید. چنانچه دادگاه با این درخواست موافقت کند قرار تأمین خواسته صادر و در این برگ نوشته می‌شود. مضامین این برگ عبارتند از: تاریخ، شماره، پیوست، مشخصات شعبه و شماره پرونده،

مشخصات خواهان، شماره سفته یا چک و مبلغ مورد نظر و ذکر مواد قانونی، توقیف اموال بلا معارض خوانده و مشخصات صادر کننده قرار.

#### ۱۱- برگ گواهی انحصار وراثت

در این برگ مشخصات متوفی، استناد به استشهادیه محلی، شماره گواهی مالیات بر ارث، شماره گواهی فوت، مشخصات و ارث حین الفوت و تأیید دادگاه، امضاء صادر کننده و محل صدور قید می‌گردد.

#### ۱۲- برگ اجرای احکام کیفری

پس از صدور دادنامه و ابلاغ آن به طرفین دعوی، چنانچه در مهلت مقرر قانونی اعتراض به دادنامه مزبور صورت نگیرد و حکم مربوطه قطعی شود و یا اینکه پس از اعتراض پرونده در محکمه بالاتر مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم قطعی صادر شود، پرونده جهت اجرای حکم به اجراء احکام فرستاده می‌شود و در اجراء احکام از این برگ استفاده می‌شود. این برگ در دو نسخه تنظیم یک نسخه آن به شعبه صادر کننده دادنامه عودت داده می‌شود و با استفاده از این برگ یک پرونده جدید در اجراء احکام تشکیل می‌شود. مضامین این برگ عبارتند از: تاریخ، پیوست، خطاب به مدیر دفتر اجرای احکام کیفری دادگاه مورد نظر، شماره دادنامه و حضوری یا غیابی بودن، مشخصات جرم، نوع مجازات، ذکر کلاسه پرونده و تعداد برگ‌های پرونده امضاء صادر کننده و محل صدور حکم.

### ۱۳- برگ اجرائیه

پس از صدور دادنامه و ابلاغ آن به طرفین دعوی و پس از قطعیت یافتن آن، حکم جهت اجراء به اجراء احکام فرستاده می شود. اجراء احکام برای اجرای حکم از برگ اجرائیه استفاده می کند که در چهار نسخه تهیه شده و یک نسخه آن در بایگانی و سه نسخه دیگر در دفتر اجرای احکام باقی می ماند. هزینه ابطال تمبر برگ اجرائیه ۵۰ ریال می باشد. در این برگ کلاسه پرونده دادرسی، کلاسه پرونده اجرائی، تاریخ، شماره، مشخصات محکوم و آدرس محل اقامت، شخص محکوم علیه، شماره دادنامه و تاریخ صدور آن، دادگاه صادر کننده حکم، امضاء منشی و مدیر دفتر دادگاه به انضمام امضاء رئیس اداره، مشخصات مأمور اجراء و مدیر اجراء قید می گردد.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل دوم

### دادگاه کیفری

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کار آموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۸۲/۱۰۲۰ ب) شاکی: حسین متهم: محمد جواد

ج) موضوع: انتقال منافع مال به غیر

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق شاکی در تاریخ ۸۱/۴/۱۳ شکایتی را تحت عنوان انتقال

منافع مال به غیر علیه شریک تجاری خود، نام محمد تنظیم و اینچنین بیان می دارد که:

«چند سال قبل با شراکت آقایان محمود، فرهنگ، محمد و خانم مهناز تالاری را

خریداری کردیم که آقای محمد به سمت مدیریت تالار برگزیده شد. تا مدتی قبل بدون

مشکل در تالار مشغول به کار بودیم تا اینکه تالار به دلیل مشکلات بهداشتی از سوی

اداره بهداشت بسته شد. در مدتی که تالار بسته بود آقای محمد که یکی از شرکاء و مدیر

تالار می باشد از فرصت بدست آمده استفاده کرده و تالار را به فرد دیگری بدون اجازه از

سایر شرکاء اجاره داده و مبالغی نیز دریافت کرده است و به سایر شرکاء منتقل نکرده

است» با اعلام شکایت شاکی و پس از احضار متهم از سوی کلانتری ۱۰۷ فلسطین،

متهم در تاریخ ۸۱/۵/۱۶ با حضور در کلانتری ضمن رد اتهام وارده بیان می نماید که

انتقال تالار به مدیریت جدید با هماهنگی سایر شرکاء صورت گرفته است و مبالغ

دریافت شده به حساب مشترک واریز شده اما آنها از دریافت آن سرباز می‌زنند. ضمناً آقای فرهنگ همیشه خود را نماینده تام‌الاختیار برادر خود معرفی می‌کرد.

پس از تکمیل، پرونده جهت سیر مراحل قضایی، به شعبه ۲۲۹ مجتمع قضایی شهید بهشتی ارسال می‌گردد.

دفتر شعبه پس از وصول پرونده وقت رسیدگی تعیین و طرفین را به همراه سایر شرکاء دعوت می‌نماید، که در وقت مقرر همگی در دادگاه حاضر شده و ابتدا شاکی شکایت

خود را بیان می‌نماید و سپس شرکاء دیگر متهم از اجاره تالار بوسیله متهم اعلام بی‌اطلاعی می‌کنند و در نهایت متهم در مقام دفاع بیان می‌نماید که اجاره تالار به اجازه و

اطلاع همگی شرکاء صورت گرفته و تمامی مدارک دال بر صحت گفته‌های بنده می‌باشد و فقط اختلاف بین شرکاء باعث شده تا چنین شکایتی را از بنده به عمل بیاورند.

پس از پایان جلسه اول، دادگاه وقت دیگری به تاریخ ۵/۲۶ و ۸۰/۳/۲۲ تعیین می‌نماید که به دلیل عدم حضور طرفین دادگاه تشکیل نمی‌شود اما در تاریخ ۸۲/۱/۲۰ شکات با

حضور در دادگاه شکایت خود را پس گرفته و اعلام رضایت می‌نمایند لذا دادگاه با عنایت به این امر رأی مقتضی را طی شماره‌های ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ مورخ ۸۲/۱/۲۰ به شرح

ذیل صادر می‌نماید؛

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای حسین و خانم مهناز بر علیه آقای محمد دایر بر انتقال مال

غیر به آقایان عبدالله و ناصر و محمد با توجه به جامع محتویات پرونده و صرف نظر از

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

گذشت شکات به لحاظ فقه ادله اثباتی بر وقوع نبره مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آئین  
دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار منع تعقیب صادر، رأی صادره  
ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در مراجع تجدید نظر استان تهران  
می‌باشد.»

ه) نتیجه گیری:

با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به رضایت شکات رأی صادره منطبق با موازین  
صحیح قانونی است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۲۰۶ ب) شاکی: شرکت واحد متهم: حسین و منوچهر

ج) موضوع: فروش بلیط دست برگشت د) گردشکار:

بر طبق محتویات پرونده کلاسه فوق با توجه به گزارش بازرس شرکت واحد در تاریخ

۸۱/۸/۱۷ مبنی بر فروش بلیط دست برگشت توسط کارمندان شرکت واحد و در پی آن

شکایت اداره حقوقی شرکت واحد، دو تن از مأمورین کلانتری جهت انجام تحقیقات به

محل اعزام و متهمین را در حین فروش بلیط دست برگشت دستگیر و جهت رسیدگی

به موضوع به کلانتری منتقل می نمایند: در کلانتری یکی از متهمین به نام حسین بیان

می دارد که بلیطها را رئیس خط (منوچهر) به من داده است تا آنها را بفروشم و از

برگشتی بودن آن اطلاعی ندارم.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی در کلانتری، پرونده جهت سیر مراحل قضایی به شعبه

۱۰۴۸ ارجاع می گردد. دفتر شعبه پس از وصول پرونده و حصول اطمینان از کامل بودن

آن وقت رسیدگی تعیین و به طرفین ابلاغ می نماید که در وقت مقرر دادگاه با حضور

طرفین تشکیل جلسه داده و اقدام به رسیدگی می نماید. در ابتدا جلسه، شاکی شکایت

خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید و سپس متهم (حسین) در مقام دفاع از

خود بیان می دارد که «چند هفته قبل وقتی که در حال چای خوردن بودم لیوان چای



روی بلیطها برگشت و تمام آنها خیس شد، رئیس خط که در آنجا حضور داشت بلیطها را برداشت و به راننده‌ها داد و گفت این بلیطها را با بلیطهای مردم عوض کنید. افرادی در آنجا حضور داشتند و شاهد ماجرا بودند و حاضرند برای روشن شدن موضوع شهادت دهند.»

پس از اتمام اولین جلسه، دفتر دادگاه چند مرتبه وقت رسیدگی تعیین نموده و به طرفین ابلاغ می‌نماید که به دلیل عدم حضور نماینده شاکی، وقت رسیدگی تجدید می‌شود. نهایتاً طرفین دعوی در تاریخ ۸۲/۷/۳۰ در دادگاه حاضر شده و به سئوالات دادگاه جهت رسیدگی به پرونده پاسخ می‌دهند. متهمین نیز به عنوان آخرین دفاع اتهام وارده به خود وارد می‌نمایند لذا دادگاه به عنایت به معد بودن پرونده جهت صدور رأی ختم رسیدگی صادر و رأی خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می‌نماید.

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقایان حسین و منوچهر دائر بر تحصیل مال نامشروع و معاونت در آن با توجه به جمیع جهات پرونده و گزارش نماینده شرکت واحد و مدافعات متهم در جلسه دادگاه مبنی بر اینکه حین صرف چای لیوان روی بلیطهای فروش ریخت و بلیطها خیس شده و بلیطهای مذکور را به جای آنها جهت تأمین خسارت داده شده و شهادت دو نفر از رانندگان در اثبات ادعای نامبرده و سایر تحقیقات انجام یافته و به لحاظ عدم احراز سوء نیت بر وقوع نبره و رعایت اصل کلی برائت حکم برائت

نامبردگان را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ  
رویت قابل اعتراض در محاکم محترم تجدید نظر استان می‌باشد.»  
(ه) نتیجه‌گیری:

(تحصیل مال نامشروع) عنوان مجرمانه‌ای است که قاضی محترم دادگاه از آن در رأی  
خود استفاده کرده است این در حالیست که تحصیل مال نامشروع، خود نتیجه‌ای است  
که از جرائم بر ضد اموال و مالکیت همچون صدور چک بلامحل، کلاهبرداری، خیانت  
در امانت و سرقت حاصل می‌شود. در واقع مرتکبین تمام جرائم بالا به قصد تحصیل  
مال نامشروع، جرائم مزبور را مرتکب می‌شوند حال به کاربردن نتیجه جرائم برای  
نامگذاری جرائم دیگر به نظر صحیح نمی‌رسد و در ما نحن فیه دادگاه می‌توانست از  
عنوان مجرمانه خیانت در امانت استفاده کند زیرا تمامی شرایط امانت در آن مشهود  
می‌باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۳۹۴ ب) شاکی: علی متهم: حاتم

ج) موضوع: ایراد صدمه عمدی د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق در مورخه ۸۲/۲/۲۲ بنا به گزارش مردمی مبنی بر

تلاش چند جوان برای سرقت اتومبیل پارک شده در کنار خیابان، مأموران کلانتری به

محل وقوع حادثه اعزام می گردند و جهت روشن شدن موضوع به تحقیق و تفحص

مشغول می گردند که در همین حین یکی از متهمان پا به فرار می گذارد که با تلاش یکی

از مأمورین دستگیر می گردد اما برای رهایی از بند مأمور وی را مورد ضرب و شتم قرار

می دهد لذا مأمور مضروب برای احقاق حق خود از متهم به اتهام ایراد ضرب و صدمه

بدنی شکایت می نماید که پرونده جهت رسیدگی پس از سیر مراحل مختلف قانونی به

شعبه ۱۰۴۸ ارسال می گردد. رئیس شعبه دستور می دهد تا اولاً: شاکی جهت تعیین طول

درمان به پزشکی قانونی معرفی گردد. ثانیاً: در صورت وجود شاهد از وی بازجویی به

عمل آید. ثالثاً: مشخص گردد که آیا کسی از متهم به عنوان سرقت شکایت کرده یا خیر.

رابعاً: از متهم انگشت نگاری به عمل آید تا سوابق وی معلوم گردد.

و) نظریه پزشکی قانونی:

در مورد تورم قسمت خارجی چشم چپ، تورم بر اثر اصابت جسم سخت علی روز جاری حادث گردیده و طول درمان در زمان حدوث پنج روز تعیین می گردد. پس از انجام دستورات قاضی محترم، پرونده مجدداً به دادگاه ارسال می گردد که دفتر شعبه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۲/۲۷ تعیین و طرفین را دعوت می نماید که در وقت مقرر شاکی در دادگاه حاضر شده و از شکایت خود صرف نظر می نماید اما دادگاه با عنایت به جنبه عمومی جرم به رسیدگی خود ادامه داده و از متهم در این خصوص توضیح می خواهد که متهم ضمن رد سرقت، ایراد صدمه به شاکی را قبول می نماید. دادگاه با عنایت به محتویات پرونده ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را در تاریخ ۸۲/۳/۲۲ صادر می نماید.

ه) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام حاتم فرزند محمد اهل دورود مبنی بر ایراد صدمه بدنی و اهانت و سرقت و تمرد نسبت به مأمور دولت با توجه به محتویات پرونده و گذشت شاکی در مورد ایراد صدمه بدنی و اهانت و با توجه به قابل گذشت بودن مستنداً به بند ۲ ماده ۶ قانون آئین دادرسی دادگاهها عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی قرار موقوفی تعقیب صادر و در مورد اتهام سرقت با توجه به فقد ادله اثباتی مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری قرار منبع تعقیب و در مورد تمرد به مأمور دولت با توجه به گذشت شاکی و مستنداً به بند ۳ ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی و در اجرای بند ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت وی را به پرداخت یک میلیون

ریال جزای نقدی محکوم و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در مراجع تجدید نظر استان می‌باشد.»  
(ی) نتیجه‌گیری:

در مورد جرم تمرد که قاضی رسیدگی کننده مجرم را به یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرده بیان چند نکته لازم است؛ اول اینکه همانطور که از کلمات حمله و مقاومت بر می‌آید برای تحقق جرم تمرد اول باید مأمور وظیفه خود را شروع کند و سپس حمله یا مقاومت از سوی متهم صورت گیرد و اگر چنانچه متهم قبل از انجام وظیفه از سوی مأمور، مقاومت یا حمله‌ای صورت دهد عمل تمرد تحقق نمی‌یابد و نمی‌توان به استناد این ماده وی را محکوم به مجازات کرد.

دوم اینکه مرتکب جرم باید بداند که مأمور دولت در حین انجام وظیفه است و تمردی که صورت می‌دهد در راستای انجام وظیفه صورت می‌گیرد و الاً تمرد تحقق نمی‌یابد. سوم اینکه اگر مأمور در انجام وظیفه به قدری تندی نشان دهد که متهم خود را ناگزیر از دفاع ببیند، باز هم مشمول این ماده نخواهد شد. چهارم اینکه با عنایت به مراتب فوق رأی صادره از سوی قاضی صحیح و قانونی می‌باشد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه ۸۲/۳۸۱ ب) شاکی: ناصر متهم: مهدی

ج) موضوع: صدور چک بلامحل د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاسه فوق شاکی در مورخه ۸۰/۳/۱۳ شکایتی را تحت عنوان صدور چک بلامحل علیه مشتکی عنه تنظیم و بیان می دارد؛ با آقای محمد در مورد فروش جنس به ایشان به توافق رسیدم و قرار شد ایشان در قبال مبلغ اجناس، یک فقره چک که متعلق به آقای مهدی کارمند بانک مسکن بود در کرج تحویل اینجانب نماید که در تاریخ سر رسید به بانک مراجعه نمودم که به علت کسری موجودی، چک برگشت شد.»

پس از اعلام شکایت شاکی و پس از انجام تشریفات مقرر قانونی، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۲۹ ارجاع می گردد. شعبه مذکور وقت رسیدگی به تاریخ ۸۰/۳/۱۵ تعیین و طرفین را جهت حضور در دادگاه دعوت می نماید که در وقت مقرر طرفین در دادگاه حاضر شده و ابتدا شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید و سپس متهم در مقام دفاع بیان می دارد که دسته چک بنده در سال ۷۹ به سرقت رفت و در همان زمان ضمن شکایت به دادگاه، حساب را به حکم دادگاه مسدود نمودم.

پس از اتمام جلسه، دادگاه با توجه به اظهارات طرفین دعوی و استعلامهای صورت گرفته از سوی بانک و کلانتری در باب انسداد حساب، رأی خود را در تاریخ ۸۰/۳/۱۹ به شرح زیر صادر می نماید:

«در خصوص شکایت آقای ناصر علیه آقای مهدی دایر بر صدور چک بلامحل و با توجه به محتویات و مندرجات پرونده و اظهارات متهم مبنی بر اینکه چکهای اینجانب، سرقت رفته است و گواهی نیز تقدیم داشته، دادگاه با توجه به اینکه محل جرم در شهرستان کرج بوده است، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگستری شهرستان کرج صادر و اعلام می نماید.»

پس از صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه تهران به شایستگی دادگستری شهرستان کرج، پرونده از آمار دادگاه کسر و جهت رسیدگی به دادگاه شهرستان کرج ارسال می گردد. شعبه رسیدگی کننده به پرونده در شهرستان کرج با مطالعه پرونده خود را شایسته به رسیدگی ندانسته و قرار عدم صلاحیتی به شرح زیر به شایستگی دادگاه تهران صادر می نماید:

«در خصوص شکایت ناصر علیه مهدی دایر بر صدور یک فقره چک بلامحل به شماره ... و به مبلغ با عنایت به محتویات پرونده و اینکه محل استقرار بانک تهران می باشد و اعلان سرقت چک از ناحیه صاحب حساب نیز به کلانتری بازار و مجتمع قضایی امام خمینی بوده و محل سرقت احتمالی نیز تهران اعلام گردیده و فقط شاکی پرونده، چک را از شخصی در کرج دریافت نموده لذا موجب جهت ارسال پرونده به این دادگاه نبوده

و با توجه به اینکه محل وقوع بزه در تهران می باشد، قرار عدم صلاحیت این دادگاه به اعتبار محل وقوع بزه و به شایستگی دادگستری تهران (شعبه ۲۲۹) صادر و اعلام می دارد. بدیهی است که در صورتی که همکار محترم خود را صالح به رسیدگی نداند، پرونده جهت حل اختلاف به مرجع صالح ارسال می گردد.»

پس از اینکه دادگاه شهرستان کرج نیز رأی بر عدم صلاحیت خود به شایستگی دادگاه های تهران صادر می نماید پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۴۸ (۲۲۹ سابق) ارجاع می گردد که دادگاه محترم با صالح دانستن خود به رسیدگی، وقت رسیدگی تعیین و طرفین را دعوت به حضور می نماید که در وقت مقرر طرفین حاضر شده ابتدا شاکی شکایت خود را به شرح شکایت نامه تقدیمی بیان می نماید و سپس متهم در مقام دفاع از خود اتهامات شاکی را واهی دانسته و بیان می نماید که از سال ۷۹ دسته چک اینجانب به سرقت رفته و به حکم دادگاه حساب را مسدود نمودم.

به عنایت به موارد یاد شده دادگاه، پرونده را معد به صدور رأی دانسته و ختم رسیدگی صادر و به شرح ذیل به تاریخ ۸۲/۹/۳۰ مبادرت صدور رأی می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای ناصر علیه آقای مهدی دایر بر صدور چک بلامحل به عهده بانک مسکن با توجه به جامع محتویات پرونده و اینکه حسب گواهی شعبه ۲۱ دادگاه عمومی سابق مستقر در مجتمع امام خمینی (ره) که چک مذکور مفقود شده و حسب اظهار شاکی چک وعده دار بوده لذا مستنداً به ماده ۱۳ قانون صدور چک اصلاحی

۸۲/۶/۲ و ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی به علت فقد جنبه جزایی قرار منع پیگرد صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در مراجع محترم تجدید نظر استان می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

۱) شعبه ۲۲۹ سابق (۱۰۴۸ فعلی) با این استدلال که چون شاکی چک برگشتی را از مشتری خود در کرج دریافت کرده لذا محل وقوع جرم کرج است پس دادگاه شهرستان کرج نیز شایسته به رسیدگی است حال آنکه همانطور که در اوراق پرونده هویدا است فقط تحویل چک در شهرستان کرج صورت گرفته و تحویل چک نیز جرم محسوب نمی شود بلکه محل وقوع جرم چک بلامحل، محل بانکی است که دسته چک و گواهی عدم پرداخت در آن صادر شده است. لذا نظر دادگاه شهرستان کرج مبنی بر شایستگی دادگاه های تهران صحیح و قانونی می باشد.

۲) بر اساس ماده ۱۳ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۸۴ چکهای تضمینی و وعده دار فاقد جنبه جزائی می باشند (برخلاف مقررات سابق چک که صدور چک به عنوان تضمین یا وعده دار نیز دارای جنبه جزائی بود) لذا با اقرار شاکی بر وعده دار بدون چک، وصف کیفری بودن چک زائل می گردد. بنابراین رأی دادگاه شعبه ۱۰۴۸ مبنی بر قرار منع پیگرد صحیح و قانونی می باشد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۳۱۰ ب) شاکی: احمد متهم: شهرام

ج) موضوع: صدور چک بلامحل د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده فوق، شاکی شکایتی را تحت عنوان صدور چک بلامحل علیه متهم تنظیم و در شرح شکایت خود بیان می نماید؛ مشتکی عنه چکی به مبلغ یکصد میلیون ریال به تاریخ ۷۹/۹/۱۷ در وجه بنده صادر نموده که به مراجعه به بانک در موعد و مقرر به دلیل کسر موجودی برگشت شده است لذا با عنایت به گواهی عدم پرداخت چک خواستار رسیدگی به موضوع و دریافت حقوق حقه خود می باشم.

با اعلام شکایت شاکی، پرونده پس از جری تشریفات قانونی توسط معاونت ارجاع به شعبه ۱۰۴۸ جهت رسیدگی ارجاع می گردد که شعبه محترم بعد از وصول پرونده و حصول اطمینان از تکمیل بودن آن، وقت رسیدگی به تاریخ ۸۰/۵/۱۰ تعیین و طرفین پرونده را جهت پاسخگویی به پرونده دعوت می نماید.

در تاریخ ۸۰/۵/۱۰ دادگاه با حضور طرفین دعوی تشکیل جلسه داده که ابتدا شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید و متهم در مقام پاسخ به اتهام وارده بیان می دارد؛ شاکی در سال ۷۸ مبلغ یکصد میلیون ریال در قبال دریافت چکی به همین مبلغ به پدرم داد تا هر ماه مبلغ پانصد هزار تومان به عنوان سوء دریافت نماید. اما



بعد از گذشت یک سال از تحویل مبلغ فوق چک پدرم را که در نزد وی بود برگشت زد ولی بعداً با پدرم به توافق رسیدند تا یک چک از پدرم به سر رسید ۷۹/۶/۱۵ و یک چک نیز به مبلغ یکصد میلیون ریال از بنده به عنوان ضمانت دریافت کند اما با وجود اینکه چک پدرم را برای دریافت طلب خود وصول کرد باز هم چک بنده را به اجرا گذاشت، در حالی که چک بنده نه به دلیل طلب بلکه به خاطر ضمانت در نزد وی بود. پس از پایان جلسه دادرسی، رئیس شعبه دستور می دهد از بانک در مورد چک برگشت شده استعلام به عمل آید و همچنین طرفین چنانچه شاهدهی دارند به دادگاه معرفی نمایند.

پس از انجام دستورات دادگاه، دفتر وقت رسیدگی دیگری تعیین و طرفین را دعوت می نماید که در وقت مقرر شاکی با حضور در دادگاه بیان می نماید که چکی را که از مشتکی عنه دریافت کرده از بابت ضمانت بوده است. دادگاه نیز با توجه به اظهارات شاکی و با عنایت به محتویات پرونده ختم رسیدگی صادر و رأی خود را در تاریخ ۸۲/۷/۱۷ به شرح ذیل صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای احمد علیه آقای شهرام دایر بر صدور چک بلامحل به شماره به مبلغ یکصد میلیون ریال به عهده بانک ملی شعبه سازمان ترافیک با توجه به اظهارات شاکی، که چک بابت تضمین چک های دیگر بوده و اظهارات متهم بر صدور چک تضمینی مستند به ماده ۱۳ اصلاحی مورخ ۸۲/۶/۱ قانون صدور چک و ماده ۱۱ قانون

مجازات اسلامی به لحاظ نقد جنبه جزایی قرار موتوفی تعقیب صادر و اعلام می دارد.  
قرار صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض و رسیدگی در  
دادگاه های محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

(ی) نتیجه گیری:

ماده ۱۳ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۸۲ مقرر می دارد؛ «در موارد زیر صادر کننده  
چک قابل تعقیب کیفری نیست.

الف) در صورتی که ثابت شود چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب) هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج) چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی  
است...» می بینم که قانونگذار سال ۸۲ با در نظر گرفتن مقتضیات اقتصادی، صدور چک  
تضمینی را فاقد جنبه کیفری دانسته برخلاف قانونگذار سابق که تا می توانست محدوده  
کیفری دعاوی چک را گسترش می دهد.

نکته دیگری که می توان اشاره کرد اینست که مشتکی عنه در حین دفاع از خود بیان  
داشته که شاکی مبلغ پرداختی را جهت دریافت ربا داده است، لذا خوب بود قاضی  
حداقل در این مورد از شاکی سئوالاتی می نمود.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۳۰۰ ب) شاکی: منصور متهم: فرهاد

ج) موضوع: خیانت در امانت و جعل امضاء د) گردشکار:

بر طبق محتویات پرونده کلاسه فوق شاکی در تاریخ ۸۰/۸/۱۶ از شریک تجاری خود به

نام فرهاد شکایتی را تحت عنوان جعل و خیانت در امانت تنظیم کرده و چنین بیان

می دارد؛ «حدود چهار سال است که به اتفاق آقایان فرهاد، رامتین و محمد اقدام به

تأسیس کارگاه کیک و کلوچه نمودیم و برای شرکت حساب مشترک به امضاء اینجانبان

به عنوان رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل باز کردیم که معمولاً دسته چک نزد آقا فرهاد

نگهداری می شد اما اخیراً آقای به نام زهد زاده به محل کار اینجانب مراجعه کرد و اظهار

داشت که دو قطعه چک جمعاً به مبلغ ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال از حساب مشترک بانک ملت

دریافت کرده که پس از مراجعه به بانک و عدم پرداخت به دلیل کسری موجودی برگ

جلب اینجانب را از کلانتری دریافت کرده. پس از مشاهده چکها متوجه شدم که یکی از

چکها به مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال از چکهای باطله شرکت بوده که پشت نویسی شده و

دو چک دیگر امضاء بنده در آن جعل شده است.»

پس از اعلام شکایت شاکی و ثبت به کلاسه فوق و تعیین شعبه رسیدگی کننده، دادرس

شعبه دستور داده تا در جهت روشن شدن موضوع از بانک در مورد چکهای برگشت

شده استعلام صورت گیرد و مشخص گردد تعداد چکهای برگشتی به چه تعداد است و همچنین از اداره ثبت شرکتها در مورد صحت ثبت شرکت استعلام به عمل آید و در نهایت کارشناس خطر نظر خود را در مورد جعلی بودن امضاء اظهار نماید.  
(و نظریه کارشناس:

با بررسی چکهای که آقای منصور امضاء کرده با چکهایی که آقای منصور ادعای جعل آن را دارد نتایج زیر حاصل شد که اعلام می‌گردد: اول اینکه خطوط متن چک با خطوط استکتابی آقا منصور به علت اختلاف در سبک تحریر قالب حروف و نقطه گذاری و سایر جهات فنی مطابقت ندارد. دوم اینکه: امضاء ذیل چک با امضاء استکتابی آقا منصور به دلیل نوع تحریر و فشار و سرعت تحریر و شروع و خاتمه خطر مطابقت نمی‌کند.

پس از چند مرتبه احضار متهم و عدم حضور وی در دادگاه جهت پاسخگویی، قاضی دادگاه در راستای اجرای قانون آئین دادرسی کیفری احضار متهم را از طریق روزنامه به عمل می‌آورد که در جلسه نهایی نیز متهم در دادگاه حاضر نشده و به اتهامات وارده پاسخ نمی‌دهد. لذا دادگاه محترم شعبه ۱۰۴۸ به توجه به معد بودن پرونده و با عنایت به مستندات تقدیمی از سوی شاکی رأی خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می‌نماید.



ه) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای منصور علیه آقا فرهاد دائر بر خیانت در امانت و جعل امضاء شاکی بر روی چکهای مشترک و خرج کردن آنها، نظر به اینکه متهم علیرغم ابلاغ قانونی از طریق نشر آگهی در وقت مقرر ۸۲/۲/۱۶ در دادگاه حاضر نشده و دفاعی در برابر شکایت شاکی نکرده است و شکایت از هر گونه تعرض و دفاع مصون مانده و با توجه به اسناد مدارک ارائه شده از طریق شاکی دادگاه به استناد ماده ۱۸۰ از قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مواد ۶۷۴ و ۵۳۳ از قانون تعزیرات اسلامی راجع به خیانت در امانت و جعل امضاء غیر، آقا فرهاد را به تحمل شش ماه حبس برای خیانت در امانت و شش ماه حبس دیگر برای جعل امضاء و جبران خسارت وارده به شاکی در اثر جعل محکوم می‌نماید. این رأی غیابی صادر و پس از ابلاغ واقعی به مدت ده روز قابل دادخواهی در همین دادگاه و تا بیست روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد.»

ی) نتیجه گیری:

قانونگذار جمهوری اسلامی در فصل بیست و چهارم از قانون مجازات اسلامی، جرم خیانت در امانت را چنین تعریف می‌نماید: «هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که اشیاء نزد او بوده آنها را



به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

با دقت نظر در ماده مذکور می توان دریافت که سه شرط اصلی برای تحقق بزه خیانت در امانت عبارتند از؛ وجود قرارداد قبلی بین طرفین (البته در بسیاری از موارد نیز وجود مال در نزد کسی بر حکم قانون امانت محسوب می شود بدون اینکه بین طرفین قراردادی موجود باشد.) وجود شیء و در نهایت تحویل شیء. منظور از تحویل شیء اینست که امانت گذار شیء را به قصد امانت تحویل امین دهد، پس چنانچه اگر شیء تحویل امین نگردد و آن فرد تصرفاتی را به ضرر مالکین در شیء مزبور انجام دهد، بسته به شرایط ممکن است بزه دیگری رخ داده باشد ولی نمی توان به اتهام خیانت در امانت وی را مجرم شناخت. حال با عنایت به اینکه در پرونده مورد بحث تمام شرایط لازم برای تحقق بزه خیانت در امانت موجود است لذا رأی صادره از سوی دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت متهم صحیحاً صادر شده و خالی از هر گونه منقصد قانونی است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۲۲۹

الف) کلاس: ۸۱/۱۰۰۹ ب) شاکی: حمیدرضا متهم: ناشناس

ج) موضوع: ایراد خسارت و صدمه در اثر بی احتیاطی در رانندگی (د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاس فوق شاکی در تاریخ ۸۱/۲/۳۱ شکایتی را در مجتمع قضایی

شهید بهشتی تنظیم کرده و چنین بیان می دارد که «رأس ساعت ۹ صبح با اتومبیل در حال

عبور از خیابان انقلاب بودم که ماشین پژو به شماره شهربانی  $\frac{78ط643}{11}$  تهران در حین سبقت

از بنده با ماشین اینجانب برخورد کرده و باعث ایجاد خسارت مالی و بدنی شد و پس از

تصادف صحنه تصادف را ترک کرده لذا خواستار رسیدگی به این امر هستم.»

پس از اعلام شکایت شاکی و تعیین شعبه ۲۲۹ جهت رسیدگی به موضوع، رئیس شعبه

دستوراتی را جهت روشن شدن موضوع صادر می کند، اولاً: در مورد پلاک اعلامی شاکی

به شماره  $\frac{78ط643}{11}$  استعلام به عمل آید و از صاحب ماشین جهت ادای توضیحات

دعوت به عمل آید. ثانیاً: شاکی جهت تعیین میزان جراحت و طول درمان به پزشکی

قانونی معرفی گردد. ثالثاً: اگر طرفین شاهدانی دارند معرفی و در دادگاه جهت ادای

توضیحات حاضر گردند.

و) نظریه پزشکی قانونی

شاکی از ناحیه گردن و دست چپ دچار تألم می‌باشد اما در حال حاضر فاقد آثار ظاهری ضرب و جرح می‌باشد.

پس از انجام دستورات مقام قضایی پرونده به دادگاه عودت داده می‌شود. در تاریخ ۸۱/۵/۲۳ دادگاه مجدداً با حضور طرفین تشکیل جلسه داده و خطاب به شاکی اعلام می‌نماید تا شکایت خود را مجدداً بیان نماید که شاکی اظهار می‌دارد که: در تاریخ ۸۱/۲/۳۱ در خیابان انقلاب در حال حرکت بودن که اتومبیل پژو به شماره شهربانی  $\frac{78ط643}{1}$  با اتومبیل بنده تصادف کرد و فوراً محل تصادف را ترک نمود که بر اثر تهران

تصادف دچار خسارت جانی و مالی شدم. دادگاه خطاب به مشتکی عنه اعلام می‌دارد که از خود دفاع کند که مشتکی عنه نیز بیان می‌دارد که ادعای وی را قبول ندارم، هیچگونه آثار تصادفی در ماشین بنده وجود ندارد که حاکی از تصادف باشد. سپس دادگاه خطاب به مشتکی عنه اعلام می‌دارد که آخرین دفاع خود را بیان کند که وی مجدداً اعلام می‌کند که تصادفی از جانب وی صورت نگرفته است.

دادگاه پس از اخذ آخرین دفاع و با توجه به نظریه پزشکی قانونی و استعلام راهنمایی و دفاعیات متهم و اظهارات شاکی ختم رسیدگی را اعلام و رأی خود را طی شماره ۱۰۹۲ مورخ ۸۱/۵/۲۳ صادر می‌نماید.

ه) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای حمید رضا علیه راننده ناشناس متواری دایر به ایراد خسارت و صدمه در اثر بی احتیاطی در رانندگی با توجه به جمیع محتویات پرونده در مورد ایراد صدمه به لحاظ فقد ادله اثباتی و در مورد ایراد خسارت به لحاظ فقد جنبه جزایی قرار منع پیگرد صادر و اعلام می دارد قرار صادره ظرف بیست روز از تاریخ روئت قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه های محترم تجدید نظر استان می باشد.»

ی) نتیجه گیری:

به عنایت به کلیه اوراق پرونده، واهی بودن شکایت شاکی محرز می باشد لذا رأی صادره از سوی دادگاه بدوی منطبق با موازین صحیح قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۸۱/۱۲۲۸ ب) شاکی: علیرضا متهم: محمد

ج) موضوع: تصرف عدوانی د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه ۱۲۲۸ شعبه ۲۲۹ شاکی مورخ ۸۱/۶/۳۱ شکایتی علیه آقای محمد مبنی بر تصرف عدوانی یک باب انباری واقع در پشت بام آپارتمان در کلانتری محل تنظیم و اینگونه عنوان می‌دارد که انباری واقع در پشت بام آپارتمان متعلق به کلیه سکنه ساختمان می‌باشد در حالی که مشتکی عنه از آن به طور اختصاصی استفاده می‌کند و از استفاده دیگران جلوگیری به عمل می‌آورد این در حالیست که در مبایعه نامه مشاع بودن انباری قید شده است.

با اعلام شکایت شاکی، احضاریه‌ای از سوی کلانتری برای مشتکی عنه ارسال می‌گردد تا جهت روشن شدن موضوع و رسیدگی به شکایت شاکی به کلانتری مراجعه نماید که وی نیز در تاریخ ۸۱/۷/۲ به کلانتری مراجعه و در پاسخ به اتهام وارده به خود چنین بیان می‌دارد که؛ در سال ۷۶ واحد شماره ۷ واقع در طبقه چهارم ساختمان مذکور را خریداری کردم پس از مدتی متوجه تغییراتی شدم که شاکی برخلاف صورت تفکیکی در ساختمان انجام داده بدین شکل که پارکینگ اختصاصی واحد شماره ۷ را به درب ورودی ساختمان تبدیل کرده و ضمناً حیاط خلوت ساختمان را که جزء مشاع ساختمان



محسوب می شود به انباری تبدیل کرده است و از آن به طور اختصاصی استفاده می کند  
از جهت احقاق حق خود به شهرداری مراجعه کردم، که در همین اثناء شاکی به من  
پیشنهاد داد که به جای پارکینگ از انباری واقع در پشت بام استفاده کنم و از شکایت  
خود در شهرداری صرف نظر کنم و من نیز با پیشنهاد وی موافقت کردم حال پس از  
گذشت مدتی این شکایت واهی را مطرح کرده است.

پس از تکمیل مراحل مقدماتی تحقیقات در کلانتری پرونده جهت سیر مراحل قضایی  
به مجتمع قضایی شهید قدوسی ارسال و شعبه ۲۹۹ جهت رسیدگی به پرونده تعیین تا  
به پرونده رسیدگی نماید. دفتر شعبه تاریخ ۸۱/۸/۱۶ را جهت رسیدگی به پرونده تعیین  
و به طرفین برای حضور در دادگاه ابلاغ می نماید که دادگاه در موعد مقرر تشکیل و  
طرفین در دادگاه حضور می یابند، رئیس دادگاه خطاب به شاکی اعلام می کند تا شکایت  
خود را بیان دارد. شاکی شکایت خود را چنین بیان می دارد که: مشتکی عنه صاحب  
آپارتمان شماره ۷ با کلیه سکنه در استفاده از انباری واقع در پشت بام شراکت دارد در  
حالی که از انباری به طور اختصاصی استفاده می کند و مانع استفاده دیگران از انباری  
می شود و عمل وی مصداق تصرف عدوانی لذا خواستار رسیدگی به این امر هستم.

مشتکی عنه نیز در پاسخ به اتهام شاکی بیان می دارد که همانطور که قبلاً در کلانتری نیز  
گفتم شاکی پارکینگ اختصاصی واحد شماره ۷ را برخلاف نقشه شهرداری تبدیل به  
درب ورودی ساختمان کرده است، بنده نیز برای احقاق حق خود به شهرداری شکایت  
کردم تا مجدداً درب را تبدیل به پارکینگ کنم ولی شاکی با تحویل انباری پشت بام به

بنده به جای پارکینگ خواستار انصراف من از شکایت شد و بنده نیز قبول کردم حالا پس از گذشت مدتی این شکایت واهی را مطرح کرده است لذا اتهام وی را تکذیب می‌کنم و خواستار رسیدگی به حق خود می‌باشم.

بعد از انجام دادرسی، رئیس شعبه دستور داد تا از شهرداری در این خصوص استعلام صورت گیرد و از ساکنان آپارتمان نیز در این مورد تحقیق به عمل آید و سپس دفتر پس از وصول جوابیه وقتی را تعیین و طرفین را مجدداً دعوت به حضور نماید. دفتر دادگاه پس از انجام دستورات رئیس دادگاه، ۸۱/۸/۳۰ را جهت رسیدگی تعیین و به طرفین ابلاغ می‌نماید. در تاریخ ۸۱/۸/۳۰ دادگاه با حضور طرفین تشکیل جلسه داده، شاکی شکایت خود را مجدداً بیان می‌دارد و مشتکی عنه نیز دفاعیات قبلی خود را تکرار نموده و به عنوان آخرین دفاع بیان می‌دارد که این انباری قبل از بنده نیز در اختیار مالک واحد شماره ۷ بوده است. دادگاه پس از اخذ آخرین دفاع از مشتکی عنه با توجه به استعلام واصله از شهرداری و دفاعیات طرفین ختم رسیدگی را اعلام نموده و رأی خود در خصوص پرونده طی شماره ۱۰۰۸ مورخ ۸۱/۹/۷ به شرح ذیل صادر می‌نماید.

(و) رأی صادر قاضی دادگاه بدوی

در خصوص شکایت آقای علیرضا... بر علیه آقای محمد... مبنی بر تصرف عدوانی اطاقی به مساحت بیست و پنج متر مربع در طبقه فوقانی طبقه ۴ واحد شماره ۷ پلاک ۳۰ ثبتی شماره ۱۷۲۰ فرعی از ۷۰ اصلی با توجه به سابقه تصرف حسب مندرجات و محتویات پرونده و اظهارات شکایت که حکایت از تصرف نامبرده می‌باشد و حسب

ادعای آقای محمد ... که محل مذکور در تصرف مالک قبلی بوده و با عنایت به صورت جلسه تفکیکی به لحاظ فقد ادله اثباتی به وقوع بزه و رعایت اصل کلی براءت حکم براءت متهم موصوف را صادر و اعلام می دارد چنانچه شاکی به شکایت خود باقی باشد می تواند با سهمیه و تسلیم دادخواست که مستلزم الصاق و ابطال تمبر هزینه دادرسی می باشد از طریق مرجع مربوطه اقدام نماید. رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ رویت با پرداخت ده هزار ریال هزینه دادرسی قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.

ه) نتیجه گیری:

۱) تصرف عدوانی یعنی اینکه کسی مال غیر منقولی را که در تصرف دیگری است بدون رضایت او از تصرفش خارج کند و خود متصرف گردد. ماده ۳۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی در این زمینه آورده است، «دعوی تصرف عدوانی عبارت است از دعوی متصرف سابق که دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف او خارج کرده و متصرف سابق اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می نماید.» همانطور که ملاحظه می شود تصرف عدوانی در این قانون با تصرف عدوانی که در صدر ماده ۶۹۰ بیان شده است تفاوت دارد زیرا در تصرف عدوانی، سبق تصرف ولحقوق آن، شرط اصلی تحقق است اما در تصرف همراه با صحنه سازی عملیات مادی برای وانمود کردن مالکیت، لازم است. ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی این جرم را قابل گذشت دانسته است.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

قوانین زیادی به تصرف عدوانی پرداخته‌اند از جمله قانون آئین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۸۱، قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲، قانون جلوگیری از هر گونه تجاوز، تصرف عدوانی و غصب و مزاحمت و ممانعت از حق مصوب ۱۳۵۸، قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ و ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵، که همگی این قوانین نشان دهنده اهمیت رسیدگی به این جرم می‌باشد شکایت تصرف عدوانی هم به استناد قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و هم به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب است و انتخاب این که دعوی از کدام طریق، تعقیب شود به عهده شاکی است. بنابراین دادگاه می‌بایست با تحقیق از شاکی خواسته وی را احراز نماید.

(۲) رأی صادر از سوی دادگاه با توجه به محتویات پرونده منطبق با موازین قانونی می‌باشد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه ۸۳/۶۷۶ (ب) شاکی: کامبیز متهم: صالح و لویزا

ج) موضوع: افترا (د) گردشکار:

در تاریخ ۸۲/۵/۲۸ آقای کامبیز از خانم لویزا و آقای صالح (مادر و برادر همسر خود) به اتهام افترا شکایت کرده و بیان می‌دارد که؛ متهمین پرونده چند سالی است که با وارد کردن اتهامات واهی به بنده و طرح شکایت موهوم در دادگستری باعث اختلال در زندگی بنده شده‌اند، چندی قبل نیز از بنده به اتهام خیانت در امانت و جعل و استفاده از سند مجعول شکایت کردند که حکم برائت بنده هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدید نظر صادر شد، با توجه به اینکه دادگاه نیز اتهامات وارده به بنده را واهی تلقی نموده و حکم بر برائت بنده صادر نموده و خواستار اعاده حیثیت و جبران ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از اتهامات و شکایات آنها هستم.

از طرف دادیاری شعبه نه داسرا ناحیه ۶ برای متهمین احضاریه‌ای ارسال می‌گردد که آقای حسن ملک محمدی وکیل آنها در داسرا حاضر شده و اعلام می‌کند که موکلین بنده هر دو در سوئیس اقامت دارند و بنده وکیل تام الاختیار آنها هستم. در تاریخ ۸۲/۷/۱۰ مجدداً شعبه نهم دادیاری تشکیل جلسه داده و مقرر می‌دارد که به دلیل نداشتن آدرس متهمین، احضار نامبردگان از طریق روزنامه کثیرالانتشار وفق ماده ۱۱۵ قانون آئین



دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به عمل آید. در تاریخ ۸۲/۹/۴  
احضار متهمین از طریق روزنامه به عمل می‌آید و دادیاری شعبه نهم در تاریخ ۸۲/۱۰/۱۶  
تشکیل جلسه داده و با توجه به محتویات پرونده و به لحاظ فقد ادله اتهامی با عنایت به  
ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار منع  
تعقیب صادر می‌نماید و اعلام می‌نماید قرار صادره ظرف مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ  
قابل اعتراض در محاکم جزای تهران می‌باشد.

شاکی به قرار صادره از سوی دادیاری شعبه نهم اعتراض می‌نماید و پرونده جهت  
رسیدگی به شعبه ۱۰۴۸ کیفری ارسال می‌گردد و شعبه ۱۰۴۸ با توجه به ماده ۳ قانون  
اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن قبولی اعتراض و نقض قرار صادره  
پرونده را مجدداً به دادرسی ناحیه ۶ عودت می‌دهد. دادیاری شعبه نهم مجدداً به پرونده  
رسیدگی کرده و با توجه به ارشاد قضایی شعبه ۱۰۴۸ قرار مجرمیت صادر و پرونده را  
به شعبه ۱۰۴۸ ارسال می‌دارد. دادگاه برگ احضاریه‌ای برای شاکی و وکلای متهمین  
ارسال می‌دارد تا در جلسه مورخ ۸۳/۳/۲۸ حضور یابند. در تاریخ مقرر شاکی و وکلای  
متهمین در دادگاه حضور یافته، ابتدا شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده  
اعلام می‌نماید و خواستار جبران ضرر و زیان می‌شود. وکلای متهمین در پاسخ به اتهام  
وارد به موکلین خود اظهار می‌دارند که شاکی چند سال قبل اموال را نفروخته مال در  
نزد وی به امانت باقی بماند که وی نیز اموال را به فروش می‌رساند اما وجه آن را مسترد  
نمی‌دارد لذا از وی به همین علت شکایت به عمل آوردیم که دادگاه به علت اینکه

موضوع قابلیت طرح کیفری نداشته حکم برائت صادر کرده ولی قابلیت طرح موضوع به شکل دعوی حقوقی برای موکلین بنده باقی است بنابراین شکایت موکلین از وی واهی نبوده است و جهت احقاق حق خود شکایت را انجام داده‌اند لذا جرم افترا که لازمه آن داشتن عنصر معنوی است حال آنکه در این مورد فاقد این عنصر می‌باشد موضوعیت ندارد لذا خواستار صدور حکم برائت موکلین را دارم.

دادگاه در تاریخ ۸۳/۸/۳ با توجه به اوراق پرونده و اظهارات طرفین ختم رسیدگی را صادر و به شرح ذیل و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

(و رأی صادر قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام متهمین ۱- آقای صالح ... ۲- لویزا به وکالت آقای حسن ملک محمدی دایر بر افترا از طریق انتساب بزه انتقال منافع یک فقره پلاک ثبتی و جعل و استفاده از سند معجول و خیانت در امانت نسبت به آقای کامبیز در پرونده کلاسه ۸۰/۲۱۵/۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ از عطف توجه به اوراق و محتویات پرونده شکایت شاکی و تحقیق و بررسی‌های به عمل آمده و مفاد دادنامه شماره ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ مورخ ۸۱/۸/۲۱ صادره از شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی تهران مبنی بر برائت آقای کامبیز از بزه انتسابی که به موجب دادنامه شماره ۴۹۹۲ مورخ ۸۱/۱۰/۲۵ صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر استان تهران مورد تأیید قرار گرفته است و با توجه به کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی انقلاب ناحیه ۶ تهران و دفاعیات بلاوجه وکلای متهمین در دادگاه و سایر قرائن و امارات وجود در پرونده بزهکاری متهمین محرز و مسلم است و عملشان منطبق

است با ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی علیهذا دادگاه به استناد ماده مارالذکر و با رعایت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت هر یک از متهمین را به پرداخت مبلغ سه میلیون جزای نقدی به نفع صندوق دولت محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.

ه) نتیجه‌گیری

۱) افترا واژه‌ای است عربی و از ماده فریه به معنای دروغ و در قانون مجازات اسلامی به معنای آن است که کسی جرمی را به صراحت به دیگری نسبت دهد و نتواند آن را ثابت کند. آن چیزی که نسبت داده می‌شود باید در قانون عنوان مجرمانه داشته باشد و نسبت دادن غیر جرم ممکن است تهمت یا نشر اکاذیب یا توهین محسوب شود. عنصر مادی جرم افترا آنچه که از ماده ۶۹۷ بر می‌آید در قالب فعل مادی مثبت قابل تحقیق است و ارتکاب جرم به صورت ترک فعل امکان ندارد این جرم در بین عامه مردم به اعاده حیثیت مشهور است که پس از طرح شکایت و صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت در دادگستری مطرح می‌شود به عنوان مثال کسی علیه دیگری شکایت کلاهبرداری مطرح می‌کند و پس از اینکه متهم، برائت حاصل می‌کند از شاکی خود شکایت افترا مطرح می‌کند نکته قابل توجه در جرم افترا اینست که بسیاری از مردم در شکایات و دعاوی خود در مراجع قضائی برای رسیدن به حق خود می‌باشد و قصد اضرار به دیگران را ندارند ولی در اثبات شکایت و دعوی خود ناتوانند و در واقع محکوم کردن اینگونه افراد

به جرم افترا خود نوعی بی‌عدالتی و حمایت از ظالم در مقابل مظلوم است که به دلیل نداشتن قدرت نمی‌تواند ادعای خود را در دادگاه به اثبات برساند در این مورد اداره حقوقی قوه قضائیه در تاریخ ۶۴/۶/۲۶ طی نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ چنین بیان می‌دارد که: «برحسب مفاد مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ (مواد ۶۷۹ و ۶۹۸ و ۶۹۹ کنونی) اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع تظلم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت بدهد که قانوناً جرم است ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند به عنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست زیرا در جرم افترا نیز مثل سایر جرائم عمدی از جمله عناصر متشکله آن سوء نیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکی ستم‌دیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضائی ارائه دهد بعلاوه مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می‌گردد که با دروغ و صحنه‌سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد مضافاً شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً، شخصاً مجاز به انتقال شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت و از طرفی دیگر به دور از عدالت است به حای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم.» عنصر معنوی جرم افترا سوء نیت عام است و مرتکب باید علم به کذب بودن موارد اسنادی داشته باشد و در اینکه مجرم قصد اضرار به عنوان سوء نیت خاص نیز باید داشته باشد تردید وجود دارد.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

(۲) با توجه به محتویات پرونده و توضیحات داده شده رأی صادره منطبق با موازین  
قانونی می باشد.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۶۲۱/۱۰۴۸/۸۲ (ب) شاکی: علیرضا متهم: شهرام

ج) موضوع: جیب‌بری (د) گردشکار:

در تاریخ ۸۲/۴/۹ شاکی شکایتی علیه آقای شهرام به اتهام جیب‌بری تنظیم و در تشریح اتفاق صورت گرفته بیان می‌دارد که بنده امروز در حالی که قصد داشتم به محل کار خود بروم سوار اتوبوس شرکت واحد شدم در یکی از ایستگاه‌ها متوجه شدم که پول که در جیب بنده بود به سرقت رفته است که با کمک و راهنمایی مسافران توانستم فرد سارق را دستگیر کنیم و وی در همان لحظه مبلغ سرقت شده را به من برگرداند. متهم نیز که در کلانتری حضور دارد در مورد اتهام وارده به خود بیان داشت که: قبول دارم برای تهیه مواد دست به این کار زدم و تا به حال این کار را نکرده‌ام و سابقه کیفری نیز ندارم حال از کرده خود پشیمانم و خواستار عفو و بخشش هستم.

پس از تهیه گزارش توسط مأمورین کلانتری و تکمیل تحقیقات مقدماتی پرونده به همراه طرفین جهت سیر مراحل قضایی به شعبه ۱۰۴۸ مجتمع قضایی شهید قدوسی فرستاده می‌شود. شاکی در دادگاه در تشریح شکایت خود بیان می‌دارد که امروز هنگامیکه سوار اتوبوس شرکت واحد شدم متوجه شدم که مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال از جیب بنده به سرقت رفته که با کمک مسافران سارق را دستگیر کردیم و سارق نیز در

همان موقع پول را به من تحویل داد لذا با توجه به اینکه پول خود را از سارق گرفته‌ام دیگر شکایتی از وی ندارم. متهم نیز در دادگاه ضمن اقرار به انجام سرقت بیان داشت که به دلیل اعتیاد به مواد مخدر دست به این کار زده است و خواستار عفو و بخشش می‌شود. رئیس دادگاه در همان روز قرار کفالت یا وجه اکفاله به مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال صادر می‌کند که به دلیل عجز متهم از پرداخت آن به زندان معرفی می‌گردد. ضمناً رئیس شعبه دستور داد تا از متهم آزمایش اعتیاد صورت گیرد و همچنین سابقه کیفری وی نیز استعلام شود. در تاریخ ۸۲/۴/۱۷ دادگاه با حضور متهم تشکیل جلسه داده و با توجه به سابقه دار بودن متهم (۲ مورد سرقت - ۱ مورد استعمال حشیش - یک مورد جیب‌بری) رئیس شعبه مبلغ وجه اکفاله را به شصت میلیون ریال افزایش می‌دهد. مجدداً دادگاه در تاریخ ۸۲/۷/۶ تشکیل جلسه داده و قرار کفالت و وجه اکفاله را به قرار بازداشت موقت تبدیل می‌نماید متهم در آخرین جلسه رسیدگی به عنوان آخرین دفاع بیان می‌کند که اتهام وارده را قبول دارم و تقاضای عفو و بخشش را دارم. دادگاه در تاریخ ۸۲/۸/۷ با بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را طی شماره ۷۶۹ به شرح ذیل اعلام می‌نماید.

(و رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

«با توجه به محتویات پرونده، شکایت شاکی، نحوه دستگیری، کشف وجوه مسروقه و استرداد آن و اقرار و اعتراف متهم بر سرقت وجوه نقد و سایر دلایل و قرائن موجود بزهکاری متهم محرز و مسلم بوده و با انطباق مواد ۶۵۷ و بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات

اسلامی به لحاظ گذشت شاکی، متهم موصوف را به تحمل ۹۱ روز حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و ۳۰ ضربه تازیانه محکوم و اعلام می‌دارد. رأی صادر حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان می‌باشد.»

(ی) نتیجه گیری:

(۱) عنصر قانونی جرم جیب‌بری ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد که مقرر می‌دارد که «هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی، جیب‌بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» عنصر مادی این جرم ربودن مال دیگری به شکل خاص از طریق کیف‌زنی و جیب‌بری و امثال آن می‌باشد که دقیقاً منطبق است با عمل متهم در پرونده فوق. عنصر معنوی این جرم، سوء نیت عام در قصد ربودن مال دیگری (سوء خاص) می‌باشد.

جرم موضوع این ماده مقید است یعنی مرتکب باید قصد ربودن مال دیگری را داشته باشد و در عمل هم منجر به ربودن شود. شرط اساسی این جرم آن است که مال ربوده شده، همراه مجنی علیه باشد و مرتکب با اعمالی همچون تردستی مال را از او برباید.

(۲) دادگاه با توجه به بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی متهم را شایسته تخفیف دانسته و مجازات متهم از حداقل مقرر قانونی کمتر تعیین نموده است ولی شایسته بود دادگاه با عنایت به سابقه‌دار بودن متهم مجازاتی شدیدتر یا حداقل بودن اعمال تخفیف برای متهم در نظر می‌گرفت تا از تکرار جرم از سوی مجرم جلوگیری به عمل می‌آمد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۹۰۰ ب) شاکی: مینا متهم: حسن

ج) موضوع: ترک انفاق د) گردشکار:

در تاریخ ۸۲/۵/۲۰ خانم مینا با مراجعه به کلانتری ۱۰۶ شهید نامجویی شکوائیه‌ای از همسر خود به اتهام ترک انفاق، ندادن کرایه خانه و قسط وام شکایت کرده و بیان می‌دارد که مدتی است همسرش نفقه وی و فرزندانش را نمی‌پردازد و حتی از دادن کرایه خانه و قسط وامهایی که از محل کار خودش تهیه کرده نیز سرباز می‌زند. در پی شکایت شاکیه احضاریه‌ای برای مشتکی عنه ارسال و از وی برای پاسخگویی به اتهام وارده دعوت به عمل می‌آید که وی در تاریخ ۸۲/۵/۲۲ در کلانتری حاضر شده و ضمن رد اتهام وارده اعلام می‌کند که هر ماه مبلغ ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال جهت خرج و مخارج خانه به همسر می‌دهم و مدارک آن نیز موجود است و فقط به دلیل عدم تمکین و پرخاشگری همسر است که من کمتر به خانه سر می‌زنم پس از اخذ توضیحات مشتکی عنه و تهیه گزارش مقدماتی توسط مأمور کلانتری، پرونده جهت رسیدگی قضایی به دادپاری شعبه سوم دادسرای ناحیه ۶ ارسال می‌گردد که دادیار محترم شعبه دستور می‌دهد تا از فرزندان شاکیه و همچنین از موجر در این مورد تحقیق به عمل آید. در تحقیقات صورت گرفته فرزندان طرفین دعوی به نامهای زهرا و غزاله بالاتفاق بیان



می کنند که پدرشان در دو ماه گذشته از دادن نفقه امتناع می کند و هیچگونه همکاری در بهبود زندگی نمی کند و صاحب خانه نیز بیان می کند که در دو ماه گذشته اجاره‌ای دریافت نکرده است.

پس از انجام تحقیقات شعبه سوم دادرسی وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۵/۲۸ تعیین می نماید و از شاکیه و مشتکی عنه و از فرزندان آنها دعوت به عمل می آورد که در تاریخ مقرر همگی در دادگاه حاضر شده و شاکیه شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده اعلام می نماید و خواستار رسیدگی به آن می شود و فرزندان نیز به عنوان شاهد بیان می کنند که پدرشان چند ماهی است که نفقه پرداخت نمی کند. مشتکی عنه نیز در مقام دفاع بیان می کند که همسرش در خانه پرخاشگری نکند حاضر است همه قسطها و کرایه خانه را پرداخت کند. دادرسی شعبه سوم در تاریخ ۸۲/۶/۱۷ با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را صادر و به استناد ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی قرار مجرمیت صادر می کند. پس از صدور قرار مجرمیت پرونده به شعبه ۱۰۴۸ ارسال می گردد که شعبه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۷/۲۹ تعیین طرفین را جهت رسیدگی دعوت می نماید که در جلسه فوق هیچکدام از طرفین حضور پیدا نمی کنند و دادگاه وقت دیگری به تاریخ ۸۲/۹/۱۵ تعیین و اخطاریه‌ای برای کفیل متهم ارسال می گردد تا مکفول خود را در دادگاه حاضر نماید که در تاریخ مقرر نیز به دلیل عدم حضور متهم دادگاه تشکیل نشده و وقت دیگری به تاریخ ۸۲/۱۰/۲۳ تعیین می نماید که در تاریخ مذکور طرفین در دادگاه حاضر شده که شاکیه شرایطی را برای ادامه زندگی بیان می کند



که مشتکی عنه آن را قبول می کند اما در جلسه بعدی به تاریخ ۸۲/۱۲/۱۳ همچنان طرفین بر موضع قبلی خود پافشاری می کنند. دادگاه پس از خاتمه جلسه با توجه به محتویات پرونده و اخذ آخرین دفاع ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را طی شماره ۱۴۱۰ مورخ ۸۲/۱۲/۱۴ به شرح ذیل صادر می نماید.

(د) رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت خانم مینا شکرالهی بر علیه آقای حسن شهابی دایر بر ترک انفاق با توجه به جمع محتویات پرونده و اظهارات شاکیه که حاضر به تمکین از شوهرش نیست لذا به علت فقد ادله اثباتی بر وقوع بزه و رعایت اصل کلی برائت متهم موصوف را صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

(ه) نتیجه گیری:

مطابق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.» این وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است ریشه قراردادی ندارد به همین دلیل طرفین نمی توانند این حق را در ضمن عقد نکاح یا در عقد جداگانه ای ساقط کنند. نفقه زن در زمره دیون مرد است و نه تنها زن می تواند نفقه زمان گذشته را از مرد بخواهد بلکه حق دارد مقدار نفقه آینده را نیز از مرد طلب کند. ( مواد ۱۲۰۶، ۱۱۱۱ قانون مدنی). تکلیف مرد به دادن نفقه موکول به تمکین زن از اوست همان طور که ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می دارد که «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد

بود» پس اگر زن بدون عذر موجه حاضر به تمکین از شوهر نشود ناشزه محسوب و حق دریافت نفقه نخواهد داشت. البته امتناع از تمکین و ادای وظایف زناشویی در صورتی موجب نشوز می شود که زن عذر موجه نداشته باشد پس چنانچه زن به سبب خوف بدنی یا مالی حاضر به سکونت در اقامتگاه شوهر نباشد، کار او مانع حق نفقه نخواهد بود. اما یک مسأله ای که پیش می آید و در پرونده فوق الذکر نیز وجود دارد اینست که به صرف ادعای شوهر مبنی بر این که همسرش از ادای وظایف زناشویی سرباز می زند مانع حق نفقه خواهد بود و شوهر می تواند با این ادعا از چنگال عدالت بگریزد و یا اینکه شوهر باید در دادگاه به اثبات برساند که همسرش حاضر به تمکین از او نیست تا بتواند عدم پرداخت نفقه به همسرش را توجیه کند آنچه که به نظر می رسد اینست که عنصر معنوی جرم ترک انفاق، سوء نیت عام و آگاهی از مجرمانه بودن عمل است بنابراین اگر متهم قصد نقض قانون و استنکاف از تکلیف قانونی را نداشته باشد بلکه به ادعای غیر محق بودن شکیه و یا عدم تمکین وی، نفقه را نپردازد، مسئولیت کیفری ندارد اگر چه ادعای او در دادگاه رد شود. البته باید اعتقاد متهم به چنین ادعایی برای دادگاه محرز شود.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۱۹۸/۲۲۹/۸۱ ب) شاکی: هومن متهم: مسعود و حمید (برادر)

ج) موضوع: کلاهبرداری د) گردشکار:

شاکی در تاریخ ۸۰/۱۱/۲۰ علیه آقایان مسعود و حمید تحت عنوان کلاهبرداری از مجتمع قضایی میرداماد شکایت کرده و چنین بیان می نماید که «افراد مذکور با معرفی خود به عنوان فرزند امام جمعه اصفهان یا کارمند بیت رهبری و یا رئیس دادگاه انقلاب قول انجام کاری را به بنده دادند و از بنده جنس خریداری کردند و در قبال آن به بنده چک دادند که ۱۱ فقره از چکهای آنها به دلیل عدم موجودی برگشت شد لذا از آنها به اتهام کلاهبرداری شکایت کرده و خواستار رسیدگی به آن می باشم. شاکی برای تأییدئ گفته های خود شاهد نیز معرفی می نماید و تمام چک های برگشت شده را نیز ضمیر پرونده می نماید.» در همین اثناء خانم به نام خاطره به مجتمع قضائی میرداماد مراجعه و با معرفی خود به عنوان مدیر عامل شرکت تولیدی کامپیوتر از آقای مسعود به اتهام کلاهبرداری و صدور چک بلامحل شکایت می نماید و بیان می کند که آقای مسعود چند دستگاه رایانه از شرکت آنها خریداری کرده و در قبال آن تعدادی چک تحویل داده که بسیاری از آنها برگشت شده که همه برگشتی ها ضمیمه پرونده می باشد و همچنین مشتکی عنه چند مرتبه بنده را به مرگ تهدید کرده است با توجه به اینکه متهم سوابقی در

دادگاه شهید بهشتی دارد و در آن حوزه نیز جرائم مشابهی مرتکب شده است شکات از دادگاه درخواست می کند پرونده جهت رسیدگی به اتمام شکایت ها به دادگاه شهید بهشتی ارسال می گردد که با توافق دادگاه پرونده به مجتمع قضایی شهید بهشتی شعبه ۲۲۹ ارسال می گردد و شعبه مربوطه تاریخ رسیدگی تعیین (۸۱/۵/۲) و طرفین را برای رسیدگی دعوت می نماید که در تاریخ مقرر دادگاه با حضور طرفین تشکیل شده و شکات شکایت خود را به تفکیک بیان می نماید و متهمین نیز بیان می دارند که در تاریخ ۸۰/۷/۱۶ با شرکت آریان قرارداد مشارکت تنظیم کردم که طبق مفاد آن شرکت موظف شد وسایل کامپیوتر را به بنده بدهد و پس از فروش سود آن را تقسیم کنیم و شرکت موظف گردید تا کالایی را که تحویل می دهد سالم باشد و برای تضمین قرارداد چند فقره چک به آن ها تحویل شد. چند روزی پس از قرارداد تعدادی وسایل به مبلغ ۱۰/۸۰۰/۰۰۰ تومان خریداری کردم و یک فقره چک به شرکت تحویل شد و سر موعد مبلغ پرداخت گردید و پس از مدتی مجدداً تعدادی کامپیوتر به مبلغ ۱۲/۳۰۰/۰۰۰ ریال خریداری کردم و به آقای شایان (یکی از شکات) فروختم اما به دلیل اینکه همه دستگاه ها معیوب بود آقای شایان آنها را به ما برگرداند و ما نیز به دلیل اینکه شرکت آریان طبق مفاد قرار داد عمل نکرده دستور دادیم تا چک مسدود شود و این امر باعث شد که هم شرکت آریان به دلیل پرداخت نشدن چک از ما شکایت کند و هم آقای شایان به دلیل خراب بودن وسایل کامپیوتر از ما شکایت کند در مورد شکایت آقای هومن باید این را به اطلاع دادگاه برسانم که چندی قبل از وی به اتهام تهمت و افترا



شکایت کردم لذا وی برای تحت فشار قرار دادن بنده برای این که از شکایت خود صرف نظر کنم از بنده شکایت کرده است.

پس از ختم جلسه دادگاه وقت دیگری به تاریخ ۸۱/۷/۲ تعیین می نماید که به دلیل عدم حضور طرفین تشکیل نمی شود و وقت دیگری به تاریخ ۸۱/۱۰/۳ تعیین که قبل از تشکیل جلسه دادگاه طرفین با یکدیگر به توافق رسیده و شکات از شکایت خود صرف نظر کرده و اعلام رضایت می نماید و دادگاه با توجه به این امر ختم رسیدگی را صادر به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

(و رأی قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای هومن بر علیه آقای مسعود و حمید مبنی بر کلاهبرداری تحت عناوین بیت رهبری و فرزند رئیس دادگاه انقلاب و شکایت خانم خاطره بر علیه مسعود مبنی بر تهدید تحت عناوین جمیع جهات پرونده و با توجه به گذشت شاکیه در مورد صدور چک بلامحل مستند به مواد ۱۲ و ۱۷ قانون چک قرار موقوفی تعقیب صادر و در مورد شکایت کلاهبرداری تحت عناوین مختلف با توجه به فقد ادله اثباتی بر وقوع بزه مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار منع پیگرد صادره رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در مراجع محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

با توجه به محتویات پرونده رأی صادره منطبق است با موازین قانونی.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۸۱/۱۲۰۶ ب) شاکی: ناصر متهم: وهب

ج) موضوع: ایراد افترا و فحاشی و توهین د) گردشکار:

در تاریخ ۸۱/۵/۱۹ شاکی (کارمند شرکت شیلات تهران) شکایتی را علیه آقای وهب (از مشتریان شرکت مقیم کازرون) به اتهام افترا و فحاشی تهیه و چنین تشریح می نماید که؛ مشتکی عنه یکی از مشتریان شرکت می باشد در تاریخ ۸۱/۲/۳۱ به دفتر کار بنده در تهران مراجعه کرد و در مورد قرارداد فی مابین اطلاعاتی را درخواست کردند که اطلاعات خواسته شده را در اختیار ایشان قرار دادم اما ایشان مجاب نشدند و با صدای بند شروع کردند به ناسزا گفتن که بیشتر همکاران بنده در جریان این اتفاق قرار دارند و حاضر به شهادت دادن هستند.

پس از اعلام شکایت، شاکی پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۲۹ ارسال می گردد و دادگاه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۱/۶/۱۴ تعیین و شاکی و شهود شاکی را جهت رسیدگی به موضوع دعوت می نماید که در تاریخ مقرر شاکی و شهود وی حاضر شده و به سئوالات دادگاه پاسخ می دهند. شعبه ۲۲۹ به دلیل اینکه اقامتگاه مشتکی عنه در کازرون می باشد به دادگاه شهرستان کازرون نیابت داده تا در مورد پرونده اقدامات لازم جهت تفهیم اتهام و اخذ تأمین مناسب را صورت دهد و پس از تکمیل، پرونده را مجدداً جهت

رسیدگی به شعبه ۲۲۹ اعاده نماید. پرونده فوق الذکر در شعبه ۸ دادگستری شهرستان کازرون مورد رسیدگی قرار گرفته و قاضی محترم شعبه مشتکی عنه را جهت اخذ توضیح دعوت می نماید و وی را به قرار کفالت آزاد می نماید و مجدداً پرونده را برای رسیدگی به شعبه ۲۲۹ اعاده می نماید و شعبه ۲۲۹ وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۲/۹ تعیین طرفین را جهت رسیدگی دعوت می نماید که در تاریخ مقرر در دادگاه حاضر شده و شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید مشتکی عنه نیز ضمن رد اتهام وارده بیان می کند به دلیل اینکه چندی قبل از شرکت شیلات به دلیل نقض قرارداد فی مابین شکایت کرده ام از آنها در اقدام تلافی جویانه دست به این شکایت زده اند پس از انجام تحقیقات تکمیلی دادگاه در مورخ ۸۲/۲/۱۳ با توجه به محتویات پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۲۶۳ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای وهب فرزند بهمن ۶۷ ساله اهل آبادان مقیم کازرون کارمند بازنشسته شیلات مبنی بر توهین و اهانت در حین انجام وظیفه با توجه به جمیع محتویات پرونده و شکایت شاکی و شهادت شهود و مدافعات متهم و سایر دلایل و قرائن موجود بزه انتسابی به نامبرده محرز و مسلم بوده با انطباق ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را به پرداخت ۵۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم و اعلام می دارد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

۱) در فصل پانزدهم قانون مجازات اسلامی به هتک حرمت اشخاص پرداخته است که ماده ۶۰۸ هتک حرمت مسئولان و مأمور دولت و شهرداری پرداخته است. برای تحقیق جرم باید مرتکب به سمت مجنی علیه توجه داشته باشد یعنی اینکه اگر مرتکب بدون توجه به سمت مرتکب و فقط به قصد اهانت به وی این عمل را انجام دهد مشمول این ماده نخواهد بود بلکه طبق ماده ۶۰۸ مجازات خواهد شد. نکته مهم دیگری که وجود دارد اینست که ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی جرم موضوع ماده ۶۰۸ را با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب دانسته و از زمره جرائم قابل گذشت قرار داده است در حالی که طبق رأی وحدت رویه شماره ۱۲ مورخه ۶۴/۳/۲۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور «اهانت به کسانی که در سمت‌های مختلف دولتی انجام وظیفه می‌نمایند از جرائمی نیست که با انصراف شاکی رسیدگی موقوف شود» همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۳۵۵۴ مورخ ۶۳/۹/۱، اهانت به کارمند دولت را غیرقابل گذشت دانسته است.

۲) نکته دیگری که در مورد این جرم وجود دارد اینست که طبق نظریه شماره ۷/۲۰۹۷ مورخ ۶۲/۵/۴ اداره حقوقی قوه قضائیه، کسی را که متهم به اهانت نسبت به مأمور دولت است می‌توان محاکمه عیابی نمود دلیل این امر آنست که اهانت به مأمور دولت هر چند که جرم عمومی است اما جنبه حق الهی ندارد و تنها جرائم حق الهی هستند که باید محاکمه آنها با حضور متهم صورت گیرد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۳) رأی صادره از سوی دادگاه با توجه به محتویات پرونده و اظهارات طرفین حین

جلسات دادرسی منطبق است با موازین صحیح قانونی.

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاس: ۸۲/۲۹۰ ب) شاکی: کریم و محمد به وکالت عبدالباقی احمدزاده

متهم: سعید ج) موضوع: خیانت در امانت و کلاهبرداری د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاس فوق آقای عبد الباقی احمدزاده به وکالت از سوی شکایت،

شکایتی به اتهام کلاهبرداری به انضمام دلایل مندرج در پرونده (کپی قرارداد، کپی یک

فقره چک به مبلغ پنجاه میلیون ریال) علیه متهم در دادگستری تنظیم و در شرح شکایت

تنظیمی چنین بیان می‌دارد؛ «متهم تحت عنوان نمایندگی یک شرکت معروف و داشتن

ارتباط با مسئولین رده بالای کشور موکلین بنده را اغوا نموده که مجوز ورود پارچه از

مبدأ بندرعباس به مقصد بازارچه‌های مرزی اخذ نماید و در قبال آن مبلغ پنجاه میلیون

ریال طی یک فقره چک به شماره ۲۸۰۱۹۱ از حساب جاری شماره ۲۹۹۰۱۴ مورخ

۷۸/۲/۱۶ اخذ و وجه آن را دریافت می‌نماید و قراردادی صوری و برای بردن مال

موکلین بنده با آنها تنظیم می‌نماید اما بعد از گذشت مدتی علیرغم درخواست مکرر

موکلین برای دریافت مجوز و یا استرداد وجه نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و با فریب و با

وعده و حیل مختلف از انجام تعهد خود سرباز می‌زنند. این اقدام متهم هر چند در

چهارچوب یک قرارداد صوری صورت گرفته منطبق با ماده ۱۱ قانون تشدید مجازات



مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است لذا تقاضای تعقیب کیفری نامبرده را ضمن اخذ وجوه دریافتی و خسارت وارده را در حق موکلین دارد.»

پس از اعلام شکایت شاکی و در پی احضار متهم از سوی کلانتری جهت پاسخگویی به اتهام وارده، متهم با حضور در کلانتری و ضمن رد اتهام وارده از سوی وکیل شکات بیان می‌دارد که چندی قبل با شکات قراردادی را به منظور ترانزیت پارچه از گمرک به غرب کشور و دریافت مجوز لازم آن تنظیم کردیم که در حال حاضر در حال پیگیری موضوع هستیم و به محض دریافت مجوز از سوی گمرک به تعهداتی که در قبال شکات دارم عمل خواهم کرد.

دادگاه محترم بدوی با توجه به درخواست وکیل شکات و همچنین به تشخیص خود جهت روشن شدن موضوع، قرار ارجاع امر به کارشناس گمرک صادر می‌نماید که کارشناس محترم با بررسی پرونده با دقت در قوانین گمرک نظر خود را در مورد موضوع به شرح ذیل صادر می‌نماید:

(و نظر کارشناس:

«مجوز ترانزیت کالا به بازارچه‌های مرزی عراق توسط وزارت بازرگانی و براساس تفویض اختیار شورای امنیت ملی انجام گرفته و گمرک ایران اصولاً نقشی در این زمینه ندارد.

در واقع گمرک در اعطاء چنین مجوزهایی نقشی نداشته و اینگونه مجوزها توسط وزارت بازرگانی (اداره کل مقررات صادرات و واردات) با اختیار حاصل از تفویض

شورای امنیت ملی صادر شده و مراتب جهت اطلاع گمرک اعلام می شود. به همین جهت درما نحن فیه هم آقای سعید باید به نحو فوق عمل می کرده که پرونده امر، حکایتی از این موضوع ندارد.»

پس از اعلام نظر کارشناس متهم طی نامه ای به دادگاه اعلام می کند که حاضر است تمام مبالغی را که از بابت قرارداد دریافت کرده مسترد دارد و یا اینکه اجازه داده شود تا امور مربوط به قرارداد را به اتمام برساند. اما با وجود اینکه تعهد می نماید تا مبلغ قرارداد را مسترد دارد، نه تنها این کار را انجام نمی دهد بلکه در هیچیک از مراحل دادرسی نیز شرکت نمی کند. دادگاه محترم بدوی پس از انجام بررسی های تکمیلی نسبت به موضوع پرونده و با عنایت به نظر کارشناس و اوضاع و احوال قضیه، رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۴۱۳ مورخ ۸۰/۴/۳ به شرح ذیل صادر می نماید؛  
(ه) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای عبدالباقی احمدزاده به وکالت از آقایان کریم و محمد علیه آقای سعید دائر بر کلاهبرداری با توجه به محتویات و مندرجات پرونده و تصویر قرارداد فی مابین بر تعهد انجام موضوع موافقنامه مندرج در متن قرارداد، دادگاه به لحاظ نداشتن وصف کیفری به استناد ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری منع پیگرد صادر و اعلام می نماید. رأی صادره وفق مقررات قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه محترم تجدید نظر استان می باشد.»

ی) گردشکار در دادگاه تجدید نظر یا دیوانعالی کشور:

وکیل شکات بعد از ابلاغ رأی به آنها، نسبت به آن اعتراض نموده لذا پرونده جهت رسیدگی در مرجع بالاتر به شعبه ۱۴ دادگاه تجدید نظر ارسال می گردد. شعبه ۱۴ پس از وصول و بررسی پرونده نظر خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل اعلام می نماید؛

«در پرونده شماره ۷۲۷/۱۴/۸۰ در خصوص تجدید نظر خواهی آقای عبدالباقی احمدزاده به وکالت آقایان محمد و کریم نسبت به دادنامه شماره ۴۱۳ مورخ ۸۰/۳/۴ صادره از شعبه ۲۲۹ دادگاه عمومی تهران از حیث صدور قرار منع پیگرد تجدید نظر خوانده در امر

انتساب بزه کلاهبرداری ایراد و اعتراض دارد موجه به نظر می رسد. اگر چه مفاد قرارداد برگ اول پرونده موافق با اظهار نظر دادگاه بدوی از وقوع بزه کلاهبرداری، کاشفیتی ندارد، اما نظر به اینکه تشخیص عنوان جرم با محکمه است و تجدید نظر خوانده بعد از

تفہیم اتهام و متعاقب اقرار به اخذ مجوز موضوع قرارداد فی مابین به شرح برگ ۱۱ پرونده از نظر قبلی خود منصرف و مدعی بازپرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا تاریخ ۷۹/۱۲/۲۵ به تجدید نظرخواه گردیده است و از این تاریخ این مبلغ بوده و بعداً با

معلومات سوء سابقه و مخفی و متواری بدون وی خیانت وی در عدم استرداد وجه مأخوذه احراز گردیده است حداقل تحت این عنوان قابل مجازات است فلذا با نقض قرار معترض عنه پرونده امر جهت ادامه رسیدگی ماهوی به مرجع بدوی ایفاد می دارد و

این رأی در اجرای صادره ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری صادر و قطعی است.»

بعد از صدور رأی از سوی شعبه ۱۴ تجدید نظر پرونده مجدداً جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۴۸ (۲۲۹ سابق) ارسال می‌گردد. شعبه مذکور وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۲/۲۴ تعیین و وکلای طرفین را دعوت نموده که در وقت مقرر وکلای طرفین در دادگاه حاضر، ابتداء وکیل شکات بیان می‌دارد که؛ «با توجه به اینکه بزهکاری متهم به کلاهبرداری و خیانت در امانت محرز و مسلم است، متهم از بدو تشکیل پرونده در سال ۷۹ تاکنون به عناوین مختلف از حضور در دادگاه خودداری و بارها دستور جلب وی به مراجع انتظامی داده شده است که متأسفانه مراجع مذکور تاکنون توفیقی در این امر نداشته‌اند و با توجه به اینکه صدور دستور اخذ وجه التزام به لحاظ عدم حضور در دادگاه علی‌رغم ابلاغ اخطاریه به خود متهم و وکیل وی، در حال حاضر متهم بلا تأمین بوده و به جهت اینکه متهم آدرس معین ندارد، جا دارد در راستای اجرای ماده ۱۱۵ و ۱۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی احضار متهم از طریق روزنامه کثیرالانتشار صورت گیرد تا حقی از موکلین بنده زائل نشود.

وکیل متهم نیز در پاسخ به اظهارات وکیل شکات بیان می‌دارد که؛ موکل بنده در تلاش برای انجام امر قرارداد می‌باشد و اگر هم قبول کنیم در انجام وظایف خود سهل‌انگاری کرده است به دلیل نداشتن وصف کیفری نمی‌توانیم موضوع را از طریق دادگاه کیفری پیگیری نمائیم بلکه باید به موضوع از طریق حقوقی پرداخت.



شعبه محترم ۱۰۴۸ بعد از پایان جلسه به لحاظ معد بودن پرونده ختم رسیدگی را صادر و براساس محتویات پرونده و اظهارات وکلای طرفین دعوی در جلسه دادرسی رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۸۳۱ به شرح ذیل صادر می نماید؛

«در خصوص اتهام آقای سعید فرزند محمد مبنی بر خیانت در امانت بدین شرح که متهم به آقایان کریم و محمد قراردادی مورخ ۷۸/۲/۱۴ جهت دریافت مجوز ترانزیت پارچه به طور قانونی از مراجع زیربط در قرارداد تنظیم و مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در مقابل آن دریافت می نماید که قرارداد عنوان عملی پیدا نمی کند و آقای سعید در صورت جلسه مورخه ۷۹/۱۱/۲۹ مدعی بازپرداخت مبلغ مذکور می شود و از تاریخ مذکور تا به حال نسبت به استرداد وجه خودداری و فعلاً مخفی و متواری می باشد لذا اتهام نامبرده به نظر دادگاه محرز و مسلم بوده و با انطباق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رویت قابل اعتراض در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

وکیل متهم پس از ابلاغ رأی به وی نسبت به رأی صادره از سوی شعبه ۱۰۴۸ اعتراض لذا پرونده جهت رسیدگی در مرجع بالاتر به شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر ارسال که مرجع مذکور پس از بررسی پرونده رأی خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می نماید؛



«با عنایت به متن شکوائیه شاکی و با توجه به متن سند شکایت که توافق نامه مورخ ۷۸/۲/۱۴ فی مابین طرفین و حاکی از تعهدات متقابل طرفین برابر یکدیگر است و با توجه به مفاد دادنامه شماره ۴۱۳ مورخ ۸۲/۳/۴ منقوص و مفاد دادنامه شماره ۱۲۵۷ مورخ ۸۰/۶/۲۷ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه تجدید نظر تهران و با عنایت به لایحه تجدید نظر خواهی اعتراض آقای مرتضی کاویانی به وکالت از آقای سعید فرقانی فرزند محمد ابراهیم از دادنامه شماره ۸۳۱ مورخ ۸۲/۸/۱۷ صادره از شعبه ۱۰۴۸ از جهت محکومیت به یک سال حبس به اتهام خیانت در امانت وارد به نظر می‌رسد زیرا مستند شکایت صرفاً حاکی از توافق و تعهد متوافقین و رابطه حقوقی آنان و نه امانت دادن و سپرده بودن وجه و بنابر استرداد آن با مطالبه ذی نفع حسب تعریف قانونی است و بلکه ارکان قانونی بزه به نظر دادگاه متشکل نیست لهذا و با قبول تقاضای به عمل آمده و مستنداً به بند یک از شق الف از ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن نقض دادنامه تجدید نظر خواسته مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر براءة متهم از بزه انتسابی را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره قطعی است.»

(ز) نتیجه گیری:

(۱) ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری بیان می‌کند که: «هرکس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم یا عنوان جعلی

اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مقاصحساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود...» بنابراین کلاهبرداری عبارت است از تحصیل مال دیگری به وسایل متقلبانه. عنصر مادی جرم کلاهبرداری عبارت است از به کار بردن وسایل متقلبانه، تحصیل وجوه یا اموال یا اسناد، اضرار به غیر. حال با این تفصیل و با توجه به اینکه متهم با اعمال متقلبانه و با وعده های غیر واقعی و به قصد اضرار به دیگری، اموال شاکی را تصاحب نموده آیا می توان بیان داشت که این عمل کلاهبرداری نیست؟ پس اگر عنوان این عمل کلاهبرداری نیست چه عنوان دیگری را می توان بر آن نهاد.

۲) رأی صادره از سوی شعبه ۱۹ دادگاه تجدید نظر مبنی بر عدم تحقق جرم خیانت در امانت با توجه به محتویات پرونده صحیح به نظر می رسد زیرا که شرط اصلی تحقق جرم خیانت در امانت عمل سپردن است در حالی که شاکی مبلغ مذکور را نه به قصد سپردن بلکه فقط در راستای اجرای مفاد قرارداد پرداخت کرده و قانوناً نیز نمی توانیم گیرنده مبلغ را امین بر آن محسوب کنیم لذا نمی توان فردی را که امین نسبت به مجازات خیانت در امانت محکوم کنیم.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۸۱/۱۷۰۵ ب) شاکی: مسعود متهم: مجید

ج) موضوع: شرب خمر و تهدید د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق شاکی مورخ ۸۱/۹/۱۶ ضمن شکایت از یکی از ساکنین ساختمان محل سکونت خود بیان می‌دارد که متهم به دلیل مصرف مشروبات الکلی از حالت عادی خارج شده و برای ساکنین ساختمان ایجاد مزاحمت می‌نماید. پس از اعلام شکایت شاکی، مأمورین کلانتری به محل وقوع حادثه مراجعه و فرد مظنون را به کلانتری منتقل می‌نمایند. در کلانتری ضمن رد اتهام وارده بیان می‌نماید که شاکی از روی کینه شخصی دست به چنین شکایتی زده است.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی و تهیه گزارش، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۲۹ ارسال می‌گردد. رئیس شعبه دستور می‌دهد، ضمن تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین، متهم جهت انجام تست الکل به پزشکی قانونی اعزام گردد.

در تاریخ ۸۱/۹/۱۸ نظر خود را در مورد تست الکل مبنی بر وجود ۳۵ درصد الکل در خون متهم طی نامه‌ای به دادگاه اعلام می‌نماید.

در تاریخ ۸۱/۹/۲۷ دادگاه با حضور طرفین دعوی تشکیل شده که ابتدا شاکی به بیان شکایت خود می پردازد و سپس متهم در مقام دفاع از خود ضمن رد اتهام وارده علت وجود الکل در خون خود را مصرف قرص های معده اعلام می کند.

دادگاه محترم پس از کسب آخرین دفاع از متهم و با عنایت به محتویات پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۹۲۷ مورخ ۸۱/۹/۲۷ به شرح ذیل صادر می نماید؛

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام مجید فرزند کریم دایر بر شرب خمر و تهدید شاکی و با توجه به جامع محتویات پرونده و شکایت شاکی، انکار متهم و سایر اوراق پرونده و به لحاظ فقد ادله اثباتی و بیند شرعی و رعایت اصل کلی برائت، حکم برائت متهم موصوف را صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از رویت قابل تجدید نظرخواهی در مراجع تجدید نظر استان تهران می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

شرب خمر از جمله جرائمی است که در حقوق ما برای رسیدگی به آن نیازی به شکایت شاکی ندارد و جزو حدود الهی است. در این گونه جرائم مجازات در نظر گرفته شده برای مجرم جهت تنبیه وی صورت می گیرد چه شاکی خصوصی داشته باشد یا نداشته باشد. در واقع قصد قانون از اعمال مجازات جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرم است. در ما نحن فیه معلوم نیست چرا قاضی دادگاه بدون توجه به نتیجه آزمایش پزشکی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

قانونی که نشان دهنده وجود ۳۵٪ الکل در خون مَشْتَكی عنه است و بدون تحقیق از اهل  
خبره در مورد ادعای مَشْتَكی عنه که خوردن قرص معده را باعث ایجاد الکل در خون  
خود می داند حکم بر بَرَاءت مَشْتَكی عنه صادر نموده و آن هم به دلیل فقد ادله اثباتی!



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضایی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف) کلاسه: ۸۲/۲۹۸ ب) شاکی: حسنعلی متهم: امیر

ج) موضوع: ضرب و جرح و فحاشی و سرقت و استعمال مشروبات الکلی (د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده فوق شاکی در تاریخ ۸۰/۳/۲۶ با حضور در کلانتری از فرزند

خود به نام امیر به اتهام آزار و اذیت، ضرب و جرح، فحاشی، سرقت، استعمال مشروبات

الکلی شکایت کرده و خواستار رسیدگی به آن می شود. پس از شکایت شاکی، مأمورین

کلانتری طی احضاریه ای از متهم جهت پاسخگویی به شکایت وارده دعوت می نمایند.

متهم از حضور در کلانتری امتناع می ورزد و تلاشی مأمورین انتظامی نیز در دستگیری

وی بی ثمر می ماند. تا اینکه بدلیل طولانی شدن رسیدگی، شاکی بعد از دو سال از

شکایت خود صرف نظر می نماید. لذا دادگاه بر همین اساس رأی مقتضی را به شرح زیر

صادر می نماید:

و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای حسنعلی بر علیه امیر دایر بر ایراد ضرب و جرح عمدی و

فحاشی و شرب خمر و سرقت اتومبیل با توجه به محتویات پرونده در مورد ایراد ضرب

و جرح به لحاظ گذشت شاکی و قابل گذشت بودن مستنداً به بند ۲ ماده ۶ قانون آئین

دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

قرار موتوفی تعقیب صادر، در مورد سرقت اتومبیل به لحاظ فقد دلیل مستنداً به ماده  
۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب و در مورد شراب خواری به لحاظ  
رعایت اصل برائت، حکم به برائت متهم صادر می شود. رأی صادره حضوری و ظرف  
بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در مراجع تجدید نظر استان می باشد.»  
(ه) نتیجه گیری:  
رأی صادره از سوی دادگاه منطبق با موازین صحیح قانونی است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید قدوسی شعبه ۱۰۴۸

الف ( کلاسه ) ۸۲/۲۹۷ ب ( شاکی: یدالله متهم: محسن - مجید - محمود -

محمد علی - محمد ج) موضوع: سرقت

د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاسه فوق شاکی در سمت مدیریت عامل یک شرکت

خصوصی در تاریخ ۸۰/۹/۳ از پنج نفر از کارکنان شرکت خود به اتهام سرقت قطعات

کامپیوتر به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال شکایت کرده و بیان می دارد که در حدود ده

دستگاه پرینتر به همراه تعدادی از قطعات کامپیوتر از انبار شرکت به سرقت رفته در

حالیکه در هنگام سرقت انباردار و نگهبان در داخل شرکت بوده اند لذا یا سرقت توسط

خود نگهبان صورت گرفته یا اینکه آنها در انجام سرقت به سارقین یاری رسانده اند. پس

از اعلام شکایت از سوی شاکی هر پنج متهم پرونده جهت پاسخگویی به اتهام وارده

احضار می شوند که همگی آنها ضمن رد اتهام وارده این شکایت را دسیسه ای از سوی

مدیرعامل می دانند تا بتواند آنها را از شرکت اخراج کند. پس از انجام چندین جلسه

دادرسی شاکی و دادگاه به نشانه ای که دلالت بر اتهام متهمین داشته باشد یافت نمی کنند

لذا دادگاه در تاریخ ۸۲/۸/۱۹ پس از کسب آخرین دفاع از متهم و با عنایت محتویات

پرونده رأی خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می نماید؛

ه) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص شکایت آقای یدالله بر علیه آقایان محسن، مجید، حسین، محمود، محمدعلی، محمد دایر بر مضمونیت در سرقت و خیانت در امانت شکایت شاکی از داخل شرکت خورشید متعلق به نامبرده قطعات کامپیوتر انعکاس یافته در پرونده به سرقت رفته با تحقیقات انجام یافته به نتیجه ای نرسیده و شاکی برای ارائه دلیل دعوت، که حاضر نشد و دلایلی برای اثبات ادعای خود ارائه ننموده لذا به علت فقد ادله اثباتی بر وقوع بزه و رعایت اصل کلی براءت به نامبردگان حکم براءت متهمان موصوف را صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ رؤیت قابل اعتراض در مراجع تجدیدنظر استان تهران می باشد.

ه) نتیجه گیری:

رأی صادره صحیح و منطبق با موازین صحیح قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۲۲۹

الف) کلاسه: ۸۱/۱۱۰۴ ب) شکات: یوسف، کریم متهم: علیرضا ج) موضوع:

ضرب و جرح و فحاشی

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاسه فوق مأمورین محترم نیروی انتظامی در تاریخ ۸۱/۶/۱۲

برحسب اطلاع ساکنین خیابان سمیه دایر بر مشاجره و دعوا در محل حادثه حاضر و

اقدام به دستگیری طرفین دعوا می نمایند. پس از انتقال مشاجره کنندگان به کلانتری، دو

نفر از آنها به نامهای یوسف و کریم از شخصی به نام علی رضا شکایت نموده و علت

مشاجره و دعوا را چنین بیان می نمایند که؛ مدتی است که برای مشتکی عنه کار می کنند

اما به دلایلی از پرداخت حقوق سرباز می زند و هر بار که از وی درخواست حقوق

می کنیم، پرداخت حقوق را به زمان دیگری موکول می کند. امروز وقتی که باز هم

تقاضای حقوقمان را کردیم با عکس العمل تند وی مواجه شدیم آنچنان که چند نفر از

دوستانش را فراخوانده و ما را به باد کتک گرفتند.

مشتکی عنه در دفاع از خود بیان می دارد که قصد نداشتند که حقوق آنها را پرداخت

نکند بلکه فقط از آنها برای پرداخت حقوق مهلت خواسته که بدون دلیل از سوی آنها

مورد فحاشی قرار گرفته است.



پرونده پس از تکمیل مراحل مقدماتی در کلانتری به همراه گزارش مرجع انتظامی جهت رسیدگی قضایی به مجتمع قضایی شهید بهشتی شعبه ۲۲۹ ارسال می گردد. شعبه مذکور وقت رسیدگی به تاریخ ۸۱/۶/۱۶ تعیین و طرفین را جهت رسیدگی دعوت می نماید. در تاریخ مقرر شکات با حضور در دادگاه از شکایت خود صرف نظر می نمایند لذا شعبه محترم ۲۲۹ بر همین اساس رأی خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص شکایت آقای یوسف و کریم بر علیه علیرضا و بالعکس دایر بر ایراد ضرب و جرح و فحاشی با عنایت به محتویات پرونده و حصول گذشت فی مابین مستنداً به ماده ۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می گردد.

ه) نتیجه گیری

رأی صادره از سوی دادگاه بدوی صحیح و قانونی می باشد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل سوم

### دادگاه حقوقی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاس: ۳۶۰/۸۲ ب) خواهان: شرکت دی خواننده: شرکت برلیان کویر

ج) موضوع: ۱ درخواست تأمین خواسته ۲- الزام خواننده به پرداخت مبلغ یکصد میلیون

ریال بابت ۱۱ فقره سفته به انضمام خسارت دادرسی.

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاس فوق خواهان در مقام دعوی مالی و با پرداخت هزینه

دادرسی به مبلغ ۱۹۵/۱۰۰ دادخواستی را به خواسته فوق به طرفیت شرکت برلیان کویر

به انضمام دلایل ۱- فتوکی سفته ها ۲- وخواسته ها ۳- دلیل مدیریت تنظیم و بیان

می دارد؛ «به استحضار می رساند خواننده فوق تعداد ۱۱ فقره سفته به مبلغ یکصد میلیون

ریال امضاء نموده است و متعهد گردیده است که در سررسید وجه سفته ها را پرداخت

نماید که با مراجعه به بانک به علت عدم موجودی سفته های فوق الذکر وخواسته

گردیده است، با ارائه فتوکی سفته ها و وخواسته ها به موجب این دادخواست ها

تقاضای رسیدگی و صدور حکم به محکومیت خواننده به پرداخت اصل خواسته با

احتساب خسارات دادرسی و هزینه تمبر و غیره از بابت تسبیب ضمناً بدواً به استناد ماده

۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای صدور قرار تأمین خواسته از اموال خواننده را

دارم و جهت پیگیری پرونده و شرکت در تمام جلسات دادرسی آقای محمدتقی مظلومی نماینده حقوقی شرکت به حضورتان معرفی می گردد.»

پرونده پس از انجام تشریفات مقدماتی با ارجاع معاونت به شعبه ۱۶ حقوقی جهت رسیدگی ارجاع گشته و دادگاه پس از بررسی پرونده و به لحاظ تکمیل بودن آن و بنا به درخواست خواهان قرار تأمین خواسته به شرح ذیل صادر می نماید. «قرار نظر به اینکه خواهان ضمن دادخواست تقاضای صدور قرار تأمین خواسته نموده است چون ارکان و شرایط درخواست فراهم می باشد از دادگاه به استناد مواد ۳۰۹ و ۲۰۲ قانون تجارت و شق ۳ از ماده ۲۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار تأمین خواسته معادل مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از اموال خوانده تا پایان رسیدگی صادر و اعلام می دارد هزینه اجرای قرار به عهده خواهان است. قرار پس از ابلاغ قابل اجرا و ظرف ده روز قابل اعتراض در این دادگاه است.»

پس از صدور قرار دو مرتبه به خواننده ابلاغ می گردد که به دلیل درست نبودن آدرس ابلاغ صورت نمی گیرد لذا دادگاه اخطار رفع نقص برای خواهان صادر می کند که خواهان نیز در مدت مقرر جهت رفع نقص حاضر نمی شود لذا دادگاه به استناد ماده ۵۶ و ۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دادخواست خواهان را صادر می نماید که در مدت مقرر خواهان به این قرار اعتراض می کند و مورد قبول دادگاه واقع می شود. دادگاه محترم با توجه به اینکه وقت دادرسی به خواننده ابلاغ ولی خواننده از حضور

امتناع می ورزد و با عنایت به تکمیل بودن پرونده رأی خود را به شرح ذیل صادر می نماید.

(و رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست خواهان شرکت دی به ظرفیت خوانده شرکت برلیان کویر به خواسته مطالبه مبلغ یکصد میلیون ریال وجه ۱۱ فقره سفته به شرح مندرج در دادخواست به انضمام خسارات دادرسی بنا به مندرجات دادخواست رونوشت سفته های موضوع دادخواست و واخواست های مربوط به آن که اصولش در جلسه دادرسی مورخ..... مورد ملاحظه دادگاه قرار گرفته است و ابلاغ وقت دادرسی به خواننده و عدم حضور وی در جلسه دادرسی و ارسال نمودن لایحه ای مبنی بر رد ادعای خواهان دادگاه مستندات تقدیمی را مصون از تعرض و دعوی خواهان را ثابت تشخیص و ب استناد مواد ۲۴۹ و ۳۰۷ و ۳۰۹ از قانون تجارت و مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ از قانون آئین دادرسی مدنی حکم به الزام خواننده به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال از بابت اصل خواسته و پرداخت ۱/۹۵۴/۶۰۰ ریال از بابت خسارت دادرسی در حق خواهان صادر می نماید. رأی صادره غیابی محسوب و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است.»

ه) نتیجه گیری:

تأمین خواسته که در کتب حقوقی در قسمت طواری دادرسی از آن یاد می شود عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول یا غیرمنقول که به درخواست مدعی به جهت



جلوگیری از تضییع احتمالی صورت می گیرد و مانع نقل و انتقال مال توقیف شده می شود. مواردی که قانون گذار مکلف به صدور قرار تأمین خواسته می باشد در ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی احصاء شده است که عبارتند از: الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد ب) خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد. ج) در مواردی از قبیل اوراق تجاری وخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین می باشد. (که بحث ما هم روی همین بند از ماده می باشد). و- خواهان، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد. منظور قانون گذار از «اوراق تجاری وخواست شده» مندرج در بند ج ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی اوراقی است که در قانون تجارت از آن یاد شده مانند سفته و برات و چک و مقرر شده که هر گاه اسناد تجاری فوق وخواست نشده باشد و موضوع دعوی مطالبه وجوه مندرج در آن ها باشد، صدور تأمین خواسته نیازی به اخذ خسارت احتمالی ندارد و این هم به دلیل اهمیتی است که قانون گذار به این اسناد قائل شده و آنها را در حکم اسناد رسمی داشته است. ماده ۲۹۲ قانون تجارت در این مورد چنین بیان می دارد. «پس از اقامه دعوی محکمه مکلف است به مجرد تقاضای دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است معادل وجه برات را از اموال مدعی علیه به عنوان تأمین توقیف نماید.» ماده ۳۰۹ قانون تجارت نیز مقرر داشته که تمام مقررات برات در مورد سفته نیز جاری می باشد. بنابراین صدور قرار تأمین خواسته در مورد اوراق وخواست شده از

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

طرف دادگاه الزام آور می باشد لذا رأی صادره از سوی دادگاه صحیح و منطبق است با موازین صحیح قانونی.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

الف) کلاسه: ۲۳۴/۸۲ ب) خواهان: ۱- عباسعلی ۲- اقدس خواننده: ۱-

زهرا ۲- حسن ج) موضوع: خلع از مشاعات و هزینه دادرسی

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده فوق الذکر آقای مجید عباس آبادی به وکالت از سوی

خواهانها در مقام دعوی غیر مالی با پرداخت هزینه دادرسی به مبلغ ۶۰۰۰ هزار ریال

دادخواستی را به خواسته خلع ید از مشاعات به طرفیت خواندگان به انضمام کپی و

صدق مالکیت و کپی پرونده کلاسه ۵۲۲/۲۱۱/۷۹ به شرح ذیل تقدیم دادگاه مجتمع

شهید بهشتی می نماید؛ «موکلین بنده مطابق سند مالکیت شماره ..... مورخ ..... مالک

عرصه و اعیانی شش دانگ یک دستگاه آپارتمان به انضمام مشاعات از پلاک ثبتی می

باشند، نظر به اینکه زیرزمین ملک مزبور نیز به موجب سند رسمی جزء مشاعات بوده

خواننده ردیف اول بدون اذن و رضایت موکلین واحد زیرزمین را که حدود ۶۰ متر می

باشد در اختیار خواننده ردیف دوم نهاده و به طور اختصاصی و انحصاری از این ملک

مشاع استفاده می نماید که بر خلاف حق مالکانه بوده و تصرف عدوانی محسوب می

شود، لذا تقاضای رسیدگی و صدور حکم به رفع خلع ید نامبردگان و همچنین وضع ید

موکلین بر سهم مشاع مورد استدعا است. ضمناً پرونده دیگری در اینخصوص تحت کلاسه ۵۲۲ در شعبه ۲۱۱ دادگاه عمومی تهران مطرح و در حال رسیدگی است.

دفتر شعبه وقت رسیدگی تعیین و طرفین را جهت رسیدگی به موضوع دعوت می‌نماید که در وقت مقرر دادگاه باحضور وکیل خواهان ها و بدون حضور خواندگان تشکیل جلسه می‌دهد و وکیل خواهان در این جلسه بیان می‌دارد که؛ «موکلین بنده با توجه به پاسخ واصله از اداره ثبت مالک اعیانی و مشاعات پلاک ثبتی شماره به شرح مندرج در دادخواست می‌باشد که خواندگان زیرزمین ملک موصوف را که مشاع بین همه مالکین است مستقلاً تصرف نموده و مانع استفاده مالکانه موکلین می‌باشد لذا با عنایت به محرز بودن مالکیت موکلین و با توجه به قانون نحوه تملک آپارتمانها که به استناد آن همه مالکین در قسمت مشاع حق تصرف مالکانه دارند تقاضای رسیدگی و صدور حکم بر خلع ید خواندگان نسبت به سهم موکلین در قسمت مورد نزاع را دارم ضمناً به دلیل عدم حضور خواندگان و به جهت جلوگیری از اطاله دادرسی تقاضا می‌نمایم به منظور اثبات تصرفات خواندگان در صورت صلاحدید موضوع را به کارشناسی ارجاع فرمائید.

در پی درخواست وکیل خواهانها برای ارجاع امر به کارشناسی رئیس شعبه ۱۶ تصمیم خود را بدین شرح اعلام می‌نماید؛ «با توجه به درخواست وکیل خواهان ها موضوع انجام امر کارشناسی ضروری به نظر می‌رسد بدین لحاظ مستنداً به ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر و

آقای ..... به عنوان کارشناس انتخاب تا با ملاحظه دقیق پرونده نظر خود را اعلام نماید ضمناً هزینه کارشناسی به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به عهده خواهانها است.»  
(و نظر کارشناس:

کارشناس محترم با بررسی موضوع نظر خود را بدین شرح اعلام می نماید؛ «با توجه به مراتب بالا و با عنایت به قرار صادره و بررسی اسناد و مدارک، زیرزمین مشاعی بوده ولی برخلاف مندرجات صورت مجلس تفکیکی قسمتی از فضای زیرزمین به مساحت ۴۴/۵ متر مربع در شرق ورودی زیرزمین و مشرف به حیاط در تصرف خواننده می باشد که جزء مشاعات و مشترکات است.»

خوانندگان دعوی پس از صدور نظر کارشناس به آن اعتراض کرده لذا پرونده مجدداً به کارشناس ابلاغ گردیده که کارشناس همان نظریه قبلی خود را تأیید می نماید که نظر دوم کارشناس مورد اعتراض خوانندگان قرار نمی گیرد و دادگاه محترم با توجه به نظر کارشناس و سایر مدارک پرونده، ختم رسیدگی صادر و مبادرت به صدور رأی می نماید.  
(ه) رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص دادخواست خواهان ۱- عباسعلی ۲- اقدس به وکالت مجید عباس آبادی به طرفیت خوانندگان ۱- زهرا ۲- حسن به خواسته خلع ید از مشاعات مربوط به ملک موضوع ثبتی شماره .... به شرح دادخواست تنظیمی و ضمائم پیوستی به انضمام خسارت دادرسی بدین توضیح که وکیل خوانها اظهار نموده است موکلین مطابق سند مالکیت شماره ..... مورخه ..... ملک عرصه و اعیانی شش دانگ یک دستگاه آپارتمان به



انضمام مشاعات از پلاک ثبتی شماره ..... می باشند که زیرزمین ملک مزبور جزء مشاعات بوده که خوانده ردیف اول بدون اذن و رضایت موکلین واحد زیرزمین را که حدود ۶۰ متر می باشد را در اختیار خوانده ردیف دوم قرار داده و مشار الیه به صورت اختصاصی از آن استفاده می نماید بر همین اساس خواستار خلع ید آنان و وضع ید موکلین شده است نظر به مراتب مذکور مندرجات دادخواست و رونوشت ضمام پیوستی آن و مفاد پاسخ استعلام ثبتی ثبت شده به شماره ..... که مؤید مالکیت خواهان می باشد و درخواست وکیل خواهانها مبنی بر انجام امر کارشناسی جهت احراز واقع که مورد موافقت دادگاه قرار گرفته است بر این اساس طی صورت جلسه مورخ ..... قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر گردیده است و کارشناس منتخب طی نظریه کارشناسی تقدیمی که به شماره ..... ثبت دفتر لوایح شده براساس اسناد و مدارک زیرزمین رامشاع داشته و اعلام نموده است برخلاف مفاد صورت جلسه تفکیکی قسمتی از فضای زیرزمین به مساحت ۴۴/۵ متر مربع در تصرف خوانده می باشد که جزء مشاعات و مشترکات است که نظر مذکور به اصحاب دعوی ابلاغ و براساس لایحه تقدیمی از ناحیه خوانده ردیف اول طی شماره ..... به کارشناس ابلاغ چنانچه موضوع مستلزم اظهارنظر تکمیلی می باشد اظهارنظر نماید که کارشناس طی نامه ای ..... ثبت دفتر لوایح شده همان نظریه قبلی را تأیید نموده است که به طرفین ابلاغ ولی در مهلت مقرر قانونی نسبت به آن اعتراض واصل نشده است و عدم حضور خوانده ردیف دوم در جلسه دادرسی و ارسال نمودن لایحه مبنی بر رد ادعای خواهانها دادگاه دعوی مطروحه در چهارچوب

نظریه کارشناس که مصون از تعرض مانده و با اوضاع و احوال مسلم قضیه مغایرتی ندارد ثابت تشخیص و به استناد مواد ۳۰۸ و ۳۱۱ قانون مدنی و ۵۱۵ و ۵۱۹ از قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم به الزام خواندگان به خلع ید از مشاعات زیرزمین جزء پلاک ثبتی ..... وضع ید خواهان ها به نسبت به سهم آنان و الزام خواندگان به پرداخت ۱/۰۵۳/۰۰۰ ریال از بابت خسارت دادرسی به نحو تساوی در حق خواهان ها صادر می نماید. رأی حضوری نسبت به خوانده ردیف اول محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و نسبت به خوانده ردیف دوم غیابی محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین دادگاه است.»

ی) نتیجه گیری:

۱) دعوی خلع ید از دعاوی است که ارتباط با مال غیر منقول دارد و منظور از مال غیرمنقول، مالی است که نتوان آن را از جایی به جای دیگر منتقل کرد ماده ۱۲ قانون مدنی در تعریف مال غیر منقول چنین می گوید: «مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استمرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خودمان یا محل آن شود.» فایده تشخیص اینکه دعوی، مربوط به مال منقول است یا غیر منقول در تشخیص صلاحیت دادگاه است. ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می دارد: «دعای مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر

حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است،

اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.»

۲) عناصر تشکیل دهنده خلع ید عبارتند از: اول؛ تصرف شخص در عین غیرمنقول دوم:

استحقاق رفع تصرف برای طرف دیگر، که ممکن است این استحقاق به خاطر حکم

دادگاه باشد یا حکم قانونی سوم: اجراء حق و رفع تصرف بوسیله مراجع صالح قانونی.

۳- با توجه به عناصر تشکیل دهنده خلع ید و با عنایت به صلاحیت دادگاه رسیدگی

کننده، حکم صادره از سوی دادگاه محترم و همچنین اقدامات صورت گرفته جهت

احقاق حق صحیحاً انجام شده است.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاسه: ۵۷۴/۸۳ ب) خواهان: مهراقدس خواننده: سازمان ثبت اموال

ج) موضوع: تغییر نام

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق خانم مهراقدس در مقام دعوی غیرمالی با پرداخت هزینه دادرسی به مبلغ ۶۰۰۰ ریال دادخواستی را به خواسته اصلاح نام به طرفیت اداره ثبت احوال تهران و به انضمام کپی شناسنامه تقدیم دادگاه می نماید که پس از ثبت در رایانه و ارجاع به شعبه ۱۶ حقوقی، شعبه مربوطه پس از وصول پرونده وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۱۰/۲۹ تعیین و نسخه دوم دادخواست و ضمائم آن را به خواننده ارسال و طرفین را جهت رسیدگی دعوت نمود که در تاریخ مقرر دادگاه تشکیل شده و خواهان خواسته خود را به شرح دادخواست تقدیمی بیان می دارد و خواننده نیز لایحه ای را تقدیم دادگاه نموده و بیان می دارد که: «با توجه به اختاریه شماره ..... که وقت حضور در تاریخ ۸۲/۱۰/۲۹ تعیین شده است. ضمن اسقاط حضور و با تقدیم تصویر سند به نام مهر اقدس به استحضار می رساند که سند فوق در اجرای مواد ۱۵ و ۱۶ قانون ثبت احوال و بنا به اظهارات ولی خواهان بدون وقوع اشتباه تنظیم شده بنابراین



سند مذکور به استناد مواد ۱۲۷۸ و ۱۲۹۲ و نیز ماده ۹۹۹ قانون مدنی و همچنین ماده ۷ قانون ثبت، سند رسمی و دولتی محسوب می گردد. ضمناً این اداره در مواردی مبادرت به تغییر نام می کند که نام زشت یا زننده یا برخلاف فرهنگ و مذهب باشد، این در حالیست که نامبرده در حدود ۵۵ سال به همین نام در بین دوستان مشغول به زندگی بوده است.» دادگاه پس از بررسی پرونده در تاریخ ۸۲/۱۰/۳۰ رأی خود را طی شماره ۲۲۱۴ به شرح ذیل صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی):

«در خصوص دادخواست خواهان مهراقدس به طرفیت خواننده سازمان ثبت احوال تهران به خواسته تغییر نام کوچک از مهراقدس به فاطمه به شرح دادخواست تنظیم و ضمائم پیوستی نظر به مندرجات دادخواست و نوع اسم انتخابی که خواهان خواستار آن شده است و مؤثر ندانستن اظهارات خواننده طی لایحه شماره ۲۲۹/۸۲ دادگاه با پذیرفتن دعوی خواهان حکم به الزام خواننده به تغییر نام خواهان از مهراقدس به فاطمه می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان است.»

(ه) نتیجه گیری:

(۱) اولین چیزی که باید در مورد دعوی تغییر نام توجه کرد اینست که مرجع صلاحیتدار به رسیدگی این گونه دعاوی کدام است و باید دادخواست را به کدام مرجع تسلیم نمود. در این مورد دو رأی در دیوان عالی کشور صادر شده است که در رأی شماره ۲ مورخ



۶۲/۱/۲۲ هیئت عمومی دیوان چنین نظر می دهد: «موضوع تغییر نام در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است و از اختیارات هیئت حل اختلاف موضوع بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب سال ۵۵ خارج است. ضمناً هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۰۴ مورخ ۶۶/۲/۱۰ درخواست تغییر نام صاحب سند از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) را از مسائلی می داند که از اختیارات هیئت حل اختلاف ثبت احوال خارج و در صلاحیت محاکم دادگستری است.

۲) بر اساس ماده ۹۹۹ قانون مدنی: «سند ولادت اشخاصی که ولادت آن ها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود. سند ولادت، سند رسمی است و اثبات خلاف سند ولادت نیازمند ادعای جعل است. حال بدون توجه به اینکه سند ولادت یک سند رسمی است و اسناد رسمی معتبر و لازم الاجراست باید دید که آیا تغییر نام شناسنامه که یک سند رسمی است امکان پذیر است یا خیر. در قانون ثبت احوال مصوب سال ۵۵ از تغییر نام خانوادگی صحبت شده و مواد ۴۰ تا ۴۲ به این امر اختصاص یافته ولی صحبتی از چگونگی تغییر نام به میان نیامده است و فقط در ماده ۲۰ و تبصره ۱ آن مقرر داشته؛ «انتخاب نام با اعلام کننده است، برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکب (حسین، محمدمهدی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب می شود انتخاب خواهد شد.» تبصره ۱-: «انتخاب نامهایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می گردد و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نامهای زننده مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است.» و ماده خاصی به چگونگی تغییر نام

اختصاص نیافته است. اداره حقوقی دادگستری در این مورد نظری داد که قابل توجه است و آن اینکه: «طبق مقررات قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ (مواد ۲۰ و ۴۰) تغییر نام کوچک یا نام اصلی اشخاص فقط در موارد استثنایی و مقید پذیرفته شده است. (ذکر عناوین و القاب، نامهای زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس) دلیل حصر تغییر نام کوچک به مورد استثنایی این است که نامهای کوچک اشخاص علامت و وسیله تمیز و تشخیص افراد جامعه از یکدیگر می باشند و افراد با این نام مشخص، منشأ حقوق و تعهدات و تکالیف و الزامات قانونی هستند، مجاز بودن تغییر نام کوچک موجب بروز اشکالات عدیده شده و در بسیاری از موارد وسیله استفاده های گوناگون می شود. علیهذا با توجه به محدودیت قانون در تغییر نام کوچک و با عنایت به آنچه که توضیح داده شده به نظر می رسد، موارد ذکر شده از مصادیق و جزء موارد استثنائی تغییر نام کوچک مندرج در قانون ثبت احوال نمی باشد.» رأی شماره ۶۳/۲/۱۹-۷/۷۳۰

۳) با اوصاف بالا دادگاه می بایست حداقل دلیل قانونی و درستی را جهت الزام خواننده به تغییر نام در حکم خود ذکر می نمود.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف ( کلاسه ۱۰۳/۸۲ ب) خواهان: منوچهر خواننده: محمدرضا

ج) موضوع: دعوی تخلیه د) گردشکار:

براساس پرونده کلاسه فوق آقای ابراهیم شفیعی نسب و خانم فهیمه سلیمانی به وکالت

از طرف خواهان در مقام دعوی غیر مالی با پرداخت هزینه دادرسی و عادی غیر مالی

(۶۰۰۰ ریال) دادخواستی را به خواسته تخلیه به طرفیت آقای محمدرضا به انضمام دلایل

(کپی وکالتنامه، سند مالکیت، سند اجاره رسمی) به شرح ذیل تنظیم و تقدیم دادگاه

می نماید؛ «احتراماً به استحضار دادگاه محترم می رسد موکل اینجانب به حکایت سند

مالکیت شماره ..... مالک یک باب آپارتمان موضوع پلاک ثبتی .... واقع در بخش ۲ تهران

خیابان ..... می باشد که به موجب سند اجاره رسمی برای مدت یک سال به خوانده اجاره

داده شده است. اکنون با توجه به اینکه علی رغم سپری شدن مدت اجاره ، خوانده تخلیه

عین مستأجره را به امروز و فردا موکول و امتناع می نماید با تقدیم این دادخواست

مستنداً به ماده ۴۹۴ قانون مدنی رسیدگی و صدور حکم بر محکومیت خوانده به تخلیه

مورد اجاره با احتساب کلیه خسارات قانونی و هزینه دادرسی را تقاضا دارم.»

پرونده پس از جری تشریفات قانونی جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ ارسال می گردد و دفتر شعبه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۳/۲۱ تعیین و به طرفین جهت حضور ابلاغ می نماید. در تاریخ مقرر دادگاه تشکیل شده و ابتدا وکلای خواهان خواسته خود را به شرح مندرج در دادخواست بیان می دارند و سپس خوانده در پاسخ به خواسته خواهان بیان می دارد که: «اولاً: برطبق اجاره نامه رسمی که پیوست مدارک می باشد محل مورد اجاره برای دفتر کار به اجاره داده شده است و نه محل سکونت ثانیاً: خواهان در سال گذشته دادخواست تعدیل اجاره بها داده است و طی حکم تعدیل از سوی شعبه ۲۰۲، اجاره بهای معوقه خود را گرفته است لذا محلی که مورد استفاده بنده قرار گرفته مسکونی نیست که اگر چنین بود خواهان هیچگاه تقاضای تعدیل نمی داد. ثالثاً: از سال ۵۸ به بعد مالیات شغلی و عوارض کسبی پرداخت کرده ام که اوراق آن همگی موجود است رابعاً: تمام واحدهای ساختمان به طور اداری استفاده می شود و ساختمان دارای هیئت مدیره بوده و از ساعت ۸ صبح لغایت ۸ شب دایر است و بقیه اوقات خالی از سکنه می باشد و کسی حق ندارد در آن رفت و آمد کند و خود خواهان و سایر واحدها نیز از محل به طور اداری استفاده می کنند و مالیات کسب و پیشه به دارائی پرداخت می کنند.»

وکلای خواهان در پاسخ به اظهارات خوانده بیان می دارند؛ «اولاً تعدیل اجاره بها در هر صورت حق شرعی و قانونی مالک و موجر می باشد و این مسئله حقی را برای خوانده ایجاد نمی کند. ثانیاً اینکه در قرارداد اجاره همانطور که خوانده اظهار داشته برای محل کار کارشناسی رسمی دادگستری داده شده است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره



۶۰۷ مورخ ۷۵/۶/۲۰ دفتر کارشناسان و وکلا، محل کسب و پیشه محسوب نمی شود.  
ثالثاً: عدم قید دریافت سرقفلی در اجاره نامه خود مؤید آنست که محل برای کسب و  
پیشه تجارت اجاره داده نشده و معقول نیست که موکل اینجانب محل را برای کسب و  
پیشه و تجارت اجاره بدهد و حق سرقفلی را نگیرد.»

مجدداً خواننده در پاسخ به صحبت‌های وکلای خواهان بیان می دارد: «شهرداری منطقه ۶  
دفتر اینجانب را به دلیل استفاده اداری پلمپ نمودند و من به همین دلیل از شهرداری به  
دیوان عدالت اداری شکایت نمودم که شکایت بنده در دیوان مورد رسیدگی قرار گرفت  
و رأی بر بی حقی بنده صادر شد و محل را شامل کسب و پیشه تلقی نمودند و اعلام  
کردند که با توجه به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری ها صرفاً دفتر وکالت، مطب، اسناد  
رسمی، دفاتر ازدواج و طلاق، دفتر روزنامه و مهندسین به وسیله مالک، استفاده تجاری  
نمی باشد. دادگاه محترم بدوی پس از بررسی لوایح و اظهارات طرفین و با توجه به  
تکمیل بودن پرونده ختم رسیدگی صادر و رأی خود را طی شماره ۲۱۲۲۱ به شرح ذیل  
صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست آقای ابراهیم شفیعی نسب و خانم فهیمه سلیمانی به وکالت از  
خواهان به طرفیت خواننده محمد رضا مبنی بر صدور حکم به الزام خواننده به تخلیه یک  
باب آپارتمان به پلاک ثبتی شماره .....واقع در بخش ۲ تهران به علت انقضای مدت  
اجاره به انضمام خسارات دادرسی به شرح دادخواست تقدیمی و ضمائم پیوستی بدین



توضیح که وکلای خواهان اظهار نموده اند موکل آنان به موجب اجاره نامه رسمی شماره .....تنظیمی در دفترخانه رسمی برای مدت یک سال از تاریخ ۵۹/۱/۱ لغایت ۶۰/۱/۱ یک دستگاه آپارتمان به پلاک ثبتی جهت دفتر کارشناسی به خواننده اجاره داده است که علی رغم انقضاء مدت اجاره، خواننده از تخلیه عین مستأجره خودداری می نماید و مطالب عنوان شده توسط خواننده مؤثر در مقام نیست علی هذا دادگاه دعوی خواهان را ثابت، تشخیص به استناد مواد ۱ و ۵ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۶۲ و ۴۹۴ قانون مدنی و وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۶۰۷ مصوب ۷۵ و مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۸ آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری حکم به الزام خواننده به تخلیه یک دستگاه آپارتمان به پلاک ثبتی شماره .....واقع در بخش ۲ تهران و پرداخت مبلغ ۵۰۷/۰۰۰ ریال از بابت خسارات دادرسی در حق خواهان صادر می نماید. رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض به دادگاه تجدیدنظر استان می باشد.  
(ه) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

خواننده در مهلت مقرر قانونی به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض کرده و در لایحه تجدیدنظر خواهی اشکالات زیر را بیان می کند: «۱- محل مورد استفاده همانطور که در اجاره نامه تصریح شده جهت شغل کارشناسی می باشد و این نشان گر این امر است که مورد اجاره به منظور محل است نه سکونت.۲) با توجه به رأی صادره از سوی دیوان عدالت اداری، استفاده بنده از ملک استفاده تجاری محسوب و شامل ماده ۲۴ و ۵۵

قانون شهرداری‌ها نمی‌شود. ۳) خواهان سال گذشته رأی از شعبه ۲۰۲ مبنی بر تعدیل اجاره بها گرفته است حال آنکه تعدیل اجاره بها شامل محل کسب سکونت نمی‌شود. دادگاه تجدیدنظر با توجه به لایحه خوانده و محتویات پرونده بدوی رأی خود را به شرح ذیل صادر می‌نماید.

«تجدیدنظر خواهی آقای محمدرضا ..... از دادنامه ۲۱۲۲۱ صادره از شعبه ۱۶ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن حکم به تخلیه مورد اجاره به جهت مسکونی تشخیص دادن آن از سوی دادگاه محترم بدوی صادر شده به دلایل زیر وارد و مدلل است. الف) در اجاره نامه تنظیمی در دفترخانه، مورد اجاره به منظور شغل کارشناس وزارت دادگستری تصریح گردیده که این عبارت حکایت از اراده طرفین به استفاده مستأجر از مورد اجاره به منظور محل کسب دارد. ب) به موجب دادنامه صادره از شعبه ۲۰۲ دادگاه حکم به تعدیل اجاره بها نسبت به مورد اجاره صادر کرده و در دادنامه یاد شده به موارد ۴ و ۵ قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۵۶ استناد شده و صدور چنین دادنامه‌ای دلالت بر تجاری بودن مورد اجاره و تسری قانون مالک و مستأجر مصوب سال ۵۶ به مورد دعوی دارد. فلذا دادنامه تجدیدنظر خواسته که مورد اجاره را مسکونی تلقی و حکم به تخلف آن صادر شده به دلایل و مستندات تجدیدنظر خواه که همگی حکایت از محل تجاری دارد تعارض دارد و بر خلاف دفاعیات و دلایل تجدیدنظر خواه، واجد ایراد و اشکال قانونی است و دادگاه در اجرای قسمت صدر ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته با توجه به اینکه محل مورد اجاره

تجاری و محل کسب تلقی می شود و مشمول قانون مالک و مستأجر مصوب سال ۵۶ می باشد که با انقضای مدت اجاره حکم تخلیه صادر نمی گردد و دعوی خواهان بدوی را غیر وارد تشخیص و حکم به بطلان دعوی تخلیه خواهان صادر و اعلام می گردد. اضافه می شود که خواهان می تواند وفق مقررات مالک و مستأجر مصوب سال ۵۶ در جهت تخلیه اقدام نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.»

ی) نتیجه گیری:

۱) اجاره یکی از مهمترین عقود معین است امروزه رابطه بین موجر و مستأجر یک رابطه شخصی نیست بلکه قوانین بسیاری بر این رابطه حکومت می کند که گاه آنقدر این قوانین امری است که حکومت اراده در آن بی اثر می شود. در باب اجاره قوانین بسیاری حکمفرما است از جمله قانون مدنی (مواد ۴۶۶ تا ۵۱۷)، قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ و قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۶۲ و قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ لذا اولین قدم در رسیدگی به موضوع تخلیه پیدا کردن قانون حاکم بر موضوع است و اینکه باید به کدام قانون برای تنظیم روابط موجر و مستأجر استناد کنیم. اول اینکه قانون مدنی به عنوان یک قانون کلی و اصلی بر تمام روابط موجر و مستأجر حکمفرما است مگر در مواردیکه بوسیله قوانین دیگر مورد تخصیص قرار بگیرد. دوم اینکه کلیه عقود اجاره بعد از سال ۱۳۵۶ و قبل آن تا سال ۶۲ تابع قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ می باشد اما یک استثناء وجود دارد و آن هم اجاره محل برای کسب و پیشه است که عقود اجاره‌ای که برای کسب و پیشه باشد قانون سال

۵۶ تا سال ۷۶ لازم الاجراست به دلیل اینکه قانون سال ۶۲ براساس ماده ۱۵ آن فقط مربوط به اجاره اماکن مسکونی است. عقود اجاره مسکونی بعد از سال ۶۲ تابع قانون سال ۶۲ می باشد.

تا سال ۷۶ و از سال ۷۶ کلیه عقود اجاره اعم از مسکونی، تجاری و کسب و پیشه تابع قانون سال ۱۳۷۶ می باشد و به نظر می رسد در پرونده فوق قانون حاکم بر موضوع قانون سال ۱۳۵۶ می باشد. ۲) قدم بعدی در حل این مسئله اینست که باید تشخیص بدهیم شغل کارشناسی رسمی دادگستری یک شغل تجاری است و مشمول قانون موجر و مستأجر سال ۱۳۶۵ می شود یا یک شغل غیرتجاری است و مشمول قانون سال ۶۲. به موجب تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۵۲، دائر کردن دفتر وکالت و مطب و دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر روزنامه و مجله و دفتر مهندسی بوسیله مالک استفاده تجاری محسوب نمی گردد. در این بند سخنی از شغل کارشناس رسمی دادگستری به میان نیامده است یعنی استفاده کارشناس رسمی از محل یک استفاده تجاری محسوب می شود و مشمول حق کسب و پیشه و قانون سال ۱۳۵۶ است. لذا رأی دادگاه تجدیدنظر در این مورد صحیحاً صادر شده است.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاسه: ۱۰۱/۸۲ ب) خواهان: ابوالفضل خواننده: علی

ج) موضوع: صدور قرار تأمین خواسته د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده، آقای ابوالفضل در مقام دعوی غیر مالی با پرداخت هزینه

دعای غیرمالی دادخواستی را به خواسته صدور قرار تأمین خواسته به طرفیت آقای علی

به انضمام کپی چک و گواهی عدم پرداخت بانک تنظیم و تقدیم دادگاه صالحه می نماید

و در شرح خواسته خود بیان می نماید که؛ «خواننده چکی به مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در

وجه بنده صادر نموده است که در تاریخ سررسید به بانک مراجعه نمودم که به دلیل

کسری موجودی برگشت شد لذا جهت استیفاء حقوق خود و جلوگیری از تضییع

احتمالی، تقاضای صدور قرار تأمین خواسته را دارم.» پس از تعیین ۱۶ جهت رسیدگی به

دلیل فوریت امر دفتر پرونده را به نظر رئیس شعبه می رساند که رئیس شعبه دستور می

دهد تا خواهان جهت ارائه اصول اسناد به دادگاه فرا خوانده شود. پس از ارائه اصول

اسناد توسط خواهان دادگاه به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار می نماید.

و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:



«نظر به اینکه خواهان در دادخواست تقاضای صدور قرار تأمین خواسته نموده است و چون ارکان و شرایط فراهم می باشد لذا دادگاه به استناد مواد ۲۹۲ و ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت و ۳ از ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی قرار تأمین خواسته معادل مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از اموال خوانده تا پایان رسیدگی صادر و هزینه اجرای قرار به عهده خواهان می باشد. قرار پس از ابلاغ قابل اجرا و ظرف ده روز قابل اعتراض در این دادگاه است.»

ه) نتیجه گیری:

تأمین خواسته یک اقدام احتیاطی است که مدعی می تواند برای جلوگیری از تضییع احتمالی حق خود از دادگاه بخواهد که قبل از رسیدگی و صدور حکم نهائی در ماهیت دعوا قرار تأمین خواسته را صادر نماید. منظور از تأمین توقیف اموال است اعم از منقول یا غیرمنقول. مواردیکه دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین خواسته می باشد در ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی ذکر شده است که یکی از موارد آن اوراق تجاری وخواست شده است که دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد. دادگاه باید در وقتی فوق العاده بدون اخطار به طرف به دلایل مدعی رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید و وظیفه دفتر در این مورد اینست که پرونده را در همان روز به نظر دادگاه برساند. پس از صدور قرار تأمین، این قرار به خوانده ابلاغ می شود تا اگر سخنی در این باب دارد. بیان نماید. اما تشخیص اینکه اول قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ شود با دادگاه است و پس از صدور قرار دادگاه پرونده را جهت اجرا به اجرای احکام ارسال تا قرار

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

تأمین را اجرا نماید. با توضیحات بالا و با توجه به سیر پرونده صدور قرار، توسط  
دادگاه صحیحاً صورت گرفته است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاسه ۱۵۰/۸۲ ب) خواهان: علی - اکبر - بهرام خواننده: طاهره

ج) موضوع: تخلیه ملک مسکونی

د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق خواهان ها در مقام دعوی غیر مالی و با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی و غیر مالی (۶۰۰۰) ریال دادخواستی را به خواسته تخلیه ملک مسکونی به طرفیت خانم طاهره به انضمام کپی اجاره نامه و سند رسمی مالکیت تقدیم دادگاه نموده و در شرح خواسته خود بیان می دارند که: در سال ۸۰ ملک خود را به مدت یک سال به خواننده واگذار نموده اند اما پس از انقضاء مدت اجاره خواننده از تخلیه ملک مسکونی امتناع می کند و حاضر به تخلیه ملک نیست و حدود دو سال بدون رضایت اینجانبان در ملک مزبور سکونت دارد لذا به دلیل نیاز شخصی و با عنایت به اتمام قرارداد درخواست رسیدگی به این امر داریم.»

پرونده پس از جری تشریفات قانونی جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ ارجاع می گردد و رئیس شعبه پس از حصول اطمینان از تکمیل بودن پرونده دستور می دهد تا وقت رسیدگی تعیین و به طرفین ابلاغ گردد. در تاریخ مقرر دادگاه با حضور طرفین تشکیل،

خواهان ها خواسته خود را به شرح مندرج در دادخواست بیان می نمایند و خواننده نیز بیان می کند که بعد از اتمام قرارداد به رضایت خواهان ها و با پرداخت اجاره از ملک استفاده کرده ام و اجاره بها را بطور کامل پرداخت کرده ام و اگر خواهان ها راضی به حضور بنده نبودند و اجاره دریافت نمی کردند چرا زودتر از این دادخواست نداده اند. پس از اتمام جلسه دادگاه با توجه به معد بودن پرونده جهت صدور رأی، رأی خود را به شرح ذیل به شماره ۲۱۸۸۵ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست خواهان ها به طرفیت خواننده مبنی بر تخلیه یک دستگاه آپارتمان به موجب قرارداد اجاره نامه عادی مورخ ۸۰/۷/۱۶ و با توجه به محتویات پرونده و ملاحظه قرارداد اجاره نامه تنظیمی طرفین دعوی که قرارداد اجاره از تاریخ ۸۰/۷/۱۶ لغایت ۸۱/۷/۱۶ تعیین شده است و با توجه به اینکه قرارداد مذکور واجد شرایط مندرج در ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر می باشد و با احراز رابطه استیجاری و با توجه به مضمی مهلت اجاره و اینکه موجر راضی به ادامه متصرفات مستأجر در عین مستأجره نمی باشد لذا مستنداً به مواد ۳ و ۴ همان قانون ضمن اعلام اینکه تخلیه و تحویل مورد اجاره موکول به استرداد ده میلیون ریال به مستأجر توسط موجر در مرجع انتظامی می باشد دستور تخلیه عین مستأجره مورد اجاره نامه عادی تنظیمی نامبردگان فوق را ظرف یک هفته صادر و اعلام می نماید دستور قطعی است و

اجراء دستور نیز توسط مرجع انتظامی مستقر در مورد اجاره و در اجرای ماده ۶ آئین نامه اجرائی قانون روابط موجر و مستأجر به عمل خواهد آمد.  
(ه) نتیجه گیری :

۱) اولین چیزی که هر دادرس یا وکیل باید در مورد موضوعی بداند اینست که قانون حاکم بر موضوع کدامست؟ تا با استناد به آن بتواند حکم لازمه را صادر نماید. در این پرونده نیز اولین کار تشخیص قانون مجری بر موضوع است که با توجه به بند ۵ ماده ۲ آئین نامه اجرائی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۷۶ که مقرر می دارد که :

«در صورتی که سند عادی اجاره بر طبق ضوابط مقرر در ماده ۲ قانون تنظیم شده باشد مشمول قانون سال ۷۶ می باشد و ماده ۲ نیز چنین بیان می دارد «قراردادهای عادی اجاره باید با قید مدت اجاره در دو نسخه تنظیم شود و به امضای موجر و مستأجر برسد و به وسیله دو نفر افراد مورد اعتماد و طرفین به عنوان شهود گواهی گردد. ۲ اجرای دستور تخلیه ای که توسط مقام قضایی صادر شده باشد نیاز به صدور اجرائیه ندارد در این مورد ماده ۶ آئین نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر چنین مقرر می دارد: »

اجرای دستور تخلیه صادره توسط مقام قضایی نیاز به صدور اجرائیه ندارد و توسط مأمور، ابلاغ و اجرا می گردد. مأمور مکلف است آن را ظرف ۲۴ ساعت به شخص مستأجر ابلاغ و در نسخه ثانی رسید دریافت کند و در صورت امتناع مستأجر از دادن رسید، مراتب را در ابلاغ نامه قید و ظرف سه روز نسبت به اجرای مفاد دستور اقدام نماید.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۳- با توجه به قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۷۶ و محتویات پرونده، رأی

صادرہ منطبق بر موازین قانونی می باشد.

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)  
[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاسه: ۳۷۴/۸۲ ب) خواهان: امین خواننده: شهرداری

ج) قرار تأمین دلیل

د) گردشکار:

خواهان پرونده فوق الذکر در تاریخ ۸۲/۵/۱۲ در حین عبور از خیابان انقلاب به دلیل

سقوط درخت کنار خیابان بر روی اتومبیل وی دچار خسارت می شود لذا جهت احقاق

حق خود و برای حفظ دلیل، دادخواستی را به خواسته تأمین دلیل به طرفیت شهرداری

به انضمام کپی سند مالکیت گزارش کارشناس نیروی انتظامی تنظیم و تقدیم دادگاه

می نماید و در شرح خواسته چنین بیان می کند در ساعت ۱۷ یوم جاری در حال عبور از

خیابان انقلاب را داشتم که یکی از درختان کنار خیابان ناگهان بر روی ماشین بنده افتاد

و باعث ایجاد خسارت فراوانی شد لذا جهت جلوگیری از امحاء دلیل خواسته تأمین آن

می باشم. پس از انجام تشریفات قانونی پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ ارجاع می

گردد و شعبه مورد نظر پس از بررسی پرونده نظر خود را به شرح ذیل بیان می نماید.

و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص درخواست امین به طرفیت شهرداری دایر بر تقاضای صدور قرار تأمین

دلیل به شرح دادخواست تنظیمی و با توجه به محتویات پرونده و با احراز شرایط مندرج

در مبحث اول فصل هفتم قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و با تشخیص به فوریت امر به قبول درخواست مشروطه به مواد ۱۵۳ و ۱۵۲ و ۱۲۹ قانون فوق الذکر قرار تأمین دلیل در خصوص مورد صادر و اجرای قرار صادره را به عهده دادرس محترم / مدیر دفتر محترم دادگاه محول می نماید تا نسبت به اجرای قرار تأمین دلیل اقدام نماید. تهیه اجرای اقرار به عهده متقاضی دلیل است.

ه) نتیجه گیری:

به موجب ماده ۱۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی در مواردیکه اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوی آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلائلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است متعذر یا متعسر خواهد شد، می توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند. مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از اینگونه دلایل است. دادگاه می تواند مجری تأمین دلیل را مدیر دفتر یا دادرس تعیین نماید ماده (۱۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی)

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف ( کلاسه: ۹۴۵/۸۲ ب) خواهان: علی خواننده: مدیرعامل شرکت ایران

پویا

ج) موضوع: صدور قرار تأمین

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق خواهان در مقام دعوی غیر مالی با پرداخت هزینه

دادرسی به مبلغ ۶۰۰۰ ریال دادخواستی رابه خواسته قرار تأمین به طرفیت مدیر عامل

شرکت ایران پویا به انضمام کپی قرارداد و کپی چک تنظیم و جهت رسیدگی به دادگاه

صالح تقدیم می نماید و به طور خلاصه چنین بیان می کند؛ «با احترام اینجانب علی

تعداد ۵۰۰ دستگاه کولر که به قیمت هر دستگاه ۹۸۰۰۰۰ ریال می باشد طبق توافقی با

خواننده که تعداد ۴۲۰ دستگاه تحویل گردید و تعداد ۸۰ دستگاه طبق مدارک موجود در

شرکت به انبار تحویل نگشته است و نامبرده از تحویل مابقی کولرهای فوق الذکر امتناع

دارد و لذا با توجه به اینکه بابت پانصد دستگاه کولر چکهایی به نامبرده تحویل گردید

که به خاطر عدم اجرای تعهدات و امتناع ایشان نسبت به تحویل ۸۰ دستگاه کولر مابقی

طبق قرارداد، از آن مقام به خاطر اختلاف حساب تقاضای صدور گواهی عدم پرداخت

یک فقره چک شماره به مبلغ دارم. پرونده متشکله پس از جری

تشریفات قانونی جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ حقوقی ارجاع می گردد و دفتر به خواهان ابلاغ می نماید تا اصول اسناد را به دادگاه ارجاع نماید. دادگاه پس از بررسی پرونده به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص درخواست علی به طرفیت شرکت ایران پویا دایر بر تقاضای صدور قرار تأمین دلیل به شرح دادخواست تنظیمی با توجه به دادخواست تنظیمی با توجه به محتویات پرونده و با احراز شرایط مندرج در مبحث اول فصل هفتم قانون آئین دادرسی مدنی، با تشخیص فوریت امر با قبول درخواست مشروحه مستنداً به مواد ۱۵۳، ۱۵۲ و ۱۴۹ قانون فوق الذکر قرار تأمین دلیل در خصوص مورد، صادر و اجرای قرار صادره را به عهده دادرس محترم مدیر دفتر محترم دادگاه محول می نماید تا نسبت به اجرای قرار تأمین دلیل اقدام گردد تهیه وسیله اجرای قرار به عهده متقاضی تأمین دلیل می باشد.

ه) نتیجه گیری:

با توجه به قانون آئین دادرسی مدنی و محتویات پرونده فوق الذکر به نحوه رسیدگی به پرونده و رأی صادره منطبق با موازین قانونی است.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاس: ۱۰۳۲/۸۲ (ب) خواهان: فرهاد خواننده: حسن (ج) موضوع: تخلیه

مورد اجاره - اجور معوقه - تأمین خواسته

د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق خواهان دادخواستی به خواسته تخلیه مورد اجاره، مطالبه اجور

معوقه و تأمین خواسته با پرداخت هزینه دادرسی به مبلغ (۲۴۲۱/۰۰۰ ریال) به انضمام

تصویر مصدق اجاره نامه و تصویر مصدق سند مالکیت به طرفیت خواننده به شرح ذیل

تنظیم و تقدیم دادگاه صالح می نماید؛ « با توجه به اجاره نامه تنظیمی مورخ ۸۲/۳/۱

خواننده مستأجر ملک پلاک ثبتی بخش ۳ تهران که متأسفانه با انقضای مدت نسبت به

تخلیه و تحویل عین مستأجره اقدام به عمل نیاورده فلذا عمل مشارالیه منطبق است با

ماده ۴۹۴ قانون مدنی و مضافاً اینکه از ابتدای سال جاری دیناری بابت اجاره بها

نپرداخته، علیهذا باعرض مراتب و عنایت به انقضای مدت اجاره تقاضای تخلیه و تحویل

عین مستأجره به پلاک ثبتی بالا و مطالبه اجور معوقه از فروردین ماه سال جاری لغایت

اجرای حکم ماهیانه ۸۰۰/۰۰۰ ریال و بدو تقاضای تأمین خواسته از اموال خواننده با

احتساب کلیه هزینه ها و خسارات دادرسی مورد استدعاست.»

پس از انجام تشریفات قانونی پرونده توسط معاونت ارجاع برای رسیدگی به شعبه ۱۶ حقوقی ارجاع می گردد و دفتر با توجه به تکمیل بودن پرونده را به نظر دادگاه می رساند و رئیس شعبه دستور می دهد تا از پلاک ثبتی خواهان استعلام صورت گیرد و همچنین جهت تعیین اجرت المثل موضوع به کارشناس ارجاع شود و وقت رسیدگی تعیین و به طرفین ابلاغ گردد. ضمناً جهت صدور قرار تأمین خواسته به خواهان ابلاغ می شود تا به پرداخت مبلغ ۶۵۰۰۰ ریال به عنوان خسارت احتمالی مقدمات صدور قرار را فراهم نماید که دادگاه با توجه به واریز مبلغ فوق توسط خواهان به استناد ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی قرار تأمین خواسته به مبلغ ۲/۴۰۰/۰۰۰ تومان صادر می نماید.

(و) نظر کارشناس:

« با توجه به دستور دادگاه محترم و با بررسی اسناد و مدارک و کارشناسی محل، میزان اجرت المثل ساختمان ماهیانه یک میلیون ریال برآورد می شود. دادگاه محترم شعبه ۱۶ با توجه به نظر کارشناس و به دلیل عدم حضور خواننده در جلسه رسیدگی و با عنایت به تکمیل بودن پرونده نظر خود را در پرونده به شرح ذیل اعلام می نماید.

(ه) رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

« رأی دادگاه بدوی در قسمت اجرت المثل؛ در خصوص درخواست خواهان فرهاد به طرفیت خواننده حسن به خواسته مطالبه اجرت المثل نسبت به ملک موضوع پلاک ثبتی شماره ۷ فرعی از تاریخ ۸۱/۷/۱ لغایت زمان صدور حکم به انضمام خسارت دادرسی به شرح دادخواست تنظیمی و صورت جلسه آن و پاسخ استعلام ثبت که مؤید مالکیت

خواهان نسبت به ملک موضوع پلاک ثبتی مذکور می باشد و نظر به اینکه تعیین اجرت المثل مستلزم نظر کارشناسی بوده و بر این اساس قرارداد ارجاع امر به کارشناسی صادر و کارشناس منتخب طی نظریه کارشناسی از تاریخ ۸۱/۷/۱ لغایت ۸۲/۹/۹ به طور متوسط از قرار ماهی یک میلیون ریال برآورد نموده که نظر کارشناس بدوی به طرفین ابلاغ که خواننده لایحه شماره .....نسبت به آن اعتراض نموده که به جهت جلوگیری از تضییع احتمالی خواننده مورد پذیرش واقع و براساس آن اقرار ارجاع امر به هیأت سه نفری کارشناس صادر که علیرغم ابلاغ معترض عنه نظریه کارشناس بدوی، نسبت به تودیع هزینه آن اقدام ننموده است بر این اساس قرارداد ارجاع امر به هیأت سه نفری کارشناس مستنداً به صدر ساده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی از عداد دلایل خارج و به این طریق نظریه کارشناسی بدوی مصون از تعرض مانده و به نظر دادگاه به اوضاع و احوال مسلم قضیه مغایرتی نداشته و از طرفی خواهان در جلسه دادرسی مورخه ۸۲/۶/۱۲ اظهار نموده که خواننده از فروردین ماه سال جاری اجاره (اجرت المثل) پرداخت ننموده و براین اساس دادگاه دعوی خواهان مبنی بر مطالبه اجرت المثل از تاریخ ۸۲/۱/۱ لغایت ۸۲/۲/۱۲ و پرداخت مبلغ ۵۷۶/۵۰۰ ریال از بابت خسارات دادرسی در حق خواهان صادر می نماید. نسبت به خواسته خواهان زاید بر آنچه مورد حکم قرار گرفته نظر به عدم ثبوت آن، حکم به بطلان صادر می گردد رأی حضوری بوده و ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر است.

(ه) رأی صادره در مورد تخلیه و اجور معوقه:

رای صادره در خصوص خواهان فرهاد به طرفیت خواننده حسن به خواسته صدور حکم بر تخلیه مورد اجاره و مطالبه اجور معوقه از اول فروردین ماه سال ۸۱ که طی صورت جلسه.....مطالبه بها از ۸۱/۷/۱ تا زمان صدور حکم به مطالبه اجرت المثل اصلاح گردیده و مطالبه اجور معوقه از اول فروردین ماه ۸۰ لغایت ۸۱/۶/۳۱ دعوی خود را خواهان مسترد نموده است نظر به مراتب مذکور و ملاحظه جمیع مندرجات پرونده و از جمله قرارداد عادی اجاره نامه استنادی و پاسخ استعلام ثبت که مؤید وجود رابطه استیجاری از نوع مسکونی و انقضای آن و مالکیت خواهان نسبت به پلاک ثبتی می باشد و اینکه وقت دادرسی به خواننده ابلاغ واقعی گردیده و علی رغم ابلاغ، مشارالیه در جلسه دادرسی حضور نیافته و لایحه ای مبنی بر رد ادعای خواهان ارسال ننموده است. دادگاه دعوی خواهان را نسبت به صدور حکم بر تخلیه مورد اجاره مصون از تعرض و ثابت تشخیص و به استناد ماده ۴۹۴ از قانون مدنی و ماده ۱ و ۱۵ از قانون روابط موجر و مستأجر سال ۶۲ حکم به تخلیه مورد اجاره صادر می نماید. در خصوص دادخواست خواهان دایر بر مطالبه اجور معوقه از اول فروردین ماه سال ۸۰ لغایت ۸۱/۶/۳۱ نظر به اینکه خواهان دعوی خود را نسبت به این بخش از خواسته طی صورت جلسه مورخه ۸۱/۱۰/۱۴ قبل از ختم مذاکرات مسترد نموده است. به استناد و بند (ب) از ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر می نماید. رأی حضوری و ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

ی) نتیجه گیری:



با توجه به رهنمودهای رئیس شعبه موارد زیر به نظر می رسد: (ا) با توجه به بند ۱ ماده ۲ آئین نامه اجرائی قانون و روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ روابط استیجاری قبل از اجرای این قانون مشمول مقررات این قانون نمی باشد. لذا با توجه به اینکه تاریخ اجاره نامه پرونده فوق الذکر ۸۲/۳/۱ می باشد قانون سال ۷۶ در این پرونده جاری نمی باشد و باید طبق قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۶۲ بدان رسیدگی کرد. ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۶۲/۲/۱۳ چنین مقرر می دارد که: «اماکنی که برای سکنی با تراضی موجر به عنوان اجاره یا صلح منافع یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بشود اعم از اینکه سند رسمی یا سند عادی تنظیم شده یا نشده باشد مشمول مقررات این قانون است.» شرط دیگر برای رسیدگی به پرونده طبق قانون سال ۶۲ اینست که محل باید برای سکونت به اجاره داده شده باشد و اگر محل برای کسب و پیشه داده شده باشد مشمول مقررات این قانون نمی شود. (۲) تأمین خواسته یعنی توقیف اموال اعم از منقول یا غیر منقول که از سوی مدعی درخواست می شود تا از مشکلاتی که بعداً در مرحله اجراء حکم قطعی پیش خواهد آمد جلوگیری کند. مواردیکه دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین خواسته می باشد بر طبق ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی موارد ذیل است:

الف) دعوا مستند به سند رسمی باشد: ب) خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.  
ج) در مواردیکه از قبیل اوراق تجاری وخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد د) خواهان، خسارتی که ممکن است به طرف مقابل وارد



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد. دادگاه در موارد چهارگانه بالا الزام به قبول صدور قرار تأمین خواسته را دارد و نیازی به پرداخت خسارت احتمالی از سوی مدعی نیست اما در غیر موارد بالا مدعی باید خسارت احتمالی را که دادگاه با در نظر گرفتن میزان خواسته تعیین می نماید پرداخت کند تا مقدمات صدور قرار تأمین فراهم آید.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: مجتمع قضائی

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ شهید بهشتی شعبه ۱۶

حقوقی

الف) کلاس: ۴۵۱/۸۲ (ب) خواهان: ریاض خواننده: مؤسسه اعتباری

توسعه (ج) موضوع: اعسار از هزینه دادرسی

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده فوق الذکر آقای ریاض در مقام دعوی غیر مالی و با پرداخت

هزینه دعاوی غیر مالی دادخواستی را به خواسته اعسار از هزینه دادرسی (در مرحله

تجدیدنظرخواهی) به طرفیت مؤسسه اعتباری توسعه به انضمام لایحه تجدیدنظر و

رونوشت حکم تقدیم دادگاه صالح نموده و بطور خلاصه بیان می نماید که : اینجانب به

دلیل اینکه حدود ۲۵ ماه در زندان بسر می برم و از زمان زندانی شدن از کسب و کار به

دور بوده ام و نتوانسته ام پولی در بیاورم و همچنین به دلیل اینکه اموال بنده توسط

طلبکاران توقیف شده قادر به پرداخت هزینه دادرسی نمی باشم لذا خواستار رسیدگی به

این امر و صدور دستور مقتضی می باشم. در حکم بدوی آقای ریاض محکوم به

(۲۷۷/۵۱۸/۰۰۰) ریال بابت اصل خواسته و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه شده است.

پرونده پس از انجام تشریفات قانونی توسط معاونت ارجاع به شعبه ۱۶ حقوقی جهت

رسیدگی ارجاع می گردد و شعبه مذکور پس از بررسی پرونده نظر خود را به شرح ذیل

اعلام می نماید.

و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص درخواست خواهان ریاض به طرفیت خواندگان ۱ مؤسسه اعتباری توسعه  
۲ ریاست محترم مجتمع قضائی شهید بهشتی به خواسته اعسار از پرداخت هزینه  
دادرسی مربوط به مرحله تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ..... موضوع پرونده شماره  
..... به شرح دادخواست مرحله تجدیدنظر خواهی و ضمائم پیوستی آن و اظهارات  
شهودین معرفی شد. از ناحیه مدعی اعسار که در پرونده منعکس می باشد و به اتفاق  
عدم توانایی وی را مبنی بر عدم پرداخت هزینه دادرسی را مورد تأیید قرار داده اند و  
اینکه اظهارات وکیل خوانده ردیف اول به شرح مندرج در صورت جلسه دادرسی  
مورخ ..... موید تمکن خواهان جهت پرداخت هزینه دادرسی در حال حاضر نمی باشد و  
از طرفی خوانده ردیف دوم علیرغم ابلاغ در جلسه دادرسی حضور نیافته و لایحه ای  
مبنی بر رد ادعای خواهان ارسال ننموده است دادگاه دعوی خواهان مبنی بر اعسار از  
پرداخت مربوط به مرحله تجدیدنظر دادنامه شماره ..... موضوع پرونده ..... را ثابت  
تشخیص و به استناد مواد ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶ و ۵۱۳ از قانون آئین دادرسی مدنی حکم به  
اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی مربوط به مرحله تجدیدنظر دادنامه  
..... صادر می گردد رأی صادره حضوری و قطعی است.»

ه) نتیجه گیری:

با توجه به رهنمود های رئیس محترم شعبه موارد زیر در رابطه با اعسار به نظر می رسد

۱، معسر کسی است که به دلیل عدم دسترسی به اموال خود یا به دلیل نداشتن مال به طور موقت قادر به تأدیه هزینه دادرسی نیست. (ماده ۵۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی) و معسر بودن مانع دادخواهی نیست و دادخواهی حق مسلم افراد است. همان طور اصل ۳۴ قانون اساسی بیان می دارد، «دادخواهی حق مسلم افراد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. ۲، ادعای اعسار را می توان ضمن درخواست یا تجدید نظر یا فرجام مطرح کرد و یا اینکه بطور جداگانه طرح ادعا کرد. رویه متداول در محاکم اینست که چنانچه ادعای اعسار از هزینه دادرسی در مرحله تجدید نظر یا فرجام خواهی باشد پرونده توسط رئیس شعبه اول یا معاون وی جهت رسیدگی به شعبه صا در کننده رأی بدوی ارجاع می شود. و مدیر دفتر دادگاه بدوی به محض وصول پرونده باید آنرا به نظر قاضی برساند. شاید مهم ترین وظیفه مدیر دفتر در این مورد اینست که پرونده سریع به نظر قاضی برسد و در اینگونه پرونده ها نقش مدیر دفتر از قاضی رسیدگی کننده به آن مهمتر و پررنگ تر است.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی شهید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ بهشتی شعبه ۱۶ حقوقی

الف) کلاسه: ۱۵۶۱/۸۲ ب) خواهان: جمشید خواننده: ۱ محمد علی ۲ موسی

ج) موضوع رسیدگی و صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی و جلوگیری

از نقل و انتقال پلاک ثبتی شماره ۲۳۴۲ و سپس الزام خواندگان به حضور در دفتر اسناد

رسمی جهت تنظیم سند رسمی

د) گردشکار:

خواهان پرونده، فوق الذکر در مقام دعوی غیر مالی و با پرداخت هزینه دادرسی دعاوی

غیر مالی به مبلغ ۶۰۰۰ ریال دادخواستی را به شرح فوق به انضمام دلایل به پیوستی

( ۱ فتوکپی مبیعه نامه، گواهی عدم حضور، رسید پرداخت مبلغ ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) به

طرفین خواندگان تنظیم و تقدیم دادگاه می نماید. با توجه به درخواست خواهان، قاضی

شعبه وی را ملزم به پرداخت مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در وجه صندوق دادگستری برای

خسارت احتمالی جهت صدور دستور موقت می نماید که پس از توزیع این مبلغ توسط

خواهان دادگاه به استناد مواد ( ۳۲۵، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۹) از قانون آیین دادرسی مدنی

دستور موقت را صادر کرده و جهت اجرا به تأیید رئیس حوزه قضایی می رساند. دفتر

شعبه ۱۶ تعیین وقت کرده و به طرفین ابلاغ می نماید که در وقت مقرر خواهان در

دادگاه حاضر شده ولی به عدم حضور خواننده وقت رسیدگی تجدید می شود اما قبل از



تشکیل جلسه خواهان و خواندگان با یکدیگر به توافق می‌رسند، لذا دادگاه با توجه به توافق طرفین به استناد ماده ۱۰۷ قرار ارجاع دادخواست صادر می‌نماید.  
(و نتیجه گیری:

با توجه به رهنمودهای قاضی محترم شعبه در مورد پرونده فوق الذکر نکات ذیل به نظر می‌رسد ۱- بعضی از دعاوی بدلیل اهمیت تصمیم گیری فوری نسبت به آنها و برای جلوگیری از ضرر و زیان احتمالی نیاز به دادرسی فوری برای رسیدگی دارند مثلاً دعاوی راجع به حقوق زوجیت و اختلاف موجر و مستأجر در رابطه با اجاره بها از خصیصه فوریت برخوردارند. و در دادرسی این گونه دعاوی معمولاً به صورت حضوری و بدون تبادل لوایح می‌باشد و در واقع خواسته خواهان، رسیدگی ماهوی نسبت به اصل دعوی و خواسته نیست بلکه خواهان اقدام احتیاطی برای حفظ حقوق است که ممکن است بعد از صدور حکم مورد تزلزل واقع شود و دادگاه نیز با توجه به درخواست خواهان مبنی بر دادرسی فوری با صدور دستور موقت حقوق احتمالی خواهان را محفوظ نگه می‌دارد تا حکم قطعی در مورد پرونده صادر شود. دستور موقت حسب ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی است بر توقیف مال یا انجام یا منع از انجام امری.

دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از درخواست کننده آن، تأمین بخواهد. در این صورت هر گاه درخواست کننده تأمین لازم را، به دادگاه سپرد و دادگاه دستور موقت را صادر خواهد کرد. ضمناً یکی دیگر از ویژگی های دستور موقت سرعت در اجرای دستور است. معمولاً در اجرای احکام اصل

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بر ابلاغ و سپس اجرای حکم است در حالی که در مواردی که فوریت وجود دارد مانند دستور موقت اجرا قبل از ابلاغ صورت گیرد. ۲- با توجه به محتویات پرونده و سیر رسیدگی به آن و قرار صادره همگی منطبق است با موازین صحیح قانونی.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی شهید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ بهشتی شعبه ۱۶ حقوقی

(الف) کلاس: ۱۴۵۱/۸۲ ب) خواهان: بانک ملت خواننده: ۱ علیرضا ۲ علی ج)

موضوع مطالبه مبلغ ۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه ۹ برگ سفته و اخوان شده به انضمام

خسارت دیر کرد به استناد قرار داد و خسارت دادرسی و حق الوکاله و هزینه و اخوان

و صدور قرار تأمین خواسته است.

(د) گردشکار:

خواهان دادخواستی را به خواسته فوق به انضمام دلایل ( فتوکپی سفته ها - فتوکپی

و اخواننامه - فتوکپی دلایل مدیریت بانک، فتوکپی از ماده ۲۰ اساسنامه بانک، فتوکپی

قرارداد داد و الحاقیه متعهد نامه در خصوص الزام بدهکار به پرداخت خسارت دیرکرد،

فتوکپی اظهار نامه) به طرفیت خوانندگان به شرح ذیل تنظیم و تقدیم دادگاه صالح

می نمایند: احتراماً به عرض می رساند خوانندگان مشروح فوق به عنوان متعهد و

ظهرنویس تعداد ۹ برگ سفته به شرح مندرج در ذیل این دادخواست مبلغ هفتاد و چهار

میلیون ریال به عنوان اصل خواسته به بانک مدیون هستند که در سر رسید معینه نپرداخته

اند و منجر به اخوان گردیده است اینک با تقدیم دادخواست بدو خواهشمند است

با صدور قرار تأمین خواسته به میزان وجه سفته ها از اموال کلیه خوانندگان به نحو

تضامنی موافقت و دستور اجرای آن را صادر فرمایید سپس خواهشمند است نسبت به

دعوی بانک رسیدگی و حکم شایسته مبنی بر محکومی خوانندگان به نحو تضامنی نسبت

به اصل خواسته و خسارت دیرکرد صادر نمایید. پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ ارجاع که شعبه مذکور علاوه بر ابلاغ وقت دادرسی به طرفین، قرار تأمین خواسته به استناد ماده ۲۹۲ و ۳۰۹ قانون تجارت معادل مبلغ ۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال صادر می نماید.

خواندگان و خواهان ضمن اسباط حق حضور در جلسه اول دادرسی، لوایحی را تقدیم دادگاه می نماید که به طور خلاصه بیان می گردد. لایحه خواهان: احتراماً در خصوص پرونده کلاسه فوق که وقت رسیدگی به تاریخ -یقین گردیده است به استحضار می رساند عرایض و خواسته بانک به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه پیش رو بوده و تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومی خواندگان به نحو تضامن به پرداخت مبلغ خواسته و خسارت تأخیر تأدیه براساس قرارداد، تسهیلات اعطایی و نظریه شورای نگهبان مورخ ۶۲/۵/۲۲ مبنی بر تجویز خسارت دیرکرد از سررسید تا یوم الاراء و همچنین تبصره های مندرج در قانون الحاق به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۷۶/۱۱/۲۸ که قانون اخیر نیز در تاریخ ۷۶/۱۲/۶ به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده و تأکیدی مجرد بر قانونی بودن خواسته بانکها در مورد خسارت دیرکرد و سایر هزینه های قانونی از جمله دستمزد نماینده حقوقی می باشد را دارد.

لایحه خوانده اول: در مورد دعوی خواهان چند نکته را به استحضار می رساند ۱- می زان قابل توجهی تاکنون اخذ نموده که در دفاتر بانک مشخص می باشد.



۲- روس سفته ها اخذ شده که جمعاً به ادعای بانک مبلغ- ریال می باشد در شعبه های دیگر اقدام قانونی نموده که تقاضای رسیدگی به طور یکجا را دارم. لایحه خواننده دوم: در خصوص پرونده کلاسه- موارد زیر قابل ذکر می باشد. اولاً خواهان دعوی، اینجانب را به عنوان ظهر نویس سفته ها معرفی نموده که این ادعا فاقد وجهت قانونی است زیرا ظهر نویسی یکی از طرق قانونی انتقال سفته از شخص به شخص دیگر است و در این خصوص ماده ۲۴۵ قانون تجارب صریحاً مقرر داشته است، انتقال سفته بوسیله ظهر نویسی به عمل می آید بنابراین برای تحقق ظهر نویسی بدو لازم است سفته های مستند دعوی به نام اینجانب و متعلق حق اینجانب می بود در صورتی که سفته های، خواننده ردیف اول متعهد و بانک خواهان ردیف متعهد له سفته ها می باشد بنابراین تعیین عنوان ظهر نویسی در سفته های مستند دعوی نوعی سوء استفاده بانک از مواد قانونی تجارب در مورد ظهر نویسی است. ثانویه: صراحت و اخواستنامه های استنادی خواهان در رابطه با سفته های شماره های ..... ظهر نویس سفته ها با اصراحه شرکت فراسرد قید شده و در مقابل واگذارنده هم نام آقای علیرغم خواننده ردیف اول که متعهد سفته ها می باشد نوشته شده است بنابراین خود بانک که تنظیم کننده و اخواستنامه ها نیز می باشد نتوانسته است در تمام موارد قلب حقیقت نماید. ثالثاً: بانک خواهان به لحاظ اینکه خواننده ردیف اول زندانی بوده و از هستی ساقط گردیده است برای اینکه به هر وسیله غیر شرعی به خواسته خود دست یابد بدون توجه به آثار قانونی عملکردهای خود با متعهد سفته های مستند دعوی علیرغم اینکه به موجب نامه مورخ ۷۵/۱۰/۳ آقای علیرضا با تبدیل تعهد



موافقت نموده و در قبال مطالبات موضوع سفته ها شد دعوی از نامبرده سی و شش فقره چک دریافت نموده است و طلب ادعای خود را تقسیط نموده است و در سر رسیدهای چک های مورد اشاره به حساب جاری خواننده مراجعه نموده و به علت موجودی گواهینامه عدم پرداخت دریافت و مبادرت به طرح دعوی کیفری نموده و به موجب حکم صادره از شعبه ۳۰۶، صادر کننده چکها به زندان محکوم گردیده است با تمام این اوصاف مجدداً به موجب سفته های مستند دعوی مبادرت به طرح دعوی دایر بر مطالبه و به ادعائی خود نموده است خصوصاً این که به شرح نص صریح ماده ۲۹۳ قانون مدنی که مقرر می دارد. ( در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه معرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند. رابعاً: بانک خواهان در دعوی مطروح به متعهد نامه مورخ و الحاقیه مشارکت بدون تاریخ استناد و گویا منظور وی محاسبه خسارت تأخیر تأدیه به شرح مقرر الحاقیه بوده است که صرف نظر از این که تعهد نامه فقط به امضای خواننده ردیف اول رسیده است و اصولاً ارتباط به سفته های استنادی که مربوط به ۹ سال بعد از آن تاریخ است، ندارد. مضافاً بر اینکه تعهد نامه الحاقیه، قرارداد مشارکت هیچکدام به امضاء اینجانب نرسیده است بنابراین ادعای خواهان به استناد موارد یاد شده و به دلیل بطلان تعهد به ضرر شخص ثالث در حق اینجانب فاقد اثر قانونی است. دادگاه محترم جهت روشن شدن موضوع قرار کارشناس صادر و پرونده را جهت رسیدگی به نظر کارشناس ارجاع می دهد و کارشناس نیز پس از بررسی پرونده و مدارک بانک نظر خود را به شرح ذیل اعلام می نماید.

(و نظر کارشناس:

نتیجه نهایی با عنایت به قرار کارشناس به شرح زیر به استحضار می‌رسد: آقای علیرضا از مهر ماه سال ۶۲ مشتری بانک بوده و از تسهیلات اعطایی بانک استفاده کرده است آخرین تسهیلات دریافتی در سال ۷۲ و ۷۳ سه فقره مشارکت مدنی برای خرید و واردات لوازم یدکی بوده است. آقای علیرضا علاوه بر دریافت تسهیلات به نام خود با مدیریت در شرکتهای برناک وزیدشت تسهیلات به نام شرکتهای از بانک در قبال سفته، چک و وثیقه ملکی دریافت کرده و به علت عدم پرداخت تسهیلات به حساب مطالبات معوق انتقال یافته است. پرداختی بانک بابت سه فقره مشارکت مدنی جمعاً به مبلغ ۲۲۹/۰۰۹/۰۰۰ ریال بوده و با سود دوران مشارکت در سر رسید. ۲۵۸/۶۳۷/۵۰۰ ریال و تسهیلات اعتباری اسنادی به مبلغ ۵۸/۲۱۴/۹۳۳ ریال، خوانده پرونده در قبال تسهیلات، سفته های تضمین شده به مبلغ ۳۰۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال پرداخت کرده است. از تسهیلات پرداختی به آقای علیرضا مشارکت مدنی به مبلغ ۵۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال به نامبرده پرداخت و اصل و سود دوران مشارکت در سر رسید ۶۲/۶۲۷/۹۴۶ ریال بوده است. مبلغ ۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال از سفته های وثیقه فوق الاشاره مربوطه به مشارکت مدنی شماره - به تعهد آقای محمد و ظهرنویسی علی بوده که در این پرونده مورد مطالبه بانک قرار گرفته است. از تسهیلات اعطایی به آقای علی رضا در سال ۷۵ مبلغ ۷۵/۹۷۲/۹۱۳ و در سال ۷۸، ۶۸/۲۱۰/۹۰۶ ریال جمعاً ۱۴۴/۱۸۳/۸۱۹ ریال وصول و در حساب مطالبات معوق ثبت شده و بخشی از آن به حساب اصل بدهی و بخش دیگر نیز به حساب خسارت تأخیر تأدیه اعتبارات

اسنادی و مشارکت مدنی تخصیص یافته است. طبق رفاست و محاسبات بانکی بدهی آقای تقی زاده از بابت اصل و سود دوران مشارکت و خسارت تأثیر تأدیه در تاریخ ۷۵/۱۱/۷ مبلغ ۴۷۲/۷۰۰/۲۶۰ در تاریخ ۸۰/۵/۳ (قرار کارشناسی) مبلغ ۸۷۲/۱۱۹/۹۸۱ ریال و در تاریخ ۸۱/۱۰/۳۰ (تاریخ تقدیم گزارش) مبلغ ۷۶۱/۰۸۵/۰۸۱ ریال و خسارت تأخیر تأدیه روزانه ۲۰۳/۷۰۹ ریال به بدهی اضافه می شود. از رقم ۶۲/۶۲۷/۹۴۶ ریال اصل و سود دوران مشارکت مدنی شماره - به ترتیب ۴۸/۴۳۸/۰۰۰ ریال و ۱۳۲/۸۰۵/۵۰۰ ریال و ۱۶۰/۸۶۲/۸۰۰ ریال خسارت تأخیر تأدیه و روزانه ۵۱/۴۷۵ ریال بابت خسارت بدهی اضافه می شود، بدین ترتیب می زان وام های اعطایی بانک بابت مشارکت مدنی ۲۲۹/۹۰۰/۰۰۰ و با سود دوران مشارکت و مانده تسهیلات دو فقره اعتبارات اسنادی در سر رسید جمعاً ۳۱۵/۳۲۵/۰۱۷ ریال و از این رقم ۶۲/۶۲۷/۹۴۶ ریال مربوط به مشارکت مدنی می باشد. نهایتاً آقای علیرضا طبق دفاتر و مدارک بانک بیش از رقم سفته ها به بانک بدهکار می باشد. دادگاه محترم شعبه ۱۶ بعد از وصول نظریه کارشناس و با عنایت به بعد بودن پرونده جهت صدور رأی، نظر خود را به شرح ذیل اعلام می نماید.

هر رأی صادر قاضی در دادگاه بدوی:

در خصوص دادخواست بانک ملت به طرفیت خواندگان ۱- علیرضا ۲- علی به خواسته مطالبه ۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بابت وجه ۹ فقره سفته که توسط خواننده ردیف اول متعهد و خواننده ردیف دوم به عنوان امضا گردیده است به انضمام خسارت دادرسی به استناد

مواد ۵۴۹/۲۳۷/۳۰۹/۳۰۷/۴۰۳ از قانون تجارت ۱۹۸/۵۱۵/۵۱۹/۵۲۲ از قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا حکم به الزام خوانندگان به پرداخت مبلغ ۶۲۲/۶۲۷/۹۴۶ از بابت اصل خواسته و پرداخته مبلغ ۲/۴۶۲/۳۱۷ ریال از بابت خسارت دادرسی و هزینه و اخواست به صورت تضامنی والزام خواننده ردیف اول به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به مأخذ ۳۱٪ نسبت به اصل مبلغ مورد حکم از تاریخ وخواسته سفته تا تاریخ اجرای حکم که توسط اجرای احکام محاسبه خواهد شد و در حق خواهان صادر می نماید و در خصوص خواسته خواهان زاید بر آنچه مورد حکم قرار گرفته توجهاً به نظر کارشناس مذکور به لحاظ عدم ثبوت آن حکم به رد دعوی صادر می گردد. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است.»

رأی اصلاحی :

«نظر به اینکه در دادنامه -موضوع کلاسه ۱۵۴۱ هزینه کارشناسی که معادل مبلغ یک میلیون و هفتصد هزار ریال بوده است که مورد حکم قرار نگرفته است دادگاه به لحاظ این امر الزام خوانندگان دادنامه مذکور را به پرداخت مبلغ یک میلیون و هفتصد هزار ریال از بابت هزینه کارشناسی به دادنامه شماره -الحاق و اصلاح می نماید. رأی اصلاحی به تبع رأی اصلی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است.»

ی) نتیجه گیری:



۱) سفته سندی است که به موجب آن شخص متعهد می شود تا مبلغ معینی را در تاریخ معین در وجه مشخص دیگر یا به حواله کرد او بپردازد سفته در بسیاری موارد شبیه برات است لذا قانون گذار در ماده ۳۰۹ قانون تجارت بیان می دارد که : تمام مقررات راجع به برات تجارتي در مورد دفتر طلب نیز لازم الرعایه است. متعهد باید در سر رسید مبلغ متعهد شده را پرداخت نماید در صورت عدم پرداخت دارنده سفته بر اساس موازین قانونی باید برای احقاق حق خود اقداماتی را انجام دهد که از جمله این اقدامات تنظیم و اخواست می باشد. و اخواست اثبات بوسیله یک مقام رسمی به درخواست دارنده سفته مبنی بر خورداری متعهد از پرداخت وجه سفته در سر رسید می باشد در واقع با تنظیم و اخواست ثابت می شود که متعهد به وظیفه خود مبنی بر پرداخت وجه سفته عمل نکرده است لذا لازمه رسیدگی به این امر صدور و اخواست می باشد. ۲- خواننده ردیف دوم در لایحه دفاعی خود به استناد ماده ۲۴۵ که ظهر نویسی را وسیله انتقال سفته ذکر می کند خود را از مسئولیت تقاضی مبرا دانسته و در حالیکه مواد قانون تجارت خود صراحت بر مسئولیت تضامن امضا کنندگان سفته دارد. ماده ۲۴۹ قانون تجارت در این مورد به صراحت مقرر می دارد که: « برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهر نویسیها در مقابل برنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارند برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می تواند به هر کدام از آن ها که بخواهد منفراً یا به چند نفر یا تمام آن ها مجتمعاً رجوع نماید. ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال یا ظهر نویسی را کرده فقط با کسی مسولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است پس در واقع ظهر



نویسی فقط وسیله ای برای انتقال نیست بلکه ظهر نویسی پرداخت وجه را تضمین می کند و حتی قانون تجارت هیچ محدودیتی برای ضمانت ظهرنویس قایل نشده است در قانون تجارت ماده صریحی که حدود مسئولیت مسئولین سفته را مشخص می کند وجود ندارد ولی از مجموع مواد اینگونه برمی آید که هر یک از مسئولین سفته باید مبلغ سفته درمخارج و خساراتی را که از جهت عدم پرداخت حاصل شده بپردازند. لذا با اوصاف بالا ایراد خواننده دوم بر عدم مسئولیت تضامنی ظهر نویس چک فاقد وجاهت قانونی می باشد ۳ نکته دیگر اینکه خواننده ردیف دوم در لایحه دفاعیه خود عنوان کرده است که خواننده ردیف اول در تاریخ ۷۵/۱۰/۳ با قبول تبدیل تعهد، سی و شش فقره چک به جای سفته ها به بانک داده است و بانک نیز به دلیل برگشت خوردن چک ها از وی شکایت نموده است این در حالیست که در این جا تبدیل تعهد صورت نگرفته بلکه بانک بدینوسیله نوع پرداخت را تغییر داده است.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری:مجتمع قضایی شهید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ بهشتی شعبه ۱۶ حقوقی

الف) کلاسه: ۴۹۹/۸۲ ب) خواهان: ۱- نصرت ۲- وفا ۳- نگاه ۴- رویا خواننده:

گروه صنعتی نقش ایران به مدیریت امیر ج) موضوع: صدور حکم به تبدیل مال الاجاره

از مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به نرخ علانه روز و محاسبه ما به التفاوت آن را از تاریخ تقدیم

دادخواست تا صدور حکم و حکم به پرداخت ما به التفاوت به شرح متن.

د) گردشکار:

خواهان های پرونده فوق الذکر جهت تعدیل اجاره بها ملکی که هشت سهم از ده سهم

آن رادارا هستند. و به منظور دستیابی به حقوق خود دادخواستی را به خواسته فوق تنظیم

و با تقدیم به مبلغ ۳۶۴۰۰۰ ریال به عنوان هزینه دادرسی، خواستار رسیدگی به این امر

می شوند که پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۶ ارجاع می شود، دادگاه با توجه به کامل

بودن پرونده وقت رسیدگی تعیین و طرفین را برای حضور در جلسه دادگاه فرا می خواند

و ضمن آن پرونده را برای تعیین میزان مال الاجاره به کارشناس مربوط ارجاع می دهد.

که به دلیل عدم پرداخت هزینه کارشناسی دادگاه اخطاریه ای به خواهان ارسال می دارد

تا هزینه کارشناسی را پرداخت نمایند پس از تودیع هزینه کارشناسی، کارشناس پرونده را

بررسی و مبلغ ۴۴۰/۰۰۰ ریال را به عنوان مال الاجاره تعیین می نماید. خواننده به نظر

کارشناس اعتراض می نماید لذا پرونده به هیأت سه نفری کارشناسان ارجاع که به دلیل

عدم پرداخت هزینه کارشناس توسط خواننده نظریه کارشناس از عدد دلایل وی خارج می شود.

در روز جلسه دادگاه، خواهان ها حاضر و درخواست خود را مجدداً بیان می دارند، خواننده نیز موارد زیر را بیان می دارد، اولاً: بر طبق اسناد ضمیمه دادخواست خواهان ها مالک هشت سهم از ۱۰ سهم مورد اجاره می باشند که مسلماً تعدیل مال الاجاره نسبت به سهم آنان خواهد شد. ثانیاً شرکت گروه صنعتی نقش ایران مستأجر کل شش دانگ مورد اجاره است و به موجب سند رسمی اجاره شماره ۹۲۳۵۱ مورخ ۵۲/۱۱/۲۲ دفتر اسناد رسمی شماره ۱۳۷ تهران، که خواهان ها به ضمیمه دادخواست خود تقدیم کرده اند مورد اجاره شش دانگ یک باب مغازه است و سهم مالکین اولیه ( موجرین) معادل ده سهم کامل مورد اجاره بوده است ثالثاً: شرکت صنعتی نقش ایران در ابتدای اجاره ی این ملک، سر قفلی پرداخت نموده و با توجه به زمان تنظیم سند برای شرکت، در مورد اجاره حقوق کسب و پیشه و سر قفلی متصور است لذا مال الاجاره تعیین شده باید حقوق مستأجر منطبق باشد. دادگاه با توجه به معد بودن پرونده به شرح زیر اقدام به صدور رأی می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

در خصوص دادخواست خواهان ها به طرفیت خواننده گروه صنعتی نقش ایران به مدیریت امیر به خواسته صدور حکم به تبدیل اجاره بها نسبت به ملک مورد اجاره سند رسمی شماره ۳۵۱/۹۲ مورخه ۸۲/۸/۲۳ به پلاک ثبتی شماره - واقع در بخش سه تهران

به نسبت سهم مالکیت آنان که هشت سهم از ده سهم می باشد از مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال در ماه با جلب نظر کارشناس و مطالبه ما به التفاوت آن از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان صدور حکم به انضمام خسارات حاصله به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تقدیمی و ضمائم پیوستی دادخواست و بنا به مراتب مذکور و مندرجات دادخواست و ضمائم پیوستی آن که موید وجود رابطه استیجاری و مالکیت خواهان ها نسبت به ملک مورد اجاره به میزان هشت سهم از ده سهم می باشد و احراز شرایط تأدیه، نظر به اینکه تعیین مبلغ اجاره بهای عادلانه در تاریخ تقدیم دادخواست مستلزم جلب نظر کارشناس بوده و بر این اساس قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر و کارشناس امر طی نظریه ای تقدیمی مبلغ اجاره بها را نسبت به ملک مورد اجاره بر مبنای سهم مالکیت خواهان ها ۴۴۰/۰۰۰ ریال تاریخ تقدیم دادخواست در هر ماه برآورد نموده است نظر کارشناس به اصحاب دعوی ابلاغ که مورد اعتراض خواننده واقع و به جهت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی معترض مورد پذیرش دادگاه واقع و بدین اساس قرار ارجاع امر به هیئت سه نفری کارشناسی صادر که علی رغم ابلاغ معترض به نظر کارشناس در مهلت مقرر قانونی نسبت به تودیع هزینه کارشناسی اقدام ننموده است. بر این اساس مستنداً به صدور ماده ۲۵۹ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار ارجاع امر به هیئت سه نفری کارشناسی از عداد دلایل خارج و بدین ترتیب نظریه بدوی کارشناسی مصون است تعرض مانده و با اوضاع و احوال مسلم قضیه مغایرتی نداشته و براین اساس دادگاه خواسته خواهان را به میزان مندرج در نظریه



کارشناسی ثابت تشخیص و حکم تعدیل اجاره بها مستنداً به مواد ۵ و ۴ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ از مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۴۴۰/۰۰۰ ریال نسبت به هشت سهم از ده سهم خواهانها نسبت به ملک مورد اجاره از تاریخ تقدیم دادخواست ۸۲/۱/۲۵ و الزام خوانده به پرداخت مابه التفاوت آن از تاریخ تعدیل تا زمان صدور حکم ۸۴/۱/۲۵ لغایت ۸۳/۳/۴ معادل مبلغ ۱۸۶/۶۶۰ ریال و پرداخت مبلغ ۶۶۲/۹۰۰ ریال از بابت جمیع خسارات دادرسی در حق خواهانها صادر می‌نماید، نسبت به زاید بر آنچه مورد حکم قرار گرفته است توجهاً به نظریه کارشناس خواسته خواهانها محکوم به رد است رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است قابل ذکر است صدور اجراییه منوط به ترمیم هزینه دادرسی نسبت به مبلغ مندرج در حکم صادره است.

ه) نتیجه گیری:

۱- معمولاً اجاره بها با پیش بینی اوضاع اقتصادی جامعه تعیین می‌نماید حال ممکن است که وضع آینده به دلایل مختلف به آنچه که موجر انتظار داشته تفاوت کند و اجاره بهای که نسبت به اوضاع اقتصادی اندک باشد و این خطر در همه معاملات وجود دارد و در این مورد، موجر و مستأجر حق ندارند به بهانه ترقی هزینه زندگی درخواست تغییر در اجاره بها را نمایند اما چون در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ رابطه حقوقی بین طرفین نامحدود قرارداد، شده و معلوم نیست که تا چه زمان طرفین باید به قرارداد فی ما بین پایبند باشند قانون گذار این پیش بینی را کرده و به طرفین قرارداد این



حق را داده است که بتوانند با توجه به اوضاع اقتصادی زمان درخواست تعدیل اجاره بها را بدهند ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۵۶ چنين مقرر می دارد: موجر و مستأجر می توانند به استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی، درخواست تجدید نظر نسبت به میزان اجاره بها بنمایند، مشروط بر اینکه مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده مستأجر از عین مستأجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر تعیین یا تعدیل اجاره بها صادر شده ۳ سال تمام گذشته باشد دادگاه با توجه به درصد شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی منتشر شده از طرف بانک مرکزی ایران حکم به تعدیل اجاره بها خواهد داد. حکم دادگاه در این مورد قطعی است. این ماده معیار تمیز ترقی و تنزل هزینه زندگی را شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی منتشر شده از سوی بانک مرکزی اعلام نموده است ولی لایحه قانونی اصلاح ماده ۴ قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۵۸ ماده ۴ را بدین گونه اصلاح کرد دادگاه با جلب نظر کارشناس اجاره بها را به نرخ عادلانه روز تعدیل خواهد نمود. ۲ ماده قانون مذکور اثر حکم دادگاه را به خاطر عدالت از زمان تقدیم دادخواست ذکر می کند در حالیکه اصولاً باید ناظر به آینده باشد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل چهارم

### اجرای احکام کیفری

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۱۲۰۶ ب) شاکی: اداره آموزش و پرورش ناحیه ۵ متهم: عباس

( استفاده از سند معجول) مرتضی ( جعل اسناد دولتی) ج) موضوع: جعل استفاده از

سند معجول

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاسه فوق آقای عباس برای شرکت در امتحان گواهینامه

رانندگی، گواهینامه اشتغال، به تحصیل جعلی تهیه و برای مهر و امضاء به آموزش و

پرورش مراجعه می نماید که جعلی بودن آن توسط یکی از کارمندان اداره آموزش و

پرورش معلوم می شود. لذا اداره آموزش و پرورش از متهم به اتهام جعل و استفاده از سند

معجول شکایت به عمل می آورد. با شکایت شاکی، متهم جهت انجام تحقیقات به

کلانتری منتقل می گردد که در کلانتری در پاسخ به اتهام وارده بیان می دارد که برای

شرکت در امتحان راهنمایی و رانندگی نیاز به گواهینامه تحصیلی داشتند که به پیشنهاد

دوستانم به فردی به نام مرتضی مراجعه کردم تا گواهینامه تحصیلی را برای من جعل کند

در پی اظهارات متهم مرتضی نیز جهت پاسخگویی به اتهام وارده به کلانتری احضار

می گردد. در کلانتری مرتضی ضمن رد اتهام وارده بیان می دارد که عباس برای درست

کردن مهر آموزش و پرورش نزد من آمده بود که من قبول نکردم.

بعد از انجام تحقیقات مقدماتی پرونده جهت سیر مراحل قضایی به شعبه ۱۱۰۶ مجتمع قضایی هاشمی ارسال می گردد.

شعبه مذکور وقت رسیدگی به تاریخ ۸۱/۷/۵ تعیین و طرفین را دعوت می نماید که در تاریخ مقرر دادگاه تشکیل جلسه داده، ابتدا عباس در مقام پاسخ به اتهام وارده ضمن پذیرش اتهام استفاده از سند معجول اتهام جعل را نپذیرد. سپس مرتضی در پاسخ به اتهام وارده هر گونه اتهامی را در این رابطه رد می نماید. پس از ختم جلسه دادگاه دستور می دهد برای روشن شدن موضوع، گواهینامه را برای کارشناس خط ارسال نمایند و ضمناً متهمین به قید کفالت آزاد گردند،

نظر کارشناس خط:

« با بررسی گواهینامه موارد ذیل قابل ذکر است: اولاً نمونه خطوط اخذ شده از کامپیوتر مورد اتهام از جهاد زیادی از جمله شکل و قالب حروف و کلمات و اندازه و ترکیب زوایا و سایر ویژگیها با خطوط اولیه متن گواهی اختلاف زیادی داشته و مطابقت ندارد لیکن این امر قابل ذکر است که خطوط مختلف با اسامی مختلف که در بازار وجود دارد می تواند برای کامپیوتر تعریف و منتقل شده و در زمان دلخواه از حافظه کامپیوتر حذف شود.

ثانیاً: کلمات دست نویس موجود در متن گواهی ( اداره راهنمایی و رانندگی - آقا جانی) با خطوط استکتابی آقای مرتضی از جهاتی از جمله زوایای تمریر، محل و قرار

گرفتن اجزا و زوایا و انحنایها، تیربایها و سایر ویژگی های فردی تمریر دارای تشابه بوده و به احتمال بسیار قوی متصد قبلی تغییر از سوی نامبرده تمریر و صادر گردیده است.»

پس از وصول نظربه کار شناس دادگاه وقت رسیدگی به تاریخ ۸/۸/۸۱ تعیین و متهمین را جهت پاسخگویی اتهام وارده احضار می نماید. در جلسه مذکور یکی از متهمین بنام عباس بیان می دارد که اتهام استفاده از سند معجول را قبول دارد اما اتهام جعل را نمی پذیرد. اما متهم دیگر پرونده همچنان بر بی گناهی خود اصرار می ورزد. در نهایت در جلسه مورخ ۸۱/۱۲/۹ مرتضی نیز اتهام وارده به خود اقرار کرده و خواستار عفو و بخشش می شود دادگاه محترم بدوی با عنایت به اقرار صریح متهمین و محتویات پرونده رأی خود را در خصوص پرونده ملی شماره ۲۰۸۳ مورخ ۸۱/۱۲/۱۱ به شرح زیر صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص اتهام آقایان مرتضی دایر بر جعل اسناد دولتی و آقای عباس دایر بر استفاده از سند معجول دادگاه با توجه به گزارش نیروی انتظامی و کشف یک سند جعلی که عنوان گواهی اشتغال به تحصیل توسط متهم ردیف ۱ جهت استفاده متهم ردیف دوم صادر شده و نیز اقرار صریح بده منبسد، به نامبردگان محرز و مسلم است لذا مستنداً به مواد ۵۲۸ و ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی و رعایت مقررات ماده ۲۲ همان قانون مارالذکر، به لحاظ جوانی متهمین و فقدان سوابق کیفری و تنبه آنان، هر یک را به پرداخت یک



میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و قابل تجدید نظر خواهی است.

ه) گردش کار در اجرای احکام کیفری:

پرونده پس از صدور رأی و جهت اجرا به درخواست شاکی به اجرای احکام کیفری ارسال می‌گردد. متهمین به پرداخت جزای نقدی به صندوق دولت موجبات اجرای حکم را فراهم نموده و پرونده پس از اخذ جزای نقدی مختومه شده و به بایگانی منتقل می‌شود.

ی) نتیجه گیری:

اجرای احکام آخرین مرحله رسیدگی به دادرسی است و می‌توان گفت که ما حاصل همه تلاشهای چند ساله یک پرونده کیفری، اجرای حکم است لذا دقت زیادی را طلب می‌کند تا حقی از کسی زایل نشود. به همین دلیل مجری حکم و عوامل زیر دست وی باید از تجربه و تخصص لازم برخوردار باشند تا حکم صادره را به نحو احسن و در اسرع وقت اجرا نماید تا خدای ناکرده در حق کسی اجعاف صورت نگیرد. چه بسیار پرونده هایی که قضات با تجربه بی صرف وقت بسیار به آنها رسیدگی کرده و با سختی و مشقت حق را از ناحق تشخیص داده و موجبات احقاق حق شاکی را فراهم نموده اما در مرحله اجرا به دلیل عدم تجربه و تخصص لازم تمام تلاشهای صورت گرفته از بدو ثبت پرونده تا صدور رأی پایمال می‌گردد و فرد و جامعه خسران زیادی می‌بینند لذا شایسته است در قسمت اجرای حکم همچون کشورهای اروپایی، ایران نیز از قضات

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

عالی رتبه و با تجربه در این زمینه سود جوید. به هر تقدیر در این پرونده نحوه اجرای

حکم بدرستی صورت گرفته است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری:مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

(الف) کلاسه: ۸۲/۱۸۰۰ ب) شاکی: اسماعیل، منوچهر متهم: رضا ج) موضوع: تحریق

عمدی و تهدید به تحریق

(د) گردشکار:

در تاریخ ۸۲/۲/۱۶ بر حسب گزارش مردمی مبنی بر آتش سوزی یک دستگاه موتور

سیکلت، مأمورین کلانتری تهرانسر در محل آتش سوزی حاضر و موضوع را مورد

بررسی قرار داده و گزارشی به این شرح تنظیم می نماید.

موتور هوندا ۱۲۵ در پارکینگ ساختمانی آتش گرفته است و فردی به نام منوچهر خود را

مالک موتور معرفی کرده و سبب آتش سوزی را فردی به نام رضا معرفی می نماید.

پس از تهیه گزارش توسط مأمورین کلانتری، مظنون جهت پاسخگویی به کلانتری

احضار می گردد که مظنون با حضور در کلانتری به حریق عمدی موتور سیکلت اعتراف

نموده و علت آن را اختلافات مالی با شاکی عنوان می نماید. آقای اسماعیل

( پدر متهم ) نیز از فرزند خود به اتهام تهدید به قتل ( تحریق و استعمال مواد مخدر)

شکایت می نماید.

پرونده پس از تکمیل جهت سیر مراحل قضایی به شعبه ۱۱۰۸ مجتمع قضایی

هاشمی ارسال می گردد شعبه مذکور وقت رسیدگی تعیین و طرفین را جهت رسیدگی به

پرونده دعوت می نماید که در وقت مقرر طرفین در دادگاه حاضر شده و ابتدا شکات،

شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید و سپس متهم ضمن قبولی اتهام وارده خواستار تخفیف در مجازات خود می شود. دادگاه پس از ختم جلسه قرار و به مبلغ پنجاه میلیون ریال برای متهم صادر می نماید که به دلیل عجز و ناتوانی متهم از پرداخت آن به زندان منتقل می گردد.

دادگاه محترم پس از بررسی پرونده و با عنایت به معد بودن پرونده ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را در خصوص پرونده ملی شماره ۳۷۴ مورخ ۸۲/۲/۱۷ به شرح زیر صادر می نماید:

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص اتهام رضا فرزند اسماعیل ۲۵ ساله مبتنی بر تحریق عمدی یک دستگاه موتور سیکلت و نیز تهدید به تحریق منزل شاکی اسماعیل نظر به شکایت شاکیان و گزارش مأمورین انتظامی و اقرار متهم در مراحل تحقیق، دادگاه بزه انتسابی را محرز دانسته و با تطبیق عمل وی با ماده ۶۶۹ و ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و احتساب ایام بازداشت تحت قرار، متهم را از جهت بزه تحریق موتور سیکلت به تحمل شش ماه حبس تعزیری و از جهت تهدید به تحریق منزل به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم می نماید در خصوص اتهامات دیگر وی مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی و اهانت و تهدید به قتل به علت فقر بینه شرعی و قانونی مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران رأی برائت صادر می‌گردد. این رأی حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد.»  
(ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

به دلیل عدم اعتراض متهم به حکم و قطعیت آن، پرونده جهت اجراء به اجرای احکام ارسال می‌گردد که طبق حکم متهم جهت سپری شدن ایام حبس به زندان مقصر معرفی می‌گردد. متهم بعد از مدتی از دادگاه به دلیل گذشت شاکی در خواست تخفیف می‌نماید که دادگاه با بررسی پرونده و احراز شرایط تخفیف دستور به آزادی می‌دهد.  
(ی) نتیجه گیری:

(۱) زندان : حبس یکی از متداولترین مجازاتها در جهان معاصر می‌باشد که در بیشتر مواقع به عنوان مجازات اصلی اعمال می‌گردد. زندان معمولاً محلی است از نظر تئوری، برای تهذیب و اصلاح مجرم در حالیکه امروزه مطالعات نشان می‌دهد که مجازات زندان نه تنها مجرم را تنبیه نکرده بلکه در بعضی موارد باعث تکرار جرم از سوی مجرم نیز می‌شود. زندان از بخشهای گوناگونی تشکیل می‌شود از جمله قسمت پذیرش و تشخیص، بازداشتگاه، محل اصلی زندان. پذیرش زندانی از زمانی آغاز می‌شود که متهم یا محکوم به موجب برگ رسمی دارای امضاء و مهر مقام صلاحیتدار قانونی، متضمن مشخصات کامل محکوم به بازداشتگاه یا زندان تحویل می‌شود.

(۲) بر اساس مطالعه صورت گرفته اجرای حکم صحیحاً صورت گرفته است.



نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری:مجتمع قضایی شهید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ بهشتی شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف)کلاسه:۸۲/۶۲۴ ب)شاکی:عین الله ج)موضوع:قتل شبه عمد به علت تخلف در

رانندگی

د)گردشکار:

در تاریخ ۸۱/۷/۳ تصادف منجر به فوت در چهارراه ایران خودرو رخ می دهد که بنا به

گزارش مردمی،پلیس در محل حاضر و صورت جلسه و کروکی تصادف را تنظیم

می نماید و پرونده را جهت رسیدگی قضایی هاشمی ارسال می نماید. مرجع محترم

قضایی پرونده را با دستور بازجویی از متهم به کلانتری عودت می دهد. کلانتری

۱۵۴جاده مخصوص حسب دستور مقام قضایی از متهم به عمل آورده که متهم در

بازجویی صورت گرفته بیان می دارد در ایجاد تصادف تقصیری نداشته است. پس از

گذشت مدتی از وقوع حادثه آقای عین الله (شاکی) ضمن معرفی خود بعنوان برادر

مادری متوفی از متهم شکایت می نماید. دادگاه برای مشخص شدن نوع رابطه فامیلی

شاکی با متوفی از شاکی دعوت می نماید اگر مدرک یا شاهی در این مورد دارد معرفی

نماید. پس از ارائه مدارک از سوی، دادگاه به پزشکی قانونی دستور می دهد تا جسد

جهت انجام مراسم تدفین به شاکی تحویل گردد. دادگاه سپس قرار وثیقه ای صادر و

دستور می دهد تا گزارش پزشکی قانونی و به همراه مدارک مالکیت و گواهینامه رانندگی  
ضمیمه پرونده گردد.

نظریه پزشکی قانونی:

« جسد متعلق به زن حدود ۷۰ ساله با قد تقریبی ۱۶۵ سانتیمتر و وزن ۸۰ کیلو که ملبس  
به لباس مشکی کرپ، شلوار مشکی نخی، بلوز چیت گلدار، دمپایی مشکی و روسری  
قهوه ای به این مرکز ارسال گردیده است. کبودی نعشش به رنگ بنفش در سطوح خلفی  
بدن تشکیل شده و جمود نعشی مستقر می باشد. از زمان فوت حدود ۲۴ ساعت سپری  
شده است. در معاینه ظاهری سرو صورت پارگی وسیع در سمت چپ پیشانی و فرق  
سر دارد که از می ان آن خرد شدگی مجمله در ناحیه فرق سر و پیشانی و خروج نسج  
له شده مغزی هویدا می باشد شکستگی استخوانهای گونه از هر دو طرف و شکستگی  
فک فوقانی ملموس است و صورت تغییر شکل پیدا کرده و موها سفید و بلند است و با  
توجه به شرح فوق علت فوت له شدگی مجمله در اثر اصابت جسم سخت تعیین  
می گردد. دفن در صورت صلاحدید مقام قضایی بلامانع است.»

دادگاه پس از وصول نظریه پزشکی قانونی و تکمیل مدارک پرونده وقت رسیدگی به  
تاریخ ۸۱/۱۰/۱۶ صادر و طرفین را جهت حضور در دادگاه دعوت می نماید که در تاریخ  
مقرر طرفین در دادگاه حاضر شده و ابتدا شاکی شکایت خود را بیان داشته و خواستار  
پرداخت دیه از سوی متهم می شود و سپس متهم ضمن پذیرش اتهام وارده بیان می دارد  
که حاضر است دیه را پرداخت نماید.

و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

دادگاه پس از بررسی پرونده و با عنایت به گزارش پزشکی قانونی و کارشناس رسمی تصادفات و اقرار صریح متهم رأی خود را در خصوص پرونده ملی شماره ۱۴۵۴ مورخ ۸۱/۱۰/۱۶ به شرح ذیل صادر می نماید:

« به دلالت محتویات پرونده آقای عین الله فرزند مصطفی ۶۳ ساله متهم است به ارتکاب یک فقره قتل شبه عمد متوفیه خانم مریم به علت تخلف در رانندگی که با توجه به محتویات پرونده ولی دم مرحومه آقای عین الله که ورثه منحصر به فرد مقتوله بود و به موجب گواهی حصر وراثت به شماره ۳۷۳ - ۸۱/۱۰/۳ صادره از شعبه هفتم دادگاه عمومی شهرستان لنگرود که تصویر مصدق آن منضم به سابقه می باشد و نظریه افسر کاردان فنی و برگه گزارش معاینه جسد و اقرار صریح متهم در جلسات دادگاه و سایر محتویات پرونده بزه انتسابی به نامبرده محرز و مسلم بوده و دادگاه مستنداً به مواد ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۵، ۲۹۴ باب دیات و ماده ۷۱۴ باب تعزیرات از قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را به پرداخت نصف دیه کامله و نظر به این که قتل شبه عمد مرحومه در تاریخ ۸۱/۷/۳ مصادف با ۱۷ رجب سال ۱۴۲۳ هجری قمری حادث شده از باب تلغیظ علاوه بر دیه فوق الذکر به پرداخت یک سوم از نصف دیه کامله به عنوان تشدید مجازات در حق ولی دم با توجه به مطالبه دیه و از لحاظ جنبه جرم با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون اخیر ذکر به لحاظ وضع خاص به تحمل ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم

می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.»

ه) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر: پس از صدور رأی، متهم موصوف در مهلت مقرر نسبت به آن اعتراض کرده که پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان ارسال می گردد. شعبه مذکور پس از بررسی پرونده رأی خود را ملی شماره ۲۷۸۰ به شرح ذیل می نماید:

«در مورد تجدید نظر خواهی آقای عین الله نسبت به رأی شماره ۱۴۵۴ مورخ ۲۱/۱۰/۸۱ صادره از شعبه ۱۱۱۷ دادگاه عمومی تهران با ملاحظه اوراق پرونده نظر به اینکه تجدید نظر خواه در لایحه اعتراضیه خود دلیل یا ایراد خاصی که موجب نقص دادنامه معترض عنه باشد به دادگاه ارائه ننموده است و دادنامه صادره بدوی نیز خالی از اشکال و منقض قانونی به نظر می رسد لذا دادگاه مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی عیناً دادنامه فوق الذکر را تأیید می نماید. رأی صادره قطعی است.»

پس از صدور رأی توسط شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر، متهم از دادگاه درخواست تخفیف مجازات را می نماید که شعبه مذکور با توجه به ماده ۲۷۷، قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجازات حبس را به جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال تبدیل می نماید.

ی) گردشکار در اجرای احکام کیفری:



پرونده پس از صدور رأی جهت اجراء حکم به اجرای احکام کیفری مجتمع قضایی هاشمی ارسال می گردد.

در رابطه با دیه به اینکه اتومبیل دارای بیمه بوده لذا مدارکی از سوی دادگاه جهت تکمیل پرونده به بیمه آسیا نیز پس از بررسی پرونده و مدارک ارسالی از سوی دادگاه مبلغ یکصد میلیون ریال در وجه شاکی صدور می نماید. در ضمن متهم با پرداخت جزای نقدی در صندوق دولت زمینه مختومه شدن پرونده را فراهم می نماید.

(و) نتیجه گیری: دیه هر چند سالی که از ناحیه محکوم علیه به محکوم له پرداخت می شود لیکن چون دارای خصلت مجازات است بر خلاف در خواست ضرر و زیان که مشکل هزینه دادرسی است، هر گاه شاکی مطالبه دیه نماید هزینه دادرسی از وی مطالبه نمی شود.

(۲) اگر محکوم علیه فوت نماید با وجود اینکه دیه نوعی مجازات است و اصولاً با فوت محکوم علیه اجرای مجازات متوقف می گردد به لحاظ داشتن خصلت مالی با فوت محکوم علیه، دیه ساقط نمی گردد.

(۳) مهلت پرداخت دیه در قتل عمد یک سال از تاریخ وقوع قتل و شبه عمد دو سال از تاریخ وقوع جرم و در خطای محض سه سال از تاریخ وقوع جرم می باشد. پس از ارسال پرونده از دادگاه به اجرای احکام چنانچه مهلت پرداخت دیه نرسیده باشد، وظیفه اجرای احکام احضار محکوم علیه برای مذاکره در خصوص انتخاب نوع دیه است.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اگر محکوم علیه فاقد تأمین باشد تا حصول مهلت پرداخت دیه، تأمین مناسب از وی  
اخذ و بلافاصله آزاد می‌گردد.

۴) اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی القعدة، ذی الحجه) رخ دهد،  
علاوه بر دیه، به عنوان تشدید مجازات یک سوم هر نوعی که انتخاب شده باشد به دیه  
اضافه می‌گردد.

با عنایت به مراتب فوق اجرا حکم توسط اجرای احکام صحیحاً صورت گرفته است.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی شهید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ بهشتی شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۵۰۹ ب) شاکی: مدعی العموم متهم: الهام، حسین ج) موضوع)

رابطه نامشروع و ارتکاب فعل حرام

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق در تاریخ ۸۲/۱/۱۹ مأمورین گشت بسیج در حال

گشت زنی به موتور سواری که به همراه خانمی در ترک موتور در حال عبور از خیابان

مالک اشتر بوده ظنین شده و آنها را دستگیر می نمایند. پس از دستگیری طی گزارشی به

شرح ذیل، موضوع را به مرکز اجرائی سپاه ناحیه غرب اطلاع می دهند، « احتراماً به

استحضار می رساند که مورخ ۸۲/۱/۱۹ رأس ساعت ۲۲/۳۰ دقیقه شما در خیابان مالک

اشتر دو نفر به نامهای الهام و حسین به همراه موتور در حال عبور بودند که به علت

ظاهرشان به آنها مشکوک شده و آنان متوقف شدند و به لحاظ عدم نسبت خانوادگی،

ستاد حوزه منتقل گردیدند و به اتهام ولگردی از متهم و متهمه بازجویی به عمل آمد که

متهمه اعلام نمود که به عنوان مسافر بر ترک موتور نشسته است و متهم نیز بیان می کند

که متهمه را به عنوان مسافر سوار کرده بود که دستگیر شده است.» پس از تکمیل،

پرونده جهت سیر مراحل قضایی به مجتمع هاشمی ارسال می گردد که دادگاه پس از

بررسی پرونده دستور می دهد تا از متهمه تست ازاله بکارت و از متهم تست مرفین

گرفته شود و ضمناً بستگان متهمین پیدا شوند و با قید ضمانت آزاد گردند. در پی

دستور قاضی شعبه، از متهمه تست ازاله بکارت گرفته می شود، که طبق نظریه پزشکی قانونی بکارت وی زائل شده و از حدوث آن حداقل بیش از سه هفته می گردد و همچنین تست مرفین متهم نیز مثبت اعلام می شود.

پس از اعلام دستورات، دفتر شعبه مجدداً وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۱/۲۱ تعیین می نماید که متهمین در دادگاه حاضر شده و ضمن رد اتهام وارده اعلام می نمایند که جرمشان فقط سوار شدن بر موتور می باشد. دادگاه با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی صادر و رأی خود را در خصوص پرونده ملی شماره ۱۱۵ مورخ ۸۲/۱/۲۱ به شرح زیر صادر می نماید:

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص اتهام متهمین ۱- حسین فرزند حسن دائر بر تظاهر و ارتکاب فعل حرام و نیز داشتن رابطه نامشروع با متهمه ردیف دوم و نیز رانندگی بدون پروانه ۲- الهام فرزند رحمان دائر بر تظاهر به ارتکاب فعل حرام و نیز داشتن رابطه نامشروع با متهم ردیف اول با توجه به محتویات پرونده و نظریه کیفیت دستگیری متهمان و اقرار نامبردگان مبنی بر اینکه متهمه با پرداخت وجهی ظاهراً ده هزار ریال بطور ایاب و ذهاب و طی طریق سوار موتور سیکلت متهم ردیف اول گردید که توسط مأمورین دستگیر شده اند و با امعان نظر در شخصیت هر دو نفر که متهم فردی سابقه دارد به ادعای خود وی به علت مصرف و نگهداری مواد مخدر چند بار محکوم گردیده و به تنهایی در مغازه زیر پله ای زندگی می نماید و آثار مواد افیونی در سیمای متهم کاملاً

مشهود است و از طرفی متهمه که ادعا می نماید سال گذشته توسط شخصی در یکی از شهرهای آذربایجان غربی مورد ازاله بکارت قرار گرفته و در تهران بنا به اقرار صریح شفاهی خود ولگردی نموده و با انجام تکدی امورات زندگی خود را می گذراند لذا دادگاه صرف نظر از وجود قرائن و اماراتی در خصوص توجه اتهام رابطه نامشروع به متهمان نظر به انکار نامبردگان در این خصوص با تمسک به اصل کلی برائت مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی بر برائت متهمان از اتهام رابطه نامشروع صادر و اعلام می گردد. در رابطه با اتهام منتسبه، هر دو نفر مبنی بر تظاهر و ارتکاب فعل حرام در انظار و اماکن عمومی با توجه به جمیع اوراق پرونده متشکله و بنا به دلایل مرقوم و قرائن و امارات موصوف و فارغ از مدافعات متهمان در آن بخش که ناظر بر ارتباط متهمان و سوار شدن متهمه بر ترک موتور سیکلت متهم را صرفاً جهت طی طریق و مراجعه به مقصد اعلام نموده و با عنایت به ولگردی متهمه و عدم داشتن شخص یا اشخاص به عنوان عضوی از اعضای خانواده و با توجه به رضایت متهمه و متهم من حیث المجموع بزه احتسابی اخیر الذکر به هر دو متهم نزد دادگاه محرز است علیهذا مستنداً به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی ایران رأی بر محکومیت متهمه و متهم هر یک به تحمل هفتاد ضربه شلاق صادر و اعلام می گردد. در خصوص اتهام دیگر متهم مبنی بر رانندگی بدون پروانه مربوطه مستنداً به ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی رأی بر محکومیت متهم به پرداخت سی هزار ریال جزای نقدی صادر و اعلام می گردد و موتور سیکلت با احراز مالکیت تحویل مالک می گردد. ضمناً نظر به اینکه متهمه فاقد خانواده



جهت نگهداری از وی بوده و ضمناً ادعا می‌نماید که از طریق تکدی به گذران امورات زندگی خود اقدام می‌نموده لذا در اجرای ماده ۲۵ و با لحاظ ماده ۱۷ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی ایران و رعایت ماده ۲۹ قانون مذکور و نیز با لحاظ ماده یک و بند ۳ ماده ۶۳ و قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۳۹/۲/۱۲ حکم بر نگهداری متهمه توسط سازمان بهزیستی استان تهران صادر و اضافه می‌نماید که متهم الهام به منظور اعاده به زندگی سالم و فراهم گردیدن موجبات اشتغال و کسب آموزشهای علمی و فراگیری مهارتهای فنی و نیز امکان ازدواج نامبرده و تشکیل خانواده توسط وی زیر نظر تعاملی مددکاران سازمان مذکور مفهوم زندگی سالم و احساس تنفر و انزجار از زندگی گذشته خویش سعی در مفید واقع گردیدن در جامعه به عنوان عضوی از اعضای جامعه اسلامی نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان تهران است.»

ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

پس از صدور رأی پرونده جهت اجراء به اجرای احکام کیفری ارسال می‌گردد. حکم شلاق متهمین متوسط مسوول حدود و تعزیرات یگان انتظامی واقع در مجتمع قضایی به اجراء در می‌آید. در رابطه با قسمت دیگر حکم مربوط به متهمه، وی جهت نگهداری به اداره بهزیستی معرفی می‌گردد. متهم نیز با پرداخت جزای نقدی به مبلغ سی هزار ریال موجبات اجرای حکم را فراهم می‌نماید.

ی) نتیجه گیری:



۱) یکی از انواع مجازاتهای تعزیری، مجازات شلاق است. به خلاف حدود که میزان آن را شارع مقدس تعیین می کند و تخطی از آن جایز نیست، میزان شلاق تعزیری بستگی به نظر دادگاه دارد. اگر محکوم به شلاق اعلام عدم توانایی در تحمل شلاق کند به پزشکی قانونی معرفی می گردد تا اگر مشخص شود تحمل شلاق را ندارد از مجازات شلاق معاف شود. در حدود اگر محکوم علیه گواهی پزشک قانونی را مبنی بر اینکه تحمل شلاق را ندارد ارائه کند مطابق ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی و بند (ج) ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، پرونده به دادگاه ارسال تا دادگاه در صورت تشخیص مصلحت حکم به تحمل یک رشته تازیانه یا ترک مشتمل بر تعداد شلاق که مورد حکم قرار گرفته است بدهد.

در صورت تسلیم محکوم علیه به تحمل شلاق و یا وصول گواهی پزشک مبنی بر توانایی محکوم علیه بر تحمل شلاق توسط محکوم علیه وی برای تحمل شلاق به دایره حدود و تعزیرات معرفی می گردد و پس از وصول صورت جلسه ی حاکی از تحمل شلاق که به امضاء محکوم علیه و مأمور اجرای حکم شلاق و حامل اعلام محکومیت رسیده است، پرونده امر مختومه بایگانی می شود و چنانچه پرونده کفیل داشته باشد کفیل برائت ذمه حاصل و از وثیقه وی رفع اثر می شود.

۲) جزای نقدی نیز یکی از مجازاتهای تعزیری است که میزان آن بستگی به نظر دادگاه دارد و محکوم علیه باید به دولت پرداخت کند. گاهاً میزان جزای نقدی ثابت است مثلاً ماده واحده قانون تشدید مجازات ارتشاء در کلاهبرداری مصوب سال ۶۹ که

برای جزای نقدی حداقل و حداکثری تعیین نموده است و گاهی هم می‌زان نقدی به صورت نسبی است مثلاً ماده ۷ قانون صدور چک بلامحل که میزان جزای نقدی را یک چهارم وجه چک بیان می‌دارد. گاهی به دلیل اینکه مبلغ جزای نقدی بسیار زیاد است و محکوم علیه ناتوان در پرداخت آن است می‌تواند درخواست تقسیطه کند که در اینصورت باید درخواست خود را به اجرای احکام داده و اجرای احکام نیز در صورت پذیرش، وثیقه ای به میزان جزای نقدی از محکوم علیه می‌گردد و مبادرت به تقسیطه می‌نماید.

نکته دیگر اینکه گاهی اوقات محکوم علیه عاجز در پرداخت جزای نقدی می‌باشد از آنجا که از هر یکصد هزار ریال یک روز باید زندانی شود.  
(۳) با توجه به نکات بالا و موارد ذکر شده در پرونده اجرای حکم صحیحاً از سوی شعبه ۲ صورت گرفته است.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۲۲۸۶ ب) شاکی : علی محمد متهم: سیامک ج) موضوع: اغفال

دختر شاکی

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق مورخ ۸۱/۲/۱۲ آقای علی محمد طی شوائیدی

از فردی به نام سیامک به اترم اغفال دخترش در مجتمع قضایی شهید مطهری شکایت

می نماید. در پی شکایت شاکی، متهم نیز در تاریخ ۸۱/۲/۲۹ از شاکی و همسر وی به

اتهام فحاشی و ترهین افترا شکایت می کند.

پرونده از سوی دادگاه جهت انجام تحقیقات، کلانتری فرستاده می شود که کلانتری از

خانم الهام ( فرزند شاکی) آقای سیامک در این مورد بازجویی به عمل می آورد. متهم در

پاسخ، اتهام وارده بیان می دارد که چند مدتی است قصد ازدواج با دختر شاکی را دارم که

به دلیل اعتراض پدرش به خانه بنده آمده است و تاکنون هیچ رابطه جنسی با وی

نداشته ام. خانم الهام نیز بیان می دارد که چند مدتی است که در خانه متهم زندگی می کند

و قصد ازدواج با وی را دارد و چند بار توسط متهم مورد تجاوز قرار گرفته است ولی

پرده بکارت وی توسط شوهر عمه اش که فوت شده زائل گردیده است.

پس از انجام تحقیقات پرونده مجدداً به دادگاه ارسال می گردد که دادگاه ضمن صدور

قرار وثیقه به مبلغ پنجاه میلیون ریال برای هر دو متهم، خانم الهام را جهت تست بکارت

پزشکی قانونی معرفی می نماید. پس از انجام آزمایش دادگاه مجدداً در تاریخ ۸۱/۲/۳۱ با حضور شاکی و تسهین تشکیل جلسه داده که شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید. متهم در تمام پاسخ به اتهام وارده اتهام اغفال را رد نموده اما رابطه با وی را قبول می نماید. متهم دیگر پرونده ( الهام) بیان می نماید که با میل خود به خانه سیامک رفته و قصد ازدواج با وی را دارد و چند بار نیز از طرف وی مورد تجاوز قرار گرفته است.

پس از اتمام جلسه دوم، دادگاه به استناد بند (الف) ماده ۳۵ قانون آئین دادرسی کیفری و بند (ب) ماده ۸۳ قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه صادر می نماید که مورد تأیید سرپرست مجتمع قرار می گیرد.

بعد از گذشت چند روز از تاریخ رسیدگی، پرونده خانم الهام و سیامک صیغه ای را به دادگاه تقدیم می نمایند مبنی بر اینکه چند ماه قبل با یکدیگر صیغه کرده اند ولی به دلیل نبود سر دفتر دار نتوانسته اند صیغه را بگیرند. دادگاه برای مشخص کردن صحت گفته های متهمین، سر دفتر و خانم پزشکی که گواهی جهت انجام صیغه نامه را صادر کرده دعوت می نماید. دادگاه پس از چندین جلسه رسیدگی و کسب آخرین دفاع از متهمین رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۴۵۱ مورخ ۸۲/۲/۲۵ به شرح ذیل صادر می نماید:

(و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:



« در خصوص اتهام آقایان و خانمها (۱) سیامک فرزند احمد ۳۲ ساله (۲) الهام فرزند علی ۲۹ ساله (۳) مهری (۴) علیرضا (۵) مرتضی (۶) فرخ (۷) افسر. ردیف اول و دوم دائر بر ارتکاب زناى محصن و غیر احصان، ردیف سوم و چهارم مبنی بر تهدید و فحاشی نسبت به ردیف اول و ایراد ضرب عمدی نامبرده، ردیف پنجم و ششم دائر بر ارائه تصدیق نامه غیر واقعی و ردیف هفتم به اتهام سقط جنین، نظر به شکایت شکات، آشنایی متهمان ردیف اول و دوم در شرکتی که با هم کار می کردند و اینکه پس از اطلاع والدین ردیف دوم بدون اینکه به عقد ازدواج دائم یا موقت درآمده باشند ردیف های اول و دوم مدتها با هم رابطه در حد دخول داشته و پس از صدور قرار از ید مأمور فرار و به ردیف پنجم مراجعه و نامبرده در تاریخ ۸۱/۳/۱ مدعی خواندن عقد موقت آنان گردیده و در گواهی مربوط تاریخ عقد را ۸۰/۱۱/۲۴ اعلام و قبل از آن نیز به ردیف ششم مراجعه در مورخ ۸۱/۲/۳۱ گواهی پزشکی صادر و تاریخ آن را ۸۰/۱۱/۲۴ اعلام می نماید و متهم ردیف هفتم نیز با توجه به شناختی که از خانواده ردیف دوم داشته اقدام به سقط جنین حسب گزارشات نیروی انتظامی، لوایح تقدیمی، اظهارات گواهان، اقرار و اعتراف آنان در مراحل مختلف و در دادگاه، بزه های انتسابی ردیف اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم محرز است و با تطبیق عمل آنها با مواد ۶۰۸ و ۶۳۷ و ۵۳۹ و ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۲۲ آن و به لحاظ فقد سابقه کیفری و اوضاع و احوال که تحت تأثیر آن مرتکب بزه گردیده و عمل ردیف های اول و دوم نیز در عمل منافی عفت تشخیص می گردد. دادگاه متهم ردیف اول سیامک را به ۹۹ ضربه



شلاق تعزیری و ردیف دوم را به پرداخت مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی تعزیری و ردیف سوم و چهارم هر یک به مبلغ دویست هزار ریال و در موارد بزه فحاشی و ردیف پنجم مرتضی را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقد تعزیری در ردیف ششم فرخ را به پرداخت دویست هزار ریال وجه نقد تعزیری به صندوق دولت محکوم می نماید و در مورد اتهام دیگر ردیف اول سیامک مبنی بر اتهام اغفال متهم ردیف دوم حسب شکایت والدین وی و نیز اتهام آقای ردیف اول و دوم به علت شهر شرعیه و ارباب قاعده « تدرء حدود بالشبهات » و نیز اتهام ردیف سوم و چهارم مبنی بر تهدید و ایراد ضرب ردیف اول و نیز اتهام ردیف هفتم اصغر دائر بر اقدام به سقط جنین و نیز اتهام دیگر ردیف دوم دائر به فرار از ید مأمورین به علت معرفی خود اینکه قصدشان از فرار اخذ گواهی ازدواج بوده و قصد فرار نبوده و سوء نیتی در نظر نداشته اند و نیز اتهام مأمور مربوط دائر بر سهل انگاری در حفظ آنان به علت فقد بیند شرعی و قانونی مستند به اصل ۳۷ قانون اساسی رأی براءت آنان را از اتهامات اخیرالذکر صادر و اعلام می نماید. این رأی حضوری محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی می باشد»

ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

پس از صدور رأی، دلیل عدم اعتراض متهم به رأی صادره پرونده جهت اجرا به واحد اجرای احکام کیفری ارسال می گردد که همگی محکومین جزای نقدی مورد حکم را در

صندوق دلت واریز می نمایند، همچنین حکم شلاق متهم ردیف اول توسط واحد حدود و تعزیرات اجرا شده و پرونده مختومه می گردد.

ی) نتیجه گیری:

۱) پرونده فوق الذکر هر چند در دوره اجرای احکام مطالعه شد اما نکاتی در مورد خود حکم به نظر می رسد که عبارت است از الف) متهم ردیف اول هر چند که می پذیرد چند روزی متهم ردیف دوم را در خانه خود نگهداری کرده اما در هیچیک از مراحل دادرسی عمل جماع را با متهم ردیف دوم نمی پذیرد ولی با این وجود دادگاه وی را به نود و نه ضربه شلاق محکوم می نماید. اما متهم ردیف دوم که در تمام مراحل دادرسی اعتراف به عمل جماع با متهم ردیف اول می نماید به پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می گردد. ب) دادگاه با وجود اینکه بر ارتکاب جرم از سوی سایر متهمین آگاهی دارد و سیر پرونده نشان از انجام جرم از سوی متهمین دارد فقط به مجازات نقدی اکتفا می نماید.

ج) دادگاه به استناد ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی همگی متهمین را مستوجب تخفیف دانستند و در حالیکه چگونگی انجام جرم و آگاه بودن آنها از عمل مجرمانه خود نشان دهنده آنست که هیچیک از آنها مستحق تخفیف نمی باشند

۲) اجرای حکم از سوی اجرای احکام صحیحاً صورت گرفته است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۸۹ ب) شاکی : مهدی متهم: حمید ج) موضوع: مزاحمت تلفنی

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق شاکی مورخ ۸۰/۷/۲۸ با مراجعه به کلاستری ۱۵۰ تهرانسر

درخواست می نماید که مزاحم تلفنی که چند مدتی است به مزاحمت های خود باعث

ایجاد اختلافات خانوادگی و سلب آرامش آنها گردیده را دستگیر نمایند. به اعلام

شکایت شاکی کلاستری ۱۵۰ تهرانسر طی نامه ای از مخابرات درخواست می نماید تا

مشخص نماید در چند روز اخیر با چه شماره ای با تلفن خانه شاکی تماس گرفته شده

است و مدت برقراری ارتباطها چه مقدار بوده است. اداره مخابرات در جواب به

درخواست کلاستری اعلام می نماید که از شماره تلفن ..... به نام آقای حسن سه مرتبه

با منزل شاکی تماس برقرار شده است.

پس از تکمیل تحقیقات، پرونده جهت سیر مراحل قضایی به مجتمع قضایی هاشمی

ارسال می گردد که دفتر شعبه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۰/۸/۱۵ تعیین و طرفین را جهت

پاسخگویی دعوت می نماید. در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل شده و ابتدا شاکی

شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده اعلام می نماید و سپس آقای حسن که از تلفن

خانه وی با خانه شاکی تماس برقرار شده اعلام می کند که فرزند وی به نام حمید این

عمل را انجام داده است. دادگاه خطاب به حمید اعلام می نماید که آیا اتهام وارده را قبول داری که متهم ضمن پذیرش اتهام خواستار عفو و بخشش از سوی دادگاه می شود. دادگاه از متهم درخواست می کند که به عنوان آخرین دفاع اگر حرفی دارد بزند؟ متهم مجدداً اتهام وارده را پذیرفتند و خواستار پذیرش توبه از سوی دادگاه می شود.

دادگاه پس از ختم جلسه و با توجه به گذشت شاکی رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۹۹۴ مورخ ۸۰/۹/۱۷ به شرح زیر صادر می نماید:

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« درباره شکایت آقای مهدی علیه آقای حمید فرزند حسن ۲۳ ساله دایر بر ایراد مزاحمت مکرر تلفنی و با توجه به گزارش شرکت مخابرات و اقرار صریح متهم و ابراز پشیمانی و اشتباه و تعهد عدم تکرار عمل خود مجدلیت وی ثابت و مسلم است اما با توجه به اعلام گذشت شاکی و جوانی متهم و نداشتن سابقه محکومیت قطعی و اظهار ندامت و غیر قابل گذشت بودن جرم ارتكابی دادگاه به استناد مواد ۶۴۱، ۲۹، ۲۸، ۲۵، و بند ۴، ۳۳، ۲۲ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به تحمل یکصد روز حبس تعزیری محکوم می نماید. اما با توجه به مراتب فوق به ویژه رضایت شاکی اجرای محکومیت را به مدت ۲ سال معلق می نماید و نامبرده مکلف است در این مدت از ارتكاب هر گونه مزاحمت و معاشرت با افراد ناباب و عدم پایبند به ضوابط شرعی و اخلاقی و نیز رفت و آمد به شهرک محل سکونت شاکی خودداری نماید و در صورتی که در مدت فوق مرتکب جرم جدیدی یا تخلفی از دستور دادگاه شود حکم تعلیقی لغو و در صورت



تخلف و انجام بزه جدیدی محکومی ت و مجازات بالا در مورد وی اجرا می شود. این رأی حضوری و در فرجه قانونی قابل تجدید نظر خواهی است.

هـ) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

رأی پس از صدور جهت اجراء به اجرای احکام کیفری واقع در مجتمع قضایی هاشمی در سال می گردد شعبه ۲ اجرای احکام کیفری با توجه به رأی صادره از سوی قاضی به نامه ای به ریاست اداره سجل کیفری و عفو و بخشودگی ارسال می نماید تا چنانچه در مدت تعلیق بزهکار مرتکب جنچه یا جنایتی گردد مراتب اعلام که دستور مقتضی صادر گردد.

ی) نتیجه گیری:

۱) عنصر سازی جرم مزاحمت تلفنی ایجاد مزاحمت از طریق تلفن است و عنصر معنوی این جرم سوء نیت عام است یعنی اینکه مرتکب بداند عمل او خلاف قانون است کافی است و نیازی نیست که قصد مزاحمت نیز به عنوان سوء نیت خاص موجود باشد زیرا بعضی موارد فرد قصد مزاحمت ندارد اما با تماسهای کمتر باعث سلب آرامش از دیگران می شود. اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۸۱۶ مورخ ۷۲/۲/۲۰ اعلام نموده است: « چنانچه مزاحمت تلفنی همراه با جرائم دیگر از قبیل تهدید یا فحاشی باشد رسیدگی به بزه انتسابی به زاد سرای محل خواهد بود.



۲) یکی از موارد سقوط مجازات های تعزیری، تعلیق است که حاکم برای مجرمینی که دارای شرایط لازم باشند در نظر گرفته است تا شاید مجرم در پی این لطف از ارتکاب جرائم دیگر صرف نظر کرده و تنبیه شود.

۳) جرائم اختلاس، کلاهبرداری، ارتش، جعل، مواد مخدر قابل تعلیق نیستند. هر گاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدت مقرر مرتکب یکی از جرائم مندرج در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نشود محکومیت تعلیق بی اثر و از سجل کیفری محو و با محو آن کلیه آثار تباهی و تکلیفی آن به کلی زائل می شود.

وظیفه اجرای احکام کیفری در این زمینه ایست که پس از صدور قرار تعلیق مجازات مراتب را به اداره سجل کیفری اعلام و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری حاصل آید و یا حکم تعلیق الغاء شود باید مراتب را فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به اداره سجل کیفری اعلام کند با توجه به مراتب فوق اجراء احکام کیفری شعبه ۲ مجتمع هاشمی به درستی به وظیفه خود در این مورد عمل نموده است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : شماره پرونده آموزش، ۱۱۰۹ دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

منصور عباسی ورکی شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۲۳۸۷ ب) شاکی : پوران متهم: بیت الله ج) موضوع: فریب در

ازدواج

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق خانم شاکی از آقای بیت الله به اتهام فریب در

ازدواج و تجاوز به وی شکایت می نماید و بیان می دارد که چند مدت قبل متهم در

کرمان از من خواستگاری نمود و لذا برای اطلاع از وضعیت خانوادگی وی به تهران

آمدم که وی مرا به داخل خانه خود برده و مرا مورد تجاوز قرار داده و تهدید نموده اگر

به کسی چیزی بگویم مرا خواهد کشت. پس از اعلام شکایت شاکی متهم جهت

پاسخگویی به اتهام وارده دعوت می گردد اما در کلاستری حاضر نمی شود لذا پرونده به

دادگاه ارسال می گردد و شاکی مجدداً در دادگاه شکایت خود را بیان می نماید. دادگاه

دستور داده تا ضمن احضار متهم از شکایه تست ازاله بکارت گرفته شود. در تاریخ

۸۰/۸/۷ شاکی به دادگاه رفته و از شکایت خود صرف نظر می نماید لذا دادگاه با عنایت

به همین امر رأی خود را طی شماره ۱/۴۴۷ به شرح ذیل صادر می نماید:

و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص شکایت خانم پوران علیه آقای بیت الله دائر بر اغفال و فریب در ازدواج و عمل منافی عفت صرف نظر از اعلام رضایت شاکی، دلیل کافی بر وقوع بزه بدست نیامده است لذا به استناد ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار منع تعقیب صادر و اعلام می گردد. رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی می باشد.»

هـ) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

پس از صدور رأی شاکی در مدت مقرر نسبت به رأی اعتراض نموده و بیان می کند که متهم با فریب و نیرنگ از وی رضایت گرفته است. دادگاه تجدید نظر نیز با بررسی پرونده رأی خود را طی شماره ۳۶۰۲ مورخ ۸۰/۱۰/۲۹ به شرح زیر صادر می نماید:

« اعتراض خانم پوران نسبت به دادنامه شماره ۱۶۴۷ مورخ ۸۰/۸/۹ صادره از شعبه ۱۱۰۴ دادگاههای عمومی تهران با توجه به محتویات پرونده و لزوم تحقیق از طرفین فرضیه دادگاه و کافی نبودن تحقیقات مقدماتی ( با توجه به حساسیت موضوع) وارد و موجه است. بنابراین دادنامه تجدید نظر خواسته نقض و پرونده در اجرای بند ۲ شق(ب) ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به دادگاه نخستین عودت داده می شود. رأی صادره قطعی است.»

پرونده پس از صدور رأی از سوی دادگاه تجدید نظر به شعبه ۱۱۰۴ جهت رسیدگی عودت داده می شود. دادگاه نخستین وقت رسیدگی به تاریخ ۸۱/۹/۱۷ تعیین و طرفین دعوی را جهت رسیدگی دعوت می نماید که در تاریخ مقرر به دادگاه با حضور متهم و

بدون حضور شاکی تشکیل جلسه داده و متهم در مقام دفاع از خود بیان می‌دارد که سخنان شاکی کذب محض است و هیچگونه ارتباطی با شاکی نداشته است. پس از ختم جلسه دادگاه قرار وثیقه صادر و متهم به سپردن وثیقه آزاد می‌گردد و دادگاه در تاریخ ۸۱/۹/۲۱ با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی صادر و طی شماره ۱۶۸۴ رأی خود را به شرح زیر صادر می‌نماید.

« پیرو دادنامه شماره ۱۶۴۷ مورخ ۸۰/۸/۹ صادره از این شعبه و نقص رأی توسط شعبه محترم چهارم تجدید نظر طی دادنامه شماره ۳۶۰۲ مورخ ۸۰/۱۰/۲۹ در خصوص شکایت خانم پوران علیه آقای بیت الله دائر بر فریب در ازدواج با بررسی پرونده و تحقیقات انجام شده صرف نظر از عدم پیگیری شکایه نظر به اینکه بین اصحاب دعوی ازدواجی صورت نگرفته است تا موضوع جرم تحقق یابد بناء علیهذا به عنایت به حاکمیت اصل برائت، حکم برائت متهم صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.»

ی) گردشکار اجرای احکام کیفری:

با توجه به ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری که تور می‌دارد: « هر گاه رأی به برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب متهم صادر شود رأی بلافاصله توسط دادگاه اجرا می‌شود و چنانچه متهم به علت دیگری باز داشت نباشد فوری از وی رفع بازداشت می‌شود. » دادگاه صادر کننده رأی، خود بلافاصله رأی اجرا نموده و ضمناً جهت آزادی وثیقه نامه ای به اداره ثبت اسناد محل جهت این امر ارسال می‌نماید.



ر) نتیجه گیری:

با توجه به ماده ۲۸۷ قانون آئین دادرسی کیفری، اجرای حکم برائت با خود دادگاه صادر کننده حکم است و چنانچه متهم در جلسه دادگاه حضور داشته باشد رأی صادره در جلسه علنی حضوراً به وی ابلاغ می شود و چنانچه متهم غایب باشد، دادنامه طبق قانون به وی ابلاغ می گردد. و اگر متهم زندانی باشد حکم بلافاصله به وی ابلاغ و اجراء می شود به این ترتیب که دادگاه مراتب را به اداره زندان اعلام و تذکر می دهد که هر گاه متهم به علت دیگری بازداشت نباشد فوری آزاد و نتیجه اعلام می گردد که معمولاً این تست در خود حکم یادآوری می شود بنابراین دادرسی در این مورد دخالتی نمی کند.

در مورد آراء موقوفی تعقیب نیز همانند احکام تبرئه توسط خود دادگاه اجراء می شوند و در مورد قرارهای منع تعقیب به موقوفی اگر از جانب دادرسی صادر شده باشد. اجرای آن نیز به عهده مرجع صادر کننده آنست. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۸۱ مورخ ۱۳۶۶/۶/۱۸ اینگونه بیان می دارد که: « حکم برائت و مانند آن که موجب رهایی متهم می شود.... با خود دادگاه است و لذا نامه آزادی متهم را دادرسی دادگاه باید

امضاء و ارسال نماید.»



نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۱۶۴۱ ب) شاکی : لیلا متهم: علی ج) موضوع: تحریق و ضرب و

جرح

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق شاکید در تاریخ ۸۲/۱/۱۶ با حضور در کلانتری

۱۰۸ تهران از فرزند خود به نام علی به اتهام تحریق اسباب منزل و ضرب و جرح

عمدی شکایت می نماید. مأمورین کلانتری در همان روز با مراجعه به محل حادثه

صورت جلسه ای از وسایل سوخته شده تهیه می نماید و به همراه گزارش نهایی به

مجتمع هاشمی ارسال می نماید. دادگاه پس از وصول پرونده وقت رسیدگی از تاریخ

۸۲/۱/۱۷ تعیین و طرفین را دعوت می نماید. در موعد مقرر دادگاه تشکیل جلسه داده

ابتدا شاکی شکایت خود را به شرح مندرج در پرونده بیان می نماید و سپس متهم در مقام

دفاع ضمن پذیرش اتهام تحریق عمدی، اتهام ضرب و شتم را نمی پذیرد. پس از پایان

جلسه نخست دادگاه دستور می دهد تا از متهم تست روانشناسی به عمل آید و تا چهار

روز در بازداشت باشد.

پس از وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر سلامت روحی متهم، دادگاه پس از رسیدگی

به پرونده در جلسه ۸۲/۱/۲۰ رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۴۲

مورخ ۸۲/۱/۹۰ به شرح ذیل صادر می نماید: « در خصوص اتهام آقای علی فرزند حسین

دائر بر تخریب و (تخریق) اموال و اثاثیه و وسایل منزل مسکونی متعلق به مادرش به نام خانم لیلا با عنایت به مجموع محتویات و مندرجات پرونده، شکایت شاکی، خلاصه تحقیقات معمولی و گزارش مأمورین انتظامی و صورت جلسه معاینه محل مزبور و اعتراف صریح و مقرون به واقعیت متهم، به نظر دادگاه مجرمیت نامبرده محرز و مسلم می باشد. مع الوض دادگاه با استناد به ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی متهم را به تحمل یک سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می نماید. در خصوص اتهام دیگر متهم دائر بر ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به شاکی با عنایت به مجموع محتویات پرونده و حصول رضایت قطعی شاکی و قابل گذشت بودن بزه انتسابی دادگاه به استناد ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان می باشد.»

ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

پس از صدور رأی و با توجه به تطبیق حکم، پرونده جهت اجراء به اجرای احکام کیفری ارسال می گردد که اجراء احکام طی نامه ای رسمی که حاوی، شهرت، نام، نام پدر، سن، شماره شناسنامه، شغل، نوع جرم و اتهام و یا محکومیت، نوع و میزان مجازات، شماره قرار یا حکم، تاریخ بازداشت می باشد. متهم موصوف را به زندان قصر معرفی می نماید تا زمان محکومیت خود را با احتساب ایام بازداشت قبلی بگذراند.

ی) نتیجه گیری:

یکی از مجازاتهایی که در دنیا بسیار معمول است مجازات زندان یا حبس می باشد که دارای طرفداران و مخالفان بسیاری است با این وجود بسیاری از علماء علم حقوق و جرم شناسی معتقدند که این نوع مجازات با روحیه بشر سازگاری بیشتری دارد و می تواند بسیاری از اهداف اعمال مجازات را برآورده کند. اما بنابراین را از نظر دور داشت که زندان به شرطی باعث اصلاح مجرم می شود که او را برای زندگی مجدد در اجتماع آماده سازد و این هم جز از راه صحیح علمی صورت نمی پذیرد. زندانها برای انواع گوناگونی می باشند که می توان از زندان بسته، زندانهای باز و نیمه باز، کانون اصلاح و تربیت نام برد که تعیین نوع آن به دادگاه صادر کننده رأی است که معمولاً برای کسانی که به حبس تا دو سال محکوم می شوند از زندان بسته استفاده می شود.

پذیرش زندانی از زمانی آغاز می گردد که متهم یا محکوم علیه به موجب حکم برگ رسمی که به امضاء مقام صلاحیتدار قانونی رسیده باشد به بازداشتگاه یا زندانی معرفی گردد. ( ماده ۲۹۵ از قانون آئین دادرسی کیفری)

در مورد محاسبه میزان حبس باید توجه داشت که اگر مدت حبس بر مبنای روز باشد هیچ اشکالی در این مورد پیدا نمی شود زیرا روز بر حسب قانون آئین دادرسی مدنی بیست و چهار ساعت است. و در مورد حبس هائی که بر مبنای ماه است باید توجه داشت که ماه از نظر قانون سی روز است هر چند متهم در ماهی حبس شود که سی و یک روز باشد باید سی روز در زندان بماند. در مورد حبس هائی که بر مبنای سال است متن بخشنامه شماره ۸۲۵۲/ح ۳۰۱۳۸ وزارت دادگستری چنین است. « چون درباره

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

احتساب مدت محکومیت زندانیان در مراجع دادگستری و نظامی و دواير زندان رویه  
واحدی موجود نیست به منظور جلوگیری از بروز هر گونه اختلاف و ایجاد وحدت  
عمل لزوماً متذکر می شود که مطابق از شرط احکام مربوطه قانونی مدت حبس هر یک  
ماه سی روز باید منظور گردد. و بالحاظ آنکه سال ۱۲ ماه است احتساب سال هم دوازده  
سی روز باید ملاحظه گردد.»

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری:مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۸۱۷ ب) شاکی : مدعی العموم متهم: رضا- امیر- مریم ج) موضوع:

رابطه نامشروع

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق در ساعت ۸ شب مورخ ۸۲/۲/۱ مأمورین

کلانتری ۱۰۸ نواب در حین گشت زنی در خیابان قصر الدشت به اتومبیلی که در آن

محل توقف کرده بود ظنین شده و سرنشینان آن را مورد بازجویی قرار دادند که به دلیل

نداشتن رابطه خویشاوندی همگی به کلانتری منتقل شده و مورد بازجویی قرار می گیرند.

در بازجویی صورت گرفته رضا راننده ماشین بیان می دارد که دو متهم دیگر پرونده به

عنوان مسافر سوار ماشین وی شده اند و با هیچکدام از آنها آشنایی ندارد. متهم دیگر

پرونده به نام امیر نیز بیان می دارد که به عنوان مسافر سوار شده است. خانم مریم متهم

سوم پرونده بیان می دارد که حدود شش ماه است از تنکابن به تهران آمده و در خانه

دائی خود سکونت دارد و سه ماهی است که رضا را می شناسد ولی رابطه ای با او

نداشته است و حدود یک سال قبل با مردی صیغه بوده است.

پس از تکمیل تحقیقات پرونده جهت سیر مراحل قضایی به مجتمع هاشمی ارسال

می گردد که دادگاه در تاریخ ۸۲/۱/۳۱ با حضور متهمین تشکیل شده و هر سه متهم



اظهار بی گناهی می کنند و اتهام وارده به خود را رد می کنند. در پایان جلسه دادگاه دستور می دهد تا آقای امیر آزاد گردد و دو متهم دیگر پرونده نیز با قید کفالت به مبلغ سی میلیون ریال آزاد گردند که با توجه به عدم توانایی متهمین در پرداخت وجه کفاله هر دو به ندامتگاه منتقل می شوند.

دادگاه پس از رسیدگی به پرونده در جلسه مورخ ۸۲/۲/۴ با کسب آخرین دفاع از متهمین رأی خود را در خصوص پرونده ملی شماره ۱۵۷ به شرح ذیل صادر می نماید:  
(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام خانم مریم و رضا و نظر به گزارش مأمورین انتظامی و نحوه دستگیری متهمین و سایر امارات و قرائن مربوط، بزهدکار تشخیص و مستنداً به ماده ۶۲۷ قانون مجازات اسلامی رضا به تحمل پانزده ضربه شلاق تعزیری و خانم مریم به اعمال ماده ۲۲ همین قانون و به لحاظ وضعیت خاص به تحمل پرداخت چهارصد هزار ریال جزای نقدی با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می گردد. متهم رضا از حیث بزه رانندگی بدون گواهینامه مستنداً به ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی و پرداخت دویست هزار ریال جزای نقدی محکوم می گردد. آراء صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر می باشد.»

ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

پرونده پس از صدور رأی احکام کیفری ارسال می گردد. حکم شلاق متهم توسط ستوان محمود اجراء شده و نیز متهمین با پرداخت جزای نقدی موجبات اجرای حکم را فراهم می نمایند.

(ی) نتیجه گیری:

جزای نقدی به عنوان یک مجازات دارای محاسنی است که گاه استفاده از آن نسبت به مجازاتهای دیگر موثر تر واقع می شود. از جمله محاسنی که می توان برای جزای نقدی در نظر گرفت عبارت است از:

(۱) اگر چنانچه جزای نقدی مورد حکم از سوی دادگاه قرار بگیرد، در صورت اشتباه قابل جبران است.

(۲) جزای نقدی منبع خوبی برای درآمد زائی دولت است.

(۳) اجرای مجازات جزای نقدی هیچ هزینه ای به دوش دولت نمی گذارد.

(۴) در بسیاری از موارد جزای نقدی اثر مطلوب تری نسبت به زندان برای متهم دارد.

با وجود محاسنی که برای مجازات جزای نقدی متصور است گاه همین مجازات در

بعضی افراد مانند ثروتمندان غیر موثر بوده و اثر مطلوب خود را نمی گذارد. لذا استفاده

صحیح و به جا از مجازات می تواند در متنبه کردن مجرم نقش بسزائی داشته باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۲۹۰۲ ب) شاکی : محمد متهم: حسن ج) موضوع: پرداخت رشوه

د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق در تاریخ ۸۲/۵/۲۴ یکی از مأمورین نیروی انتظامی در حین

گشت زنی در میدان صادقیه به فردی که در حال ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم بوده

تذکر داده که با برخورد تند وی روبرو می شود و پس از درگیری، مأمور نیروی انتظامی

وی را سوار بر ترک موتور کرده و به کلانتری منتقل می نماید که در حین راه متهم پای

خود را در لای پره های موتور قرار داده و باعث واژگون شدن موتور می شود و ضمناً

مبلغی را نیز به مأمور داده تا وی را رها کند اما مأمور نیروی انتظامی وی را به کلانتری

برده و از او به اتهام پرداخت رشوه شکایت می نماید. در کلانتری متهم ضمن رد اتهام

وارد بیان می دارد که من برای کسی ایجاد مزاحمت نکرده ام و قصد پرداخت رشوه نیز

نداشتم و فقط می خواستم به وی کمکی کرده باشم.

پس از تکمیل تحقیقات پرونده به دادسرای صادقیه ارسال می گردد که طرفین دعوی در

دادسرا حاضر شده و ابتدا شاکی شکایت خود را بیان می نماید و ضمناً شهود خود را

معرفی می کند. سپس متهم ضمن رد اتهام مزاحمت نوامیس، اتهام پرداخت رشوه را

می پذیرد. پس از ختم جلسه دادگاه قرار وثیقه ای به مبلغ پنج میلیون ریال صادر می نماید که متهم به دلیل عجز از پرداخت به بازداشتگاه منتقل می گردد.

دادیار شعبه ۲ پس از بررسی پرونده قرار مجرمیت صادر و پرونده را به مجتمع قضایی هاشمی ارسال می نماید. شعبه ۱۱۷۸ پس از بررسی پرونده و با توجه به اظهارات و مدارک و اقرار صریح متهم رأی مقتضی را در تاریخ ۸۲/۶/۲ طی شماره ۸۳۸ به شرح ذیل صادر می نماید:

(و رأی صادره قاضی داده گاه بدوی:

« در این پرونده آقای حسن فرزند محمد اهل و ساکن تهران متهم است به پرداخت رشوه مأمور، نظر به مجموع محتویات پرونده طبق کیفر خواست صادر شده و شکایت شاکی خصوصی و گزارش مأمورین انتظامی و اعتراف ضمنی و صریح و دفاعیات بی وجه و سایر قرائن و امارات استنباطی از اوراق پرونده و کیفر خواست، جرم نامبرده در نظر دادگاه محرز و مسلم است. دادگاه متهم را در مورد جرم فوق الذکر مستنداً به ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی و چون سابقه ندارد و تقاضای تخفیف نموده و مستحق تخفیف هم هست به رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به تحمل ده ضربه شلاق محکوم می نماید. رأس صادره حضوری بوده و در فرجه قانونی قابل تجدید نظر می باشد. مال مأخوذه به نفع دولت ضبط شود.»

(ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

رای صادره به متهم ابلاغ شده و با توجه به عدم اعتراض متهم، رای صادره پرونده به اجرای احکام درسال تا رای اجرا گردد. با اجرای حکم شلاق توسط واحد حدود و تعزیرات پرونده مختومه و متهم از زندان آزاد می گردد.

ی) نتیجه گیری:

یکی از انواع مجازاتهای تعزیری مجازات شلاق است که بر خلاف حدود میزان آن از سوی دادگاه با توجه به حداقل و حداکثر تعیین می گردد. حقوقدانان برای مجازات شلاق محاسن و معایبی در نظر گرفته اند و هر گروهی به تبع آن ممکن است طرفدار یا مخالف این مجازات باشند. فارغ از محاسن و معایبی که می توان برای مجازات شلاق در نظر گرفت باید همیشه به این نکته توجه داشت که مجازات شلاق باید با وضعیت متهم متناسب بوده تا بتواند تاثیر گذاری لازم را بر مجرم داشته باشد. در ما نحن فیه به نظر می رسد که استفاده از مجازات جزای نقدی برای مجرم متناسبتتر از مجازات شلاق باشد. با توجه به اینکه مبلغی که به عنوان رشوه از سوی متهم پرداخت شده بسیار ناچیز بوده است.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: مجتمع قضایی هاشمی

عباسی ورکی ۱۱۰۹ شعبه ۲ اجرای احکام کیفری

الف) کلاسه : ۸۲/۲۵۵۹ ب) شاکی : سهراب متهم: محسن ج) موضوع: کلاهبرداری

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق شاکی در تاریخ ۸۱/۱۲/۱۱ از متهم شکایتی تحت

عنوان کلاهبرداری به عمل آورده و بیان می دارد که متهم مبلغ ۱۲۵۰۰۰ تومان از بنده

قرض گرفته و در قبال آن چهار فقره سفته داده که هیچکدام از آنها را پرداخت نکرده و

تا به حال نیز اقدام به پرداخت بدهی خود نکرده است. در پی اظهارات شاکی متهم

جهت ادای توضیح در کلانتری حاضر می شود و بیان می دارد که مبلغ ۱۲۵۰۰۰ تومان از

وی دریافت کرده ام و حاضر به پرداخت آن می باشم.

پس از تمام تحقیقات پرونده به دادگاه ارسال می گردد. دادگاه وقت رسیدگی تعیین و

طرفین را دعوت می نماید در جلسه رسیدگی، شاکی با تغییر ادعای خود بیان می دارد که

متهم از وی مبلغ یک میلیون ریال به همراه شناسنامه دریافت کرده تا مقدمات دریافت

وام را فراهم نماید ولی بعد از مدتی از انجام این کار سرباز می زند. متهم نیز بیان می دارد

که شناسنامه را برای دریافت وام گرفته ام اما آن را از من دزدیده اند. دادگاه قرار وجه

اکفالی به اندازه مبلغ بدهی متهم به شاکی تعیین می نماید.

دادگاه پس از رسیدگی به پرونده ختم جلسه را صادر ورأی خود را درخصوص پرونده طی شماره ۱۱ مورخ ۸۲/۱/۱۸ صادر می نماید:

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص شکایت آقای سهراب فرزند رستم ساکن تهران علیه آقای محسن فرزند سیف الله ۳۵ ساله راننده اتوبوس اهل و ساکن تهران دائر بر کلاهبرداری و سوء استفاده بدین شرح که شاکی مبلغ ۱۲۵۰۰۰ تومان به متهم قرض داده که درقبال آن چهار فقره سفته پرداخت کرده که با مراجعات مکرر از پرداخت بدهی خود امتناع نموده از مشارلیه تحت عنوان کلاهبرداری شکایت نموده است که متهم اتهام وارده را تکذیب نموده و اظهار داشته مبلغ ۱۲۵۰۰۰ تومان به شاکی بدهکار بوده و حاضر به پرداخت آن شده و با عنایت دفاعیات و موجه متهم و اینکه موضوع وصف کیفری نداشته و جرم نبوده به لحاظ حقوقی بودن موضوع و جرم نبودن عمل مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم برائت متهم صادر و اعلام می گردد. و شاکی ارشاد می شود به طرفیت نامبرده شکایت حقوق مطرح نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان می باشد.»

ه) گردشکار در اجرای احکام کیفری:

بعد از صدور رأی و با توجه به قطعیت حکم و به دلیل برائت متهم شعبه مورد نظر طی نامه ای دستور می دهد تا مبلغ وجه اکفالی به متهم عودت گردد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ی) نتیجه گیری:

اجرای حکم از سوی شعبه ۲ اجرای احکام کیفری بدرستی صورت گرفته است.

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل پنجم

### دادگاه تجدید نظر

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۱۱/۸۴ ب) تجدید نظر خواه، رضا تجدید نظر خوانده: مسعود ج)  
موضوع: (مشارکت در سرقت مستوجب تعزیر)

د) گردشکار:

بنا به محتویات پرونده کلاسه فوق آقای رضا با همکاری برادر خانم خود دست به سرقت وسایل منزل آقای مسعود می زنند اما در هنگام بازجویی اعلام می کند که از سوی برادر خانمش اغفال شده است و نمی داند که این وسایل متعلق به فرد دیگری است به هر حال با شکایت شاکی، وی به اتهام مشارکت در سرقت دستگیر که پرونده، جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۲۷ دادگاه عمومی تهران ارسال می گردد. دادگاه پس از رسیدگی به پرونده رأی خود را به شماره ۴۶۱ بدین شرح اعلام می نماید، « در خصوص اتهام آقای رضا دایر بر مشارکت در سرقت با توجه به شکایت شاکی خصوص و گزارش مرجع انتظامی و استرداد قسمتی از اصول و اقرار صریح متهم بزهکارش محرز است لذا به استناد ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل شش ماه حبس و چهل ضربه شلاق محکوم می گردد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان می باشد.»

و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:



پس از صدور رأی محکوم علیه به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض کرده و بیان می‌دارد که متهم دیگر پرونده عنوان کرده که اموال متعلق به وی است و من فقط در جابه جا کردن اموال به او کمک کردم و بعداً معلوم شد که اموال متعلق به وی نیست لذا به دلیل فقدان عنصر معنوی خواستار نقض حکم می‌شود. دادگاه محترم تجدید نظر نیز با بررسی لایحه و پرونده رأی خود را به این شرح اعلام می‌نماید، «در خصوص تجدید نظر خواهی آقای رضا نسبت به دادنامه ۴۶۱ مورخ ۸۳/۴/۳ صادره از شعبه ۱۱۲۷ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن در خصوص اتهام تجدید نظر خواه دائر بر مشارکت در سرقت بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی حکم که تحمل شش ماه حبس و چهل ضربه شلاق تعزیری درباره تجدید نظر خواه صادر گردیده دادگاه نظر به اینکه نظر خواه هیچ گونه دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده مصون ماندن دادنامه از هر گونه منتهت قانونی و مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی را تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

اتهام محکوم علیه پرونده فوق شرکت در جرم سرقت مستوجب تعزیر است. شریک جرم همانند مباشر به کسی اطلاق می‌شود که شخصاً اعمال تشکیل دهنده را انجام می‌دهد ولی به خاطر این شریک نامیده می‌شود که با همراهی شخص یا اشخاصی دیگر مرتکب این اعمال می‌شود. ضابطه تشخیص شریک جرم ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد، «هر کس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از

جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای باز دارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آن ها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه از کار آن ها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود....»

این ماده و ضابطه برای شریک بیان داشته الف) علم و عهد در تحقق جرم، رفتار شریک جرم وقتی مستوجب کیفر است که از رفتار قانونی خود آگاه باشد بنابراین اگر یکی از مرتکبین عمل مجرمانه در خارج ساختن اموال از خانه به تصور اینکه در اسباب کشی اموال دوست خود کمک می کند فعالیت کند به عنوان شریک جرم قابل تعقیب نیست در پرونده مذکور نیز متهم چنین ادعائی را بیان کرده درحالیکه به صرف ادعای متهم نمی توان حکم به برائت وی دهد بلکه باید سایر اوضاع و احوالی را که متهم در آن مرتکب جرم شده بررسی نمود و سپس رأی متضی را صادر کرد.

ب) انجام عملیات اجرائی جرم، ضابطه دوم برای تشخیص مشارکت در جرم همکاری و مشارکت شریک در انجام عملیات اجرائی تشکیل دهنده جرم است و این امر فوق مهم بین شریک و معاون است. در معاونت فرد مجرم شرکت در عملیات اجرائی مرتکب جرم می شود اما در مشارکت، مجرم باید در عملیات اجرائی شرکت کند تا شرکت در جرم تحقق یابد. با عنایت به موارد یاد شده و با استناد به ماده ۶۵۶ عمل مرتکب شرکت در جرم محسوب قابل مجازات می باشد لذا رأی صادره دادگاه بدوی و تجدید نظر صحیح و قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه : ۷۲۹/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: محمد باقر تجدید نظر خوانده: ۱-رضا-۲-  
علیرضا ۳- مقصود ج) موضوع: تقلب در انجام پرونده  
د) گردشکار:

در تاریخ ۸/۴/۸۲ شرکت توزیع نیروی برق جنوب غرب تهران به مدیریت عاملی آقای  
باقر از آقای مقصود یکی از پرسنل شرکت که مسئول نظارت بر پروژه اجرایی توسط  
پیمانکاران است شکایتی تحت عنوان تدلیس و تقلب در ساخت و نظارت در ساخت  
پروژه هایی روشنایی به همکاری آقای رضا (مجری پروژه) و علیرضا ناظر پروژه  
( نماینده شرکت تعدیل) تنظیم و تقدیم دادسرای اسلام شهر می نماید. شعبه اول  
بازرسی دادسرای اسلام شهر پس از بررسی پرونده و انجام تحقیقات مقدماتی و با  
توجه به مغایرت های صورت وضعیت پیمانکار با وسایلی که در پروژه مورد استفاده  
قرار گرفته و با استناد به ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی قرار مجرمیت برای متهمین  
صادر می نماید.

پرونده پس از صدور قرار مجرمیت به شعبه ۳-۱ دادگاه کیفری اسلام شهر ارسال  
می گردد. دادگاه محترم بازرسی پرونده رأی خود را به شماره ۱۴۱۲ بدین شرح صادر  
می نماید، در خصوص شکایت شرکت توزیع نیروی برق تهران علیه محمود، رضا، علی

رضا مبنی بر تقلب در لیست صورت برداری اجناس با عنایت به اینکه متهمان بزه انتسابی را انکار نموده اند و از طرفی نظریه به اینکه جبران خسارات وارده ناشی از اشتباه در محاسبه از طرف شرکت تعدیل برق آسیا مورد قبول واقع شده و با در نظر گرفتن اصل تفسییه میضیق ارکان و شرایط مندرج در ماده ۵۹۹ ( بر فرض وجود تخلف از ناحیه اصفهان) به معنای اخص محقق نشده و دلیلی بر عهده دار بودن انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن چیزی یا امر به ساختن چیزی توسط متهمان موجود نیست هر چند که مورد بر فرض وجود نصب کمتر لامپ به جای تعداد واقعی اگر باشد منطبق با ماده ۵۹۹ نیست و نظر به اقدامات بعدی متهمان در جهت رفع مشکل و جبران خسارات از طرف شرکت تعدیل برق لحاظ ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی براءت متهمان از اتهامات وارده صادر و اعلام می گردد. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی است».

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

رأی دادگاه بدوی به طرفین ابلاغ و شاکی در مهلت مقرر به رأی اعتراض می کند و پرونده با کلاسه ۳۵۳/۸۳ به شعبه ۳۱ تجدید نظر ارجاع می گردد و دادگاه محترم تجدید نظر پرونده را به دلیل نبودن مدرک مثبت سمت تجدید نظر خواه دارای نقص وابسته به شعبه بدوی عودت می دهد که پس از رفع نقص پرونده مجدداً به دادگاه تجدید نظر ارسال می گردد. شاکی لایحه خود را بدین شرح تقدیم می نماید، « احتراماً در مورد پرونده



کلاس ۱۳۶۵ که منجر به صدور دادنامه شماره ۱۴۱۲ شده چند مورد را به اطلاع می‌رسانیم.

۱) آقای مقصود از پرسنل شرکت طی حکمی به عنوان نماینده بهره پرداز منطقه بر اجرای طرح از ابتدا تا انتهای نظارت می‌کرد، ایشان در هشت پروژه اجرا شده به عنوان نماینده شرکت انجام وظیفه کرده و با تدلیس و تقلب در صورت برداری اجناس و صورت وضعیت ها مبلغ ۱۱۷/۹۵۲/۸۲۷ ریال به این شرکت ضرر وارد کرده که به اشتباه در حکم بدوی عنوان شده از سوی شرکت تعدیل برق آسیا این مبلغ پرداخت شده است.

آقای رضا طبق اظهارات خود و نامه شرکت تعدیل برق آسیا از پیمانکاران شرکت مزبور است که در طرح شماره ۶۲۴۳ تعداد ۷۸۰ دستگاه چراغ روشنایی را به تقلب در لیست، صورت وضعیت کرده در حالیکه ۵۵۰ چراغ به ایشان تحویل شده است که خود ایشان به این موضوع در شعبه ۱ بازپرسی اذعان کرده اند.

۳- علیرضا به عنوان نماینده و کارشناس دستگاه نظارت شرکت تدبیر نیرو از طرح های منطقه بازدید می‌نموده که خود در شعبه ۱ بازپرسی عنوان کرده که صورت وضعیت ها را به لحاظ اعتماد به آقای مقصود بدون بررسی تأیید می‌نموده است لذا با توجه به مراتب فوق به نظر می‌رسد که دادگاه بدوی به اظهارات متهمین در بازپرسی توجهی ننموده است در رأی بر براءت آنها صادر نموده و باعث ایجاد خسارت به شرکت برق شده است.



دادگاه تجدید نظر نیز بدین شرح رأی خود را صادر می نماید، « در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد باقر مدیر عامل شرکت توزیع نیروی برق جنوب تهران نسبت به دادنامه شماره ۱۴۱۲ مورخ ۸۲/۱۲/۱۰ صادره از شعبه ۱۰۳ کیفری محاکم عمومی اسلام شهر مندرج در پرونده ۱۳۶۵/۱۰۳/۸۲ که به موجب آن آقایان (۱) رضا (۲) علیرضا (۳) مقصود هر سه تن در رابطه با اتهام تقلب و تدلیس در لیست صورت برداری اجناس موضوع مندرج در ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی به لحاظ ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی براءت حاصل نمودند، دادگاه نظر به این که دادنامه معترض عنه از حیث مبانی و اساس استدلال و استنباط و استنتاج عدم احراز وقوع بزه متناسبه از ناحیه تجدید نظر خواندگان و متهمان صحیحاً اصرار یافته و اشکال موثری که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه نگردیده و عدم انطباق موضوع تجدید نظر خواهی به هیچ یک از مشوق ماده ۲۴۰ آئین دادرسی کیفری و مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی را تایید و استوار می نماید رأی صادره قطعی است.»

ه) نتیجه گیری:

۱) موضوع اتهام متهمین پرونده مذکور تدلیس در معامله دولتی است. عنصر قانونی جرم مزبور ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می دارد، « هر شخصی عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت بر ساختن یا امر ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان ها و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸ بوده است به واسطه تدلیس در

معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نظریه برای خود یادگیری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۶ ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.» عنصر مادی این جرم همان گونه که در بالا اشاره شد تدلیس در معامله دولتی است که به صورت غیر واقعی جلوه دادن قیمت یا صفت یا مقدار جنس یا تقلب در ساختن آن تحقق می یابد. عناصر مادی و معنوی این جرم شباهت بسیار زیادی به جرم کلاه برداری دارد اما در اینجا به عنوان یک جرم خاص یادآوری شده است. ماده ۴۳۸ قانون مدنی در تعریف تدلیس چنین بیان می کند که، «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.»

(۲) نیازی نیست که مرتکب این عمل از کارمندان دولت باشد بلکه هر شخصی که با دستگاه های دولتی قراردادی ببندد و این اعمال را مرتکب شود نیز مشمول این ماده خواهد شد.

(۳) اگر مرتکب جرم بالا از راه غیر از تدلیس برای خود نفعی ببرد مشمول این ماده نخواهد شد زیرا عنصر مادی این جرم تدلیس در معامله دولت است پس چنان چه فردی بدون انجام تدلیس نفعی از این راه ببرد مشمول این ماده نمی شود.

(۴) اگر شخصی که عهده دار امور مزبور ماده ۵۹۹ باشد با همکاری شخص دیگر مرتکب این عمل شود همکار نیز حسب مورد به عنوان شریک یا معاون تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.

۵) مرتکب جرم بالا چهار حالت ممکن است داشته باشد اول: عهده دار انجام معامله باشد دوم: عهده دار ساختن چیزی باشد سوم: عهده دار نظارت بر ساختن چیزی باشد. چهارم: عهده دار امر به ساختن چیزی باشد.

۶) خساراتی که در ذیل ماده مزبور آمده ضرر و زیان ناشی از جرم است که استرداد آن نیاز به تقدیم دادخواست دارد. با عنایت به موارد یاد شده در بالا هر چند که ممکن است در عمل متهمین مرتکب این جرم شده باشند اما با توجه به محتویات پرونده رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر صحیح و قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه تجدید

عباسی ورکی ۱۱۰۹ نظر استان

الف) کلاسه : ۹۹/۸۴ ب) تجدید نظر خواه: مریم تجدید نظر خوانده: داوود ج)

موضوع: انتقال مال به غیر به قصد فرار از دین

د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق خانم مریم در پی اختلافات خانوادگی با همسر خود آقای داوود

به دادگاه خانواده مراجعه و ضمن دادخواست مطالبه مهریه، درخواست صدور قرار تأمین

خواسته می نماید که شعبه ۲۴۴ دادگاه تهران پس از بررسی پرونده قرار تأمین خواسته به

مبلغ ۱۶۴/۷۸۰/۰۰۰ ریال از اموال منقول و غیر منقول یا وجه نقد خوانده صادر می نماید.

خانم مریم ملک همسر خود را جهت توقیف معرفی می نماید که پس از مراجعه متوجه

می شوند که ملک مزبور توسط خوانده به مادرش به صلح منتقل شده است لذا خانم

مریم از همسر و مادرشوهرش به اتهام انتقال مال به غیر به قصد فرار از دین در دادسرای

ناحیه ۱۰ تهران شکایت می نماید و شعبه ۷ دایاری پس از بررسی پرونده قرار مجرمیت

برای متهمین صادر می نماید. پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۷۳ دادگاه جزائی تهران

ارجاع می گردد و دادگاه محترم پس از رسیدگی به پرونده رأی خود را به شماره ۱۵۶۴

به شرح زیر صادر می نماید.



در خصوص شکایت خانم مریم با وکالت آقای حسین امیری علیه ۱- داوود ۲- فاطمه با وکالت سعید مصطفی مصطفوی و سلیمه توکلی دائر بر انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین موضوع ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ( معامله قصد فرار از دین) بدین مضمون که وکی شکیه اعلام داشته موکل وی همسر شرعی متهم ردیف اول بوده که به علت داشتن اختلاف خانوادگی در خرداد ماه ۸۲ توسط متهم از منزل اخراج و پس از شکایت مشارالیها علیه نامبرده متهم ردیف اول منزل مسکونی خود را به طور صوری با عقد صلح به متهم ردیف دوم که مادر متهم ردیف اول می باشد انتقال داده و با اعلام اینکه انتقال مسکن موصف توسط متهم ردیف اول به متهم ردیف دوم به منظور جلوگیری از توقیف آن توسط شکیه جهت وصول مهریه بوده و به شرح فوق درخواست رسیدگی و مجازات نامبردگان را کرده است. دادگاه نظر به محتویات پرونده و اظهارات طرفین انتقال ملک مورد بحث در تاریخ ۷/۴/۸۲ صورت گرفته در حالیکه تاریخ مراجعه شکیه به دادگاه برای مطالبه مهریه ۸۲/۸/۲۰ می باشد که مؤخر بر تاریخ واگذاری ملک مورد بحث می باشد و توجهاً به اینکه بر فرض عدم انتقال نیز ملک موصوف از مستثنیات دین بوده و قابل توقیف برای وصول مهریه را نداشته علیهذا بنا به مراتب فوق و با عنایت به دفاعیات وکیل مدافع متهمین به لحاظ عدم احراز از وقوع بزهی با ردکیفر خواست صادره از دادسرا به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و به اقتضای اصل برائت حکم بر برائت



متهمین صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ تجدید نظر استان تهران است.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

شاکی به رأی صادره از دادگاه بدوی اعتراض کرده و بیان می کند که درست است که بنده برای مطالبه مهریه در تاریخ ۸۲/۸/۲۰ اقدام نموده ام ولی اختلاف ما از خیلی قبل بوده و از زمانی که وی متوجه قصد من شده ملک را به مادرش منتقل کرده است. دادگاه محترم تجدید نظر با بررسی پرونده به دلیل عدم ابلاغ رأی به وکیل تجدید نظر خواه پرونده را قابل رسیدگی ندانسته و جهت رفع نقص به دادگاه بدوی اعاده می نماید.

(ه) نتیجه گیری:

فارغ از اینکه پرونده به دلیل نقص شکلی قابل رسیدگی در دادگاه تجدید نظر نبوده در حکم دادگاه بدوی چند نکته به نظر می رسد:

۱- ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومی ت های مالی مصوب سال ۱۳۵۱ مقرر می دارد، در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی حقوقی و جزایی هر کس به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به، مال خود را به ضرر و زیان بوارث صغیر خود را انتقال دهد به نحوی که بقیه اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد در صورت وجود مال در ملکیت انتقال گیرنده از عین مال و در غیر این صورت معادل آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفاء خواهد شد و اگر مالی از آنان بدست نیاید مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم علیه یا مدیون

اجرا می‌گردد و هیمن حکم جاری است در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیاء قانونی آنها عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند. در تمام موارد فوق هر گاه دادگاه با توجه به قرائن و دلائل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به صورت گرفته حکم به استثناء دین یا محکوم به، از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد. ماده ۲۱۸ قانونی مدنی نیز در این باب مقرر می‌دارد، « هر گاه معلوم شود معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است.» آنچه که از دو ماده بالا بدست می‌آید اینست که هر گاه کسی به قصد فرار از دین معامله ای را انجام دهد که باعث شود طلبکاران نتوانند از اموال مذکور طلب خود را استنفاء کنند مرتکب عمل ناروا شده اند و قانون گذار برای حمایت از حقوق طلبکار این گونه معاملات را باطل اعلام کرده است اما نکته ای که باید بدان توجه داشت اینست که وجود طلب باید قبل از انجام معامله باشد. در پرونده مذکور دادگاه بدوی به استناد اینکه تاریخ مطالبه مهریه مؤخر بر تاریخ واگذاری ملک است این معامله را واجد شرایط معامله به قصد فرار از دین نمی‌داند در حالیکه به نظر می‌رسد از زمان زوجیت این دین بر عهده شوهر بوده است و شاید زوجه به استناد همین وثیقه به دریافت دین خود از مدیون دلگرم بوده است که هر گاه شوهر به وظایف خود عمل نکرد بتواند مهریه و طلب خود را از ملک وی که وثیقه عمومی است برای طلبکار دریافت کند. سپس استدلال قاضی دادگاه بدوی به نظر درست می‌رسد چون این طلب

از زمان زوجیت بر عهده شوهر بوده است و عدم درخواست زوجه بردریافت حق خود نشان دهنده گذشت از دین نیست.

ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر می دارد، « مستنیات دین عبارت است از :

« الف) مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون

ب) وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه و ... » درست است که

ممکن از جمله مستنیات دین به شمار می آید اما با عنایت به بند الف ماده ۵۲۴ مسکن

متناسب با شئون عرفی از مستنیات دین می باشد و چنانچه مسکنی که محکوم علیه یا

مدیون از آن استفاده می کند بیشتر از شئون عرفی باشد دادگاه می تواند به استناد ماده

۵۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی برای رسیدگی کرده و آنچه که بیشتر از شئون می باشد را

در جهت استیفاء طلب کاران به فروش برساند حال با عنایت به توضیحات بالا قاضی

محترم دادگاه بدوی نمی بایست بدون ارزیابی چنین نظری را صادر می کرد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۵۸۹/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: علی تجدید نظر خوانده: فرحناز ج)  
موضوع: بی احتیاطی در رانندگی منجر به فوت  
د) گردشکار:

با توجه به پرونده فوق آقای علی به اتهام بی احتیاطی در رانندگی منجر به فوت آقای  
یوسف بدون گواهی نامه، تحت تعقیب قرار گرفته و طی حکمی به قرار زیر از سوی  
دادگاه بدوی محکوم به پرداخت دیه در حق ورثه متوفی می گردد.

« در خصوص اتهام آقای علی فرزند حسین ۲۹ ساله اهل اردبیل ساکن تهران دایر بر بی  
احتیاطی در امر رانندگی منجر به فوت مرحوم یوسف در حال نداشتن گواهی نامه نظر  
به شکایت خانم فرحناز به عنوان فرزند متوفی و مطالبه دیه از سوی وی، نظر افسر  
کاردان فنی که علت حادثه را عدم توجه به جلو از سوی متهمین تعیین نموده، اقرار متهم  
به اینکه در اثر تصادف آقای یوسف فوت نموده و با توجه به گواهی پزشکی قانونی که  
علت فوت را خون ریزی و کوفتگی سنج مغزی تعیین کرده و با عنایت به سایر قرائن و  
امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به متهم به نظر دادگاه محرز و مسلم است از این  
رو دادگاه مستنداً به مواد ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و رعایت بند ۵ ماده ۲۲  
قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را به پرداخت دیه یک مرد مسلمان ظرف ۲ سال



از تاریخ وقوع بزه در حق ورثه متوفی و پرداخت ۳ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.

(و گردشکار در نگاه تجدید نظر:

محکوم علیه به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض می‌نماید که دادگاه تجدید نظر به استناد ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ به دلیل عدم حضور دادستان در جلسه ای که منتهی به صدور دادنامه شده و به استناد بند ۲ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری، رأی صادره از سوی دادگاه را به رسمیت نشناخته و دادنامه فوق را به عنوان قرار تلقی و ضمن نقض آن، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.

ه) نتیجه گیری:

ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ مقرر می‌دارد، « الف- دادگاه های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرسی علی البدل تشکیل می شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرسی علی البدل و فق قانون آئین دادرسی مربوطه انجام می گردد و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رأی با قاضی دادگاه است.



ب) دادگاههای خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

ج) دادگاههای عمومی جزائی و انقلاب رئیس دادگاه یا دادرسی علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آئین دادرسی مربوطه رسیدگی می نماید و انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است.

بعد از احیاء دادرسیها لزوماً بعضی موضوعات به قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ اضافه گردید از جمله بند (ج) ماده ۱۴ قانون مذکور می باشد لذا در صورتی که دادگاههای جزائی و انقلاب بدون حضور دادستان با نماینده وی تشکیل شود رأی صادره از سوی دادگاه رسمیت نخواهد داشت. بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر وفق مقررات و قوانین بوده و صحیح می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، ۱۱۰۹ دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۴۹/۸۴ ب) تجدید نظر خواه: داود- هاشم- احمد- شبنم ( به وکالت خانم

الهام جمشیدی و الهام جوانی) تجدید نظر خوانده: گزارش ج) موضوع: رابطه

نامشروع

د) گردشکار:

در پی گزارش مردمی مبنی بر ایجاد خانه فساد توسط چند نفر از جوانان محل به

مأمورین نیروی انتظامی جهت بررسی موضوع به محل مراجعه و چند نفر دختر و پسر را

که در منزلی بساط فساد را مهیا کرده بودند در وضع بسیار نامناسبی دستگیر و جهت

رسیدگی به جرم آن ها به کلانتری منتقل می نمایند. پس از انجام تحقیقات و بازجویی

مقدماتی پرونده جهت رسیدگی قضائی به دادسرا ارسال که دادسرا به اتهام همگی آنها

رسیدگی کرده و قرار مجرمیت به اتهام رابطه نامشروع برای آنها صادر و پرونده را به

دادگاه ارسال می دارد. دادگاه محترم شعبه ۱۱۴ که مسوول رسیدگی به پرونده می باشد

رای خود را به شماره ۴۰۳ مورخ ۸۳/۴/۲۲ در مورد پرونده مذکور به شرح ذیل صادر

می نماید:

« در خصوص اتهام ۱- داوود ۲- احمد ۳- محمد حسین ۴- هاشم ۵- محمود ۶- شبنم

۷- آرزو مبنی بر اتهام رابطه نامشروع با افراد متهم الذکر که در داخل منزل بوده اند با

توجه به محتویات پرونده و گزارش مأمورین و تحقیق صورت گرفته و اظهارات متهمین و نحوه دستگیری آنان و وضعیت آنان در داخل منزل که معلوم بوده است مشروب خورده اند و هر یک جایی افتاده بوده اند و وضع خانم ها نیز خوب نبوده و در تحقیقات و دادسرا اتهامات را قبول کرده اند و کیفر خواست صادر شده و اقرا صریح و ضمنی متهمین در دادگاه و دفاع بلاوجه تعدادی از متهمین در دادگاه و سایر قرائن و امارات اتهام عنوان شده از نظر دادگاه محرز و مسلم است و دادگاه به استناد ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی از جهت اتهام رابطه نامشروع هر یک از متهمین مذکر را که پنج نفر می باشند به تحمل ۹۹ ضربه تازیانه تعزیری و از جهت استعمال و شرب خمر هر یک از پسران را به استناد ماده ۱۶۵ و ۱۶۸ و ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی به تحمل هشتاد ضربه تازیانه شلاق به عنوان حدالهی محکوم می نماید و متهمین مونث و دختر خانم را از جهت رابطه نامشروع هر یک را به تحمل ۹۹ ضربه تازیانه تعزیری محکوم می نماید. و متهم ردیف اول را از نظر اتهام نگهداری مشروب به تحمل پنجاه ضربه شلاق تعزیری محکوم می نماید. و در خصوص اتهام ایجاد محل فساد توسط متهم ردیف اول که منزل را در اختیار دیگران قرار داده است و اتهام احمد و محمد حسین مبنی بر اتهام توهین و فحاشی به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه با توجه به انکار آنان و تحقیق صورت گرفته دادگاه قرار منع تعقیب از این اتهامات صادر اعلام می دارد. حکم صادره حضوری است و پس از ابلاغ به مدت ۲۰ روز از طرف محکوم علیها قابل اعتراض است در دادگاه تجدید نظر استان تهران و مشروب کشف شده و پاسطور معدوم گردد و سایر

اقلام کشف شده از منزل که صورت جلسه آن در پرونده معلوم است تحویل صاحب آنها گردد.

(و) گردشکار دادگاه تجدید نظر:

محکومین پرونده نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه اعتراض کرده لذا پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۳۱ دادگاه تجدید نظر ارسال می گردد که دادگاه محترم تجدید نظر به دلیل اینکه نسخه ثانی دادنامه ابلاغی به آقای داود و آقای محمد حسین در پرونده موجود نیست پرونده را دارای نقص دانسته و جهت رفع نقص به دادگاه نخستین اعاده می نماید که دادگاه نخستین طی نامه ای به دادگاه تجدید نظر اعلام می نماید که اعتراض آقای داود در مهلت مقرر قانونی صورت گرفته و اعتراض آقای محمد حسین خارج از مهلت قانونی است لذا قرار رد تجدید نظر خواهی به لحاظ خارج از موعد بودن اعتراض صادر می نماید.

دادگاه محترم تجدید نظر نیز پس از رفع نقص رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۲ مورخ ۸۳/۲/۳۱ بدنی شرح صادر می نماید.» در خصوص تجدید نظر خواهی ۱- داوود ۲- هاشم ۳- احمد ۴- شبینم با وکالت خانم الهام جمشیدی و الهام جوانی نسبت به دادنامه شماره ۴۰۳ مورخ ۸۳/۴/۲۲ صادره از شعبه ۱۱۴ دادگاه جزایی کرج که به موجب آن و بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی به اتهام رابطه نامشروع هر یک از متهمان مذکور به خاطر شرب خمر به ۸۰ ضربه تازیانه حدی و به خاطر رابطه نامشروع با شبینم و آرزو به ۹۹ ضربه شلاق تعزیری و شبینم به خاطر رابطه نامشروع به ۹۹ ضربه



شلاق تعزیری محکوم شده اند دادگاه صرف نظر از صحت و ستم موضوع نظر به اینکه جلسه مورخ ۸۳/۴/۳ دادگاه مندرج در صفحات ۸۹ الی ۹۶ پرونده بدون حضور دادستان یا نماینده ایشان رسمیت نداشته و قانونی نبوده و طبق بند ج ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ باید دادگاهها با حضور دادستان یا نماینده ایشان تشکیل گردد لذا رأی صادره درخصوص تجدید نظر خواهان ها مخدوش بوده و مستنداً به بند ج ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب اسلامی ۸۱/۷/۲۸ و با تلقی رأی به قرار مستنداً به بند ۲ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن نقض قرار معترض عنه پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه محترم نخستین اعاده می نماید.

(ه) نتیجه گیری:

قاضی محترم دادگاه تجدید نظر به استناد ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ پرونده را به دلیل عدم حضور دادستان یا نماینده وی در جلسه ای که منتهی به صدور دادنامه شده دارای نقض دانسته و بدان رسیدگی نمی یابد. ماده ۱۴ اصلاحی بدین قرار است، « الف) دادگاه های عمومی حقوقی با حضور رئیس دادگاه و یا دادرس علی البدل تشکیل می شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل وفق قانون آئین دادرسی مربوطه انجام می گردد و اتخاذ تصمیم قضائی و انشاء رأی با قاضی دادگاه است.



ب) دادگاههای خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضائی زن که دارای پایه قضائی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

ج) دادگاه های عمومی جزائی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از داد یاران به تعیین دادستان تشکیل می گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفر خواست وفق آئین دادرسی مربوط رسیدگی می نماید و انشاء رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی است.

بند(ج) ماده مزبور بعد از احیاء دادرسی به قانون مزبور اضافه گردید لذا چنانچه رأی از سوی دادگاه جزائی بدون حضور دادستان یا نماینده وی صادر شود فاقد رسمی خواهد بود و قاضی دادگاه تجدید نظر هیچ الزامی در رسیدگی به پرونده نخواهد داشت بلکه پرونده را جهت رفع نقض به دادگاه بدوی عودت خواهد داد بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر صحیح و قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه : ۱۶۸۶/۸۲ ب) تجدید نظر خواه: محمد، حمید، محمد رضا، محرمعلی

تجدید نظر خوانده: گزارش ج) موضوع: ساخت و تهیه و توزیع تجهیزات ماهواره

د) گردشکار:

در پی گزارش مردمی مبنی بر تهیه و ساخت تجهیزات دریافت ماهواره در کارگاه فرغون

سازی مأمورین کلانتری به محل مورد نظر مراجعه و پس از بازرسی محل چندین عدد

بشقاب و سایر تجهیزات مربوط به دریافت ماهواره و مشروبات الکلی و کارت های

اینترنتی بدست می آورند که متهمین پرونده بلافاصله دستگیر و جهت بررسی موضوع به

کلانتری منتقل می گردند. پس از انجام تحقیقات مقدماتی پرونده جهت رسیدگی قضایی

به شعبه ۱۰۸۹ دادگاه عمومی تهران ارسال می گردد. دادگاه محترم بعد از بررسی و انجام

تحقیقات رأی خود را طی شماره ۲۳۰ مورخ ۸۲/۷/۱۳ به شرح ذیل صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقایان محرمعلی، محمد، حمید، محمد رضا، دائر بر نفر اول ساخت

و تولید و توزیع تجهیزات دریافت از ماهواره و سه نفر بعدی دائر به تهیه و توزیع

تجهیزات مذکور و نفر دوم علاوه بر آن نگهداری مشروبات الکلی با توجه به تحقیقات

انجام یافته و گزارش مأمورین و کشف وسیع تجهیزات مذکور خصوصاً در کارگاه متهم

ردیف اول و اظهارات نامبردگان و اتحادیه آنها در مراحل مختلف بازجویی و تحقیقات

و سایر امارات و قرائن موجود در پرونده از جمله سابقه متهم ردیف سوم، دادگاه وقوع بزه را محرز دانسته و به استناد مواد ۴۷ و ۷۰۲ از قانون مجازات اسلامی و ماده ۳ و ۸ از قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره متهم ردیف اول را به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال و متهم ردیف دوم را در مورد جرم اول به پرداخت شصت میلیون ریال و در مورد جرم دوم به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و متهم ردیف سوم را به پرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال و متهم ردیف چهارم را به پرداخت مبلغ ۴۰ میلیون ریال به عنوان جزای نقدی ( با احتساب ایام بازداشت قبلی در همه موارد) محکوم می نماید همچنین مقرر می گردد کلیه تجهیزات مذکور به نفع صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ضبط شود در اجرای ماده ۱۰ قانون فوق الذکر مقرر می گردد و اصل قالب ماهواره معدوم و سایر دستگاهها متعلقات مربوطه مکشوفه از کارگاه به نفع دولت ضبط و کارت های بدست آمده در صورت اختصاص داشتن به شبکه های مستهجن والا در صورتیکه صرفاً کارت اینترنت می باشد به همراه سائر وسایل شخصی بدست آمده به صاحبان آنها مستمر شود و در اجرای ماده ۱۵ همان قانون نیز مقرر می گردد کارگاه آقای محمد علی برای مدت سه ماه تعطیل باشد. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان تهران می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر استان:

همگی محکومین پرونده به حکم صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض می نمایند آقای محمد در لایحه تجدید نظر خواهی خود بدون اینکه ایرادی به حکم صادره از سوی دادگاه بگیرد فقط بیان داشته تمام دستگاههای ماهواره خراب می باشد و همچنین علت نگهداری مشروبات الکلی را بیماری کلیوی عنوان می کند. آقای محرمعلی نیز ضمن اعتراض به رأی صادره اعلام می کند که چون رأی بدوی ابلاغ نشده لایحه دفاعیه را بعداً تنظیم خواهد کرد و آقای حمید متهم دیگر پرونده نیز به رأی دادگاه بدوی اعتراض و اعلام می کند کارت های بدست آمده همگی کارت اینترنت می باشند که دادگاه بی دلیل پنج میلیون تومان بنده را جریمه کرده است.

دادگاه محترم تجدید نظربه عنایت به درخواست تجدید نظر و لوائح تجدید نظر خواهان و با بررسی پرونده رأی خود را طی شماره ۱۷۵۰ بدین شرح اعلام می نماید، «در خصوص تجدید نظر خواهی آقایان محمد، حمید، محمد رضا نسبت به دادنامه شماره ۲۳۰ مورخ ۸۲/۷/۱۳ صادره از شعبه ۱۰۸۹ دادگاه جزایی تهران که به موجب آن نامبردگان به اتهام تهیه و توزیع تجهیزات دریافت از ماهواره و نفر اول علاوه بر آن به اتهام نگهداری مشروبات الکلی به ترتیب به پرداخت شصت میلیون ریال جزای نقدی و ۷۴ ضربه شلاق (به لحاظ نگهداری مشروبات الکلی) و ۵۰ میلیون ریال و ۴۰ میلیون ریال و ضبط وسایل مکشوفه به نفع دولت محکوم گردیده اند با عنایت به اینکه اعتراض موثری که نقص دادنامه معترض عنه را ایجاب نماید عنوان گردیده است و رأی صادره دادگاه بر اساس موازین قانونی صادر شده است بارد اعتراض مستنداً به شق الف از ماده



۲۵۷ قانون آئین دادرسی در امور کیفری دادنامه معترض عنه را تأیید می نماید در خصوص اعتراض آقای محرمعلی متهم ردیف اول نظر به اینکه نامبرده اعلام نموده لایحه تجدید نظر خواهی خود را پس از اخذ رونوشت دادنامه ارائه خواهد داد فعلاً موجبی برای اظهار نظر وجود ندارد پس از اخذ لایحه دفاعیه وی پرونده اعاده تا اظهار نظر قضائی صورت پذیرد. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) جرم بکارگیری دریافت از ماهواره از جمله جرائم خاص است با افزایش استفاده از اینگونه تجهیزات قانون گذار به فکر افتاد تا جهت جلوگیری از استفاده از اینگونه وسایل قانونی در این مورد به تصویب برساند لذا قانونی را در این مورد در ۱۱ ماده و ۴ تبصره در سال ۷۳ به تصویب رساند. ماده سه قانون مزبور چنین مقرر می دارد، وزرات کشور موظف است با هماهنگی وزرات اطلاعات با وسایل ممکن نیست به جلوگیری از ورود و توزیع تجهیزاتی که صرفاً برای دریافت از ماهواره مورد استفاده قرار می گیرد اقدام نماید و ضمن توقیف وسایل فوق عاملین آن را با وسایل توقیفی به مراجعه صالحه قضائی معرفی نماید. نحوه هماهنگی در آئین نامه اجرایی مشخص خواهد بود. تبصره: تمام کالاهای ضبط و مصادره شده موضوع این قانون جهت توسعه پوشش رادیو و تلویزیونی کشور در اختیار سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ماده ۸ قانون مزبور نیز بیان می دارد که، « وارد کنندگان، تولید کنندگان و توزیع کنندگان تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه توسط دادگاهها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می گردند. ۲- دادگاه محترم بدوی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی اشاره داشته و جرائم ارتكابی متهم ردیف دوم را مشمول تعدد معنوی دانسته و متهم مزبور را برای ارتكاب هر یک از جرائم به مجازات جداگانه محکوم می نماید. با توجه به مراتب مذکور رأی صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدید نظر منطبق با موازین صحیح قانونی است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، ۱۱۰۹ دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی تجدید نظر استان

(الف) کلاسه: ۱۵۹۳/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: علی-مهدی تجدید نظر خوانده: گزارش

(ج) موضوع: تولید و توزیع وسایل دریافت ماهواره و فک پلمپ

(د) گردشکار:

به دلالت پرونده کلاسه فوق در پی گزارش مردمی مبنی بر تهیه و توزیع وسایل و  
تجهیزات دریافت از ماهواره نیروی انتظامی در محل مورد نظر حاضر و در بازرسی  
انجام شده مقادیری از این وسایل کشف و در این زمینه دو نفر دستگیر و جهت انجام  
بازجویی به کلانتری منتقل می گردند که در بازجویی صورت گرفته متهمین به جرم  
خود اقرار می نمایند لذا پرونده پس از انجام تحقیقات مقدماتی و جهت رسیدگی قضایی  
به شعبه ۱۰۸۹ دادگاه عمومی تهران ارجاع می گردد. دادگاه محترم رسیدگی کننده به  
پرونده با توجه به اوضاع و احوال قضیه و با عنایت به معد بودن پرونده پس از چند  
جلسه دادرسی رأی خود را طی شماره ۱۳۶۵ مورخ ۸۳/۷/۲۵ به شرح زیر صادر  
می نمایند:

دادگاه با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و در خصوص اتهام آقای علی  
دائر برتولید و توزیع تجهیزات دریافت از ماهواره و فک پلمپ و آقاس مهدی دائر بر  
مشارکت در تولید و توزیع با توجه به گزارش مکرر مأمورین و تحقیقات انجام یافته و

اظهارات ضد و نقیص متهمان و اقراریر آنها در دادگاه و دفاعیات بلاوجه آن ها در بعضی موارد و سائر امارات قانونی موجود در پرونده و محتویات آن از جمله صفحات ۲۹ و ۳۲ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۱ و اقرار صریح آقای قاسمی به فروش دستگاه به یک نفر افغانی دادگاه وقوع بزه را محرز دانسته و به استناد مواد ۴۲ و ۵۴۳ از قانون مجازات اسلامی در مورد مواد ۳ و ۸ از قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات ماهواره، آقای علی قاسمی را در مورد تهیه و توزیع و تولید ماهواره به پرداخت مبلغ هفتاد میلیون ریال به عنوان جزای نقدی و در فک پلمپ کارگاه و انتقال اثاثیه و فروش آن به تحمل یک سال و نیم حبس و آقای مهدی قاسمی را به پرداخت بیست و پنج میلیون ریال به عنوان جزای نقدی ( با احتساب ایام بازداشت قبلی) محکوم می نماید. همچنین مقرر می گردد کلیه وسایل مکشوفه ماهواره ای به نفع صدا و سیما و مابقی طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به نفع دولت ضبط شود. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان می باشند.»

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر استان:

محکومین پرونده فوق الذکر طی لایحه ای به شرح زیر به رأی صادره از سوی دادگاه اعتراض می نماید.

۱) در پرونده هیچ مدارک یا سندی که دال بر پلمپ بودن محل مورد نظر باشد وجود ندارد و صورت جلسه ای که نشان دهنده حضور نماینده قانونی برای پلمپ باشد در

پرونده منعکس نیست. ضمناً دلیلی بر فک پلمپ توسط اینجانب موجود نیست ولی

قاضی محترم من را به همین اتهام به یک سال و نیم حبس محکوم کرده است.

(۲) اقرارهایی که از بنده در اداره بسیج منطقه گرفته شده همگی با تهدید و فشارهای

جسمی و روحی بوده حال آنکه اقرار می بایست در صحت و سلامت روحی و

جسمی صورت گیرد.

(۳) تجهیزاتی که من در کارگاه استفاده می کنم برای درست کردن سطل فلزی است نه

ماهواره

(۴) دلیل استناد قاضی به ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی معلوم نیست زیرا اگر ادله ای

در پرونده موجود بوده ضبط شده است و دلیلی که مخفی شده باشد وجود ندارد.

دادگاه محترم تجدید نظر رأی خود را پس از بررسی لوایح طرفین طی شماره ۴۲ به

شرح زیر صادر می نماید، در خصوص تجدید نظر خواهی آقایان ۱-علی ۲- مهدی

نسبت به دادنامه شماره ۱۳۶۵ مورخ ۸۳/۷/۲۵ صادره از شعبه ۱۰۸۹ دادگاه عمومی

تهران که به موجب آن علی دائر بر تولید و توزیع تجهیزات دریافت از ماهواره و فک

پلمپ بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی در مورد تهیه و تولید و توزیع ماهواره به

پرداخت هفتاد میلیون ریال جزای نقدی و در مورد فک پلمپ کارگاه و انتقال اثاثیه و

فروش آن به تحمل یک سال و نیم حبس و مهدی در رابطه با تهیه و تولید و توزیع

ماهواره به پرداخت بیست و پنج میلیون ریال به عنوان جزای نقدی با احتساب ایام

بازداشت قبلی محکوم گردید. و نیز کلیه وسایل مکشوفه ماهواره ای به نفع صدا و سیما



و ما بقی طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به نفع دولت ضبط گردیده که در توضیحات بعدی مورخ ۸۳/۱۱/۶ مندرج در صفحه ۱۲۵ پرونده توضیح داده شده که منظور از ما بقی که حسب صورت جلسه مندرج در صفحه ۹۴ پرونده جزء اکتشیات بوده دادگاه اولاً: در مورد محکومیت علی به خاطر فک پلمپ چون پلمپ کارگاه مورد اشاره در صفحه ۳۰ پرونده بدون دستور مقام قضایی انجام شده و با ملاحظات محتویات پرونده دستوری قضایی از ناحیه بازپرسی محترم شعبه ۷ مبنی بر پلمپ کارگاه و وسایل آن ملاحظه نگردید لذا اصولاً انجام پلمپ کارگاه و وسایل آن توسط مرکز اجرای ناحیه مالک اشتر فاقد محل قانونی است لذا بزه فک پلمپ کارگاه و وسایل آن تصور و محقق نبوده و اعتراض آقای علی در رابطه با مجازات به خاطر فک پلمپ را دارد تشخیص و مستنداً به بند های ۱ و ۴ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری و بند الف ماده ۱۷۷ قانون فوق اشاره ضمن نقص دادنامه تجدید نظر خواسته در این قسمت آقای علی قاسمی را از اتهام فک پلمپ کارگاه و وسایل آن تبرئه می نماید. ضمناً مجازات استحقاق آقای علی را در مورد تولید و توزیع ماهواره کمتر از میزان معینه در دادنامه دانسته و مجازات وی را از ۷۰ میلیون ریال به ۱۰ میلیون ریال به نفع صندوق دوات تقلیل می دهد و همچنین تجدید نظر خواه دیگر به نام آقای مهدی را مستحق تخفیف به لحاظ فقد سابقه کیفری دانسته و مستنداً به تبصره ۱۲ از ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ و بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وی را به اتهام تهیه و توزیع ماهواره تجدید نظر خواهی را وارد ندانسته و مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده

۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی را با

اصلاحات یاد شده تأیید و استوار می شود

رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) عنصر قانونی فک پلمپ ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می دارد،

« هر گاه محلی یا چیزی بر حسب امر مقامات صالح رسمی مهر یا پلمپ شده باشد

و کسی عالماً آن ها را بشکند یا محو نماید یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا

شکستن پلمپ تلقی شود مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد

شد...» نکته مهمی که باید در اینجا پاسخ داد اینست که مقامات صالح رسمی چه

کسانی هستند. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۵۲۳ مورخ ۷۳/۳/۲۳

آورده است: « کلیه کارمندان دولت در محدوده وظایف خود مقامات رسمی محسوب

می شود به عبارت دیگر کسی که با احراز و رعایت شرایط قانونی و با صدور حکم

تصدی مقامی را عهده دار می گردد و وظایف و تکالیفی به عهده می گذارد شده

است مقام رسمی محسوب می گردد در پرونده مزبور باید این مورد را مشخص کرد

که آیا مأمورین بسیجی مرکز اجرای مالک اشتر مقام رسمی محسوب می شوند یا نه.

به نظر می رسد با توجه به توضیح داده شده مأمورین بسیجی از مقامات رسمی

محسوب نمی شوند لذا رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر مبنی بر عدم وقوع بزه

فک پلمپ صحیح می باشد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

(۲) برابر نظریه شماره ۷/۸۱۲ مورخ ۷۲/۳/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه، شکستن یا محو کردن مهر یا پلمپ عملی جدای از ورود به محل پلمپ شده است بنابراین اگر کسی بدون اینکه مهر یا پلمپ را بشکند وارد مکان مهر یا پلمپ شده می شود و چیزی بردارد مشمول این ماده نیست.

(۳) با عنایت به ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی بزه فک پلمپ موضوع ماده ۵۴۳ همین قانون، غیر قابل گذشت می باشد.

(۴) ماده ۸ قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب سال ۱۳۷۳ مقرر می دارد، « وارد کنندگان، تولید کنندگان و توزیع کنندگان تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه توسط دادگاهها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می گردند.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۷۱۲/۸۲ ب) تجدید نظر خواه: محمد تقی - داوود تجدید نظر خوانده:  
محمود ج) موضوع: سرقت مقرون به آزار  
د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده فوق متهمین پرونده به قصد سرقت اتومبیل شاکی، وی را  
مورد آزار و اذیت قرار داده و پس از سرقت کلیه وسایل داخل اتومبیل، آن را به آتش  
می کشند که پس از شکایت شاکی توسط مأمورین انتظامی دستگیر و پس از بازجویی  
تحویل مقام قضایی می گردند. شعبه ۱۶۱۲ که مسئول رسیدگی به پرونده می باشد پس  
از انجام تحقیقات و با توجه به اقرار متهمین و گزارش نیروی انتظامی و با عنایت به عد  
بودن پرونده، رأی خود را در این خصوص به شماره ۲۱۹۷ در مورخ ۸۱/۱۲/۲۷ بدین  
شرح صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقایان محمد تقی و داود هر دو فرزندان محمد حسین مبنی بر  
سرقت مقرون به آزار از آقای محمود احمدی با عنایت به شکایت شاکی، گزارش اداره  
آگاهی تهران بزرگ، اقرار متهمین در مرحله تحقیق و رسیدگی، گواهی پزشکی قانونی و  
سایر قرائن و امارات موجود و منعکس در پرونده ضمن احراز این اتهام به استناد ماده  
۶۵۲ قانون مجازات اسلامی حکم به محکومیت هر یک از متهمین به تحمل سه سال



حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و ۷۴ ضربه شلاق صادر و اعلام می شود در خصوص اتهام دیگر آقای محمد تقی مینی بر آتش زدن عمدی اتومبیل آقای محمود با عنایت به قرار صریح متهم مزبور و گزارش نیروی انتظامی و نظریه کارشناس ضمن احراز این اتهام به استناد ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی حکم به محکومیت متهم محمد تقی به تحمل شش ماه حبس صادر و اعلام می شود و در اجرای ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی متهمان مارالذکر متضامناً رد عین یا مثل یا قیمت اموال مسروقه شامل یک دستگاه گوشی موبایل از نوع سامسونگ، با دو عدد عینک سوئسی، یک دستگاه پخش اتومبیل سونی و چهار عدد باند، یک ساعت مچی از نوع دارو، زنجیر طال و رد مبلغ هفتاد و پنج میلیون هزار تومان وجه نقد به مالباخته محکوم می شود. مضافاً اینکه در اجرای مستند قانونی مذکور ( ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی) که مجوز تدارک خسارات وارده را صادر نموده و مستفاد از این مستند قانونی، مطالبه خسارات وارده به مال مسروقه ناشی از عمل سارقین نیازی به تقدیم دادخواست حقوقی ندارد فلذا وفق نظریه کارشناس رسمی دادگستری هر یک از متهمان مزبور به طور بالمناصفه به پرداخت چهل میلیون ریال بابت خسارت وارده به اتومبیل مسروقه شاکی محکوم می گردند در مورد صدمات بدنی وارده به آقا محمد به استناد مواد ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی حکم به محکومیت متهمین مارالذکر به طور بالمناصفه به پرداخت دیه به میزان ۱/۳ نفر شتر بابت جراحت وارده به گردن مصدوم از نوع حارصه، یک ثلث دیه کامل بابت جراحت وارده در سمت راست قفسه از نوع جائفه و نیز یک ثلث دیه کامل دیگر

جهت جراحی و جراحی وارده از نوع جائفه در سمت چپ قفسه سینه در حق مصلوم (محمود) صادر و اعلام می شود. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه های تجدید نظر استان تهران خواهد بود. متهمین پرونده به رأی صادره اعتراض و پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۳۱ دادگاه تجدید نظر ارسال می گردد.

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

محکومین پرونده به رأی صادره از سوی دادگاه اعتراض و لایحه خود را به شرح زیر تقدیم دادگاه می نماید، ۱) دادگاه محترم شعبه ۱۶۱۲ به استناد ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی هر یک از اینجانبان را به دلیل سرقت مقرون به آزار به تحمل سه سال حبس محکوم کرده است در حالیکه سرقت همراه آزار نبوده بلکه اول شاکی رفتار تحریک آمیز انجام داد و باعث ایجاد درگیری شده ضمناً طبق ماده ۱۹۷ سرقت باید به طور پنهانی صورت گیرد.

۲- در مورد اتهام آتش زدن خودرو به عرض برسانم که اقراری که انجام داده ام در زمانی بوده که دارای ثبات روحی نبودم و به خاطر ترس اقرار به این عمل کردم.

۳- در مورد حکم دادگاه به رد مال به شاکی باید به عرض برسانم که چطور می شود در ماشین یک مسافرکش عینک دودی گران قیمت و موبایل و زنجیر طلا و پول باشد.

۴- نظریه کارشناس در مودر پرداخت چهل میلیون ریال بابت خسارت ماشین به ما ابلاغ نشده لذا در این مورد به نظریه کارشناس اعتراض داریم و خواستار رسیدگی مجدد هستیم.

پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۳۱ ارسال و شعبه محترم تجدید نظر پرونده را به دلیل نبودن نسخ ثانی دادنامه ابلاغ شده به موکلین جهت رفع نقص به شعبه بدوی عودت می دهد و شعبه بدوی طی نامه ای اعلام می کند که تجدید نظر خواهی آقای داود خارج از موعد بوده ولی تجدید نظر خواهی آقای محمد تقی در موعد مقرر صورت گرفته است. دادگاه محترم شعبه تجدید نظر پس از بررسی پرونده رأی خود را به شماره ۱۷۷۱ مورخ ۸۲/۷/۲۲ به شرح زیر اعلام می دارد، « در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد تقی فرزند محمد حسین نسبت به دادنامه شماره ۲۱۹۷ مورخ ۸۱/۱۲/۲۷ شعبه ۱۶۱۲ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن تجدید نظر خواه و برادرش آقای داود به اتهام ( شرکت ) در سرقت مقرون به آزار آقای محمود هر یک به تحمل سه سال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم گردیده اند و علاوه بر محکومیت فوق الاشاره آقای محمد تقی به اتهام آتش زدن عمدی اتومبیل به تحمل شش ماه دیگر حبس محکوم و متهمان مذکور به رد عین یا مثل یا قیمت اموال مسروقه شامل یک دستگاه گوشی موبایل (سامسونگ) دو عدد عینک سوئسی، یک دستگاه پخش سونی و چهار عدد باند و یک ساعت مچی از نوع وادو و زنجیر طلا و مبلغ هفتاد و پنج هزار تومان وجه نقد به مالباخته و همچنین به استناد ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی

متهمان مذکور به پرداخت بالمناصفه چهل میلیون ریال خسارت اتومبیل شاکی که آن را عمداً آتش زده اند (بدون تقدیم دادخواست ضرر و زیان) محکوم گردیده اند، نظر به اینکه پس از وقوع سرقت، متهمان به سرقت وفق ماده استنادی دادگاه بدوی یعنی ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی محکوم به رد عین یا مثل یا قیمت مال هستند اتهام دیگر احد از آنان دایر بر آتش زدن مال مسروقه پس از تکمیل و اتمام بزه سرقت رافع مسوولیت سارق یا سارقین نسبت به رد مال نیست با رد اعتراض مستنداً به شق الف از ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه نسبت به محمد تقی تأیید و استوار می گردد این رأی نسبت به آقای محمد تقی قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

با عنایت به رهنمودهای قاضی محترم نکاتی در زمینه سرقت مقرون به آزار و آتش زدن به استحضار می رسد:

الف) ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی به عنوان رکن قانونی جرم سرقت مقرون به آزار چنین مقرر می دارد، «هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود و اگر جرمی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد.»

۲- عنصر مادی جرم، سرقت همراه با آزار با سرقت مسلحانه است، پس چنانچه کسی شروع به چنین سرقتی کند و به دلیلی عمل وی ناتمام بماند مشمول این ماده نخواهد شد.



۳- در این ماده ایراد جرح موجب مجازات اشد دانسته شده است. بنابراین ایراد ضرب و یا ارتکاب قتل را شامل نمی شود پس چنانچه کسی در هنگام ارتکاب سرقت مرتکب قتل شود باعث تشدید مجازات نمی شود بلکه باید دیه پردازد یا قصاص شود.

۴- میزان جرح با توجه به اینکه در ماده مذکور هیچ قیدی قرار نداده تأثیری در جرم ندارد بنابراین اگر جرم بسیار کوچک هم باشد می تواند از عوامل تشدید مجازات باشد.

۵- اگر در سرقت دو یا چند نفر شرکت داشته باشند یکی از آنها مرتکب آزار شود باز هم از عوامل شدیدی مجازات به حساب می آید زیرا آنچه که موجب تشدید مجازات است سرقت مقرون به آزار است و تفاوتی ندارد که یک نفر مرتکب آزار می شود یا چند نفر. در ما نحن فیه نیز فرقی نمی کند که یکی از متهمین یا هر دو آنها مرتکب آزار شده باشند.

بلکه همین که یکی از آنها مرتکب آزار شوند قاضی می تواند به همین دلیل اشد مجازات را برای آنها تعیین کند.

۶- با عنایت به ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی این ماده جز جرائم غیر قابل گذشت می باشد.

۷- چنانچه سرقت موضوع این ماده موجب اخلال در نظم و نظمیت عمومی شود به موجب بند یک ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار می گیرد. با عنایت به موارد یاد شده به نظر می رسد رأی

صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدید نظر در خصوص سرقت مقرون به آزار صحیحاً  
صادر شده باشد.

ب) آتش زدن:

۱) در مورد آتش زدن دو ماده در قانون مجازات اسلامی وجود دارد. ماده ۶۷۵ که به

جرم آتش زدن اموال غیر منقول و چند مورد اموال منقول می پردازد و سایر اموال

منقول در ماده ۶۷۶ پرداخته شده است. ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می

دارد، « هر کس سایر اشیاء منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه

تا سه سال محکوم خواهد شد.» با عنایت به ماده مزبور متوجه می شویم که عنصر

ماده این جرم، احراق است که معمولاً با فعل های ثبت صورت می گیرد. البته این

بدان معنا نیست که با ترک فعل نمی توان موجب آتش سوزی شد و عنصر معنوی

این جرم نیز سوء نیت عام است و نیازی به قصد اضرار به غیر ندارد.

۲) در ماده ۶۷۵ قانون گذار برای شروع به جرم موضوع ماده مجازات پیش بینی نکرده

است اما در ماده ۶۷۶ هیچ مجازاتی برای شروع به جرم در نظر گرفته نشده است لذا

شروع به جرم موضوع این ماده تابع قواعد عمومی شروع به جرم مندرج در ماده ۴۱

قانون مجازات می باشد. با عنایت به موارد یاد شده رأی دادگاه در خصوص جرم

آتش زدن نیز صحیحاً صادر شده است.

ج) ضرر و زیان ناشی از جرم

۱) ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی در مورد جبران ناشی از سرقت اموال چنین مقرر می‌دارد، « در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا یابنده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.

۲) برای استرداد مال مسروقه نیازی به تقدیم دادخواست نیست زیرا مال مسروقه، ضرر و زیان ناشی از جرم محسوب نمی‌شود زیرا ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به صراحت دادگاه را موظف نموده است که، « در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اصر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود. بنابراین حکم به استرداد مال مسروقه تکلیف دادگاه است و نیازی به دادخواست نیست اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظر به شماره ۷/۱۴۴۵ مورخ ۷۰/۳/۸ بیان می‌دارد که، « مطالبه اموالیکه متعلق به شخص معین بوده و در اثر ارتکاب جرم تحصیل شده در صورت بلامعارض بودن احتیاج به تقدیم دادخواست ندارد.

۳) ملاک تعیین قیمت مال مسروقه ( در صورت تلف عین و نبودن مثل) ممکن است قیمت یوم الادایوم التلف یا یوم السرقت باشد اما اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۳۳۶ مورخ ۷۱/۲/۵ استناد به ماده ۳۱۲ قانون مدنی، قیمت همین الادا را

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ملاک قرار داده است. ماده ۳۱۲ قانون مدنی، « هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین ال ارا بدهد و اگر مثل موجود بوده و از لالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ تجدید نظر

عباسی ورکی ۱۱۰۹

الف) کلاسه: ۱۵۵۳/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: علی - محمد علی تجدید نظر خواننده:

فرزاد ج) موضوع: ایراد ضرب و جرح عمدی

د) گردشکار:

با عنایت به پرونده فوق محکومیت پرونده به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی آقای

فرزاد تحت تعقیب دادرسی عمومی و انقلاب فیروزکوه قرار گرفته که منجر به صدور

کیفرخواست برای آنان می شود. پرونده پس از صدور قرار از سوی دادرسی به دادگاه

عمومی فیروزکوه ارجاع می گردد و دادگاه محترم شعبه ۱۰۱ فیروزکوه با بررسی اوضاع

و احوال قضیه و با عنایت به کیفرخواست صادره از سوی دادرسی او با توجه به معد

بودن پرونده رأی مقتضی را طی شماره ۶۴۱ به شرح زیر در این بابت صادر می نماید.

« درخصوص اتهام آقایان ۱-علی ۲-محمد علی ساکن فیروز کوه دائر بر مشارکت در

ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به آقای فرزاد فرزند مراد دادگاه با التفات به جامع

محتویات پرونده، شکایت شاکی، گواهی پزشکی قانونی، کیفرخواست صادره از

دادرسی عمومی و انقلاب فیروز کوه و اقراریه تلویحی هر دو متهم و دفاعیات بلاوجه

آنان و سایر امارات و قرائن موجود در پرونده بزه انتسابی به نظر دادگاه ثابت و مسلم

است و با انطباق موضوع با ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی به لحاظ تبدیل قصاص به

دیه به علت عدم امکان رعایت تساوی در اجرای قصاص و به استناد به مواد ۲۹۴ و بند الف ماده ۳۰۲ ( مهلت یک ساله در پرداخت دیه) ۳۶۷- ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۴ - قانون مارالذکر حکم به محکومیت هر دو متهم بالمناصفه به پرداخت یک صدم دیه کامله بابت حارصه در ساعد و آرنج به علاوه یک صدم کامله بابت حارصه گونه به علاوه دو صدم دیه کامل بابت واهیه صورت، به علاوه یک صدم دیه کامله بابت ارش تورمان در گونه و سر به علاوه نیم صدم دیه کامله بابت ارش تورم لب به علاوه یک صدم دیه کامله بابت حارصه در بینی در حق محبنی علی آقای فرزاد صادر و اعلام می گردد. رأی صادره در فرجه بیست روز مقرر در قانون قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

محکومیت پرونده بدوی به رأی صادره از سوی دادگاه اعتراض کرده و بیان می دارد که در پرونده اقراری که از سوی آن ها صورت گرفته باشد موجود نمی باشد و آنها به هیچ اقرار نکرده اند. دادگاه شعبه ۳۱ تجدید نظر صرف نظر از صحت و ستم موضوع با توجه به اینکه محکوم به کمتر از خمس دیه کامل است به استناد بند دال ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری قرار رد تجدید نظر خواهی صادر می نماید.

(ه) نتیجه گیری:

با عنایت به بند (د) ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر می دارد، جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل باشد قابل تجدید نظر خواهی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

است و با عنایت به اینکه مجموع دیه ای که متهم بدان محکوم شده است کمتر از خمس  
دیه کامل است لذا رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر صحیحاً صادر شده است.

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۵۰۱۸۳-۱۲۴۹ ب) تجدید نظر خواه: محمد رضا تجدید نظر خوانده:

اکبر ج) موضوع: سرقت و خیانت در امانت رابطه نامشروع

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده فوق آقای محمد رضا در تاریخ ۸۱/۱/۲۴ از آقای اکبر به اتهام

کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت، مزاحمت تلفنی، رابطه نامشروع با همسرش

شکایت می نماید که پرونده برای رسیدگی قضایی به شعبه ۱۲۰۴ مجتمع قضایی صادقیه

ارسال می گردد و دادگاه با بررسی اوراق پرونده بدون اینکه در تمامی اتهامات وارده به

متهم اظهار نماید فقط به جرم خیانت در امانت پرداخته و به استناد ماده ۶۷۴ متهم را به

تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم می نماید. شاکی طی لایحه ای به رأی صادره

اعتراض می نماید و بیان می دارد که قاضی محترم شعبه بدوی فقط به یک مورد اتهامات

متهم رسیدگی کرده و در بقیه موارد اظهار نظر ننموده است و شعبه ۳۱ دادگاه تجدید

نظر برحسب اعتراض تجدید نظر خواه پرونده رامعد به رسیدگی نداشته و پرونده را

مجدداً جهت رسیدگی به سایر اتهامات به شعبه ۱۱۶۸ بدوی ارجاع می دهد که شعبه

بدوی پس از رسیدگی به پرونده رأی خود را طی دادنامه شماره ۴۳۶ مورخ ۸۳/۳/۱۳ به

شرح ذیل اعلام می نماید، « در خصوص شکایت آقای محمد رضا در اولین پرونده مبنی



بر کلاهدرداری توسط اکبر از اشخاص به نام های هوشنگ، حسین، حسین علی که با سوء استفاده از چکهای مفقودی ایشان صورت گرفته است شکایت دوم آقای محمد رضا علیه اکبر دایر بر سرقت دسته چک ایشان از منزلش بوده است که با تحقیقات جامعی که به عمل آمده است در پی تصادفی که برای شاکی در شهریار واقع شده است و منجر به مصدومیت آقای محمد رضا شده است پس از این تصادف به هر علتی که برای دادگاه کاملاً محرز نگردیده است ارتباط نزدیکی بین شاکی و متهم ایجاد می گردد که متهم به کرات به منزل شاکی در تردد بوده است که در حال حاضر شاکی که مدعی ارتباط و معاشرت شخصی با همسر ایشان و متهم بوجود آمده است با تحقیقات به عمل آمده نهایتاً به موجب دادنامه شماره — اتهام آقای اکبر منبئی بر خیانت در امانت چکها به اثبات رسیده و در مورد سرقت چکها قرار منع پیگرد و در سایر موارد نیز به صورت اجمال با اعلام فقدانله اثباتی قرار منع پیگرد صادر گردیده است. در مورد خیانت در امانت متهم به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم گردیده است با اعتراض شاکی و تجدید نظر خواه آقای محمد رضا، پرونده با ارسال به مرجع محترم تجدید نظر بنابر لایحه اعتراضیه شاکی که در پرونده ضمیمه نمی باشد و در سوابق تجدید نظر نگهداری شده است با ایراد مرجع محترم تجدید نظر مبنی بر عدم اتخاذ تصمیم در مورد کلاه برداری و عدم اتخاذ تصمیم در مورد نامه های خلاف اخلاق ارسالی از ناحیه متهم برای همسر شاکی برای بررسی مجدد در دادگاه بدوی ارجاع و اعاده گردیده است. در این مقطع شکایتی از ناحیه متهم اکبر علیه آقای محمد رضا دایر بر ایراد تهمت و اعاده

حیثیت و مطالبه انگشتی که به همسر شاکی داده است مطرح گردیده. شکایت دیگری هم از ناحیه آقای محمد رضا به شعبه ۱۲۱۲ مبنی بر مزاحمت تلفنی و فحاشی از ناحیه اکبر نسبت به شاکی و همسر ایشان مطرح که با تشکیل سیستم جدید این پرونده نیز در این شعبه قائم مقام شعبه ۱۲۱۲ و ۱۲۰۴ می باشد مورد رسیدگی قرار گرفته است. با ارسال اخطاریه های مکرر آقای اکبر حضور نیافته و آقای محمد رضا با مراجعه هر بار شکایت خود را بسط داده و در نهایت در مرحله نهایی شکایت ایشان به هفت بند رسیده است. در مورد ایرادات اعلامی از مرجع تجدید نظر خاطر نشان می سازد که چنانچه کلاه برداری صورت گرفته باشد و مالی برده شده باشد می بایست از سوی آقایان هوشنگ، حسین و حسین علی به دادگستری اعلام گردد که چنین مرجوعه ای ضمیمه پرونده نیست و به شعبه ۱۲۰۴ نیز ارجاع نگردیده است همچنین در مورد ارسال نامه های خلاف اخلاق برای همسر شاکی که در مرحله اول می بایست دریافت کننده نامه ها، اعلام شکایت نماید و در ثانی شکایتی هم از ناحیه آقای محمد رضا مطرح نشده است و در حد اعلام بوده است و ارجاعی به این شعبه صورت نگرفته با این وصف که در حکم قبلی به صورت اجمال این موارد مورد نظر بوده است صرفاً دو مرجوعه کلی در تاریخ ۸۱/۱/۲۴ و ۸۱/۱/۲۷ از ناحیه شاکی در دادگستری مطرح که تحت عنوان سوء استفاده از چکها و سرقت و دسته چک اعلام شده است با این وصف در راستای ایراد مرجع محترم تجدید نظر به شرح ذیل در مورد کلاهبرداری به لحاظ عدم اعلام شکایت از ناحیه اشخاص ذینفع و همچنین در مورد ارسال نامه های خلاف اخلاق و عفت

عمومی به لحاظ فقدان ادله اثباتی به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر براءة ایشان آقای اکبر صادر و اعلام می گردد. در مورد شکایت اکبر علیه آقای محمد رضا دایر بر تهمت و سرقت چکها با توجه به محتویات پرونده و فعالیت شخصی آقای اکبر در مورد اقداماتی که روی چکها انجام داده است صرفاً اعلام موضوع مجرمانه از ناحیه شاکی اشتباه بوده است به همین لحاظ و به لحاظ عدم پیگیری شاکی و عدم ارائه دلیل و عدم احراز سوء نیت و فقدان عنصر معنوی و استناد اصل ۳۷ قانون اساسی دایر بر مزاحمت تلفنی و فحاشی نسبت به ایشان و همسرش با توجه به عدم حضور متهم و عدم دفاع لازم در اثبات بی گناهی و رد اتهام وارده با توجه به استعلام مخابرات که حکایت از تماس متهم با منزل شاکی و تلفن همراه دارد و با وصف موضوعاتی که پیش آمده نیازی به برقراری و محاکمه با شاکی وجود نداشته است و مزاحمت از ناحیه متهم برای دادگاه محرز و مسلم است و به استناد ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به تحمل ۴ ماه حبس تعزیری محکوم می گردد. در مورد سرقت اتومبیل پراید و سرقت وجه نقد از منزل، سرقت دسته چک و مدارک پزشکی و معاشرت مخفی با همسر قبلاً اظهار نظر گردیده است و با لحاظ فقد ادله و فقدان طرح شکایت کیفری مستدل قرار منع پیگرد اکبر صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در مرجع تجدید نظر استان تهران خواهد بود.»

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

آقای محمد رضا مجدداً به رأی صادره از سوی شعبه ۱۱۶۸ اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به سایر اتهامات وارده به متهم می شود که دادگاه تجدید نظر پس از بررسی موضوع رأی خود را به شرح ذیل اعلام می نماید،

« اولاً در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد رضا نسبت به دادنامه شماره ۲۴۰۲ مورخ ۲۴۰۱/۸/۴ صادره از شعبه ۱۲۰۴ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن تجدید نظر خوانده آقای اکبر در رابطه به اتهام خیانت در امانت به تحمل شش ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت گذشته محکوم می گردد ضمن اینکه محکوم علیه ذیل حکم اعلام داشته که حکم صادره را قبول دارم. و ضمن اینکه با رسیدگی های تکمیلی بعدی و در رابطه با اتهامات دیگر در مورد تجدید نظر خواسته دادنامه های شماره ۴۳۴ و ۴۳۶ مورخ ۸۳/۳/۱۲ صادر گردیده دادگاه از آن جائیکه تجدید نظر خواه هیچگونه دلیلی که نقص دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده ضمن رد تجدید نظر خواهی مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه بدوی شماره ۲۴۰۲ و ۲۴۰۱ مورخ ۸۱/۸/۴ در موضوع محکومیت آقای اکبر به جرم خیانت در امانت تأیید و استوار می گردد و در مورد برائت اکبر از اقدامات دیگر کلاه برداری، ارسال نامه خلاف اخلاق با استدلال در رأی شماره ۴۳۴ و ۴۳۶ مورخ ۸۳/۳/۱۳ اتخاذ تصمیم گردید. ثانیاً در خصوص تجدید نظر خواهی آقای اکبر نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۴۳۴ و ۴۳۶ مورخ ۸۳/۳/۱۳ صادره از شعبه ۱۱۶۸ دادگاه عمومی و جزائی دادگاه عمومی و جزائی تهران که به موجب آن در خصوص شکایت تجدید نظر خواه علیه آقای محمد رضا دائر



بر تهمت و سرقت چکها به لحاظ فقدان سوء نیت رأی بر برائت متهم صادر گردیده و در خصوص اتهام تجدید نظر خواه دائر بر مزاحمت تلفنی نسبت به آقای محمد رضا و همرش مستنداً به ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی به تحمل چهار ماه حبس تعزیری محکوم گردیده است دادگاه نظر به اینکه تجدید نظر خواه هیچگونه دلیل که نقص دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده، النهایه اتهام آقای اکبر را منطبق با بند ۲ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت دانسته و با رعایت تبصره ۲ از ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حبس وی را از چهار ماه حبس تعزیری به سه ماه و یک روز با احتساب ایام بازداشت قبلی تقلیل داده، ضمناً مستنداً به ماده ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی رأی موضوع تجدید نظر خواهی با اصلاحات یاد شده تأیید و استوار می گردد. ضمناً در رابطه با تجدید نظر خواهی آقای محمد رضا نسبت به بخشش از دادنامه شماره ۴۳۶ و ۴۳۴ مورخ ۸۳/۳/۱۳ صادره از شعبه ۱۱۶۸ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن آقای اکبر در رابطه با اتهام کلاهبرداری و اتهام ارسال نامه های خلاف اخلاق، عفت عمومی به لحاظ فقدان ادله اثباتی تبرئه گردید و در مورد اتهام سرقت اتومبیل و وجه نقد، دسته چک و مدارک پزشکی و معاشرت مخفی با همسر که قبلاً اظهار نظر گردید و به لحاظ فقد ادله و فقدان طرح شکایت کیفری قرار منع پیگرد اکبر صادر و اعلام گردیده است. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) شاکی پرونده فوق الذکر به عناوین مختلف از مشتکی عنه شکایت به عمل آورده و دادگاه نیز به همه آنها رسیدگی کرده و رأی مقتضی را صادر نموده است. اما ابهامی که در رأی صادره وجود دارد مربوط است به جرم مزاحمت تلفنی که دادگاه صرف بلفن زدن از سود مشتکی عنه به منزل شاکی را مزاحمت تلفنی تلقی کرده و وی را مستوجب مجازات داشته است. عنصر قانونی جرم مزاحمت تلفنی ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می دارد، « هر گاه کسی بوسیله تلفن یا دستگاه های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد، عنصر مادی این جرم، ایجاد مزاحمت از طریق تلفن یا دستگاه های مخابراتی است. کلمه مزاحمت معنای روشن و دقیقی ندارد و در این ماه نیز به صورت مبهم به کار برده شده است و به همین دلیل می توان هر تلفنی را جزء مزاحمت دانست مثلاً اگر کسی به اشتباه برای گرفتن شماره منزل پدر خود در نیمه شب با خانه دیگری تماس بگیرد در واقع ایجاد مزاحمت کرده است ولی آیا می توان این اشتباه را از سوی مرتکب قابل مجازات دانست؟ اگر بدین گونه باشد باید روزانه صدها نفر را که به اشتباه با شماره شخص دیگری تماس می گیرند را مجازات کرد. در پرونده فوق الذکر مشتکی عنه دوست خانوادگی شاکی بوده و بعد از شکایت شاکی چه بسا به خاطر رفع مشکلات بین خودشان تماس تلفنی برقرار می کرده است تا بتواند مشکلات را حل نماید. اما دادگاه محترم به صرف تماس از سوی مشتکی عنه وی را مشمول این ماده دانسته

وی را مجازات می نماید. ولی همانطور که از عمل مشتکی عنه تردید به مزاحمت می شود به همان نسبت تردید براءت وی می توان کرد چون قطع یقینی در اینجا وجود ندارد و طبق اصل ۳۷ قانون اساسی اصل براءت است نا مجرمیت.

(۲) منظور ماده ۶۴۱ از مقررات خاص شرکت مخابرات تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران در سال ۶۶ می باشد که مقرر می دارد، « هر کس وسیله مخابراتی در اختیار خود را وسیله مزاحمت دیگری قرار دهد یا به عمد و سوء نیت ارتباط دیگری را مختل کند برای بار اول پس از کشف، ارتباط تلفنی او به مدت یک هفته همراه با اخطار کتبی قطع و تجدید ارتباط مستلزم پرداخت هزینه های مربوط خواهد بود. برای بار دوم پس از کشف، ارتباط تلفنی او به مدت سه ماه همراه با اخطار کتبی قطع و تجدید ارتباط، مستلزم تقاضای مشترک و پرداخت هزینه های مربوطه خواهد بود و برای بار سوم شرکت، ارتباط تلفنی وی را به طور دائم قطع و اقدام به جمع آوری منصوبات تلفن نموده، و دیعه مربوط به مشترک را پس از تسویه حساب مسترد خواهد نمود.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۷۰/۸۴ ب) تجدید نظر خواه: حسین و علی تجدید نظر خوانده:  
گزارش ج) موضوع: مساعدت در فرار متهم  
د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق آقای حسین و علی سربازان وظیفه مستقر در کلانتری چهار دانگه  
که وظیفه انتقال متهمی را به نام منوچهر به کلانتری داشتند ناگهان متهم را به سمت خانه  
وی رهنمون می کنند که متهم در همین حین موفق به فرار می گردد لذا سربازان  
موصوف به اتهام مساعدت در فرار متهم مزبور بازداشت می شوند و پس از انجام  
بازجویی پرونده جهت رسیدگی قضایی به شعبه دوم چهار دانگه ارسال می گردد و  
دادگاه محترم پس از رسیدگی رأی خود را به شماره ۵۵/د به شرح ذیل صادر می نماید،  
« در خصوص اتهام آقایان ۱) حسین ۲) علی ( سربازان وظیفه) دایر به مساعدت در  
فرار متهم منوچهر دادگاه نظر به محتویات پرونده اعزام متهم به جای کلانتری به زندان  
به منزل سکونت وی هدایت نمودند و دفاعیان غیر موجه آنان به اتهام انتسابی محرز  
است لذا دادگاه به استناد ماده ۵۴۹ ( قسمت اخیر بند الف) از قانون مجازات اسلامی با  
رعایت بند ۵ ماده ۲۲ از قانون مرقوم هر کدام از آنان را به تحمل نود و یک روز حبس  
با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می نماید و در خصوص حسین علی رسول و سه



نفر دیگر دائر بر ایراد ضرب و جرح عمدی و مساعدت در فرار متهم با توجه به اظهارات خود شاکی در مورخه ۸۳/۵/۳۱ در جلسه دادگاه لحاظ عدم احراز وقوع بزه مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر و اعلام می دارد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ دادنامه قابل تجدید نظر خواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

متهمین پرونده به رأی صادره از سوی دادگاه عمومی چهار دانگه اعتراض و درخواست تخفیف مجازات را به لحاظ نداشتن انگیزه مجرمانه و انجام جرم به دلیل غفلت و همچنین نداشتن آموزش لازم جهت بدرقه متهم و عدم اطلاع از اینکه متهم فردی شرور است می نماید. پرونده پس از ارجاع به شعبه ۳۱ توسط قضات شعبه مورد رسیدگی قرار گرفته زندانی که تجدید نظر خوان ها موجب فرار وی شدند چگونه بوده آیا در مرحله قبل از صدور حکم بوده و اگر در مرحله قبل از صدور حکم بوده ای چه بوده و اگر در قبل از صدور حکم بوده ای چه بوده و اگر در مرحله محکومیت بوده به چه مجازاتی محکوم گردیده لذا به لحاظ رفع ابهام یاد شده و در اجرای ماده ۲۸۵ قانون آئین دادرسی در امور کیفری پرونده جهت رفع ابهام به دادگاه محترم بدوی اعاده می گردد. دادگاه محترم بدوی در پاسخ به خواسته دادگاه تجدید نظر طی نامه ای اعلام می کند که متهم فراری به لحاظ سرقت تحت تعقیب بوده است که در حین انتقال به

کلانتری موفق به فرار شده است. پس از رفع ابهام به دادگاه تجدید نظر رأی خود طی دادنامه شماره ۱۱۵۹ مورخ ۸۳/۹/۲۹ به شرح زیر اعلام می نماید.

« در خصوص تجدید نظر خواهی ۱ علی ۲ حسین نسبت به دادنامه شماره ۸۳/۵۵/۸۳ مورخ ۸۳/۵/۳۱ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی چهار دانگه که موجب آن تجدید نظر خواهان ها به اتهام مساعدت در فرار متهم منوچهر ایرانهر یک به اعمال بند ۵ از ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به تحمل ۹۱ روز حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم گردیده اند. دادگاه نظر به اینکه تجدید نظر خواهان دلیلی که نقص دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده اند و مصون ماندن دادنامه از هر گونه منقرصت قانونی و مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی را تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است. پس از صدور رأی دادیار ناظر زندان به درخواست متهم از دادگاه تجدید نظر به استناد مواد ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی حکم آزادی مشروط زندانی علی را صادر می نماید.

ه) نتیجه گیری:

۱) جرم مساعدت در فرار زندانی یا متهم به دو صورت متصور است. صورت اول: گاهی ممکن است مساعدت و همکاری از جانب مأمورین و مسئولین باشد که این خود به دو شکل است اول اینکه مأمورین حفاظت از متهم در انجام وظیفه خود امهال و سستی می کنند و موجبات فرار متهم را فراهم می کنند که در این صورت مشمول ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی می شوند. و دوم اینکه مأمورین حفاظت از متهم در انجام عمل

ارتكابی خود تعهد داشته باشند و با متهم تبانی نمایند که در این صورت مشمول ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی می شوند. در صورت دوم: زمانی نیز ممکن است مساعدت و همکاری از سوی اشخاص غیر مسئول و عادی صورت گیرد که در این صورت مرتکب مشمول ماده ۵۵۱ می شود.

۲) با توجه به اینکه مهمترین پرونده مذکور در حین انجام وظیفه موجبات فرار متهم را فراهم کرده بنابراین بدون شک و تردید عمل وی جزء صورت اول قرار می گیرد. حال باید با موشکافی بیشتر دید که آیا مشمول ماده ۵۴۸ می شود یا ماده ۵۴۹، ماده ۵۴۹

قانون مجازات اسلامی چنین بیان می دارد: «هر کس مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد...» ماده ۵۴۸  
قانون مجازات اسلامی نیز چنین بیان می دارد که، «هر گاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمال نماید که منجر به فرار وی می شود به شش ماه تا سه سال یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

با دقت نظر دو این ماده می توان فهمید که عنصر جرم مذکور در ماده ۵۴۸ تقصیر است که باید برای دادگاه محرز شود و عنصر معنوی جرم مذکور در ماده ۵۴۹ سوء نیت عام است و قصد اضرار به عنوان سوء نیت خاص شرط نیست و تشخیص اینکه آیا مرتکب دچار قصور شده یا در عمل خود دارای تعهد بوده به عهده دادگاه است لذا به نظر می

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

رسد با توجه به اینکه متهمین به جای اعزام متهم به کلانتری وی را به جای دیگر  
هدایت نمودند به نظر می رسد در انجام عمل خود تعهد داشته اند یا حداقل عمل آن ها  
نیز قرینه ای است بر تعهدی بودن فعل آن ها بنا براین رأی صادره از سوی دادگاه  
تجدید نظر منطبق است با موازین صحیح قانونی.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف: کلاسه: ۱۰۴۳/۸۳ (ب) تجدید نظر خواه: قادر (ج) تجدید نظر خوانده: گزارش

(ج) موضوع: سهل انگاری در نگهداری متهم

(د) گردشکار:

به حکایت پرونده فوق تجدید نظر خواه سرباز وظیفه به علت سهل انگاری و مسامحه

در انتقال متهم از پاسگاه به دادگاه که منجر به فرار متهم شده تحت تعقیب قرار گرفته و

دادسرای منطقه اسلام شهر با توجه به محتویات پرونده قرار مجرمیت صادر و پرونده را

به شعبه ۱۰۴ اسلام شهر ارسال می نماید و دادگاه محترم بدوی پس از بررسی پرونده و

با توجه به گزارش پاسگاه رأی خود را طی دادنامه شماره ۸۵۸ مورخ ۸۳/۹/۲ به شرح

ذیل اعلام می نماید،

« در خصوص اتهام قادر فرزند غلام دایر بر سهل انگاری و مسامحه در نگهداری از

متهم و در نتیجه فرار وی با عنایت به محتویات پرونده علی الخصوص گزارش مسئول

پاسگاه مربوطه و تحقیقات انجام شده و دفاعیات غیر موجه متهم و شواهد و قرائن

موجود در پرونده و کیفر خواست دادسرای عمومی و انقلاب اسلام شهر بزهکاری متهم

محرز و مسلم است فلذا دادگاه به استناد ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت

ماده ۲۲ همین قانون را به لحاظ نقد سابقه کیفری متهم، وی را با رعایت تخفیف به

پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت مقرر قانون قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

محکوم علیه پس از صدور رأی از سوی شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی اسلام شهر در وقت مقرر قانونی به رأی صادره اعتراض کرده و دلیل نقص حکم بدوی را عدم تحویل متهم طبق گزارش پاسگاه به وی می داند و عنوان می کند که قبل از اینکه متهم به بنده تحویل شود موفق به فرار شده است لذا جرمی از سوی بنده سر نزده است که مستحق مجازات باشم دادگاه محترم تجدید نظر با بررسی اوراق پرونده نظر خود را طی دادنامه شماره ۱۳۸۲ به شرح ذیل اعلام می نماید،

« در خصوص تجدید نظر خواهی آقای قادر نسبت به دادنامه شماره ۸۵۸ مورخ ۸۳/۹/۲ شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی اسلام شهر در پرونده کلاسه ۴۶۳/۱۰۴/۸۳ که به موجب آن و بر اساس کیفر خواست داسرا به اتهام سهل انگاری و مسامحه در نگهداری متهم منتهی به فرار وی به استناد ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۲ همان قانون به پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی به نفع دولت محکوم شده است صرف نظر از اعلام بعدی پاسگاه به شرح گزارش مورخ ۸۳/۱۰/۲۸ برگ ۴۸ پرونده مبنی بر دستگیر شدن مجدد متهم و تحویل وی به مراجع قضایی و گواهی دفتر شعبه سوم بازپرسی داسرای اسلام شهر در تأیید گزارش با توجه به مدافعات تجدید نظر خواه در مراحل

مختلف تحقیق و در دادگاه مبنی بر اینکه متهم قبل از تحویل به وی و دادن رسید در پاسگاه با خروج درب متواری شده است و گزارش مورخ ۱۵/۱۰/۸۳ فرماندهی پاسگاه اعلام شده که در گزارش اولیه قید و تصریح نشده که متهم تحویل تجدید نظر خواه بوده است نتیجه اینکه با وارد دانستن اعتراض و مستنداً به بند ۱۴ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی به لحاظ عدم کفایت دلیل و توجه اتهام به متهم تجدید نظر خواه و ضمن نقض دادنامه معترض عنه رأی بر براءة قادر از اتهام انتسابی صادر و اعلام می گردد. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که، « هر گاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد. عنصر مادی این جرم متصور در انجام وظیفه است که در ماده از آن به مسامحه و اهمال یاد کرده است. عنصر معنوی این جرم، تقصیر است که باید برای دادگاه محرز شود تقصیر ممکن است به شکل بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی و عدم مهارت صورت گیرد. میان تقصیر مامور و فرار زندانی باید رابطه علیت و ملازمت وجود داشته باشد زیرا چنانچه مأمور تمام مراقبت های لازم را انجام داده باشد اما زندانی باز هم موفق به فرار شود به نظر می رسد دیگر مشمول این ماده نخواهد شد همچنانکه اصل بر عدم اهمال و تسامح است مگر آنکه خلاف آن ثابت

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

شود. اما جزای همه اینها زمانی می توانیم مأمور اهمال کار را مجازات کنیم که وی  
موظف به مراقبت از متهم باشد و متهم نیز به وی سپرده شده باشد یعنی باید متهم در  
اختیار مأمور قرار گرفته باشد پس چنانکه زمانیکه متهم به مأمور سپرده نشده باشد و  
بتواند از موقعیت استفاده کند و فرار کند نمی توان مأمور را مجازات کرد زیرا مأمور از  
زمانی موظف می گردد که متهم به وی سپرده شده باشد لذا با عنایت به موارد یاد شده  
فوق رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر بر براءت متهم صحیحاً صادر شده است.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، ۱۱۰۹ دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۴۰۲/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: رضا تجدید نظر خوانده: موسی ج)

موضوع: مشارکت در سرقت و خرید مال مسروقه

د) گردشکار:

بر حسب محتویات پرونده فوق تجدید نظر خواه به اتهام خرید و فروش مال مسروقه

مورد تعقیب دادسرا قرار گرفته و دادسرا به استناد ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی قرار

مجرمیت صادر و پرونده را جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۵۷ ارجاع می دهد. دادگاه محترم

پس از انجام تحقیقات مقدماتی و با توجه به اقرار ضمنی متهم و اقرار متهم دیگر پرونده

که اموال مسروقه را برای فروش در نزد تجدید نظر خواه می آورد و با توجه به گزارش

مأمورین نیروی انتظامی طی دادنامه شماره ۱۱۶۲ رأی خود را به شرح ذیل اعلام

می نماید.

« درخصوص اتهام متهمین ۱۹ هومن فرزند غلام رضا دایر بر مشارکت در سرقت در

دستگاه موتور سیکلت هوندا و فروش اموال مسروقه ۲) رضا فرزند علی اکبر دایر به

خرید مال مسروقه با توجه به کیفرخواست صادره و اقرار صریح آنان و اظهارات

بلاوجه متهم ردیف دوم در مورد خرید دو دستگاه موتور سیکلت و گزارش مأمورین

انتظامی و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی محرز و مسلم تشخیص و

مستنداً به مواد ۴۲ و ۴۷ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی متهم ردیف اول در مورد سرقت به تحمل دو سال حبس و تحمل ۳۰ ضربه شلاق ورد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه در حق صاحبان موتور سیکلت محکوم و متهم ردیف دوم در مورد خرید و فروش اموال مسروقه با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ جوانی و فقدان سابقه کیفری به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و شلاق محکوم می گردند و نظر به اینکه درخصوص سرقت مغازه ها و آتش سوزی در دادسرا مفتوح می باشد این دادگاه با تکلیفی مواجه نیست رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

پس از صدور رأی متهم پرونده به حکم صادره از سوی شعبه ۱۱۵۷ اعتراض کرده و در لایحه دفاعیه خود فقط به این نکته اشاره می کند که از مسروقه بودن اموال آگاهی نداشته زیرا اگر آگاهی داشت اموال را طبق قیمت روز بازار خریداری نمی کرد. دادگاه محترم تجدید نظر با دقت و بررسی در پرونده نظر خود را طی دادنامه شماره ۱۳۷۸ به شرح ذیل اعلام می نماید.

« در خصوص تجدید نظر خواهی آقای رضا نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۶۲۶- مورخ ۸۳/۸/۳ شعبه ۱۱۵۷ دادگاه عمومی تهران در پرونده کلاسه ۱۱۶۲/۱۱۵۷/۸۲ که به موجب آن و بر اساس کیفر خواست دادسرا تجدید نظر خواه به اتهام معامله مال مسروقه

با استناد ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۲۲ همان قانون به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و شلاق محکوم شده است نظر به اینکه از سوی تجدید نظر خواه ایراد و اعتراض موثر و موجهی که گسیختن دادنامه معترض عنه را ایجاب می نماید به عمل نیامده و ادعای وی به اینکه مسروقه بودن اموال اطلاع نداشته مقرون به واقع نیست زیرا با توجه به تحقیقات معوله و اظهارات متهم دیگر به نام هومن و تحقیقات اداره آگاهی و کشف مقداری از اموال مسروقه از تجدید نظر خواه و اقدام فروش قسمتی از اموال توسط وی به شخص دیگر دلالت بر اطلاع وی از مسروقه بودن مال مورد معامله دارد لذا ضمن رد تجدید نظر خواهی عنوان شده و با توجه به جوانی و ندامت و فقدان پیشینه کیفری و استحقاق بیشتر متهم تجدید نظر خواه به تخفیف و یا تقلیل اجزای نقدی مقرر در دادنامه به پنج میلیون ریال ( بدل از حبس و شلاق) با احتساب و کسر ایام بازداشت و مستنداً به شق الف ماده ۲۵۷ قانون آئین نامه دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه تأیید و استوار می شود. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

نکته: ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در مورد تخفیف مجازات چنین مقرر می دارد، « دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخفف، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد. در ماده ۲۲ قانون گذار به روشنی مشخص نکرده است منظور از تخفیف چیست مثلاً اگر شخصی مرتکب جرمی شده باشد که حداقل مجازات آن سه ماه حبس و حداکثر آن

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سه سال حبس می باشد اعمال تخفیف در مورد وی یعنی تعیین حداقل برای وی یا اینکه تعیین حداقل نیز تخفیف محسوب نمی شود و باید کمتر از حداقل تعیین کرد تا تخفیف مصداق پیدا کند، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۶۵۴ مورخ ۱۳۶۹/۶/۲۵ در مورد تخفیف مجازات چنین نظر می دهد، « منظور از تخفیف مجازات این است که میزان مجازات از حداقل معین شده در قانون کمتر و خفیف تر باشد و تعیین مقدار کمتر از حداقل و یا تبدیل آن به نوع دیگر که از حداقل مجازات قانونی اخف باشد در اختیار دادگاه است بنابراین دادگاه می تواند برای اعمال ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، مجازاتی کمتر از حداقل برای محکوم در نظر بگیرد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، ۱۱۰۹ دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۵۹۷/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: محمد رضا تجدید نظر خوانده:  
گزارش ج) موضوع: اخلال در نظم و آسایش عمومی  
د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاسه فوق آقای محمد رضا به اتهام پرتاب نارنجک دست  
ساز در استادیوم آزادی توسط مامورین نیروی انتظامی دستگیر و پرونده وی جهت  
رسیدگی به دادسرای عمومی تهران ارسال که دادیار محترم با عنایت به اقرار متهم کیفر  
خواست صادر و پرونده را به شعبه ۱۱۷۱ دادگاه عمومی تهران جهت رسیدگی ارجاع  
می نماید که دادگاه محترم بدوی رأی خود را در این خصوص طی شماره ۲۲۴ مورخ  
۸۳/۱/۱۸ به قرار ذیل صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقای محمد رضا فرزند حسین دائر بر اخلال در نظم و آسایش  
عمومی از طریق پرتاب نارنجک دست ساز در استادیوم آزادی با عنایت به گزارش اولیه  
مراجع انتظامی و کیفرخواست صادره از سوی دادسرای عمومی تهران و نظر به اقرار  
صریح متهم در طول مراحل دادرسی نزد محکمه، اتهام وی محرز و ثابت است فلذا  
دادگاه نظر به مراتب فوق مستنداً به ماده ۶۱۸ از قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند  
پنجم از ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی (به لحاظ جوانی و نداشتن سابقه سوء کیفری)

متهم فوق التوصیف را به پرداخت دو میلیون و یکصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس و تحمل ده ضربه شلاق تعزیری محکوم می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض و در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

محکوم علیه به رأی صادره از سوی دادگاه نخستین اعتراض و در لایحه خود فقط اظهار ندامت و پشیمانی کرده و از دادگاه تجدید نظر خواستار تخفیف در مجازات شده لذا دادگاه تجدید نظر با عنایت به مراتب فوق رأی خود را طی شماره ۵۷۳ در این خصوص صادر می نماید،

« در خصوص تجدید نظرخواهی آقای محمد رضا فرزند حسین نسبت به دادنامه شماره ۲۲۴ مورخ ۸۳/۱/۱۸ صادره از شعبه ۱۱۷۱ دادگاه عمومی جزایی تهران که به موجب تجدید نظر خواه به اتهام اخلال در نظم و آسایش عمومی با توجه به کیفر خواست صادره از دادسرا و گزارش مرجع انتظامی و اقرار صریح متهم در مراحل تحقیق و دادرسی به استناد ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۵ از ماده ۲۲ همان قانون به پرداخت مبلغ دو میلیون و یکصد هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس و تحمل ده ضربه شلاق محکوم شده است نظر به این که از سوی تجدید نظر خواه ایراد و اعتراض مؤثر و موجه که موجب نقص دادنامه معترض عنه عنوان نشده است و تجدید نظر خواهی عنوان شده با جهات مقرر در ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری انطباق ندارد و دادنامه مذکور را از حیث احراز مجرمیت و تطبیق عمل مجرمانه با قانون صحیح

و فاقد خدشه و منقصت قانونی است انهاییه با توجه به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین دادگاه محترم نخستین مخیر بوده که یا حکم به حبس بیش از سه ماه و یک روز و یا حکم به پرداخت جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال صادر نماید چون نظر دادگاه محترم به تعیین جزای نقدی بوده قید عبارت بدل از حبس و جاهت قانونی دارد و مضافاً به اینکه با رعایت مقررات تخفیف مجازات باید جزای نقدی را کمتر از حداقل مقرر در قانون اخیر الذکر تعیین نماید و نیز در مودر مجازات شلاق با اعمال مقررات تخفیف مجازات مذکور باید مجازات دیگری که مناسب به حال متهم باشد تبدیل شود و مطابق تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مدت ایام بازداشت قبلی متهم باید احتساب و از میزان مجازات یا بازدارنده کسر شود لذا ضمن رد تجدید نظر خواهی عنوان شره و با تقلیل جزای نقدی مقرر در دادنامه از دو میلیون یکصد هزار ریال به هفتاد هزار ریال و تبدیل مجازات شلاق به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی (جمع دو فقره جزای نقدی به میزان یک میلیون و هفتاد هزار ریال) با احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی دادنامه معترض عنه با اصلاحات به عمل آمده مستنداً به ماده ۲۵۰ و شق الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری تأیید و استوار می شود. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) عنصر قانونی جرم اخلال در نظم و آسایش عمومی ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی

می باشد که مقرر می دارد:

هر کس با هیاو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی می گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد ه حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

۲) عنصر مادی جرم هیاو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افرهد است که منجر به اخلال در نظم و آسایش عمومی یا باز داشتن مردم از کسب و کار می شود عناصر مادی این جرم مقید به اخلال در نظم و آسایش عمومی یا از بازداشتن مردم از کسب و کار است. بنابراین اعمال مذکور در ماده ۶۱۸ زمانی مشمول این ماده می شود که موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی یا از بازداشتن مردم از کسب و کار شود. پس چنانچه فردی هیاو و جنجال راه بیاندازد اما عمل او منجر به نتیجه مزبور نشود قابل تعقیب نیست و گاهی هم شخصیت متهم به گونه ای است که چنین نتیجه ای از آن به بار نمی آورد مثلاً اگر چنین رفتاری از یک کودک سر بزند به خاطر شخصیت مرتکب، اخلاق در نظم و آسایش ایجاد نمی شود و گاهی اوقات نیز برخی موانع خارجی باعث می شود که چنین نتیجه ای بدست نیاید که در این مورد می توان فرد را به دلیل مشروع به جرم تعقیب و مجازات کرد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت اینست که بعضی اعمال ممکن است در مکان و محل خاصی غیر متعارف محسوب می شوند و در محل یا مکان دیگر متعارف باشد. در پرونده فوق اشاره باید به این نکته توجه داشت که هر چند پرتاب نارنجک یک عمل غیر متعارف است اما ممکن است همین عمل در یک مکان ورزشی مانند ورزشگاه



آزادی که گاهاً چند برابر از این نارنجک ها استفاده می شود یک عمل غیر متعارف نباشد که البته تشخیص امر با دادگاه است اما در هر حال چون همین عمل موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی شده می توان مرتکب را به مجازات مقرر در قانون محکوم نمود.

۳) اعمال مادی این جرم به نظر با جرم مجاز به شباهت زیادی دارد. بنابراین اگر اعمال مزبور به انگیزه بر هم زدن امنیت و مقابله با نظام می باشد به نظر می توان فرد را به عنوان محارب مجازات نمود.

۴) به نظر می رسد این ماده ناسخ ماده ۲ قانون راجع به مجازات حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و آسایش عمومی مصوب ۳۶/۸/۱۵ باشد. ماده مزبور چنین مقرر می دارد، هر کس به وسیله هان یا هو و جنجال و یا حرکات غیر متعارف و یا تعرض به اشخاص، نظم و آسایش عمومی را مختل نماید و یا مرتکب اعمال و رفتار می شود که ایجاد هراس و تشویق در افکار عمومی نماید و یا مردم را از کسب و کار باز دارد و یا آزادی و آسایش عمومی را مختل سازد به حبس جنچه ای از دو ماه تا یک سال محکوم می گردد.

۵) بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و محرف آن در موارد معین مصوب سال ۷۳ چنین مقرر می دارد، « هر گاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه است که حکم به بیش از سه ماه حبس با جزای نقدی از هفتاد هزارو یک (۷۰۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریا بدهد. با عنایت به ماده فوق قضات مخیر هستند بین جزای نقدی یا حبس یکی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

را برای اعمال مجازات بر گزینند لذا دادگاه محترم تجدید نظر به درستی اعلام نموده  
که استفاده از عبارت (بدل از حبس) و جاهت قانونی ندارد.

(۶) اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۶۵۴ مومرخ ۱۳۶۹/۶/۲۵ درمورد  
تخفیف مجازات چنین بیان می دارد، « منظور از تخفیف مجازات این است که میزان  
مجازات از حداقل معین شده در قانون کمتر و خفیف تر باشد و تعیین مقدار کمتر از  
حداقل و یا تبدیل آن نبوع دیگر از حداقل مجازات قانونی اخف باشد در اختیار  
دادگاه است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۹۳/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: شعبانعلی تجدید نظر خواننده: اولیاء دم

غلامرضا و محمد ج) موضوع: قتل غیر عمدی بر اثر بی احتیاطی در رانندگی

د) گردشکار:

خلاصه پرونده کلاسه فوق حاکی از آن است که آقای شعبان علی به اتهام قتل غیر

عمدی آقایان غلامرضا و محمد در اثر بی احتیاطی در رانندگی دستگیر و پرونده وی

جهت رسیدگی به همراه گزارش نیروی انتظامی و افسر کاردان فنی و گواهی پزشکی

قانونی به شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی کرج ارسال می گردد و دادگاه محترم نیز رأی خود را

طی شماره ۱۲۱۴ و ۱۲۱۳ مورخ ۸۲/۱۰/۱۶ بدین شرح صادر می نماید،

« در خصوص شکایت اولیاء دم ۱- غلامرضا ۲- محمد و آقایان ۱- غلام علی ۲- اصغر

مبنی بر دو فقره قتل غیر عمدی و ایراد ضرب و جرح غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در

رانندگی با عنایت به محتویات پرونده،

گزارش نیروی انتظامی و نظر افسر کاردان فنی که مصون از اعتراض متهم می باشد و

گواهی پزشکی قانونی در اقرار صریح متهم در تمام مراحل رسیدگی مجرمیتش است

عمل انتسابی مطابق است با مواد ۲۴۹ و ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۳۰۲ و ۳۰۴ و ۳۶۷ و ۴۸۰ و

و ۴۸۴ و ۳۸۲ و از قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰/۵/۸ کمیسیون امور قضایی و

حقوقی مجلس نسبت به قتل غیر عمدی آقایان غلام رضا و محمد برای هر کدام یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم آن ها و صدمات وارده به آن علامعلی کبودی آرنج راست یک و نیم هزارم دیه ارش آسیب نسج آن دو نیم درصد کامل مرد مسلمان در حق نامبرده اخیر الذکر و جراحان وارده به آقای رضا کبودی زیر چشم سه هزارم دیه کامل و تورم بینی ارش آن همراه با شکستگی جمعاً صد دینار و ارش آسیب سنج نرم یک درصد دیه کامل مرد مسلمان، متهم مارالذکر را در حق نامبرده محکوم می نماید. تعیین نوع دیه به عهده متهم است در رابطه با بی احتیاطی منجر به دو فقره قتل غیر عمدی و ایراد ضرب و جرح غیر عمدی به سه نفر عمل انتسابی متهم مطابق است با ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات از این جهت دادگاه متهم را به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم می نماید. در رابطه با شکایت اولیه آقای اصغر نامبرده رضایت قطعی خود را اعلام نموده مطابق ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه قرار موقوفی تعقیب نسبت به شکایت نامبرده صادر و اعلام می دارد. آراء حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در مرکز استان تهران است.»

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

محکوم علیه ضمن اعتراض به حکم صادره فقط به کاهش حبس یا تبدیل آن، جزای دیگر متعرض می شود و اشکال حقوقی به حکم نمی گیرد لذا دادگاه محترم تجدید نظر نیز با عنایت به لایحه تجدید نظر خواهی رأی خود را طی شماره ۷۳ به شرحی که در زیر خواهد آمد بیان می کند.



« در خصوص تجدید نظر خواهی آقای شعبان علی نسبت به دادنامه ۱۲۱۳/۱۲۱۴ مورخ ۸۱/۱۰/۱۶ صادره از شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی کرج که به موجب آن تجدید نظر خواه به اتهام دو فقره قتل غیر عمدی (مرحوم محمد و غلام رضا) و سه فقره ایراد ضرب و جرح غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی علاوه بر پرداخت به اولیاء دم مقتولین و دیه ارش به دو نفر از مصدومین به اسامی آقایان غلامعلی و رضا به استدلال منعکس در دادنامه و به استناد ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی به تحمل یک سال حبس محکوم شده است (در مورد احراز مصدومین به نام آقای اصغر با توجه به اعلام گذشت وی قرار موقوفی تعقیب صادر شده است) نظر به اینکه از سوی تجدید نظر خواه ایراد و اعتراض موثر و موجهی که گسیختن دادنامه معترض عنه را ایجاب نماید به عمل نیآورده و دادنامه مذکور از حیث تشریفات رسیدگی و احراز توجه اتهام و انطباق عمل با قانون و تعیین دیات صحیحاً اصرار یافته و خالی از خدشه و نقضت قانونی است النهایه با توجه به تبصره سه ذیل ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اتهام انشایی به متهم در حکم شعبه عمه است و قتل و صدمه غیر عمدی نیست و با توجه به صدمات وارده به مصدومین تصریح به مواد ۴۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی غیر ضروری است و با تذکر این نکته که قرار موقوفی تعقیب صادره در مورد دیه یا ارش متعلقه به آقای اصغر است و مدت بازداشت قبلی نیز احتساب و از حبس مقرر دادنامه کسر خواهد شد لذا با رد تجدید نظر خواهی عنوان شده و با توجه به اصلاحات مذکور دادنامه تجدید

نظر خواسته مستنداً به ماده ۲۵۰ و شق الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری تأیید و استوار می گردد. رأی صادره قطعی است.  
(ه) نتیجه گیری:

(۱) ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد، « هر گاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده ( اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی هوائی) یا متصدی وسیله نقلیه موتوری، منتهی به قتل غیر عمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود. در این ماده به قتل غیر عمد اشاره شده است. قتل غیر عمد اعم از خطای محض شبه عمد می باشد اما منظور قانون گذار قتل شبه عمد است و قرینه این مطلب تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: « هر گاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود و به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود» همچنین رأی وحدت رویه شماره ۳۲ مورخ ۶۵/۸/۲۰ چنین قتلی را شبه عمد دانسته است. به نظر می رسد علت اینکه قانون گذار جرائم موضوع ماده ۷۱۴ را در حکم شبه عمد دانسته، کاستن از حوادث رانندگی باشد. قتل شبه عمد در صورتی است که راننده تقصیر کرده باشد و اگر تقصیر از ناحیه مصدوم باشد، قتل شبه عمد است و نه خطای محض ماده ۳۳۳ در این زمینیه مقرر

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

می دارد: « در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارات وارده نیست

(۲) طبق ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی جرم مندرج در ماده ۷۱۴ همان قانون غیر قابل گذشت می باشد. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۴ مورخ ۶۳/۹/۱۲ نیز بر غیر قابل گذشت بودن محکومیت تعزیری در قتل غیر عمدی نظر

می دهد.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۱۵۹/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: توحید تجدید نظر خوانده: اولیاء دم

متوفی ج) موضوع: بی احتیاطی در رانندگی منجر به فوت

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق آقای توحید به اتهام بی احتیاطی در رانندگی با موتور

سیکلت بدون گواهی نامه منجر به فوت آقای علی تحت تعقیب دادگاه شعبه ۲ بخش

چهار دانگه قرار گرفته و دادگاه محترم پس از انجام تحقیقات لازم و با توجه به گزارش

مأمور نیروی انتظامی و نظریه کارشناسان شورای عالی تصادفات و نظریه پزشکی قانونی

طی دادنامه شماره ۵۴۸ رأی خود را به شرح ذیل اعلام می نماید.

« در خصوص اتهام آقای توحید صابری فرزند انشاءالله دایر بر بی احتیاطی در امر

رانندگی فاقد گواهی نامه منجر به فوت مرحوم علی به عنایت به محتویات پرونده،

شکایت اولیاء دم متوفی به شرح اوراق پیوستی، گزارش مرجع انتظامی مبنی بر وقوع

تصادف نظریه پزشکی قانونی در تعیین علت فوت و همچنین نظریه کارشناسان شورای

عالی تصادفات ناجا علت تصادف را بی احتیاطی از ناحیه متهم در حین رانندگی موتور

به جهت انحراف به چپ ناشی از عدم مهارت ذکر نموده اند من الحیص المجموع

دادگاه بزهکار را محرز و مسلم دانسته از لحاظ دیه مستنداً، به مادتين ۲۹۴ و ۲۹۷ و ۳۰۴

و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم



پس از ارائه گواهی حصر وراثت در زمان اجرای حکم و از لحاظ خصیصه عمومی بزه معنونه (بی احتیاطی در رانندگی) مستنداً به مادتين ۷۱۴ و ۷۱۸ از قانون مارالذکر به تحمل هفت ماه حبس تعزیری صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان می باشد. (و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

متهم پس از صدور رأی بدان اعتراض کرده و در لایحه خود اشاره می کند که هیئت کارشناسان علت تصادف را تخطی هر دو راننده عنوان کرده اند لذا با توجه به اینکه هر دو راننده مقصر شناخته شده اند می بایست میزان محکومیت بر اساس تقصیر هر کدام از راننده ها تعیین گردد. دادگاه با بررسی لایحه متهم و پرونده رأی خود را به شماره ۱۲۲۲ به شرح ذیل صادر می نماید.

« در خصوص تجدید نظر خواهی آقای توحید به دادنامه شماره ۵۴۸/۸۳ مورخ ۸۳/۳/۲۵ شعبه دوم دادگاه عمومی بخش چهار دانگه در پرونده کلاسه ۱۱۹۵/۲/۸۲ که به موجب آن تجدید نظر خواه به اتهام بی احتیاطی در امر رانندگی فاقد گواهی نامه منجر به فوت مرحوم علی به استدلال مندرج در دادنامه و به استناد مواد قانونی علاوه بر پرداخت یک فقره دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیاء دم متوفی به تحمل هفت ماه حبس تعزیری محکوم شده است نظر به اینکه اعتراض نامبرده به لحاظ نظریه هیأت کارشناسان سه فقره که علت تصادف را تخطی هر دو راننده موتور سیکلت از نظامات دولتی و سولین و تقصر هر دو به طور مساوی اعلام نموده اند می باشد و اینکه با توجه به نظریه مذکور

به محکومیت خود مبنی بر پرداخت دیه کامل در حق اولیای دم معترض است توجهاً به اعتراض اولیاء دم به نظریه مورد استناد تجدید نظر خواه و با توجه به نظریه شورای عالی تصادفات متشکل از پنج نفر کارشناسان که منطبق با اوضاع و احوال قضیه و موازین قانونی است مردود است و دادنامه معترض عنه فاقد ایراد و اشکال قانونی موجب نقص است النهایه ۱) اتهام تجدید نظر خواه قتل غیر عمدی در حکم شبه عمد ناشی از بی احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی در حین رانندگی بدون گواهی نامه است. ( با توجه به تبصره ۳ ذیل ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی) ۲) مهلت پرداخت دیه با توجه به بند ب ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ظرف دو سال از تاریخ وقوع حادثه است. ۳) با توجه به مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مجازات هفت ماه حبس در دادنامه معترض عنه و ممنوعیت دادگاه تجدید نظر از تشدید مجازات و نیز استحقاق متهم تجدید نظر خواه به تخفیف مجازات به لحاظ فقدان سابقه محکومیت کیفری بند ۵ ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی به دادنامه اضافه می شود. ۴) قانون مقرر از نوع مجازات باز دارنده است لذا قید تعزیری از دادنامه معترض عنه حذف می شود. ۵) اگر چه سازمان پزشکی قانون به شرح برگ ۱۶ پرونده موضوع فوق متوفی و علت مرگ و تاریخ معاینه و شماره جواز دفن را در گواهی صادره تأکید کرده است ضروری است که گزارش معاینه جسد متوفی نیز از مرجع مذکور اخذ و ضمیمه شود علیهذا ضمن رد تجدید نظر خواهی عنوان شده و مستنداً به ماده ۲۵۰ و شق الف ماده ۲۵۷

قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه با اصلاحات به عمل آمده تأیید و استوار می شود. رأی صادره در قسمت تجدید نظر خواهی از سوی متهم قطعی است.  
هـ نتیجه گیری:

نکته : ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی در مورد قتل غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در رانندگی چنین مقرر می دارد، « هر گاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده ( اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله نقلیه موتوری، منتهی به قتل غیر عمد می شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیاء دم محکوم می شود. قتل غیر عمد اعم از خطای محض و شبه عمد می باشد اما منظور قانون گذار به نظر می رسد قتل شبه عمد است و قرینه این مطلب تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می دارد، « هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود. رأی وحدت رویه شماره ۳۲ مورخ ۶۵/۸/۲۰ نیز بر شبهه عمد بودن اینگونه جرائم تأکید دارد.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۱۵۷/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: خانم میترا براتچی به وکالت از طرف

محمد تجدید نظر خوانده: اداره حقوقی بانک صادرات ج) موضوع: اختلاس

د) گردشکار:

بر حسب مندرجات پرونده کلاسه فوق آقای محمد تحویل دار بانک صادرات با ثبت

غیر واقعی مبالغ در سند بانک اقدام به اختلاس مبلغ ۲۷/۵۳۹/۶۱۴ ریال نموده که با

شکایت اداره حقوقی بانک صادرات پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۵۹ ارجاع

می گردد و دادگاه محترم بعد از انجام تحقیقات مقدماتی و با توجه به گزارش بازرسی

اداره کل بازرسی و حساب رسی بانک صادرات رأی خود را به دادنامه شماره ۱۲۰ در

مورخ ۸۲/۶/۷ به شرح ذیل صادر می نماید.

حسب مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن اداره حقوقی بانک صادرات ایران

تقاضای تعقیب کیفری آقای محمد تحویل دار شعبه پل پیچ بانک صادرات ایران را به

اتهام اختلاس توأم با جعل مبلغ ۲۷/۵۳۹/۶۱۴ ریال نموده است و در مقام ایضاح آن

عنوان داشته : « نامبرده از تاریخ ۸۰/۸/۲۵ به عنوان تحویل دار در شعبه پل پیچ ۱۷۳۰

مشغول به کار بوده و هنگام مراجعه مشتریان جهت واریز وجه یا دریافت آن از حساب

( دفترچه های کوتاه مدت سود دارم با مثبت مبلغ واقعی در ته سوش مربوط به مشتری

مبلغی کمتر یا بیشتر در ته سوش ( سند مربوط به بانک) از مبالغ سود حساب های کوتاه



مدت بالغ بر ۴۲۰ فقره جمعاً به مبلغ ۲۷/۵۳۹/۶۱۴ ریال به نفع خویش سوء استفاده نموده است. النهایه پس از شخصی شدن موضوع نامبرده مبالغ مذکور را به بانک مسترد کرده است» علیهذا دادگاه با عنایت به مراتب و معطوفاً به جامع اوراق و محتویات پرونده و توجهاً به شکایت اداره حقوقی بانک صادرات ایران گزارش شماره ۳۲/۱۲۳۱۲ مورخ ۸/۱۰/۸۱ بازرسی و حساب رسی اداره کل بازرسی و حساب رسی داخلی بانک صادرات ایران و با مدافه در مستندات ابرازی شاکی و ماحصل تحقیقات انجام شده و با التفات به اینکه وجوه حاصله از اختلاس حسب وظیفه به متهم به عنوان شخص اداری سپرده شده و نامبرده از طریق جعل اسناد مربوط به بانک مبادرت به برداشت و تصاحب وجوه مذکور به نفع خود کرده است و نظریه انکار و دفاعیات بلاوجه متهم و عنایتاً به سایر قرائن و امارات موجود در پرونده، ارتکاب بزه اختلاس توأم با جعل از سوی مشارالیه را محرز و مسلم دانسته لذا مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ به لحاظ فقدان سابقه محکومیت کیفری، متهم فوق التوصیف را به تحمل دو سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ یک میلیون ریال در حق دولت و انفصال دائم دولتی محکوم می نماید. النهایه نظر به اینکه متهم نسبت به استرداد تمام وجه مورد اختلاس در حق شاکی اقدام کرده است بنابراین دادگاه به استناد تبصره ۳ ماده قانون صدرالذکر اجرای مجازات حبس وی را به مدت دو سال معلق می نماید. رأی دادگاه حضوری تلقی و ظرف مدت بیست روز پس از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر استان تهران می باشد.

و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

وکیل متهم طی لایحه ای به شرح زیر به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض می نماید. با دقت در پرونده چند نکته به نظر می رسد که مورد توجه قاضی محترم بدوی قرار نگرفته که اگر قرار می گرفت چنین حکمی را صادر نمی کرد، اول آقای حمید معاون شعبه انجام چنین کاری را از موکل بنده درخواست کرده و خود نظارت بر این امر می کرده است و پس از گذشت مدتی موکل بنده از ترس بر ملاشدن امر معاون شعبه را تهدید می کند که دیگر این کار را انجام نخواهد داد لذا معاون شعبه از ترس آشکار شدن موضوع دست به تشکیل چنین پرونده ای می زند

دوم: بعضی از مغایرت ها که در اسناد وجود داشته در زمانی رخ داده که موکل بنده در آن قسمت انجام وظیفه نمی کرده است.

سوم: یکی از وظایف اصلی معاون شعبه بررسی روزانه و ماهانه مدارک و اسناد بانکی است حال چه طور ممکن است که در حدود یک سال هر روز اسناد با یکدیگر مغایرت داشته و خود معاون از موضوع بی خبر باشد پس این خود دلیلی است بر این امر که همه امور به دستور معاون صورت می گرفته است.

چهارم: از ارکان متشکله جرم رکن مادی و معنوی می باشد در حالیکه عنصر معنوی به دلیل اینکه موکل بنده این امور را به دستور معاون انجام می داده وجود ندارد و همچنین عنصر مادی نیز موجود نیست زیرا موکل بنده مالی را از این راه تصاحب نکرده است بلکه همه اموال را به معاون شعبه تحویل می شده.

ه) رأی دادگاه تجدید نظر

« در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد با وکالت خانم میترا براتچی نسبت به دادنامه شماره ۱۲۰ مورخ ۸۳/۶/۷ صادره از شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران مندرج در پرونده کلاسه ۴۴۲/۱۰۵۹/۸۲ که به موجب آن تجدید نظر خواه به اتهام اختلاس توأم با جعل حسب شکایت اداره حقوقی بانک صادرات ایران و بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس، کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و تبصره های ۳ و ۲ ذیل آن و رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به تحمل دو سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ یک میلیون ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم و سپس نظر به اینکه متهم ( تجدید نظر خواه) نسبت به استرداد تمام وجه مورد اختلاس در حق شاکی اقدام کرد. به استناد تبصره ۳ ماده ۵ قانون صدرالذکر اجرای مجازات حبس وی به مدت ۲ سال معلق گردیده، دادگاه نظر به اینکه تجدید نظر خواه هیچ گونه دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب نماید ارائه ننموده و مصون ماندن دادنامه از هر گونه منقصد قانونی و تقلیل مجازات قبلی انفصال دائم به دو سال انفصال مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه را با اصلاح مذکور تأیید و استوار می نماید. ضمناً در مورد رعایت تبصره ۶ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشاء و کلاهبرداری ناظر به تبصره یک همان قانون به دادگاه محترم نخستین تذکر قانونی داده می شود. رأی صادره قطعی است.

ز) نتیجه گیری:

عنصر قانونی جرم اختلاس ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۷/۹/۱۵ می باشد که مقرر می دارد، « هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان ها یا شوراها و شهرداری ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شود و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیر رسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آن ها سپرده شده است به نفع خود یادگیری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و به ترتیب زیر مجازات خواهد شد. پس جرم اختلاس خیانت مأمور دولت در اموالی است که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده رکن مادی این جرم تصاحب و یا برداشت اموال از سوی مرتکب است به نفع خود یادگیری- دو نکته در این جا وجود دارد اول اینکه تصاحب و یا برداشت چه به نفع مرتکب باشد و چه به نفع دیگری فرقی نمی کند. در پرونده فوق الذکر متهم به این استدلال که اموال را برای فرد دیگری برداشت می کرده خود را مجرم نمی داند در حالی که ماده فوق به صراحت بیان داشته است که تصاحب ( یا برداشت اموال چه برای خود و یا برای دیگری باشد مشمول این ماده خواهد شد.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نکته دوم: اینکه برای تحقق این جرم حتماً باید اموال به کارمند دولت سپرده شده باشد  
پس چنانچه کارمندی اموال یا وجوه سپرده شده کارمند دیگر را به نفع خود یا دیگری  
تصاحب کند عمل وی اختلاس نبوده بلکه ممکن است سرقت یا جرم دیگری باشد.  
بنابراین به نظر می رسد رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر منطبق با موازین صحیح  
قانونی باشد.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۶۵/۸۴ ب) تجدید نظر خواه: ولی الله تجدید نظر خوانده: فریبا و

کوروش ج) موضوع: ایراد ضرب و جرح

د) گردشکار:

به موجب پرونده کلاسه فوق آقای ولی الله از تجدید نظر خواندگان به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی شکایت می نماید داسرا پس از انجام تحقیقات با صدور کیفرخواست پرونده را جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۰۳ ارسال می نماید و شعبه مذکور پس از برگزاری چند جلسه رسیدگی و با عنایت به گزارش پزشکی قانونی و مدافعات بلاوجه متهمین رأی بر محکومیت متهمین به شرح ذیل طی دادنامه شماره ۲۰۶ صادر می نماید.

« در خصوص اتهام فریبا فرزند رضا و کوروش فرزند رضا مقیم تهران دائر بر شرکت در ضرب و جرح عمدی ولی الله با توجه به شکایت شاکی، تحقیقات انجام شده مدافعات بلاوجه متهمان در داسرا، کیفرخواست داسرا و نظریات پزشکی قانونی راجع به صدمات وارده به شاکی، اتهام متهمان به شرح فوق محرز و به استناد مواد ۳۶۷ و ۴۸۱ و ۴۴ قانون مجازات اسلامی متهمان به نحو تساوی به پرداخت موارد ذیل به عنوان دیه وارش درحق شاکی محکوم می گردد.

۱) بابت حارصه سمت چپ گردن نیم درصد دیه کامل ارش ۲) بابت حارصه کتف

چپ یک درصد دیه کامل به عنوان ارش ۳) بابت حارصه ران چپ نیم درصد دیه

کامل ۴) بابت نسج ران چپ سه چهارم هزارم دیه کامل و در خصوص اتهام ولی  
الله فرزند محمد تقی مقیم تهران دائر بر ضرب و جرح عمدی کوروش و فریبا با  
توجه به شکایت شکات، نظریه پزشکی قانونی راجع به جراحات وارده مدافعات  
بلاوجه متهم در دادسرا و کیفر خواست دادسرا اتهام نامبرده محرز به استناد مواد ۳۶۷  
و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۴ و ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی به پرداخت موارد ذیل به عنوان  
دیه وارث در حق شکات محکوم می گردد. برای صدمات وارده به فریبا ۱- بابت دو  
کبودی ساعد راست، سیاه شدگی ران راست و کبودی ران چپ مجموعاً هفت و نیم  
هزارم دیه کامل ۲- بابت تورم و آسیب منسوج نرم پشت دست راست هفت دهم  
درصد دیه کامل به عنوان ارش و برای صدمات وارده به کوروش ۱- بابت حارصه  
سمت چپ صورت و حارصه مخاط نرم تحتانی و حارصه آرنج راست مجموعاً دو  
نیم صدم دیه کامل به عنوان ارش ۲- بابت حارصه پلک تحتانی چشم چپ یک  
صدم دیه کامل و درخصوص اتهام دیگر کوروش دائر بر قدرت نمایی با چاقو با  
توجه به تحقیقات انجام شده و مدافعات متهم در دادسرا صرف نظر از صدور کیفر  
خواست از سوی دادسرا به لحاظ عدم کفایت ادله انتساب بزه اخیر به متهم موصوف  
محرز نیست و به استناد بند الف ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری حکم برائت  
کوروش از بزه قدرت نمایی با چاقو صادر و اعلام  
می گردد. رأی صادره غیابی و ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ قابل واخواهی  
در همین دادگاه می باشد.

و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

آقای ولی الله به حکم غیابی صادره از طرف دادگاه اعتراض کرده و تقاضای واخواهی می نماید که پرونده مجدداً در همان شعبه مورد رسیدگی قرار گرفته و قاضی محترم شعبه طی دادنامه شماره ۶۹۵ مورخ ۸۳/۷/۱۳ رأی قبلی خود را تأیید می نماید. لذا آقای ولی الله در مدت مقرر قانونی نسبت به رأی صادره درخواست تجدید نظر کرده و خواهان رسیدگی دادگاه به جنبه عمومی جرم می شود. شعبه ۳۱ دادگاه تجدید نظر که مسوول رسیدگی به پرونده می باشد با بررسی پرونده مذکور نظر خود را بدین شرح اعلام می نماید. « در خصوص تجدید نظر خواهی آقای ولی الله نسبت به دادنامه شماره ۶۹۵ مورخ ۸۳/۷/۱۳ که در مقام واخواهی نسبت به بخش از دادنامه شماره ۲۰۶ مورخ ۸۳/۳/۷ صادر گردید و به موجب آن تجدید نظر خواه به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی کوروش و فریبا به استدلال مندرج در رأی بدوی به دیه وارث در حق شکات محکوم گردیده صرف نظر از صحت و ستم موضوع نظر به اینکه میزان محکومیت تجدید نظر خواه کمتر از خمس دیه کامل مرد مسلمان است لذا مستنداً به بند (دال) از ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری قرار رد تجدید نظر خواهی صادر و اعلام می گردد. رأی صادره قطعی است.



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

هـ) نتیجه گیری:

با عنایت به بند (د) از ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر داشته جرائمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل باشد قابل تجدید نظر خواهی است و با توجه به اینکه مجموع دیه ای که متهم بدان محکوم شده کمتر از خمس دیه کامل است بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر صحیح و قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاس: ۸۳/۸ و ۱۵۸۷ ب) تجدید نظر خواه: حسن - محمدرضا تجدید نظر

خوانده: حسن - محمد رضا ج) موضوع: ممانعت از حق و مزاحمت ملکی

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده فوق الذکر شاکی ملکی را از مشتکی عنه جهت تأسیس مهد

کودک طی اجاره نامه عادی، اجاره نموده اما مشتکی عنه از تحویل آن در موعد مقرر

امتناع می ورزد لذا شاکی جهت احقاق حق خود شکایتی را تحت عنوان ممانعت از حق

و مزاحمت ملکی تنظیم و تقدیم دادگاه بدوی می نماید. دادگاه شعبه ۱۰۱۲ پس از

رسیدگی به پرونده رأی خود را در رابطه با پرونده طی شماره ۶۰۸ به قرار زیر صادر

می نماید.

« در خصوص اتهام آقای محمد رضا فرزند حسین دائر بر ممانعت از حق موضوع

شکایت آقای حسن به این شرح که حسب شکوائیه شاکی نامبرده وفق فتوکی اجاره نامه

پیوست یک باب منزل مسکونی را جهت تأسیس مهد کودک اجاره نموده و پس از

تحویل مورد اجاره و تصرف آن متهم با تخریب قفل و نصب قفل دیگری از ادامه

تصرفات وی جلوگیری می نماید. متهم ضمن تأیید اجاره ملک به شاکی در دفاع اظهار

داشته هنوز ملک تحویل شاکی نشده و کلید محل که در نزد وی بوده امانتاً تحویل شده

است دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده شکایت شاکی، گزارش مرجع

انتظامی، فتوکپی اجاره نامه عادی، مورخ ۸۲/۳/۲۰ و شهادت شهود در مرجع انتظامی و دادسرا، اذعان شاکی به تحویل کلید محل و با عنایت به سایر قرائن و امارات منعکس در پرونده اتهام انتسابی به متهم محرز و مسلم بوده مستنداً به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی نامبرده رعایت بند و ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت به تحمل شش ماه حبس تعزیری و نیز رفع ممانعت از حق با تحویل ملک به شاکی محکوم می‌نماید و در خصوص اتهام دیگر وی دایر بر مزاحمت ملکی نظر به اینکه با توجه به محتویات پرونده عمل ارتكابی از مصادیق ممانعت از حق می باشد و ایجاد مزاحمت احراز نمی‌گردد. علیهذا با استناد ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری حکم براءت متهم دراین خصوص صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدید نظر:

آقای عباس کریمی به وکالت از محکوم علیه به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض نموده و لایحه تجدید نظر خواهی خود را بدین شرح تقدیم می نماید:

« احتراماً در ارتباط با پرونده فوق مطروحه در شعبه ۱۰۱۲ در مقام دفاع از موکل موارد زیر را بیان می دارم، البته این که این لایحه منطبق با نص صریح مقنن در طی ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری ( بندهای یک و سه ) می باشد. همان گونه که دادنامه معترض عنه نیز حکایت دارد موضوع شکوائیه علیه موکل در این پرونده عبارت است از ممانعت از حق و مزاحمت ملکی، حال آنکه واجب می نمود دادگاه محترم قبل از ورود

در ماهیت امر و وفق تمامی دعاوی زیر مجموعه ای بحث تصرف، در ابتدا تصرفات مدعی دعوی تصرف را احراز می نمود و سپس با احراز چنین پیش فرضی موضوع ادعا را مورد رسیدگی قرار می داد. و همچنین دادرس محترم نه تنها این موارد را در نظر نگرفته بلکه صرف انعقاد قرارداد را مبنای استدلال خود قرار داده در نتیجه موکل را محکوم نموده است در حالی که بر چنین استدلالی ایرادات قابل ذکری وجود دارد زیرا اولاً: قرارداد فی مابین شاکی و موکل اینجانب وفق مقررات قانون مدنی قراردادی مشروط بوده است. زیرا طرفین در قرارداد مشروط نموده بودند که مستأجر مکلف است مورد اجاره را فقط و صرفاً در راستای ایجاد مهد کودک استفاده کند و لاغیر. ثانیاً: این شرط نیز وفق مقررات مواد ۳۹۹ و ۴۰۰ قانون مدنی که در مورد حاضر نیز مصداق دارد دارای زمان و عجل بوده است به عبارت بهتر مستأجر قرارداد مورخ ۸۲/۶/۲۹ که شاکی دعوی حاضر است تعهد نموده اند که تا تاریخ ۸۲/۷/۱۵ مجوز لازم جهت تأسیس و راه اندازی آن را تهیه و به ماجر تحویل دهند. در غیر این صورت قرارداد نسخ می گردد یعنی متعاملین با درج چنین شرطی در ذیل قرارداد و در بخش توضیحات اراده آخر خود را در این خصوص به دقت تعیین نموده اند. ثالثاً: در مدت شرط و تعهد قراردادی نیز هیچ اقدام ثبتي که مبین و تأمین کننده اراده متعاملین باشد از ناحیه مستأجر به وقوع نپیوسته است به عبارت دیگر نه تنها مستأجر (شاکی بدوی و تجدید نظر خواه فعلی) تا تاریخ مشروط و مقید در قرارداد این مجوز را اخذ ننموده است بلکه تا تاریخ فعلی نیز این مجوز را نگرفته است. رابعاً: وفق مقررات بهزیستی اعطای چنین مجوزی به



اشخاصی تعلق می گیرد که محل مورد تأیید آنها باشد در حالی که اصل درخواست پروانه به نام همسر شاکی بوده است که متأسفانه خلاف مقررات مندرج در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری شخص ذینفع در دعوی شهادت نموده اند و دادگاه آن را به عنوان دلیل پذیرفته اند. خامساً: موکل اینجانب حسب توضیحات فوق هر چند قرارداد منسوخ بوده ولیکن قرارداد را در حضور مدیر املاک پارس مجدداً نسخ می نماید لذا دیگر مجوزی جهت تداوم رابطه قراردادی وجود نداشته است تا شاکی بتواند نسبت به آن ادعای حقی کند. سادساً: حسب گواهی شهود که نه تنها نسخ را شهادت داده اند، عدم تحویل کلید و تسلیم ملک را نیز شهادت داده اند بنابراین موکل به هیچ وجه مورد اجاره را تحویل نگرفته است تا شاکی به دلیل تصرف بتواند شکایت به عمل بیاورد لذا اصلاً رکن ضروری دعوی تصرف تحقق نیافته است. شاکی نیز در مورد قرار منع تعقیب متهم از اتهام مزاحمت و تخریب قفل اعتراض کرده و خواستار رسیدگی دادگاه تجدید نظر به آن می شود.

دادگاه محترم تجدید نظر پس از بررسی لوایح رأی خود را طی شماره ۷۱-۷۰ مورخ ۸۴/۱/۲۸ به قرار زیر صادر می نماید: « در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد رضا با وکالت آقای عباس نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۶۰۸ مورخ ۸۳/۵/۴ صادره از شعبه ۱۰۱۲ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن، تجدید نظر خواه به اتهام ممانعت از حق حسب شکایت آقای حسن بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی، تحمل شش ماه حبس تعزیری و نیز رفع ممانعت از حق با تحویل ملک استجاری به شاکی محکوم

گردیده دادگاه نظر به اینکه هیچ گونه دلیلی که نقض دادنامه بدوی رد موضوع تجدید نظر خواهی را ایجاب کند ارائه ننموده النهایه با رعایت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و اصلاح ماده استنادی ۶۹۱ قانون مجازات اسلامی عدم تناسب مجازات حبس برای تجدید نظر خواه مجازات حبس را به پرداخت دومیلیون ریال جزای نقدی به نفع دولت که مناسبتر به حال متهم است تبدیل می نماید در خصوص تجدید نظر خواهی آقای حسن نسبت به بخش دیگر از دادنامه شماره ۶۰۸ مورخ ۸۳/۵/۴ صادره از شعبه ۱۰۱۲ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن رأی محمد رضا از اتهام مزاحمت ملکی بنا به استدلال مندرج در پرونده براءت حاصل نموده در مجموع چون هیچ یک از تجدید نظر خواهان ها دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده اند لذا مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی ضمن رد تجدید نظر خواهی دادنامه بدوی با اصلاح مذکور تأیید و استوار می گردد.

رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) ممانعت از حق یعنی اینکه مانع استفاده دیگری از حق ارتفاق یا انتفاع که در ملک دارد بشود. ماده ۱۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی دعوای ممانعت از حق را چنین تعریف می کند: « دعوای ممانعت از حق عبارت است از تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد. سالب حق نه متصرف عدوانی است و نه مزاحم بلکه مانع از این می شود که صاحب حق از حق

استفاده نماید. مثل اینکه کسی حق ارتفاقی در زمین دیگری دارد و آن دیگری نمی گذارد که صاحب حق از حق خود استفاده نماید. در این جا متهم نه چیزی را تصرف کرده که متصرف عدوانی شناخته شود هر چند می توان به طور عرفی وی را مزاحم نامید ولی عمل وی مزاحمت هم نیست و متهم فقط در اینجا ممانعت از اجرای حق دیگری ایجاد می کند. در دعوای مزاحمت، مزاحم نسبت به استفاده از مال که در تصرف دیگری است خلل وارد می آورد در حالیکه در دعوای ممانعت از حق بدون اینکه متهم مزاحمت ایجاد کند فقط نسبت به استفاده کننده ایجاد ممانعت می کند لذا با عنایت به موارد فوق در مانحن فیه ایرادی که وکیل تجدید نظر خواه به رأی صادره گرفته مبنی بر اینکه شاکی ابتداءً باید ملک را تصرف می کرده تا جرم ممانعت از حق تحقق یابد نادرست می باشد. بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدید نظر مبنی بر محکومیت متهم از نظر قانونی صحیح می باشد و خدشه ای بر آن وارد نیست.

(۲) عنصر قانونی این جرم علاوه بر ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی، قانون جلوگیری

از تصرف عدوانی مصوب ۵۲/۱۲/۱۶ نیز می باشد.

نام و نام خانوادگی : منصور شماره پرونده آموزش، دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه  
عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدید نظر استان

الف) کلاسه: ۱۵۸۶/۸۳ ب) تجدید نظر خواه: محمد علی-محسن- صدیقه - زهرا  
تجدید نظر خوانده: علی- محمد علی ج) موضوع: تصرف عدوانی و ممانعت از حق  
د) گردشکار:

به خلاصه پرونده فوق آقای محمد علی یکی از تجدید نظر خواندگان، ملک متعلق به  
تجدید نظر خواهان ها را از فردی به نام حسن به گمان اینکه مالک آن است خریداری  
می کند و به تجدید نظر خوانده دیگر پرونده آقای علی جهت استفاده اجاره می دهد اما  
پس از گذشت مدتی مالکان اصلی ملک که از این امر آگاه شده بودند از آقای علی و  
محمد علی به عنوان متصرف عدوانی شکایت به عمل می آورند. دادگاه شعبه ۲۱۵  
عمومی تهران که مسوول رسیدگی به پرونده می باشد پس از رسیدگی به پرونده رأی  
خود را طی شماره ۱۰۰۴ مورخ ۸۳/۶/۲۴ به قرار زیر صادر می نماید.

در خصوص شکایت ورثه مرحوم سیف الله آقای برمحسن، محمد علی، زهرا، و صدیقه  
و سمیه علیه علی و محمد علی به اتهام تصرف عدوانی و ممانعت از حق و تخریب  
دیوار و شیشه ها یک ملک نیمه تمام به شماره ۱۲۳ فرعی از ۳۷۶۳ بخش یازده تهران که  
در مالکیت قبلی صورت شکات و فعلی آنان قرارداد قطع نظر از اینکه پلاک موصوف به  
موجب تصویر سند مالکیت ارائه شده و پاسخ استعلام ثبتی واصله در مالکیت شکات



قرار داشته و مشارالیه به موجب قوانین اثر حق هر گونه تصرف را نسبت به آن دارا بوده و به جز آنان شخص یا اشخاص دیگری از جمله افراد دخیل در دعوی مجاز به تصرف اعم از مالکانه یا استجاری و غیره نسبت به ملک متنازع فید نبوده و طبیعتاً اقدامات به عمل آمده از ناحیه شخصی به نام حسن فرزند محمدعلی مطابق اوراق منضم سابقه جهت مراجعه به اداره ثبت و دریافت سند در راستای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت مصوب ۷۸/۸/۱۸ با حضور و وجود مالیکت رسمی آن (شکات) فاقد محمل قانونی می نماید معهداً توجهاً به دفاعیات متهمین فوق الاشعار و اسناد ارائه شده که حاکی از تنظیم قرارداد خرید ملک توسط متهم ردیف دوم از وکیل آقای حسن صابری و تصرف متهم ردیف اول طی عقد اجاره با تصور مالکیت متهمین مذکور نسبت به ملک و منافع آن دارد و نتیجتاً هر گونه اقدامی نسبت به آن ناشی از همین تصور باطل بوده است به لحاظ عدم احراز سوء نیت و نقد عنصر معنوی جرم، بزهکاری متهمین مار الذکر را احراز ننموده مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی و بند الف ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به برائت آنان صادر و اعلام می دارد. در خصوص شکایت آقای علی فرزند عنایت علیه سه نفر ناشناس دایر بر ایراد ضرب عمدی قطع نظر از عدم پیگیری شاکی خصوصی با وصف ابلاغ وقت رسیدگی به لحاظ عدم کفایت ادله و قابل انتساب نبودن اتهام معنونه به اشخاص خاص مستنداً به ماده اخیرالذکر قرار منع پیگرد صادر می شود و همچنین در خصوص شکایت آقای محمدعلی فرزند حسین علیه آقای حسن فرزند رضا قطع نظر از عدم پیگیری شاکی خصوصی علی رغم ابلاغ وقت رسیدگی و اخطاریه های

مکرر به لحاظ فقد ادله کافی و همچنین تصویر قرارداد مضبوط در پرونده که حکایت از خرید عادی ملک توسط متهم اخیر از شخصی به نام اسماعیل داشته و نظر به اینکه کیفیت وقوع معامله فی مابین آن ها و چگونگی القاء مالکیت فروشنده به خریدار بر دادگاه مجهول می باشد مستنداً به ماده مذکور قرار منع پیگرد صادر می نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

(د) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر :

تجدیدنظر خواهان ها طی لایحه ای به شرح زیر به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض نموده و خواستار رسیدگی مجدد آن می شوند.

«اول اینکه زمانی که آقای محمدعلی در حال انتقال وسایل به ملک اینجانبان بودند همه همسایگان به وی تذکر داده اند که شهادت آن پیوست است. دوم اینکه: ایشان ادعا کرده اند ملک را به قیمت پانزده میلیون تومان خریداری کرده اند در حالیکه در حال حاضر قیمت ملک در حدود شصت میلیون تومان می باشد. سوم اینکه ایشان ادعا می کنند که ملک را از آقای حسن خریداری کرده اند در حالیکه از وی و محل سکونت وی هیچ اطلاعی ندارند و همین امر نشان دهنده کذب بودن ادعای وی می باشد چهارم اینکه : در دادنامه مسئله ای به نام اجاره مطرح شده در حالیکه در مراحل تحقیق هیچ ذکری از اجاره نبوده پنجم: تکلیف آقای حسن که اقدام به تهیه سند جعلی کرده چه می شود.

« دادگاه محترم تجدیدنظر پس از رسیدگی به پرونده و با عنایت به لایحه تجدیدنظر خواهان ها و محتویات پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۷۲ مورخ ۸۴/۱/۲۸ بدین شرح صادر می نماید؛ در خصوص تجدیدنظر خواهی آقایان (۱) محسن (۲) محمدعلی (۳) صدیقه ۴- زهرا ۵- فاطمه ۶- سمیه نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۱۰۰۴ مورخ ۸۳/۶/۲۶ مندرج در پرونده کلاسه ۱۱۲۶/۲۱۵/۸۲ صادره از شعبه ۲۱۵ دادگاه حقوقی که به موجب آن در خصوص شکایت تجدیدنظر خواهان ها علیه علی و محمدعلی دایر بر تصرف عدوانی ممانعت از حق و تخریب دیوار و شیشه های یک ملک نیمه تمام به شماره ثبتی ۱۳۳ فرعی از ۳۷۶۳ اصلی بخش ۱۱ تهران بنا استدلال مندرج در رأی بدوی به لحاظ عدم احراز سوء نیت فقد عنصر معنوی جرم مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی و بند الف ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر براءة متهمان صادر و اعلام می گردد. دادگاه نظر به اینکه تجدیدنظر خواهان ها دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده اند و مصون ماندن دادنامه از هرگونه قانونی و با اصلاح مستند رأی صادره از سوی ۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری و مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

(۱) متصرف عدوانی به کسی اطلاق می گردد که مالی را از تصرف دیگری خارج ساخته و خود متصرف آن گردد. بنابراین تصرف عدوانی عبارت است از خارج کردن مال از ید

بدون مالک بدون رضاء وی و یا بدون مجوز قانونی. جرم تصرف عدوانی از جمله جرائمی است که به صورت فعل مثبت خارجی تجلی پیدا میکند و ترک فعل نمی تواند عنصر مادی این جرم باشد و این امر به صراحت در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی که رکن قانونی این جرم است مشهود می باشد. جرم تصرف عدوانی از جمله جرائم عمدی است و رکن معنوی آن عبارتست از سوء نیت عام و سوء نیت خاص. سوء نیت عام یعنی مرتکب باید عالم به ماهیت غیرقانونی عمل باشد و سوء نیت خاص یعنی اینکه مرتکب باید با اقدام به عملیات اجرائی قصد اضرار به مالک ملک را نیز داشته باشد. با عنایت به اینکه در مانحن فیه متهم ردیف اول و دوم از غیر قانونی بودن عمل خود آگاهی نبودند لذا حکم برائت صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدیدنظر صحیح می باشد.

۲- جرم تصرف عدوانی با عنایت به مواد ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از جرائم قابل گذشت می باشد.

۳- در زمینه تصرف عدوانی علاوه بر ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی، قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۵۲/۱۲/۱۶ نیز وجود دارد. لذا شاکی می تواند هم به قانون مزبور و هم به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی استناد نماید. بنابراین دادگاه با تخصص در این مورد باید قصد شاکی را احراز نماید.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه ۱۱۵۴/۸۳ (ب) تجدیدنظرخواه: لیلا و شهرام تجدیدنظرخواه:

گزارش ج) موضوع: رابطه نامشروع

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده فوق مأمورین نیروی انتظامی در حین گشت زنی به

تجدیدنظرخواه ها (متهمین بدوی) ظنین شده و آن ها را مورد بازجویی قرار داده و به

علت نداشتن رابطه خویشاوندی به اتهام رابطه نامشروع به کلانتری منتقل نموده که در

بازجویی صورت گرفته به اتهام خود اقرار کرده ، لذا پرونده جهت رسیدگی قضایی به

شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری تهران ارجاع می گردد. دادگاه مزبور پس از یک جلسه رسیدگی

رای خود را به شرح ذیل طی دادنامه ۱۶۹ اعلام می نماید.

«در خصوص اتهام آقای شهرام فرزند اسدالله و خانم لیلا فرزند محرمعلی دائر بر رابطه

نامشروع با توجه به شکایت شاکی و گواهی گواهان و گزارش نیروی انتظامی و

اظهارات متهمان در پرونده و اقرار ضمنی به اتهام خود بزه انتسابی به آنان محرز است

لذا دادگاه به استناد ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی هرکدام از متهمان را به تحمل ۹۹

ضربه شلاق محکوم و اعلام می نماید رای صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از

ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاههای تجدیدنظر استان تهران می باشد.

و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

پس از صدور رأی و ابلاغ آن، متهمان به رأی صادره اعتراض کرده و خواستار تخفیف در رأی صادره می شوند که دادگاه تجدیدنظر با بررسی پرونده رأی خود را به شرح ذیل طی دادنامه شماره ۱۱۴۲ اعلام می نماید.

«در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم لیلا و آقای شهرام نسبت به دادنامه شماره ۱۶۹ مورخ ۸۳/۲/۲۱ صادره از شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی جزائی شهرستان ری که به موجب آن در خصوص اتهام تجدیدنظر خواهان ها دایر بر رابطه نا مشروع بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی هر کدام به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم گردیده اند. دادگاه نظر به اینکه تجدیدنظر خواهان ها هیچ گونه دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده اند و مضمون ماندن دادنامه از هر گونه قانونی مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مجازات شلاق خانم لیلا را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از شلاق تبدیل و مجازات ۹۹ ضربه شلاق شهرام را به پنجاه ضربه شلاق تعزیری تقلیل و دادنامه تجدیدنظر خواسته را با اصلاحات یاد شده تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

با توجه به رهنمودهای قاضی محترم موارد زیر قابل ذکر می باشد.

۱) رابطه نامشروع یعنی اینکه زن و مردی که میان آن ها حلقه زوجیت نیست با یکدیگر ارتباطی داشته باشند که از نظر شرع و قانون جایز نباشد. در این جرم فرقی بین و غیر وجود ندارد و هر دو به طور مساوی مجازات می شوند. منظور از علقه زوجیت به علقه زوجیت قانونی است بنابراین اگر زن و مردی از نظر شرعی صیغه ازدواج را جاری کنند اما از نظر قانونی زوجین رسمی نباشند حکم این ماده درباره آن ها اجرا خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۹۷۹ مورخ ۶۳/۳/۲ بیان داشته که حرف مکاتبه و ابراز تمایل و علاقه به ازدواج بین مرد و زن که فاقد موانع نکاح باشند جرم تلقی نمی شود.

۲- نکته دیگری که در این جا وجود دارد اینست که بر خلاف جرم زنا، مردی که همسر خود را در حال رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت با مرد اجنبی ببیند نمی تواند از مزایای ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بهره گیرد و مرتکب قتل همسر خود و مرد اجنبی شود، زیرا این حق فقط منحصر به زنا می باشد.

۳- اثبات زنا به طرق مخصوص که در قانون از آن نامبرده میسر است اما در مورد رابطه نامشروع مانند سایر جرائم با آن برخورد می شود و نیازی به رعایت شرایط خاص مانند زنا نیست.

۴- اگر رابطه نامشروع تکرار شود معمولاً دو شیوه برای مجازات عمل تکرار شده به کار برده می شود یک شیوه اجرای حد برای تکرار عمل در مرتبه بعدی است. شیوه دیگر عمل به ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی برای تشدید مجازات است ولی به نظر می رسد

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بهترین راه برای اعمال مجازات برای اینگونه از مرتکبین، تشدید مجازات با اعمال  
مجازات های در مواد ۱۹ و ۲۰ قانون مجازات است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف ( کلاسه : ۴۳/۸۲ ب) تجدیدنظرخواه: خانم پروانه بخشی به وکالت از طرف

تقی تجدیدنظر خوانده: معصومه ج) موضوع: خیانت در امانت

د) گردشکار:

براساس محتویات کلاسه فوق خانم پروانه بخشی به وکالت از طرف شاکی در مورخ

۸۲/۸/۲۴ از خانم ها معصومه و لیلا به اتهام سرقت و خیانت در امانت شکایت و به

استناد مواد ۶۷۴ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی خواستار تعقیب و مجازات آن ها می

گردد. دادیاری شعبه ۱۴ دادرسی صادقیه با بررسی اوضاع و احوال قضیه و با عنایت به

تحقیقات محلی و اقرار متهم ردیف اول و در اجرای بندهای (ز) و (ک) ماده ۳ اصلاحی

قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قرار مجرمیت برای متهم ردیف اول و قرار

منع تعقیب برای متهم ردیف دوم صادر می نماید. دادگاه شعبه ۱۱۶۲ مجتمع قضایی

قدس در تاریخ ۸۳/۲/۱۵ با حضور وکلای طرفین پرونده را رسیدگی کرده و طی دادنامه

شماره ۲۸۲ رأی خود را به شرح ذیل اعلام می نماید. در خصوص کیفرخواست شماره

۱۶۵۲ مورخ ۸۲/۱۲/۵ صادره از دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران علیه خانم

معصومه فرزند محمد ۵۰ ساله دایر بر خیانت در امانت نسبت به اموال منزل شوهرش

شاکی خصوصی آقای تقی که در جریان دادرسی خانم پروانه بخشی از بدو امر به عنوان

کارآموز وکالت از ناحیه شاکی وارد دادرسی شده و آقای غلام حسین شیرپور و سپس با توکیل وی آقای محمد بهرامی به عنوان وکیل از ناحیه متعهد وارد دادرسی گردیده اند نظر به محتویات پرونده از جمله اظهارات وکیل شاکی خصوصی در جلسه ۸۳/۲/۱۵ صرف نظر از صحت و سقم میزان اموال مورد ادعای خیانت با توجه به اینکه رابطه زوجیت فی مابین طرفین موجودیت داشته و عمده اقلام شاکی خصوصی اثاث البیت بوده که در جریان زندگی زوجین در منزل آن ها مورد استفاده قرار داشته و در نتیجه عنصر سپردن و به امانت گزاردن اموال مذکور در منزل محرز نمی باشد لهذا به جهت عدم تحقق عنصر مادی و نیز فقد دلیل برخی از اموال به استناد ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری حکم به برائت متعهد صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاههای محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

(د) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

وکیل شاکی به رأی صادره از سوی شعبه ۱۱۶۲ اعتراض کرده که به دلیل عدم ابطال تمبر پرونده توسط شعبه ۳۱ تجدیدنظر جهت رفع نقص به دادگاه نخستین عودت و با رفع نقص از سوی وکیل شاکی پرونده مجدداً به شعبه ۳۱ ارجاع می گردد. وکیل شاکی در لایحه تنظیمی موارد ذیل را به عرض دادگاه می رساند؛ « اول: دادگاه بدوی در رأی معترض عنه اینگونه استدلال نموده «با توجه به اینکه عمده اقلام اعلامی شاکی خصوصی اثاث البیت بوده که در جریان زندگی زوجین در منزل آن ها مورد استفاده قرار

داشته و در نتیجه عنصر سپردن و به امانت گذاردن اموال در منزل محرز نمی باشد لذا عنصر مادی جرم خیانت در امانت در مانحن فیه محقق نمی باشد. و با این استدلال مبادرت به صدور حکم برائت نموده در حالیکه اولاً: برخلاف استنباط دادگاه بدوی عمده اموال متعلق به موکل بنده می باشد و به هیچ وجه وصف اثاث البیت را ندارد ثانیاً: اسناد و اموال در نزد متهم می باشد و وی نیز هب هیچ وجه منکر این امر نبوده است. دوم: در جرم خیانت در امانت برخلاف استنباط دادگاه محترم بدوی صرفاً وجود رابطه قراردادی منظور قانون گذار نبوده بلکه چنانچه عرفاً و یا قانوناً نیز فردی در خصوص اموال امین محسوب شود در این صورت هم می توان تحقق جرم خیانت در امانت را تصور نمود در این خصوص نظر دادگاه تجدیدنظر را به رأی شماره ۹۶ مورخ ۱۳۳۲/۷/۱۱ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور جلب می نماید که اشعار می دارد؛ «امین بودن کسی نسبت به یک مال یا بر حسب سپرده شدن مال است به او و یا بر حسب عرف و عادت .... و همچنین رأی شماره ۲۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۱۶/۱/۳۱ بنا علی هذا نظر به مراتب فوق الشعار و از آن جائیکه متعهد با در دست داشتن کلیه لوازم منزل موکل فی الواقع نسبت به اموال و اسناد امین محسوب می شود لذا از آن مقام نقص دادنامه معترض عنه و صدور دستور مقتضی را استدعا دارم.

ه) رأی دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه شعبه ۳۱ تجدیدنظر با عنایت به محتویات پرونده و لایحه وکیل تجدیدنظر خواه رأی خود را در خصوص پرونده طی دادنامه شماره ۱۲۵ به شرح ذیل صادر می نماید.

« در خصوص اعتراض آقای تقی و وکیل نامبرده خانم پروانه بخشی نسبت به دادنامه شماره ۲۸۲ مورخ ۸۳/۲/۱۶ صادره از شعبه ۱۱۶۲ دادگاه عمومی تهران که بر براءت خانم معصومه دایر به اتهام خیانت در امانت نسبت به اثاث البیت منزل اصرار یافته است نظر به اینکه در شکوائیه اولیه بالصراحه قید نشده مشتکی عنها همسر موقت شاکی است و در عقد موقت اصل بر این است که چون زوج تکلیفی در پرداخت نفقه ندارد و هیچ گونه مدرکی دال بر اثبات ادعای شاکی وکیل او که مالی به امانت به تجدیدنظر خوانده سپرده شده را ارائه نگردیده است بنابراین دادنامه معترض عنه خالی از عمده قانونی است. لذا با رد اعتراض توجهاً به مواد ۲۴۰ و ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امر کیفری رأی به تأیید دادنامه موصوف صادر و اعلام می نماید. رأی صادره قطعی است.

ی ( نتیجه گیری:

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم مردم را به رعایت امانتداری توصیه کرده است (آیه ۳۷ سوره انفال) و در روایات و احادیث نیز بسیار مورد نکوهش واقع شده است قانون گذار نیز ماده ۶۷۴ قانون مدنی را به جرم خیانت در امانت اختصاص داده است. با دقت و بررسی در ماده ۶۷۴ قانون مجازات، عناصر متشکله جرم خیانت در امانت را می توان به شرح زیر نام برد.

الف ( عنصر قانونی: که ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات به این امر پرداخته است.

ب) عنصر مادی :



اول: سپرده شدن مال به یکی از طرق قانونی

دوم: استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود کردن مال

سوم: تعلق مال سپرده شده به غیر

چهارم: ورود ضرر به مالک یا متصرف مال

ج) عنصر معنوی: سوء نیت عام و سوء نیت خاص

یکی از اشتباهاتی که می شود این است که تصور می شود که برای محکوم کردن کسی

به جرم خیانت در امانت ابتدا باید اثبات شود که عقد ودیعه ای بین طرفین وجود داشته

است. قانون گذاری برای جلوگیری از این اشتباه در ماده ۶۷۴ از چهار عقد (اجاره،

امانت، رهن، و وکالت) نام می برد. ضمناً قانون گذار با به کار بردن عبارت «هر کار با

اجرت یا بی اجرت» دامنه جرم خیانت در امانت را وسیع تر کرده است. اما نکته ای که

باید در اینجا بدان توجه داشت اینست که رأی دادگاه بدوی نیز بر همین اساس استوار

است عمل سپردن است که دادگاه بدوی معتقد است اموال به مشتکی عنه سپرده نشده

است تا جرم خیانت در امانت تحقق یابد. حال باید دید اموالی که زوجین برای زندگی

مشترک از آن استفاده می کنند به عنوان امانت در نزدشان سپرده شده است یا اینکه

عنوان امانت در نزدشان سپرده شده است یا اینکه عنوان امانت بر آن صرف نمی کند؟

شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۴۰۸ مورخ ۱۳۲۴/۸/۲۶ بر لزوم وجود این

شرط تأکید میکند و بیان می دارد؛ «اگر نحوه اتهام مردی این باشد که مشارالیه اشیاء

متعلق به شاکیه را، که به عنوان جهیزیه به خانه برده است و پس از تفرقه که بین آنها

حاصل شده از او مطالبه کرده و متهم آن اشیاء را منکر گردیده است، صرف این عمل دارای جنبه کیفری و قابل انطباق با ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی [۶۷۴ قانون تعزیرات] نخواهد بود بلکه برای انطباق عمل با آن ماده لازم است سپرده شدن مال موضوع دعوی به متهم به نحوی که قابل تطبیق با یکی از عناوین مذکور در ماده مزبور باشد محرز گردد.

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی مورخ ۱۰/۴/۵۴ استدلال مشابهی کرده؛ «جهیزیه در ایام ازدواج معمولاً در اختیار زوجه است و مورد استفاده خانواده قرار می گیرد و به هیچ وجه نمی توان زوج را امانت دار جهیزیه تلقی کرد و اگر در بعضی نقاط مرسوم است حین عقد نکاح / سید جهیزه را از زوج می گیرند این رسید حاکی از حمل جهیزیه به منزل شوهر و تعلق آن به زوجه است نه امین بودن شوهر نسبت به آن. بنابراین در صورتی که، بعد از انحلال نکاح، شوهر آنچه از جهیزیه باقی مانده تصرف کرده و از استرداد آن به زوجه امتناع نماید موضوع عنوان جزایی ندارد و فقط از طریق حقوقی قابل مطالبه است.

با توجه به مراتب بالا معلوم می شود که تحقق جرم خیانت در امانت خرع بر «سپرده شدن» مال به امین است یعنی مال باید واقعاً از سوی مالک یا متصرف به یکی از طرق قانونی به امین سپرده شده و شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن نیز وجود داشته باشد حال آنکه در رابطه بین زوجین هیچکدام از طرفین چنین قصدی را در مورد اموال

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

یکدیگر ندارند سپس به نظر می رسد رأی دادگاه بوی و تجدیدنظر منطبق با موازین  
صحیح قانونی است.

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه: ۵۹۶/۸۳ ب) تجدیدنظرخواه: وحید تجدیدنظرخوانده: گزارش

ج) موضوع: ربودن مال غیر

د) گردشکار:

براساس پرونده فوق الذکر آقای وحید و احمد (تجدیدنظر خواه) به اتهام ربودن مال غیر تحت تعقیب قرار گرفته لذا پرونده جهت رسیدگی به موضوع به شعبه ۱۱۰۱ دادگاه عمومی تهران ارسال می گردد. شعبه مذکور نیز پس از وصول پرونده با عنایت به شکایت شاکی و تحقیقات صورت گرفته رأی بر محکومیت متهمان به قرار زیر صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقایان ۱ وحید ۲ احمد دایر بر ربودن مال به غیر به مبلغ پانصد هزار ریال با توجه به شکایت شاکی آقای محمد و تحقیقات به عمل آمده در مرجع انتظامی و دادگاه و دستگیری متهم ردیف اول در حین فرار از محل وقوع جرم و اقرار صریح وی و سایر محتویات پرونده و دادگاه ارتکاب بزه انتسابی را محرز و مسلم دانسته و مستنداً به ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به ماده ۲۲ همین قانون (جوان بودن متهم و استرداد وجه ربوده شده به شاکی) متهم ردیف اول را به دو میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم می نماید اما در مورد متهم ردیف دوم با توجه به اینکه حسب محتویات پرونده نامبرده فوت نموده است لذا دادگاه مستنداً به ماده ۶ قانون آئین



دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می دارد. همچنین در مورد رد مال موضوع ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی با توجه به استرداد آن در مراحل تحقیق موضوعاً منتفی می باشد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در مرجع تجدیدنظر استان می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

تجدیدنظرخواه (وحید) ضمن تجدیدنظرخواهی در لایحه خود بدون اینکه به موارد قانونی جهت نقض حکم اشاره کند فقط پشیمانی و ندامت کرده و خواهان تخفیف مجازات به لحاظ جوانی و استرداد وجه ربوده شده از دادگاه می شود و دادگاه تجدیدنظر نیز با عنایت به مراتب مذکور رأی خود را به شماره ۵۷۴ به شرح زیر صادر می نماید.

«در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای وحید فرزند علی نسبت به آن بخش از دادنامه شماره ۲۹۴ مورخ ۸۳/۲/۲۶ صادره از شعبه ۱۱۰۱ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن و بنا به استدلال مندرج در دادنامه تجدیدنظرخواه به اتهام شرکت در ربودن مال غیر (ربودن مبلغ پانصد هزار ریال از آقای محمد) به استناد ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۲۲ همان قانون به لحاظ جوانی متهم و استرداد وجه ربوده شده به شاکی به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم شده است نظر به اینکه از سوی تجدیدنظرخواه ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی که گسیختن دادنامه معترض عنه را ایجاب کند به عمل نیامده و دادنامه مذکور از حیث احراز مجرمیت و تطبیق عمل

مجرمانه به قانون صحیح و فاقد خدشه و اشکال قانونی است. الزمیه با توجه به اعلام تجدیدنظرخواه مبنی بر عدم توانایی بر پرداخت جزای نقدی و با توجه به میزان وجه ربوده شده و بیکاری و استیصال وی، مستحق ارفاق قانونی بیشتر است و نیز پسوند نام خانوادگی وی در دادنامه ذکر نشده و عمل وی نیز شرکت در ربودن است و لزوم احتساب ایام بازداشت قبلی لذا ضمن رد تجدیدنظرخواهی عنوان شده و با اضافه کردن ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی و با تکمیل نام و نام خانوادگی تجدیدنظرخواه به وحید ... و با تقلیل جزای نقدی مقرر در دادنامه از دومیلیون ریال به یک میلیون و دویست هزار ریال با احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی (احتساب هر روز بازداشت قبلی وی به ازای یکصد هزار ریال) مستنداً به ماده ۲۵۰ و شق الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه با اصلاحات به عمل آمده و تقلیل مجازات با تصریح احتساب و کسر ایام بازداشت قبلی و تأیید و استوار می شود. رأی صادره قطعی است. ضمناً به دادگاه محترم نخستین متذکر می شود در صدور قرار موقوفی تعقیب در مورد متهم دیگر به نام احمد به لحاظ فوت وی به اتکاء آگهی مجلس ترحیم کافی به نظر نمی رسد و باید در این خصوص خلاصه رونوشت وفات از اداره ثبت احوال اخذ و یا شناسنامه باطل شده وی مورد ملاحظه قرار گیرد.

ه) نتیجه گیری:

۱) دادگاه محترم بدوی متهم را به استناد ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی به پرداخت دومیلیون ریال جزای نقدی محکوم می نماید. این ماده مقرر می دارد: «هر کس مال

دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه ای به مجنی علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد. عنصر مادی این جرم ربودن مال دیگری از راه غیر سرقت است ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی در تعریف سرقت چنین بیان داشته «ربودن مال دیگری به طور پنهانی» بنابراین با توجه به این تعریف و با توجه به ماده ۶۶۵ به نظر می رسد ربودن اگر به صورت پنهانی نباشد مشمول ماده ۶۶۵ می شود. در واقع با به کار بردن عبارت مجمل در ماده ۶۶۵ توسط قانون گذار باعث ایجاد یک نتیجه غیر منطقی می شود. زیرا ربودن مال دیگری همان سرقت است و چگونه می توان گفت که عملی که نام سرقت دارد، سرقت نیست.

تشخیص اینکه چه اعمالی مشمول این ماده می شود سخت است. در این مورد به دو رأی از شعبه دوم دیوان عالی کشور اشاره می کنیم که نشان دهنده اعمالی است که مشمول این ماده می شود. حکم شماره ۲۶۴۷ «اگر کسی به وسیله پراندن کبوتر خود کبوتر کس دیگری را بدست آورد چون متعلق و موضوع عمل کبوترهایی است که تحت سلطه مالکانه غیر بوده و مال منقول به شمار می رود و بردن آن به هر نحوی از انحاء به هر وسیله که باشد از وی محسوب می گردد و معمول بودن ربودن کبوتر به وسیله مخصوصی بین کبوتربازان موجب خروج عمل از عنوان دزدی نمی شود. حکم شماره ۳۰۲۴ «اگر دو نفر اسکناس متعلق به کسی را بر بایند و در مقابل کاغذ به او بدهند عمل

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

با ماده ۶۶۵ قانون تعزیرات منطبق است. با عنایت به مراتب مذکور با توجه به نحوه  
ربودن مال توسط متهمین به نظر می رسد که انطباق عمل آن ها با این ماده صحیح باشد.  
۲- بند (۲) ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین  
مصوب ۱۳۷۳ مقرر داشته؛ «هر گاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و  
حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از ۳ ماه حبس یا جزای  
نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد. لذا قاضی محترم بدوی به استناد  
این ماده متهم را به پرداخت دومیلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده است.  
۳- با توجه به موارد فوق رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر منطبق با موازین صحیح  
قانونی است.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه: ۱۳۰۰/۸۳ ب) تجدیدنظرخواه: امیر به وکالت آقای نعمت شاهی

تجدیدنظر خوانده: نسرين به وکالت بهروز دلیری ج) موضوع: جعل و استفاده

از سند معجول

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاسه فوق تجدیدنظر خواه ملکی را از خانم نسین اجاره

نموده که پس از انقضای مهلت اجاره، نمی نماید لذا مالک (خانم نسین) دادخواستی

مبنی بر تخلیه به علت انقضای مدت تقدیم دادگاه می نماید و از دادگاه حکم تخلیه را می

گیرد ولی در حین اجرای حکم تجدیدنظر خواه اجاره نامه عادی را تقدیم دادگاه نموده

و جلوی اجرای حکم را می گیرد که در پی آن مالک اعلام می کند اجاره نامه جعلی

است و امضاء وی جعل شده است. لذا دادگاه محترم به این امر نیز رسیدگی کرده و

حکم خود را طی شماره ۵۳۲ مورخ ۸/۴/۸۳ در این خصوص به شرح زیر صادر

می نماید:

«به شکایت خانم نسین به وکالت آقای بهروز دلیری امیر فرزند محمدرضا ۳۴

ساله اهل و ساکن تهران شغل آهنگساز متهم است به جعل و استفاده از سند معجول

بدین شرح که شاکی اعلام نموده از سال ۱۳۷۸ تا کنون به دلالت کلاسه ۱۷۳۹/۷۸

دادخواستی مبنی بر تخلیه به علت انقضای مدت تقدیم دادگاه داشته و بالاخره حکم

تخلیه صادره شده در حالیکه آقای امیر کلیه ودیعه را دریافت داشته پس از این مدت و صدور اجرائیه و اخطاریه اولیه تخلیه از جانب اجرای احکام ایشان را با ارائه یک سند اجاره و جعل امضاء (خانم نسرین) دادخواستی تقدیم آن دادگاه کرده اند و دادگاه دستور توقیف عملیات اجرایی را صادر نموده است توجهاً به اظهارات شاکی و دلایل موجود موضوع به کارشناسی ارجاع و پس از اعلام نظر کارشناس منتخب این نظریه مورد اعتراض متهم واقع و چون موضوع به هیئت کارشناس ارجاع گردیده و متهم جهت تودیع دستمزد کارشناسی دعوت در مهلت مقرر مبلغ فوق را تودیع ننموده دادگاه ضمن اخراج موضوع هیأت کارشناسی از عداد دلایل و توجهاً به دلایل موجود بزه نامبرده را محرز دانسته متهم را به لحاظ ارتکاب جعل و استفاده از سند معجول مستنداً به ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل حبس از بابت جعل ۶ ماه از بابت استفاده از سند معجول ۶ ماه و جمعاً به مدت یکسال حبس تعزیری محکوم می گردد و حکم صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاههای تجدیدنظر استان است.

(و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر :

محکوم علیه در فرجه قانونی به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض و لایحه دفاعیه خود را به شرح زیر تقدیم دادگاه محترم تجدیدنظر می نماید.

ایراداتی را می توان به رأی صادره از سوی دادگاه نخستین گرفت که همگی نشان دهنده عدم توجه قاضی رسیدگی کننده به محتویات پرونده می باشد. (۱) ایراد به اینکه وقتی

نظریه کارشناس به بنده ابلاغ شد نسبت به آن اعتراض کرده و درخواست رسیدگی به آن در اداره تشخیص هویت اداره آگاهی را کردم که دادگاه موضوع را به هیئت کارشناسان و از اینجانب خواسته شد مبلغ سه میلیون ریال بابت هزینه کارشناسی پرداخت کنم که به دلیل عدم تمکن مالی دادخواست اعسار به دادگاه دارم که دادگاه بدون توجه و رسیدگی به دادخواست اعسار رأی خود را صادر کرده است و بعد از گذشت یک ماه از تاریخ صدور رأی به دادخواست اعسار بنده رسیدگی میکند.

۲- دادگاه بدوی بنده را به اتهام جعل و استفاده از سند معجول محکوم نموده است این در حالیست که دلیل محکومیت حکم، نظریه کارشناس اعلام شده در حالیکه در بند یک نظریه کارشناس اصالت امضاء شاکی به اثبات رسیده و در بند دو نظریه کارشناس نیز بر سفید امضاء بودن امضاء امضاء شاکی احتمال نظر می دهد و دادگاه به همین استناد اینجانب را محکوم کرده در حالیکه اتهام سفید امضاء با اتهام جعل خیلی تفاوت دارد و دادگاه این اتهام را به بنده تفهیم نکرده و به همان اتهام قبلی رسیدگی کرده است.

۳- مهمترین اشتباه قاضی دادگاه استناد به نظریه کارشناسی جهت محرز بودن بزه انتسابی (جعل امضاء) بوده است. در صورتیکه در نظریه کارشناس چنین آمده که امضاء متعلق به خانم نسرين می باشد.

۴- قاضی محترم بدوی به لوایحی که جهت دفاع از خود ارائه نموده ام هیچ توجهی نکرده است و بدون توجه به لوایح بنده رأی را صادر کرده است.

۵- ضمناً بنده برای تأیید گفته های خود شش شاهد که در حین انعقاد قرارداد در آن جا بودند و یکی از آنها نویسنده قرارداد بود به دادگاه معرفی کرده ام و هیچ جرمی نیز از سوی طرف دعوی نسبت به شهود صورت نگرفته دادگاه بدون توجه به شهادت شهود رأی خود را صادر کرده است.

۶) گواهی گواهان قبلاً مبنای صدور رأی همین قاضی قرار گرفته است که دلالت بر آن دارد که گواهی شهود مورد پذیرش قاضی بوده است و قاضی به استناد گواهی شهود دستور توقیف عملیات اجرائی را صادر کرده است.

۷) به استناد ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۷۶/۶/۵ قراردادهای عادی اجاره باید بوسیله ۲ نفر از معتمدین طرفین گواهی گردد حال آنکه ما بیش از چند نفر شهود عادل داشتیم و مستنداً به ماده ۲۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی گواهی گواهان مؤثر در اثبات صحت سند اجاره می باشد.

دادگاه محترم شعبه ۳۱ تجدیدنظر با عنایت به لایحه تجدیدنظرخواه و با بررسی پرونده رأی خود را در خصوص پرونده به قرار زیر صادر می نماید.

« در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای امیر با وکالت آقای نعمت شاهی نسبت به دادنامه شماره ۵۳۲ مورخ ۸۳/۴/۸ صادره از شعبه ۲۱۳ دادگاه عمومی تهران و به طرفیت خانم نسرین با وکالت آقای بهروز دلیری که به تحمل دو فقره شش ماه حبس تعزیری به اتهام جعل و استفاده از سند معجول جمعاً به مدت یکسال محکوم گردید. نظر به اینکه در مرحله نخستین مستند دعوی که سند اجاره عادی مورخه ۸۱/۹/۱ بوده است



مورد ملاحظه کارشناس قرار گرفته و اصالت امضاء شاکیه خانم نسرین را در ذیل آن تأیید نموده ولی مدعی شده که سفید امضاء بوده است که چنین موضوعی مورد ادعای شاکیه در مرحله بدوی نبوده است بعلاوه چون در ذیل این سند عادی شش نفر به عنوان گواه امضاء کرده است که حسب مفاد دادنامه ۲۵۰ مورخ ۸۱/۱۱/۶ تمامی گواهان در محضر دادگاه شعبه ۲۰۷ دادگاه عمومی تهران حاضر و به اصالت سند مزبور گواهی داده اند و حتی ۲ نفر از شهود در این مرحله از رسیدگی حاضر و بر صحت و اصالت مفاد آن تأکید نموده اند و همچنین وکیل محترم تجدیدنظرخواه تصویر مصدق اظهارات برخی دیگر از شهود را که در نزد مقام قضایی و خارج از این دادگاه صورت گرفته ارائه که مبین اصالت سند مزبور است و این شهادت ها مورد انکار و تکذیب وکیل محترم تجدیدنظرخوانده قرار نگرفته و حتی علی رغم تذکر به تجدیدنظر خوانده که شهود خود را به دادگاه بیاورند شخصاً حاضر شده و شاهدی معرفی ننموده است بنا به مراتب مذکور دادگاه با وارد تشخیص دادن اعتراض تجدیدنظرخواه به تجویز حاصله از بند ۴ شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن نقض دادنامه معترض عنه مستنداً به اصل برائت حکم به برائت تجدیدنظر خواه از اتهامات انتسابی صادر و اعلام می نماید رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۱) جعل به دو صورت مادی یا معنوی صورت می گیرد. جعل مادی عبارت است از قلب حقیقت مادی به طوریکه همراه با یک عمل مادی باشد و اثر خارجی جعل در

نوشته باقی بماند. ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی طرق مختلف جعل مادی را بیان داشته است.

جعل معنوی عبارت است از قلب حقیقت در مطلب و مفاد یک نوشته بدون اینکه اثر خارجی داشته باشد به عمل می آید مواد ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۶ به جعل معنوی و موارد مختلف آن می پردازد.

۲- استفاده از سند معجول خود جرمی جداگانه است. هر چند شخصی که نوشته یا سندی را جعل می کند فقط به منظور استفاده بعدی این عمل را انجام می دهد ولی از نظر حقوقی شخص جاعل دو جرم را انجام داده است جرم جعل و استفاده از سند معجول که برای هر کدام مجازات مختلفی در نظر گرفته شده است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تصمیم شماره ۱۱۸۸ مورخ ۳۶/۳/۳۰ چنین بیان می دارد؛ «چون استفاده از سند معجول عمل جداگانه ای است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم و تزویر مورد استفاده قرار دهد) به منظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده لذا استفاده از سند معجول نسبت به جاعل نیز جرم علیحده محسوب می شود.

۳- آنچه که کارشناس بدان نظر داده استفاده از سفید امضاء بوده که خود جرم علیحده است که در ماده ۶۷۳ و در باب خیانت در امانت نیز بیان شده است. اما به نظر اکثر حقوق دانان اگر سفید مهر یا سفید امضاء بدون رضایت صاحب آن بدست آمده باشد و در آن چیزی به ضرر صاحب امضاء و به طور متقلبانه نوشته شود عمل جعل معنوی

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

بوده و فاعل مجازات جاعل را نخواهد داشت. اما در ما نحن فیه چون شکایه خود بیان  
داشته که برگه سفید امضاء را به مشتکی عنه داده است لذا استفاده از آن به ضرر صاحب  
آن منطبق است با ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی که این امر خارج از ادعای شکایه  
بوده است لذا دادگاه در این امر نمی تواند اظهار نظر کند ولی شکایه می تواند از مشتکی  
عنه از این جهت شکایت کرده و خواستار رسیدگی به آن بشود. با توجه به مراتب فوق  
نظر دادگاه محترم تجدیدنظر مبنی بر برائت متهم صحیح و قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه: ۱۵۵۰/۸۳ ب) تجدیدنظرخواه: ابوالقاسم تجدیدنظرخوانده:

ناصر ج) موضوع: ایراد ضرب و جرح عمدی و توهین

د) گردشکار:

بر طبق محتویات پرونده کلاسه فوق ناصر (تجدیدنظرخوانده) در حال درگیری با چند

نفر دوستانش توسط مأمورین نیروی انتظامی دستگیر و پرونده وی به اتهام ضرب و

جرح و شرب خمر به دادگاه ارسال می گردد که در دادگاه متهم ادعا می کند توسط یکی

از مأمورین نیروی انتظامی مورد ضرب و جرح قرار گرفته لذا دادگاه جهت تعیین دیه

وی را به پزشکی قانونی معرفی می نماید و پس از وصول جواب پزشکی قانونی رأی

خود را طی شماره ۷۸۱ مورخ ۸۳/۷/۳۰ (شعبه ۱۰۱۳) به قرار زیر صادر می نماید.

«در خصوص اتهام آقای سید ابوالقاسم فرزند سید شفیع مأمور نیروی انتظامی دایر بر

ایراد صدمه بدنی عمومی و توهین موضوع شکایت آقای ناصر با توجه به جمیع

محتویات پرونده و شکایت شاکی، گزارش مرجع انتظامی، نظریه پزشکی قانونی

اظهارات مطلعین و شهود و دفاعیات بلاوجه متهم و سایر قرائن و امارات موجود و

منعکس در پرونده از نظر دادگاه مجرمیت متهم محرز و مسلم است لذا به استناد به مواد

۶۰۸ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۴ و تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۲

ماده ۲۲ و ۴۷ قانون مارالذکر دادگاه متهم موصوف را از بابت توهین به پرداخت چهل



هزار ریال جزای نقدی به نفع دولت محکوم می نماید همچنین از بابت جراحی (حارصه) سمت راست پیشانی ، گونه راست (سه ناحیه) و سمت داخلی لب فوقانی و تحتانی (دوناحیه) و خلف بازو و آرنج و میچ دست راست و خلف بازو، آرنج و میچ دست چپ و در سمت خارجی میانی بازوی چپ و سه ناحیه در قدام ساق پای راست و چهار ناحیه در قدام ساق پای چپ جمعاً به پرداخت معادل ریالی ۱۴ شتر و از بابت دو ناحیه کبودی در خلف شانه راست به پرداخت معادل ریال سه دینار و از بابت سیاه شدگی در خلف با سن راست و چپ (دو ناحیه) به پرداخت معادل ریالی شش دینار در حق شاکی آقای ناصر محکوم می نماید. متهم موظف است ظرف مهلت یک سال از تاریخ وقوع حادثه نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر استان:

محکوم علیه به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی اعتراض و لایحه تجدیدنظرخواهی را به شرح ذیل صادر می نماید. احتراماً در خصوص پرونده کلاسه ۱۹۹۸/۱۰۲۳/۸۲ مطروحه در شعبه ۱۰۲۳ که منتهی به صدور دادنامه شماره ۷۸۱ گردیده است موارد و اشکالات زیر جهت اطلاع به استحضار می رسد.

اول: ایرادات شکلی

۱- بنابر قاعده فقهی «البینه علی المدعی» شاکی می بایست برای صحت ادعای خود اقامه دلیل نماید که در ما نحن فیه به این شکل نبوده و همچنین بنده نیز هیچکدام از اتهامات را نپذیرفته ام پس چگونه دادگاه محترم بدون دلیل و شاهد بنده را محکوم نموده اند (نافی را نفی کافی است)

۲- شاکی در مرحله تحقیقات بیان داشت که هیچ شاهی ندارم اما بعد از گذشت مدتی شاهد معرفی کرد که این خود نشان دهنده تبانی شاکی با شاهد می باشد.

۳- گواهی پزشکی قانونی صرفاً جهت تعیین میزان جراحت برای تعیین دیه می باشد و در نظریه پزشکی قانونی نامی از ضارب برده نمی شود که دادگاه به استناد آن بنده را محکوم نموده است.

۴- حسب منضمات پرونده شاکی در روز حادثه که اواخر ماه مبارک رمضان بوده، به اتفاق دوستش محمد (که به جرم آن نیز در دادگاه در حال رسیدگی است) شرب خمر نموده و برابر گواهی پزشکی قانونی در خون آن ها حدود ۹۷ درصد الکل بوده است حال با وجود ۹۷ درصد الکل چگونه می توانستند تشخیص دهند بنده وی را مضروب کرده ام در حالیکه از تعادل روحی و جسمی به خاطر استعمال الکل برخوردار نبوده است.

۵- در تحقیقات اولیه که از وی شده است وی ابتدا اقرار کرده است که توسط فریدون مورد ضرب و جرح قرار گرفته است.

۶- به استناد ماده ۲۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری قاضی دادگاه موظف است پس از اخذ آخرین دفاع به مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی نماید ولی زمان اخذ آخرین دفاع در تاریخ ۸۳/۵/۳ بوده و زمان رأی ۸۳/۷/۳۰ که در حدود دو ماه فاصله دارد.

دوم: ایرادات ماهوی

۱- برابر قرائن و امارات موجود در پرونده شاکی به جهت شرب خمر و درگیری با دوستانش با سر و صورت خونی به کلاتری آورده شده که حتی بنده دستور دادم تا لباسش را عوض کنند و دست و صورتش را بشویند حال چگونه ممکن است که بنده وی را مضروب کرده باشم.

۲- در رابطه با عنوان مجرمانه توهین ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی موارد و مصادیق توهین کاملاً احصاء نموده لذا تفسیر موسع در این گونه موارد ممنوع گردیده است. ضمناً در محتویات پرونده هیچ گونه مدرکی دال بر توهین به شاکی وجود ندارد.

۳- در جلسه مورخ ۸۳/۵/۳ در جلسه دادرسی در محضر قاضی دادگاه شاکی صراحتاً و با اراده آزاد اعلام داشته هیچ گونه شکایتی ندارد که در آن روز پدر مشارالیه نیز در جلسه حضور داشت لیکن قاضی محترم این امر را در صورت جلسه قید نکرده است دادگاه محترم تجدیدنظر شعبه ۳۱ با عنایت به لایحه تجدیدنظر خواه رأی خود را در این خصوص طی شماره ۴۸ بدین شرح صادر می نماید «در خصوص اعتراض آقای سیدابوالقاسم سرهنگ نیروی انتظامی نسبت به دادنامه شماره ۷۸۱ مورخ ۸۳/۷/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۱۳ دادگاه عمومی تهران و به طرفیت آقای ناصر که بر محکومیت

تجدیدنظرخواه به پرداخت دیه در حق تجدیدنظر خوانده اصرار یافته است صرف نظر از ایراداتی که به شهادت شهود وارد گردیده با عنایت به اینکه میزان محکومیت تجدیدنظرخواه کمتر از خمس دیه کامله است لذا مستنداً به بند (د) ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری قرار رد دعوی تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می گردد و در مورد قسمت دیگر محکومیت دایر بر توهین به لحاظ وارد نبودن اعتراض مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ همان قانون دادنامه موصوف تأیید و استوار می گردد. رأی صادره قطعی است.  
(ه) نتیجه گیری:

با توجه به تبصره (د) ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری جرائمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است قابل تجدیدنظرخواهی می باشد. بنابراین با عنایت به اینکه مجموع دیه ای که متهم به آن محکوم شده است کمتر از خمس دیه کامل می باشد لذا پرونده فوق الذکر قابلیت طرح در دادگاه تجدیدنظر را ندارد. لذا صدور قرار رد تجدیدنظرخواهی از سوی دادگاه محترم تجدیدنظر منطبق با موازین صحیح قانونی است.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه ۱۹۵/۸۴ ب) تجدیدنظرخواه: جواد تجدیدنظرخوانده: علی

ج) موضوع: ایراد ضرب و جرح عمدی

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاسه فوق تجدیدنظرخوانده در مورخه ۸۲/۸/۲۸ برای گرفتن

رضایت از آقای جواد برای برادر خود که با فرزند جواد دعوا کرده بود نزد وی می رود

که مورد ضرب و جرح وی قرار می گیرد لذا وی جهت احقاق حق خود از ضارب در

دادسرای اسلام شهر شکایت به عمل می آورد که دادسرای محترم اسلام شهر قرار

کیفرخواست صادر و پرونده را به شعبه ۱۰۴ اسلام شهر ارسال می نماید و شعبه محترم

بدوی نیز پس از بررسی پرونده فوق با توجه به کیفرخواست صادره از سوی دادسرا

رای خود را طی شماره ۹۷۲ به قرار زیر صادر می نماید.

«در خصوص اتهام جواد فرزند اسماعیل دایر بر ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به

علی با عنایت به محتویات پرونده و اقدامات به عمل آمده و شکایت شاکی خصوصی،

گواهی پزشکی قانونی، شهادت شهود و اظهارات و دفاعیات غیر موجه متهم و کیفر

خواست دادسرای عمومی و انقلاب اسلام شهر و سایر قرائن بزهکاری متهم موصوف

محرز و مسلم است فلذا دادگاه به استناد بند ۲ ماده ۴۸۰ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون

مجازات اسلامی متهم را از بابت ایجاد یک فقره در ناحیه گونه راست به پرداخت

دو درصد دیه کامل انسان و از بابت جنبه عمومی جرم به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت مقرر قانونی قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

محکوم علیه پرونده، به رأی صادره از سوی دادگاه نخستین اعتراض و لایحه دفاعیه خود را به شرح ذیل تقدیم دادگاه می نماید.

اولاً: شکایتی که شاکی مطرح کرده به جهت گرفتن رضایت بنده به خاطر پرونده دیگری است که در حال رسیدگی است.

ثانیاً: بنده به خاطر عائله بودن و همچنین به خاطر اینکه شغل بنده رانندگی است لذا تحمل شش ماه حبس برای بنده بسیار سخت می باشد.

ثالثاً: قاضی صادر کننده رأی به شهادت شهودی که از طرف بنده معرفی شده هیچ توجهی نکرده اند.

رابعاً: آقای قاضی که به استناد تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی بنده را به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم نموده در حالیکه دعوی ما مصداق اخلال در نظم عمومی محسوب نمی شود. دادگاه محترم تجدیدنظر پس از بررسی پرونده ابتدا به دلیل عدم حضور دادستان در جلسات دادرسی به استناد ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مورخ ۸۱/۷/۲۸ و ماده ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آئین دادرسی کیفری پرونده

را معد رسیدگی نمی داند ولی پس از رفع نقص از سوی دادگاه بدوی، دادگاه محترم تجدیدنظر رأی خود را در این خصوص به شرح ذیل صادر می نماید.

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای جواد نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۹۷۲

مورخ ۸۳/۹/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی اسلام شهر که به موجب آن

تجدیدنظر خواه به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به آقای علی عظیمی بنا به

استدلال مندرج در رأی بدوی علاوه بر محکومیت دیه در حق شاکی خصوصی به تحمل

۶ ماه حبس تعزیری محکوم گردیده نظر به اینکه رأی معترض عنه حسب دادنامه شماره

۶۷ نقض گردیده در حالیکه معلوم گردید که حسب برگ ۴۱ دادستان جهت دفاع از

کیفر خواست لایحه ارسال نموده اولاً چون بنا به دفاعیات تجدیدنظر خواه در ایراد جرح

عمدی ساره توسط تجدیدنظر خواه نسبت به تجدیدنظر خوانده در حدود اخلال در

نظم جامعه یا تجری احراز نمی گردد با توجه به نقض قبلی دادنامه معترض عنه با

اضافه نمودن ماده استنادی بند ۴ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری در

موضوع محکومیت از حبس شش ماه به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم به برائت

متهم تجدیدنظر خواه صادر و اعلام می گردد و لیکن در جنبه خصوصی تجدیدنظر خواه

مستنداً به بند ۲ ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی به پرداخت دو درصد دیه کامل انسان

در حق شاکی مصدوم محکوم می گردد. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

همان گونه که در متن تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی آمده است علت پیش بینی مجازات حبس سه مورد است. یک علت آن قطع یا جرمی است که سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده باشد و تشخیص این علت به عهده دادگاه رسیدگی کننده است از نظریه شماره ۷/۱۸۴۸ مورخ ۷۱/۵/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه در این زمینه مقرر می دارد؛ «تشخیص اینکه مورد منطبق با ماده ۲۰۳ یا تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی می باشد یا نه اختصاص به دادگاه کیفری یا مرجع خاصی ندارد، هر مرجع قضایی در حدود صلاحیت خود باید جهات قانونی مذکور در آن مواد را در نظر گرفته و رعایت نماید و برآن اساس اظهار نظر کند...» اما عدم تعیین ضابطه صحیح قانونی برای تشخیص اخلال در نظم بودن جرم اختیار وسیع و نامطلوبی را به دادگاه رسیدگی کننده می دهد. علت دیگر، بیم تجربی مرتکب است که در این مورد نیز تشخیص آسان نیست. علت سوم بیم تجربی دیگران است. در هر صورت بدلیل اینکه در قانون ضابطه مشخصی برای شناخت اخلال در نظم و بیم تجربی وجود ندارد تشخیص آن به عهده دادگاه واگذار شده تا با توجه به اوضاع و احوالی که جرم در آن تحقق یافته تشخیص بدهد که آیا ارتکاب جرم باعث اخلال و بیم تجربی شده یا خیر. لذا به نظر می رسد صدور حکم بر براءت متهم از سوی دادگاه محترم تجدیدنظر از جهت جنبه عمومی جرم صحیح و قانونی می باشد.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه: ۱۹۶/۸۴ ب) تجدیدنظر خواه: رحمت تجدیدنظر خوانده:

حسن ج) موضوع: صدور چک بلامحل

د) گردشکار:

بر طبق پرونده کلاسه فوق تجدیدنظر خوانده (شاکی بدوی) در تاریخ ۸۳/۵/۱۷ از آقای

رحمت به اتهام صدور چک بلامحل به مبلغ ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال طبق گواهی عدم

پرداخت به شماره ۷۴۶۷۸۴ مورخ ۸۳/۵/۱۰ شکایتی تنظیم و خواستار رسیدگی به آن

می شود. دادیاری شعبه ۱۸ دادسرای ناحیه ۴ تهران که مسئول رسیدگی به پرونده می

باشد پس از بررسی پرونده و با عنایت به مدارک و گواهی عدم پرداخت قرار مجرمیت

به شماره ۱۱۱۹ مورخ ۸۳/۶/۲۸ به استناد مواد ۲۲ قانون صدور چک صادر می نماید

پرونده پس از صدور کیفرخواست جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۸۱ ارسال می گردد که

دادگاه محترم بدوی با عنایت به اظهارات طرفین و گواهی عدم پرداخت رأی خود را در

این خصوص طی شماره ۱۰۴۰ مورخ ۸۳/۹/۱۶ به شرح زیر صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقای رحمت فرزند کریم دایر بر صدور یک فقره چک بلامحل به

شماره ۸۵۵۱۵۰ مورخ ۸۳/۵/۱۰ عهده بانک ملت شعبه خیابان پیروزی دادگاه نظر به

شکایت شاکی خصوصی، گواهی عدم پرداخت بانک محال علیه و دفاعیات بلاوجه متهم

بزهکاری وی محرز است لذا مستنداً به مادتين ۳ و ۷ قانون اصلاح موادی از قانون

صدور چک مصوب ۱۳۸۳ به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد»

(و گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

پس از صدور رأی از سوی دادگاه بدوی محکوم علیه در فرجه قانونی به رأی صادره اعتراض و در لایحه دفاعیه خود بیان می دارد که پولی که از شاکی دریافت کرده بودم به عنوان ربا بوده و هر ماه سود آن را به وی پرداخت می کردم و چکی که به وی دادم فقط به عنوان ضمانت در نزد وی بوده است. دادگاه محترم تجدیدنظر پس از بررسی پرونده رأی خود را در این خصوص به قرار ذیل صادر می نماید:

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای رحمت نسبت به دادنامه شماره ۱۰۴۰ مورخ ۸۳/۹/۱۶ صادره از شعبه ۱۰۸۱ دادگاه عمومی جزائی تهران مندرج در پرونده کلاسه ۶۳۱/۱۰۸۱/۸۳ که به موجب آن تجدیدنظر خواه بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی به اتهام صدور یک فقره چک بلا محل به شماره ۸۵۵۱۵۰ مورخ ۸۳/۵/۱۰ عهده بانک ملت به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم گردید دادگاه نظر به اینکه تجدیدنظر خواه هیچگونه دلیلی که نقض دادنامه بدوی را ایجاب کند ارائه ننموده و عدم انطباق موضوع با هیچ یک از شقوق ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است. ضمناً در رابطه با عدم تعیین تأمین مناسب با توجه به

مبلغ چک و عدم تعیین ممنوعیت دو سال از داشتن دسته چک به دادگاه نخستین تذکر قانونی داده می شود.

هـ) نتیجه گیری:

۱- جهات کیفری چک پرداخت نشدنی مواردی است که صادر کننده چک در صورت عدم رعایت آن ها قابل تعقیب کیفری خواهد بود. ماده ۳ قانون صدور چک بعضی از جهات کیفری بودن صدور چک را عنوان می دارد؛ « صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عملی از قبیل عدم مطابقت امضاء یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید. هر گاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر نشده باشد بانک به آن ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۱۰ قانون صدور چک جهت دیگر کیفری بودن صدور چک بلامحل را بیان می دارد؛ «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است. عملی که محکوم علیه پرونده مرتکب شده صدور چک با وجود فقدان موجودی در بانک است که یکی از شایع ترین جهات کیفری است که در ماده ۳ بدان اشاره شده است.

۲- تبصره ماده ۷ قانون صدور چک مقرر می دارد؛ «این مجازات ها شامل مواردی که ثابت شود چک های بلامحل ثابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی باشد. معمولاً مجرمین پس از انجام بزه سعی می کنند تا از حفره های قانونی برای گریز از مجازات استفاده کنند لذا در این مورد نیز مجرم برای فرار از مجازات به تبصره فوق اشاره می نمایند و بیان می دارد که مبلغ دریافتی را بابت معاملات نامشروع دریافت کرده است. لذا در هر صورت در این مورد وظیفه اثبات موضوع به عهده مدعی است لذا نمی توان به صرف ادعای مدعی و بدون ارائه مدرک و سند حکم به برائت متهم از مجازات صادر کرد. لذا با عنایت به موارد فوق، رأی صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر منطبق است با موازین صحیح قانونی.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

کلاسه: ۱۹۴/۸۴ (ب) تجدیدنظر خواه: محسن تجدیدنظر خوانده:

اداره کار (ج) موضوع: تخلف از مقررات ماده ۱۷۹ قانون کار

(د) گردشکار:

با توجه به محتویات پرونده فوق الذکر بازرسان اداره کار شهر ری در راستای اجرای

ماده ۱۷۹ قانون کار تأمین اجتماعی، مدارکی را از شرکت کار گلاس واقع در محدوده

شهر ری درخواست می نمایند که شرکت مزبور به مدیریت آقای محسن از ارائه مدارک

به اداره کار امتناع می ورزد لذا اداره کار به منظور دریافت جریمه ماده ۱۷۹ قانون کار

شکایتی را علیه شرکت مذکور در دادگاه بخش قشانویه به عمل می آورند. دادگاه شعبه

اول بخش قشانویه که مسئول رسیدگی به پرونده می باشد رأی خود را در این خصوص

طی شماره ۴۴۰ مورخ ۸۴/۷/۱۹ بدین قرار صادر می نماید.

« در خصوص اتهام آقای محسن کارفرمائی کارگاه کارگلاس به نشانی شهرک صنعتی

شمس آباد دائر بر تخلف از مقررات ماده ۱۷۹ قانون کار، دادگاه پس از بررسی گزارش

اداره کار و امور اجتماعی جنوب تهران و احضار متهم و عدم حضور ایشان علی رغم

ابلاغ قانونی در وقت مقرر در دادگاه و سایر شواهد و قرائن و امارات موجود در پرونده

بزه انتسابی را محرز و مسلم تشخیص و به استناد ماده ۱۷۹ با رعایت ماده ۱۸۶ قانون کار

متهم موصوف را به پرداخت ۳۰۰ برابر حداقل دستمزد کارگر در سال جاری به نفع

وزارت کار محکوم می نماید. رأی صادره غیابی محسوب و ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و ظرف بیست روز پس از آن قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاههای تجدید نظر استان تهران می باشد. پس از صدور رأی از سوی دادگاه محکوم علیه ضمن درخواست واخواهی نسبت به حکم صادره اعلام می نماید که مدارک درخواستی از سوی اداره کار طی نامه شماره ۴۰۱۴/۱۰۰ مورخ ۸۳/۳/۱۷ توسط نماینده شرکت به اداره کار تحویل شده است. دادگاه شعبه اول بخش فشافویه پس از درخواست واخواهی رأی خود را به تاریخ ۸۳/۷/۱۹ به شماره ۷۶۲ به قرار زیر صادر می نماید.

« در خصوص واخواهی وخواه آقای محسن از دادنامه شماره ۴۴۰ مورخ ۸۳/۴/۱۴ صادر شده از این دادگاه به محتوای محکومیت مشارالیها به پرداخت جزای نقدی به میزان سیصد برابر حداقل دستمزد کارگر در سال جاری (۱۳۸۳) با رعایت ماده ۱۸۶ قانون کار، دادگاه با توجه به عدم ارائه دلیل و مدرک مستند از سوی وخواه (نامبرده فقط تصویر یک برگ نامه به امضاء خود به عنوان مدیریت کارخانه تولیدی و صنعتی شیشه های ایمنی کارگلاس با شماره ۴۰۱۴/۱۰۰ مورخ ۸۳/۳/۱۷ به مدیریت محترم اداره کار واحد شهر ری و بدون اعلام رسید یا ارائه شماره ثبت در دبیرخانه اداره کار به عنوان دلیل ادعای خود ارائه نموده است) و مؤثر ندانستن برگه ابرازی از سوی وخواه در رأی غیابی و نیز عدم حضور وخواه در جلسه دادگاه با وجود ابلاغ وقت رسیدگی به مشارالیها وفق مقررات ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی مستنداً به ماده ۲۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری رأی غیابی معترض عنه را عیناً تأیید می نماید، رأی دادگاه حضوری

محسوب و ظرف مهلت مقرر قانونی پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم  
محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

(و) گردشکار در دادگاه تجدید نظر استان:

محکوم علیه مجدداً به رأی صادره اعتراض و اعلام می کند مدارک خواسته شده طی  
نامه ای به اداره کار تحویل شده است دادگاه محترم تجدیدنظر پس از درخواست  
تجدیدنظر و با بررسی پرونده رأی خود را در این خصوص به شرح ذیل صادر می نماید.

«در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای محسن نسبت به دادنامه شماره ۷۶۲ مورخ

۸۳/۷/۱۹ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی بخش فشافویه در پرونده کلاسه ۵۵۵/۱/۸

که در مقام رسیدگی وخواهی نسبت به دادنامه شماره ۴۴۰ مورخ ۸۳/۴/۱۴ در پرونده

کلاسه ۱۰۰/۱/۸۳ همان دادگاه اصدار یافته و به موجب آن حکم محکومیت تجدیدنظر

خواه دائر به تخلف از مقررات ۱۷۹ قانون کار به استناد ماده مذکور با رعایت ماده ۱۸۶

همان قانون به پرداخت ۳۰۰ برابر حداقل دستمزد کارگر در سال جاری با رد اعتراض

نظر به اینکه تجدیدنظر خواه دلیلی بر نقض دادنامه بدوی ارائه ننموده و گذشت نامه ای

هم از اداره کار ارائه نکرده النهایه محکومیت تجدیدنظرخواه را به لحاظ استحقاق از

۳۰۰ برابر حقوق دستمزد کارگر در سال جاری به ۱۰۰ برابر تقلیل داده و مستنداً به مواد

۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظرخواهی دادنامه

بدوی را با اصلاح مذکور تأیید و استوار می نماید رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

۲) ماده ۱۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۸/۷/۲ مقرر می دارد؛ « کارفرمایان یا کسانیکه مانع ورود و انجام وظیفه بازرسان کار و مأموران بهداشت کار به کارگاههای مشمول این قانون گردید یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به ایشان خودداری کنند. در هر مورد با توجه به شرایط و امکانات خاطی به پرداخت جریمه نقدی از ۱۰۰ تا ۳۰۰ برابر حداقل مزدورانه کارگر پس از قطعیت حکم و در صورت تکرار به حبس از ۹۱ روز تا ۱۲۰ روز محکوم خواهند شد، آن چه که از ماده بالا می توان دریافت این است که عنصر مادی جرم بالافعل مادی مثبت است و به نظر می رسد که ترک فعل را شامل نشود و عنصر معنوی جرم مذکور سوء نیت عام است. یعنی همین که کارفرما از انجام وظیفه بازرسان کار و مأموران بهداشت جلوگیری به عمل آورد یا اطلاعات خواسته شده را در اختیار آنها قرار ندهد مرتکب جرم مزبور شده است و نیازی به اثبات سوء نیت خاص در این مورد ندارد.

۲- با توجه به ماده ۱۷۹ قانون کار و با عنایت به محتویات پرونده رأی صادره از سوی دادگاه محترم بدوی و تجدیدنظر منطبق است با موازین صحیح قانونی.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاس: ۵۹۵/۸۳ ب) تجدیدنظرخواه: علیرضا تجدیدنظرخوانده: عباس

ج) موضوع: جعل و کلاهبرداری د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده فوق تجدیدنظر خواه از دسته چک های دو نفر از شرکای

خود به نام های (علیرضا و آقامعلی) با اطلاع آن ها استفاده کرده و مبالغی را در آن

نوشته و امضاء و سپس آن را خرج می کرده است که با شکایت شاکی به اتهام

کلاهبرداری تحت تعقیب قرار می گیرد و پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۳ دادگاه

عمومی اسلام شهر جهت رسیدگی ارسال می گردد و دادگاه محترم بدوی نیز پس از

بررسی پرونده رأی خود را در این خصوص پرونده طی شماره ۲۹۳ مورخ ۸۳/۲/۳۰ به

قرار زیر صادر می نماید؛ «در خصوص اتهام آقای علیرضا فرزند حبیب الله ۳۰ ساله

شغل آزاد با سواد اهل تهران فاقد محکومیت کیفری دایر بر جعل و کلاهبرداری ۲

علیرضا ۳ آقامعلی (هر دو دایر بر معاونت در جعل و کلاهبرداری) حسب شکایت آقای

عباس که اظهار داشته از علیرضا شکایت دارم که با جا زدن خود به نام علیرضا چک

نامبرده را امضاء و به من داده است و در این خصوص نامبردگان (علیرضا و آقامعلی) به

عنوان مطلع مورد تحقیق قرار گرفتند و نامبردگان اظهار داشتند که با آقای خرقانی

شریک بودیم چک متعلق به ماست لکن آقای خرقانی به جای ما چک را می نوشت و

امضا می کرد و این امر توسط خود متهم مورد تأیید واقع شده که چک خود را در اختیار متهم اصلی قرار داده اند و نامبرده آن را جعل و امضاء نموده که منجر به برگشت شده و آقای صدیق فرزند عزیز در صفحه ۴۱ دقیقاً با شهادت خود این موضوع را تأیید نموده است بنابراین به نظر محکمه اتهام هر سه متهم محرز است فلذا مستنداً به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام حکم به محکومیت متهم ردیف اول به تحمل یک سال حبس پرداخت دو میلیون و سی هزار تومان جزای نقدی و رد مال به مبلغ دو میلیون و سی هزار تومان در حق شکات و به استناد ماده ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی متهمان (دوم و سوم) از بابت معاونت در کلاهبرداری و جعل هر کدام به تحمل یک سال حبس محکوم می گردد. رأی صادره نسبت به متهم ردیف اول حضوری و نسبت به متهمان ردیف دوم و سوم غیابی ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی از متهم ردیف اول و ظرف مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ واقعی قابل واخواهی از طرف متهمان ردیف دوم و سوم در همین دادگاه می باشد

(و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

پس از صدور رأی محکوم علیه (علیرضا) در مهلت مقرر قانونی به رأی اعتراض و در لایحه دفاعیه خود بدون اینکه نقص قانونی به رأی وارد کند فقط بیان داشتند که در تمام مراحل رسیدگی اعلام کرده ام که فقط مبلغ چک را من می نوشتم و امضاء به عهده صاحبان حساب بوده است و من امضاء هیچ کدام از آن ها را جعل نکرده ام.

دادگاه محترم تجدیدنظر نیز با عنایت به لایحه تجدید نظر خواهی محکوم علیه و با دقت و بررسی در پرونده رأی مقتضی را در خصوص پرونده طی شماره ۵۷۲ به شرح زیر صادر می نماید.

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای علیرضا نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۲۹۳ مورخ ۸۳/۲/۳۰ صادره از شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی اسلام شهر که به موجب آن تجدیدنظر خواه به اتهام جعل و کلاهبرداری با استدلال مندرج در دادنامه و مستنداً به ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاد و اختلاس ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری به تحمل یک سال حبس و پرداخت دویلمیلیون و سی هزار تومان جزای نقدی و رد مال به همان میزان در حق شکات محکوم شده است نظر به اینکه از سوی تجدیدنظر خواه ایراد و اعتراض موثر و موجهی که موجب نقض دادنامه معترض عنه باشد عنوان نشده و دادنامه مذکور با توجه به شکایت شاکی و گزارش مأموران و اظهارات مطلعین و نحوه اظهارات تجدیدنظر خواه، صحیح و خالی از خدشه و قانونی است (تجدیدنظر خواه در برگ ۶۰ پرونده نزد مرجع مجری نیابت تحویل چکها را به شاکی قبول و به نوشتن مبلغ چکها اذعان و اقرار نموده لکن مدعی شده که چکها را علیرضا کریمی امضاء کرده است و در دادگاه نخستین در تاریخ ۸۲/۶/۱۱ در برگهای ۶۲ و ۶۳ اعلام نموده چک شماره ۴۴۷۱۲۷ مورخ ۸۱/۸/۵ بانک صادرات جاجرود متعلق به شخصی به نام حسین است که خود وی چک را نوشته ولی چکهای بانک ملی شعبه فرمانداری به نام علیرضا است که چکها را علیرضا امضاء کرده لکن مبالغ را وی

(تجدیدنظرخواه) نوشته و در مورد نحوه دادن چکها به طلبکاران اعلام نموده که وی به عنوان پیک موتوری با موتورسیکلت کار می کرده که علیرضا پیشنهاد دایر کردن مغازه خوار و بارفروشی را به او داده و او هم قبول کرده و در اسلامشهر مغازه ای اجاره و مشغول به کار شده اند بعد از سه ماه به وی پیشنهاد کرده که مغازه را چون ضرر می دهد هر چه زودتر آن را جمع کرده و پول مردم را به تدریج (کم کم) بدهد ولی علیرضا گفته مغازه را جمع می کنند و کسی هم نمی تواند آن ها را پیدا کند و وی نیز ناگزیر به قبول پیشنهاد شده و مغازه را جمع و متواری شده اند. سپس در تاریخ ۸۳/۱/۲۶ در برگ ۱۱۳ پرونده در بیان آخرین دفاع اظهار نموده قبول دارم یک فقره چک متعلق به همکارانم را امضاء کردم و به شکات دادم که منجر به برگشت شده است، با توجه به فتوکی پنج فقره چک مربوط به بانک های ملی شعبه فرمانداری اسلام شهر و صادرات شعبه خرم دشت و گواهی نامه های عدم پرداخت در برگهای ۱۵ تا ۲۳ پرونده و انضمام ته چکهای روبروی فتوکی چکها و تعلق حساب ها به آقامعلی و علیرضا و مغایرت اسامی اعلام شده از سوی تجدیدنظر خواه با اسامی اعلامی از بانک های محال علیه و نامه های بانک صادرات شعبه خرم دشت و بانک ملی شعبه فرمانداری اسلام شهر در برگهای ۱۴ و ۱۳ پرونده مبنی بر عدم مطابقت امضات سه فقره از چکها با نمونه امضاء و نحوه اظهارات آقامعلی در برگ ۳ و اظهارات علیرضا در برگ ۶ پرونده در مرجع انتظامی علیهذا ضمن رد تجدیدنظرخواهی عنوان شده و با تصریح اینکه جعل تعدادی از چکها مقدمه برای کلاهبرداری بوده و با قید احتساب ایام بازداشت قبلی، و اضافه نمودن



تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادنامه معترض عنه را مستنداً به شق الف مده  
۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری تأیید و استوار می شود. رأی صادره قطعی است.  
(ه) نتیجه گیری:

۱) اگر کسی خود را جای دیگری معرفی کند و امضای او را جعل نماید و مالی را بر باید  
مرتکب دو جرم شده است (جعل و کلاهبرداری) جرم جعل از آن جهت محقق است که  
ساختن امضای دیگری مشمول ماده ۵۳۲ است و کلاهبرداری از آن جهت است که  
مرتکب یک امر غیر واقعی را واقعی قلمداد کرده است و در هر مورد عنصر اضرار و  
بردن مال غیر محقق است. در چنین صورتی برابر قواعد تعدد معنوی، مجازات جرمی  
اعمال می شود که شدیدتر باشد. البته جرم جعل و کلاهبرداری شباهت هایی با هم دارند  
و ممکن است در بعضی موارد این شبهه ایجاد شود که عمل مزبور کلاهبرداری است یا  
جعل در این موارد باید به عناصر اختصاصی کلاهبرداری و جعل توجه کامل داشت.

۲- کلاهبرداری و استفاده از سند معجول نیز اگر مقارن هم واقع شوند، مورد را می توان  
از مصادیق تعدد معنوی دانسته و به موجب ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مجازات اشد  
را بر مرتکب تحمیل نمود.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاسه: ۲۴۴۹/۸۱ ب) تجدیدنظرخواه: عبدالکریم

تجدیدنظرخوانده: حسین، سیدمحسن ج) موضوع: جعل عنوان کارمند دادگاه

انقلاب - معاونت در جعل

د) گردشکار:

براساس پرونده فوق تجدیدنظرخواه در تاریخ ۸۰/۵/۱۵ از آقای حسین و سید محسن به

اتهام تهدید به صدور چک به آن ها به همراه خشونت و جعل عنوان کارمند دولت

شکایت می نماید مشتکی عنهم در کلانتری در پاسخ به اتهام وارده ضمن رد آن بیان می

نمایند که اختلافات مالی که بین ما و شاکی وجود دارد باعث شده تا وی از ما شکایت

بنماید. پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۰ تهران ارجاع و دادگاه محترم بدوی با مطالعه

پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۸۹۴ و ۱۸۹۳ مورخ ۸۱/۱۰/۲۶ به

شرح زیر صادر می نماید.

« در خصوص شکایت آقای عبدالکریم فرزند عزیز علیه آقای ۱-حسین ۲- سید محسن

با وکالت مهدی مستوفی ۳- داود فرزند حشمت الله دایر بر جعل عنوان کارمند دادگاه

انقلاب و مأمور اطلاعات توسط متهمین ردیف دوم و سوم و تهدید نسبت به متهم

ردیف اول دایر بر معاونت و جعل عنوان و تهدید با توجه به محتویات پرونده و

تحقیقات معوله و مدافعات و انکار متهمین و اظهارات ضد و نقیض شهود و احراز

اختلاف مالی فی مابین شاکی و متهم ردیف اول به لحاظ فقد دلیل اثباتی مفید علم و یقین و حاکمیت اصل برائت به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم برائت متهمین صادر و اعلام می گردد. و در خصوص شکایت آقای محسن علیه آقای مهدی مأمور حفاظت اطلاعات قوه قضائیه مبنی بر ورود غیر قانونی، محل کار و بازرسی دفتر کار با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات معمول صرف نظر از اینکه متهم در دادگاه نظامی حسب اعلام مأمور حفاظت اطلاعات قوه قضائیه محکوم به حبس گردیده نظر به اینکه انجام وظیفه در اجرای دستورات قضایی بوده و بازرسی دفتر کار نیاز به مجوز نداشتند، فقد دلیل اثباتی به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم برائت متهم صادر و اعلام می گردد. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می باشد.»

(د) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

شاکی بدوی، رأی صادره از سوی دادگاه نخستین اعتراض و بیان می دارد که دادگاه محترم بدوی به شهادت شهودی که بنده معرفی کردم و همگی اذعان بر صحت گفته ای من داشتند هیچ توجهی نکرده است و بدون التفات به آن رأی خود را صادر کرده است. ضمناً خود متهمین نیز در مراحل مختلف تحقیقات بیان کرده اند که برای گرفتن طلب به دفتر بنده آمده اند و این خود نشانگر صحت گفته های شاهدان می باشد در صورتی که قاضی محترم بدوی در رأی خود از ضد و نقیض بودن گفته های شهود نام برده است.

دادگاه محترم تجدیدنظر با عنایت به لایحه تجدیدنظر خواه و پرونده و اوضاع و احوال قضیه رأی خود را به شرح زیر در خصوص پرونده صادر می نماید؛

« در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای عبدالکریم نسبت به دادنامه شماره ۱۸۹۴ و ۱۸۹۳ مورخ ۸۱/۱۰/۲۶ صادره از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران که متضمن برائت آقایان (۱) حسین به وکالت آقای مهدی مستوفی (۲) سید محسن (۳) داود از اتهامات تهدید به جعل عنوان و معاونت در جعل عنوان و ورود غیر قانونی به محل کار و بازرسی دفتر تجدیدنظرخواه می باشد نظر به اینکه گر چه از شهود شاکی در مرحله بدوی تحقیق شده و در این مرحله نیز شاکی دو نفر از گواههای قبلی به نامهای آقایان و حبیب الله را مجدداً به دادگاه معرفی کرده که آقای حبیب الله با صراحت اذعان داشتند که بنده در اتاق کار آقای عبدالکریم بودم که سه نفر (مشتکی عنهم) وارد دفتر شدند و آقای حسین به بنده گفت برو بیرون و من رفتم بیرون در نیمه باز بود و من به اتفاق چند نفر دیگر جلو در بودیم که شنیدیم آقای داود با صدای بلند به آقای عبدالکریم گفت با لحن تهدیدآمیز که من کسان دیگری را نیز ادب کرده ام و به خاک سیاه نشاندم شما هم مواظب خود باش و بدهی خودت را پرداخت کن، دادگاه با عنایت به مراتب فوق که در تهدید باید عواقب سوء در نظر گرفته شود که در ما نحن فیه وجود نداشته، فلذا اعتراض وارده به کیفیت نیست که موجبات گسیختن دادنامه را فراهم نماید لذا با رد اعتراض مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه موصوف تأیید و استوار می گردد.

رأی صادره قطعی است.



ه) نتیجه گیری:

۱) شاکی در شکوائیه خود از عنوان (جعل عنوان کارمند) برای نشان دادن اتهام مشتکی عنهم استفاده کرده حال آنکه بهتر بود از عنوان (غصب عنوان کارمند) استفاده می کرد. عنصر مادی این جرم اینست که کسی خود را به عنوان دارنده مشاغل دولتی معرفی می نماید مثلاً شخصی خود را کارمند وزارت اطلاعات معرفی نماید. معرفی و غصب عنوان باید در قالب فعل عادی باشد.

عنصر معنوی این جرم سوء نیت عام است و نیازی به سوء نیت خاص نیست بلکه همین قدر مجرم خود را به عنوان یک کارمند دولت معرفی می کند کافی است و نیازی نیست تا از این راه انتفاعی ببرد. ضمناً این جرم از جرائم مطلق است یعنی اینکه تحقق آن منوط به تأثیر خارجی عمل نیست.

مثلاً اگر مجرم با این کار قصد ربودن مال دیگری را داشته باشد اما طرف مقابل او را بشناسد و مال را ندهد باز هم جرم محقق شده است.

اما با تمام مراتب فوق، دلیل اینکه در پرونده فوق الذکر هیچ مدرکی دال بر غصب عنوان وجود ندارد لذا رأی صادره دادگاه بدوی و تجدیدنظر مبنی بر برائت متهمین از اتهام وارده صحیح به نظر می رسد. زیرا به صرف ادعای شاکی و بدون مدرک نمی توان کسی را بجرم شناخت.

۲) عنصر مادی جرم تهدید (ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی) تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا افشاء سر است به هر نحو ممکن، عنصر معنوی این جرم سوء

نیست عام است ولی اگر فردی که دست به ارتکاب این جرم می زند قصد ربودن مال دیگری را داشته باشد به نظر می رسد ربودن مال عنصر معنوی جرم باشد. تهدید بر حسب عرف و شخصیت افراد متفاوت است که تشخیص آن به عهده دادگاه است. تهدید در لغت به معنای ترساندن و عده چیزی را دادن است در این ماده تهدید را به موارد قتل و ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا افشاء سر محدود کرده است. لذا تهدید باید یا بطور مستقیم در برگیرنده موارد فوق باشد مثلاً فردی بگوید اگر فلان کار را انجام ندهی، من تو را خواهم کشت و یا اینکه به طور غیر مستقیم عواقب سوء در نظر گرفته شود. در هر صورت متهم باید برای رسیدن به هدف خود مجنی علیه را به گونه ای به عواقب سوء عملی تهدید نماید تا جرم محقق گردد لذا چون در مانحن فیه شهود شاکی بیان می کند که متهم از لفظ ادب کردن استفاده کرده که هیچیک از الفاظ مذکور نشان دهنده معنی بالا نمی باشد. لذا در این مورد نیز رأی صادره از سوی دادگاه صحیحاً صادر شده است.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاس: ۸۴/۸۸ ب) تجدیدنظرخواه: محمد علی تجدیدنظرخوانده:

حسین ج) موضوع: ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در رانندگی

د) گردشکار:

بر حسب محتویات پرونده کلاس فوق آقای محمد علی در حال عبور از خیابان امیرکبیر، برای انجام کاری اتومبیل را به کناری پارک کرده و در هنگام پیاده شدن موتورسواری به نام حسین با درب خودرو و برخورد کرده و دچار صدمه بدنی می شود. راننده اتومبیل وی را به درمانگاه برده و مخارج درمان وی را پرداخت می نماید. کارشناس محترم راهنمایی و رانندگی در محل تصادف حاضر شده و پس از بررسی محل تصادف علت تصادف را تخلف راننده اتومبیل از مقررات راهنمایی و رانندگی اعلام می نماید.

پرونده جهت رسیدگی به دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۲ پانزده خرداد شعبه دوم دادیاری ارسال می گردد که دادیار محترم شعبه پس از انجام تشریفات قانونی با توجه به نظریه کارشناس راهنمایی و رانندگی و گواهی پزشکی قانونی و در اجرای بندهای (ز) و (ک) ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار مجرمیت صادر می نماید. پرونده پس از صدور قرار مجرمیت به مجتمع قضایی ولیعصر شعبه ۱۰۱۲ جهت رسیدگی ارسال می گردد. شعبه مذکور پس از بررسی پرونده و رسیدگی به آن رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۳۳۹ مورخ ۸۳/۱۱/۳ بدین شرح اعلام می

نماید؛ به موجب شکایت آقای حسین فرزند محمد آقای محمدعلی فرزند امیر شغل آزاد اهل و ساکن تهران ۴۱ ساله متأهل و فاقد پیشینه کیفری متهم است به ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی در شهر تهران به تاریخ ۸۳/۷/۲۷ ارتکاب بزده ثابت است زیرا اولاً گواهی پزشکی قانونی دلالت بر صدمه وارده می باشد. ثانیاً: در نظریه افسر کارشناس رسمی فنی راهنمایی و رانندگی به شماره سریال ۵۸۶۷۲۸ مورخ ۸۳/۷/۲۹ علت تصادف بی احتیاطی از جانب راننده سواری پژو آردی به شماره ۳۹۲ س ۷۱ تهران ۱۴ به علت بازکردن ناگهانی درب جلو چپ تشخیص داده شده است. ثالثاً نظریه کارشناس تصادف مورد قبول واقع شده و ایرادی نسبت به آن صورت نگرفته است لذا به استناد به ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی ناظر بر ماده ۷۱۴ همان قانون و رعایت تبصره دوم ماده ۷۱۹ قانون مذکور و اعمال بندهای ۴ و ۵ و ماده ۲۲ از قانون یاد شده و شق دو ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۸۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی او را به پرداخت ششصد هزار ریال جزای نقدی در حق دولت به عنوان مجازات تعزیری و از لحاظ دیه با توجه به درخواست شاکی به استناد ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه درصد دیه کامل انسان در حق شاکی محکوم می گردد. مهلت پرداخت دیه به استناد بند (ب) تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مذکور ظرف دو سال از تاریخ حادثه است. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران است.

(و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:



مشتکی عنه در مهلت مقرر قانونی، رأی صادره اعتراض کرده و درخواست تجدیدنظرخواهی می نماید و لایحه تجدیدنظرخواهی را نیز تقدیم می نماید و به طور خلاصه بیان می دارد که: « دادگاه عمومی نتوان اینجانب را از لحاظ جنبه عمومی جرم به پرداخت ششصد هزار ریال جزای نقدی محکوم کرده است نظر به اینکه محکومیت اینجانب طبق ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی بوده و به مصدوم نیز کمک کرده ام و مبلغ هفتاد هزار تومان مخارج بیمارستان را پرداخت نمودم. و با عنایت به اینکه قاضی محترم صادر کننده رأی بدوی با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی اینجانب را مستحق تخفیف دانسته لیکن چون حداقل حبس در ماده ۷۱۷ کمتر از یک ماه می باشد و موضوع تخلفات رانندگی است که شامل بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۷۳ می باشد که حداقل آن مبلغ هفتاد هزار و یک ریال می باشد که تعیین ششصد هزار ریال جزای نقدی خلاف قانون است که با توجه به اعمال ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی باید کمتر از هفتاد هزار و یک ریال تعیین شود تا تخفیف قانوناً مصداق پیدا کند.»

پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر ارسال می گردد. شعبه مذکور با بررسی اوراق پرونده و لایحه تجدیدنظر خواه رأی خود را طی شماره ۲۹۰ به شرح زیر صادر می نماید:

« در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای محمدعلی نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۱۳۳۹ مورخ ۸۳/۱۱/۴ صادره از شعبه ۱۰۱۲ دادگاه عمومی تهران مندرج در پرونده

کلاس ۱۱۰۶/۱۰۱۲/۸۳ که به موجب آن تجدیدنظرخواه به اتهام ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی در شهر تهران علاوه بر پرداخت ارش در حق شاکی از بابت جنبه عمومی جرم با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به پرداخت مبلغ ششصد هزار ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم گردیده، دادگاه نظر به اینکه مجازات تجدیدنظر خواه در جنبه عمومی آن با بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه وصول آن انطباق دارد لذا مجازات وی را از مبلغ ششصد هزار ریال به مبلغ هفتاد هزار ریال اصلاح و تقلیل می نماید. و مستنداً به مواد ۲۵۰ و بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدید نظر خواهی

دادنامه بدوی با اصلاح یاد شده تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.»

ه) نتیجه گیری:

با توجه به محتویات پرونده رأی صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر منطبق با موازین

صحیح قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاس: ۵۸۸/۸۳ ب) تجدیدنظرخواه: محمدرضا - ربابه

تجدیدنظرخوانده: مهدی ج) موضوع: تظاهر به وکالت و کلاهبرداری

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاس فوق مشتکی عنه به اتهام تظاهر به وکالت و کلاهبرداری حسب شکایت تجدیدنظر خواهان تحت تعقیب قرار می گیرد. شکات در شکایت خود بیان می دارند که مشتکی عنه بدون اینکه دارای پروانه وکالت باشد خود را به عنوان وکیل به ما معرفی کرده و بیان داشته است که چند سال سابقه کار وکالت دارد و از این راه اقدام به کلاهبرداری از ما نموده است. دادگاه شعبه ۳۷ که مسئول رسیدگی به پرونده می باشد نظر خود را در این خصوص طی شماره ۱۵۰۶، ۱۵۰۵ مورخ ۱۲/۹/۸۱ بدین شرح صادر می نماید.

« در خصوص شکوائیه آقای محمدرضا و خانم ربابه علیه آقای مهدی دایر بر تظاهر به وکالت و کلاهبرداری و خیانت در امانت به شرح شکوائیه قدیمی توجهاً به جامع اوراق و محتویات پرونده و دفاعیات بی شائبه متهم و فقدان ادله اثباتی و مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر براءة متهم صادر و اعلام می گردد رأی صادره حضوری محسوب و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی در محاکم تجدیدنظر استان تهران خواهد بود.

و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

پس از اعتراض شکات به رأی صادره از سوی دادگاه نخستین، دادگاه تجدیدنظر پرونده را به خاطر اشکالات زیر به دادگاه بدوی اعاده می نماید. اول) تاریخ ابلاغ قانونی دادنامه به خانم ربابه تاریخ ۸۱/۱۰/۱۵ و تاریخ تجدیدنظر خواهی مشارالیها ۸۱/۱۱/۷ است و به نظر می رسد تجدیدنظر خواهی خارج از مهلت قانونی مقرر در ماده ۲۳۶ قانون آئین دادرسی در امور کیفری است که در این خصوص دفتر دادگاه بدوی می بایست وفق ماده ۲۴۵ همان قانون مراتب را به دادگاه اعلام می نمود. دوم با اینکه دادگاه محترم نخستین به درخواست شاکی دیگر پرونده و با تفویض نیابت قضایی به دادگستری زاهدان اقدام به انتقال اتومبیل نموده است ولی در رأی صادره در مورد اتومبیل تعیین تکلیف نکرده است. سوم) اوراق پرونده مرتب و شماره گذاری نشده .

پس از رفع نقص توسط دادگاه نخستین، پرونده مجدداً جهت رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر ارسال و دادگاه محترم تجدیدنظر رأی خود را طی شماره ۶۱۹ به شرح زیر صادر می نماید.

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای محمدرضا نسبت به دادنامه شماره ۱۵۰۶ و ۱۵۰۵ مورخ ۸۱/۹/۱۲ صادره از شعبه ۳۰۷ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن در خصوص شکوائیه آقای تجدیدنظر خواه آقای محمدرضا و خانم ربابه بر علیه آقای مهدی دائر بر تظاهر به وکالت و کلاهبرداری و خیانت در امانت که بنا به استدلال مندرج در رأی بدوی و مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر براءت تجدیدنظر



خوانده (متهم به نام آقای مهدی) صادر و اعلام گردیده دادگاه اولاً در مورد تجدیدنظر خواهی خانم ربابه به لحاظ خارج از موعد بودن قرار رد درخواست توسط دادگاه بدوی صادر گردیده ثانیاً: قطع نظر از تحویل اتومبیل به شاکی تجدیدنظر خواه و تعمیم دادگاه نخستین به شرح دادنامه شماره ۳۸۷ مورخ ۸۲/۳/۲۰ و اظهار نظر و تعیین و تکلیف در مورد اتومبیل مورد شکایت با توجه به مفاد لایحه خانم ربابه در برگ های ۹۸ و ۱۰۳ که حاکی است در دفتری که آقای مهدی را مشاهده کرده بعضی نیز حضور داشته و پرونده هائی به مشارالیه معرفی نموده که حکایت از دخالت وکلای دادگستری دارد و منصرف از تظاهر به امر وکالت از سوی مشتکی عنه تجدیدنظر خوانده است که با توجه به مدافعات و اظهارات متهم در صورت جلسات ۷۹/۱۱/۲۹ و ۸۰/۲/۲۶ فتوکی گواهی احد از طلبکاران شاکی در برگ ۷۳ و اینکه من الحیث المجموع بنا به مراتب تجدیدنظر خواه در رابطه با برائت تجدیدنظر خوانده از اتهام کلاهبرداری و خیانت در امانت و تظاهر به وکالت هیچگونه اعتراض مؤثری ننموده که حسب اظهارات تجدیدنظر خوانده در رابطه با نقل قول از خانم ربابه بر بزهکاری وی در رابطه با موضوع اتهامات منتسبه ندارد مستنداً به بند الف ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظر خواسته رأی بدوی را در موضوع تجدیدنظر خواهی تأیید و استوار می نماید. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

با توجه به پرونده فوق مراتب زیر قابل ذکر می باشد.

۲) تظاهر به وکالت یک جرم خاص است که چنانچه از سوی مرتکب بدون اعمال دیگر واقع گردد منطبق است با ماده ۵۵ قانون وکلا مصوب سال ۱۳۱۵ که مقرر می دارد؛ « وکلا و اشخاص ممنوع الوکاله و بطور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاوره حقوقی و غیره اختیار کند و یا اینکه بوسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات خود را اصیل دعوی قلمداد کند متخلف از یک الی شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.» پس چنانچه شخصی فقط تظاهر به وکالت بکند بدون اینکه از این راه جرم دیگری را انجام دهد یا مقدمات ارتکاب عمل دیگری را فراهم کند فقط به مجازات ماده مذکور محکوم خواهد شد.

۲- چنانچه کسی به وسیله تظاهر به وکالت و از طریق صحنه سازی در این امر موجبات کلاهبرداری را فراهم کرده و بدین وسیله مال دیگری را اخذ نماید در واقع درست است که دو جرم را انجام داده است اما چون صحنه سازی یکی از عناصر کلاهبرداری است فقط به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد.

۳- نکته دیگری که در این پرونده وجود دارد و نشان دهنده صحت رأی صادره از سوی دادگاه تجدید نظر است اقراری است که شاکی در دادگاه نموده و به اینکه پرونده هایی که متهم انجام می داده با دخالت وکلای دادگستری بوده لذا می توان اینطور استنباط کرد که مشتکی عنه در واقع با وکلا بوده و کارهای آنان را انجام می داده است.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاس: ۵۸۶/۸۳ ب) تجدیدنظر خواه: علی تجدیدنظر خوانده:

یاسمن - مهدیه ج) موضوع: تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی و مزاحمت

برای دختران مدرسه

د) گردشکار:

براساس محتویات کلاس فوق تجدیدنظر خواه در حین رانندگی با موتورسیکلت در

جلوی مدرسه دخترانه با دو نفر از محصلین مدرسه برخورد می کند که باعث ایجاد

صدمه به آن ها می شود لذا با شکایت مصدومین پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۱

کرج ارسال می گردد و دادگاه محترم بدوی نظر خود را به شرح ذیل طی دادنامه شماره

۴۲۰ در مورخ ۸۲/۵/۲۹ اعلام می نماید.

« در این پرونده آقا علی فرزند محرم متهم است به تخلف از مقررات راهنمایی و

رانندگی و منجر به ایراد صدمه و مزاحمت دختران مدرسه بدین شرح که مشارالیه با

موتورسیکلت در جلوی مدرسه دخترانه تردد و موجبات مزاحمت دختران را فراهم

نموده و سپس با یک دستگاه موتورسیکلت دوستش به نام رضا تصادف کرده و موتور

سیکلت وی منحرف و به شکات تصادف نموده است با توجه به شکایت شکات گواهی

های پزشکی قانونی، شهادت شهود، اظهارات ضمنی متهم در جلسات دادگاه اتهام

مذکور به وی محرز بوده لذا به استناد ماده ۶۱۹ و ۷۲۳ و با رعایت ماده ۴۷ قانون

مجازات اسلامی به تحمل شش ماه زندان و هفتاد ضربه شلاق و استناد به ماده ۴۸۰ بند ۲ به پرداخت دو نفر شتر و ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی به پرداخت یک درصد دیه کامل در حق بانو مهدیه و به ماده ۴۸۰ قانون مذکور یک نفر شتر و ماده ۴۸۶ همان قانون به پرداخت ۶ دینار و به ماده ۴۷۷ قانون به پرداخت یک درصد دیه کامل در حق خانم یاسمن محکوم می نماید. این حکم ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاههای استان تهران می باشد.

(و گردشکار در دادگاه تجدیدنظر :

پس از اعتراض محکوم علیه به حکم صادره از سوی دادگاه نخستین، دادگاه محترم تجدیدنظر پرونده را با توجه به اشکالات زیر جهت رفع نقص به دادگاه بدوی اعاده می نماید. اول : در دادنامه مجازاتی برای بزه ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در امر رانندگی بدون پروانه برای متهم مشخص نکرده است. دوم: نظر افسر کاروان در مورد علت تصادف پیوست نیست. سوم: از شکات خصوصی در مورد مزاحمت انجام شده توسط متهم تحقیق به عمل نیامده.

دادگاه محترم نخستین طی نامه ای به دادگاه تجدیدنظر اعلام می کند که مواردیکه از دادگاه بدوی درخواست شده باید از طریق نیابت باشد. که دادگاه تجدیدنظر ، ضمن رد ادعای دادگاه بدوی ضمن اینکه اعلام می کند دادگاه بدوی به دلیل اینکه سن متهم زیر ۱۸ سال است صالح به رسیدگی به پرونده نبوده و همچنین باید بدون اعطای نیابت درخواست دادگاه تجدیدنظر را اعمال کند.



دادگاه محترم بدوی مجدداً در پاسخ به خواسته دادگاه تجدیدنظر اعلام می کند به دلیل اینکه دادگاه بدوی صالح به رسیدگی نمی باشد پرونده به دادگاه تجدیدنظر جهت اظهارنظر ارسال می گردد. دادگاه محترم تجدیدنظر رأی خود طی شماره ۵۶۱ در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می نماید.

« در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای علی نسبت به دادنامه شماره ۴۳۰ مورخ ۸۲/۵/۲۹ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزائی کرج به موجب آن تجدیدنظر خواه به اتهام مزاحمت بانوان به تحمل شش ماه زندان و هفتاد ضربه شلاق و به اتهام ایراد صدمه بدنی در حین رانندگی به پرداخت دیه در حق شکات محکوم شده است و پرونده امر پس از اعاده به دادگاه بدوی جهت انجام تحقیقات وفق ماده ۲۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری بالاخره در تاریخ ۸۳/۴/۶ پس از اخذ فتوکی از شناسنامه متهم تجدیدنظر خواه مجدداً با صدور دادنامه دیگری به شماره ۳۹۳ مورخ ۸۳/۴/۶ از سوی دادگاه جزائی کرج با صدور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت رسیدگی دادگاه اطفال (که در زمان صدور حکم اولیه دائر بوده است) به شعبه ۱۲۲ (اطفال) ارجاع گردید و سپس پرونده از سوی دادگاه اخیرالذکر به لحاظ عدم تعیین تکلیف در مورد دادنامه اولیه صادره از شعبه ۱۰۱ به مرجع تجدیدنظر ارسال شده است نظر به اینکه با توجه به تاریخ تولد متهم تجدید نظر خواه (۶۵/۶/۳۱) سن متهم در تاریخ وقوع جرم ۸۲/۲/۱۶ کمتر از ۱۸ سال تمام بوده و برابر تبصره ذیل ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری به اتهامات وی باید در دادگاه اطفال رسیدگی شود صرف نظر از اینکه اقدام بعدی شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

کرج در صدور قرار عدم صلاحیت بعد از صدور دادنامه معترض عنه به لحاظ ممنوعیت دادگاه مذکور از ورود مجدد به موضوع و جاهت قانونی نداشته، بنابر مراتب مستنداً به بند ۳ از شق ب ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه نقض و پرونده جهت رسیدگی به دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اطفال در شهرستان کرج ارسال می گردد. رأی صادره قطعی است.

هـ) نتیجه گیری:

با عنایت به محتویات پرونده رأی صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر منطبق با موازین صحیح قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۳۱ دادگاه

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ تجدیدنظر

الف) کلاس: ۶۰۱/۸۳ ب) تجدیدنظر خواه: علی اکبر

تجدیدنظر خوانده: حسن ج) موضوع: ضرب و جرح

د) گردشکار:

در تاریخ ۸۰/۲/۱۴ مأمورین نیروی انتظامی بر حسب اطلاع مردمی دایر بر وقوع نزاع، در محل حادثه حاضر و کسانی را که در حال درگیری با یکدیگر بودند به کلانتری منتقل می کنند، در کلانتری معلوم می شود آقای علی اکبر و عباس به هواخواهی از دو زن با ابراهیم و حسن که برای خانم ها مزاحمت ایجاد کرده بودند درگیر می شوند و باعث ایجاد جراحت در یکدیگر می شوند خانم هائیکه مورد مزاحمت قرار گرفته بودند بعد از مدتی از شکایت خود صرف نظر نموده لذا دادگاه به شکایت های شکات دیگر رسیدگی کرده و در مورد شکایت آقای حسن نسبت به علی اکبر و عباس رأی بر مجرم بودن آنها با استناد ماده ۴۸۴ و ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی صادر و آن ها را به پرداخت تضامنی یک فقره چهار پنجم از خمس و دو فقره سه هزارم دیه کامله انسان محکوم می نماید.

در مورد شکایت آقای علی اکبر و عباس علیه آقای ابراهیم به اتهام مباشرت در ایراد ضرب و جرح عمدی و مزاحمت بانوان و اخلال در نظم عمومی رسیدگی کرده و بدین شرح مبادرت به صدور رأی می نماید؛ «اولاً در خصوص اتهام آقای ابراهیم و فرزند بایرام علی ۳۰ ساله خیاط دارای سوابق تعدد کیفری دایر بر مباشرت در ایراد ضرب و

جرح عمدی نسبت به آقایان علی اکبر و عباس ، مزاحمت بانوان و اخلال در نظم عمومی با توجه به شکایت شاکیان و ارائه گواهی پزشکی قانونی از طرف شاکی ردیف اول و صورت جلسات تنظیمی و گزارشات مراجع انتظامی و شهادت شهود و اظهارات و دفاعیات غیر موجه متهم خصوصاً اظهارات اولیه آقای حسن توجه به سایر قرائن و شواهد و محتویات پرونده با احراز بزهکاری آن ها به استناد مواد ۶۱۴ و تبصره مربوطه و ۶۱۷ و ۶۱۹ قانون تعزیرات با رعایت مواد ۴۸۰ و ۴۸۱ قانون دیات و توجه به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی حکم بر محکومیت بزهکار به تحمل یک فقره شش ماه و یک فقره سه ماهه حبس تعزیری جمعاً نه ماه و ۵۰ ضربه شلاق به احتساب ایام بازداشت و پرداخت یک فقره دو صدم و یک فقره یک صدم از نصف دیه در حق آقای علی اکبر صادر و اعلام می گردد ثانیاً در خصوص اتهام دیگر دایر بر شرب خمر و غیره با توجه به محتویات پرونده به لحاظ فقدان دلایل کافی رأی بر برائت وی صادر و اعلام می گردد و ثالثاً: در خصوص اتهام آقای حسن دایر بر شرکت در ارتکاب بزه های مذکور پرونده مفتوح خواهد بود. رابعاً: در سایر موارد مطروح قبلاً رسیدگی و حکم قانونی صادر شده است. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان است.

دادگاه محترم شعبه ۱۱۴۶ به شکایت آقای اکبر و عباس نسبت به آقای حسن نیز پس از مدتی رسیدگی کرده و رأی خود را به شماره ۱۴۴۱ بدین شرح اعلام می کند. در خصوص اتهام آقای حسن فرزند طهماسب دایر بر ایراد ضرب و جرح عمدی و تخریب



و شرب خمر و اخلال در نظم عمومی و مزاحمت بانوان با توجه به محتویات پرونده خصوصاً اظهارات و دفاعیات متضمن اقرار و اعتراف صریح آقای ابراهیم (بر اینکه آقای عباس و پسرش در حال کتک زدن آقای صمدی بودند...) و نظر به متن گواهی پزشکی قانونی بر اینکه جراحی وارده توسط یک نفر وارد شده است و متن و مفاد شهادت شهود و توجه به سایر قرائن و شواهد و محتویات پرونده به لحاظ فقدان دلائل کافی بر توجه به اتهام مذکور رأی بر براءت وی صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم استان تهران است.

(و) گردشکار در دادگاه تجدیدنظر:

شکات نسبت به حکم صادره از سوی شعبه ۱۴۴۴ اعتراض کرده و در لایحه خود بیان می دارند که علت اصلی تمامی درگیری ها متهم بوده و وی بوده است که برای خانم ها مزاحمت ایجاد کرده بود حال آنکه حکم براءت وی صادر شده این خلاف اتفاقات صورت گرفته است. دادگاه محترم تجدیدنظر نیز به پرونده مذکور در وقت مقرر رسیدگی کرده و رأی خود را به شماره ۱۵۸ مورخ ۸۴/۲/۱۰ به شرح ذیل اعلام می نماید.

« در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای علی اکبر و عباس نسبت به دادنامه شماره ۱۴۴۱ مورخ ۸۲/۱۱/۳۰ شعبه ۱۱۴۴ دادگاه عمومی تهران نظر به اینکه بانوان فریده و شیرین که قبلاً مورد مزاحمت قرار گرفته بودند گذشت کرده اند و متتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب گردیده بعلاوه تجدید نظر خواننده به نام حسن نیز به موجب اقرار نامه شماره

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۸۰۴۷ مورخ ۸۳/۳/۳ اعلام گذشت نموده، علی ای حال با خروج موضوعی شرب خمر و مزاحمت بانوان و اخلال در نظم عمومی از شمول اعتراض تجدیدنظر خواه و باقی ماندن جنبه حق الناسی تجدیدنظر خواه که توجهاً به برگ ۳۰ پرونده موضوع گواهی پزشکی نامبرده که فقط در یک نقطه از اطراف چشم او صدمه وارد شده که در رابطه با دیه آن در دادنامه شماره ۶۷۹ مورخ ۸۲/۶/۱۸ انشاء حکم گردیده لذا با غیر وارد تشخیص دادن اعتراض مستنداً به بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه موصوف را تأیید و استوار می گردد. رأی صادره قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

با عنایت به محتویات پرونده فوق رأی صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدیدنظر منطبق است با موازین صحیح قانونی.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل ششم

### دادگاه خانواده

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک  
الف) کلاسه: ۳۷۸/۸۳ ب) خواهان: جواد خواننده: مژده  
ج) موضوع: تقاضای الزام خواننده به تمکین و ایفای وظایف مشترک خانوادگی  
د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاسه فوق خواهان دادخواستی را به شرح زیر به خواسته تقاضای الزام خواننده به تمکین و ایفای وظایف خانوادگی به انضمام کپی شناسنامه و عقدنامه به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه خانواده می نماید؛ « احتراماً معروض می دارد که خواننده فوق زوجه اینجانب از تاریخ ۸۲/۱۲/۲۷ بدون مجوز قانونی و شرعی و علیرغم مخالفت بنده اقدام به ترک منزل و عدول از ایفای وظایف زوجیت نموده است نظر به اینکه سکونت مشترک با بنده متضمن هیچ نوع ضرر مالی یا بدنی یا شرافتی برای وی نبوده و نیست و هیچ گونه مانع و موجه دیگری برای عدم تمکین وجود ندارد از محضر دادگاه محترم استدعا دارم حکم به الزام خواننده بر تمکین و نشوز نامبرده از تاریخ فوق و عدم استحقاق او بر نفقه از هنگام نشوز تا تمکین مجدد صادر بفرمائید.»

پس از ارائه دادخواست، پرونده جهت رسیدگی به دستور معاونت ارجاع به شعبه ۲۲۶ ارجاع می گردد و شعبه مذکور وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۴/۱ تعیین و طرفین را دعوت می نماید که در وقت مقرر با حضور خواهان تشکیل شده و خواهان خواسته

خود را به شرح دادخواست تقدیمی بیان می دارد. دادگاه به دلیل عدم حضور خواننده وقت دیگری به تاریخ ۸۳/۵/۱۳ تعیین می نماید که در وقت مقرر طرفین دعوی حضور دارند خواهان خواسته خود را بیان می نماید و خواننده در مقام پاسخ به ادعای خواهان بیان می نماید که ادعای خواهان کذب محض است زیرا خواها است که سه ماه منزل مشترک را ترک نموده و حاضر به زندگی با بنده نیست. دادگاه پس از استماع اظهارات طرفین، اظهارات گواهان را که خواهان حاضر نموده استماع می نماید. خواننده در تاریخ ۸۳/۳/۲۴ در مقابل دعوی خواهان دادخواستی را به خواسته نفقه تقدیم دادگاه می نماید که دادگاه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۷/۱۶ در این خصوص تعیین و طرفین را دعوت به حضور می نماید که در وقت مقرر دادگاه با حضور طرفین تشکیل شده و خواهان (نفقه) خواسته خود را دریافت نفقه معوقه اعلام می نماید و خواننده در مقام پاسخ بیان می دارد که: همانطور که خواهان نیز می داند بعد از عقد نکاح علیرغم اینکه اینجانب مسکن مستقل برای زندگی فراهم نموده ام زوجه پیشنهاد نمود که چون خود منزلی برای زندگی مشترک مهیا نموده ام تمایل دارم در آنجا سکونت نمایم، اینجانب نیز خواسته ایشان را پذیرفتم و مدتی قریب دو سال و نیم در آنجا سکونت داشته و در طول این مدت تمام هزینه ها به عهده اینجانب بود تا اینکه نامبرده در مورخ ۸۲/۱۲/۲۷ بدون عذر و بهانه کلید منزل را عوض نموده و از ورود اینجانب به آن ممانعت به عمل آوردند ناگزیر اینجانب برای دفعات مختلف به درب منزل وی مراجعه نمودم که متأسفانه وی حاضر به زندگی با من نشد. ضمناً زوجه پس از اینکه من را از خانه مشترک بیرون کرد

حدود مبلغ شانزده میلیون و هشتصد هزار ریال از حساب مشترک برداشت نموده و این برداشت بدون اذن اینجانب بوده درحالیکه برای هزینه های زندگی از بنده پول دریافت می کرد لذا با توجه به اینکه خواهان خودش راضی به زندگی مشترک با بنده نبوده و از ادای وظایف خودداری کرده ناشزه محسوب می شود و مستحق نفقه نیست.

دادگاه وقت رسیدگی مجددی به تاریخ ۸۳/۷/۲۵ تعیین و طرفین را دعوت می نماید که در وقت مقرر خواهان و خوانده در دادگاه حضور می یابند و زوج خواسته خود مبنی بر تمکین را بیان می نماید و زوج نیز خواسته خود مبنی بر نفقه ایام گذشته را طلب می نماید و ضمناً اعلام می کند که همسر وی دچار بیماری روحی می باشد به این دلیل که از زمانی که ازدواج صورت گرفته با وی نزدیکی نکرده و وی هنوز باکره هستند. دادگاه محترم شعبه ۲۶۶ پس از پایان جلسه دستور می دهد تا از زوجه تست پزشکی گرفته شود و از زوج در مورد اختلالات جنسی معاینه پزشکی به عمل آید که پس از وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر باکره بودن زوجه و اختلالات جنسی زوج دادگاه رأی خود را با توجه به محتویات پرونده و اظهارات طرفین و نظریه پزشکی قانونی طی شماره ۲۴۳۳-۲۴۳۲ در خصوص پرونده اعلام می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در این پرونده ابتدا در تاریخ ۸۳/۲/۲۴ آقای جواد دادخواستی به طرفیت همسرش خانم مژده به خواسته تمکین تقدیم نموده و متقابلاً در تاریخ ۸۳/۳/۲۳ خانم مژده دادخواستی را به طرفیت آقای جواد به خواسته مطالبه نفقه معوقه از تاریخ ۱ / ۱۲ / ۸۲ لغایت صدور

حکم به مبلغ ماهانه چهارمیلیون ریال با احتساب خسارات دادرسی مطرح نموده است  
ملحوظ و اظهارات زوج در دادخواست تقدیمی بدین شرح است که همسر من از تاریخ  
۸۲/۱۲/۲۷ از ورود به محل زندگی مشترک که متعلق به مشارالیها بوده ممانعت نموده و  
از تمکین خودداری می نماید لذا ضمن در اختیار داشتن مسکن و اثاث البیت مناسب  
تقاضای صدور حکم به تمکین را دارم و متقابلاً زوجه در دعوی مطالبه نفقه ادعا نموده  
است که همسر من از تاریخ ۸۲/۱۲/۱ بدون دلیل موجه اینجانب را بلا تکلیف رها نموده و  
زندگی مشترک را ترک نموده است و این مسئله بدلیل پیگیری اینجانب در خصوص  
مداوای بیماری وی و تقاضای سکونت در منزل تهیه شده توسط او بوده است که  
متعاقباً با معرفی زوج و زوجه به پزشکی قانونی سازمان مربوطه طی شماره نامه  
۱/۳۱/۳۱۵۳۶ مورخ ۸۳/۹/۲۱ ضمن تأیید بیماری و اختلالات جنسی زوج ، بکارت  
زوجه را تأیید نموده است توجهاً به محتویات پرونده نظر به اینکه زوج جهت اثبات  
ادعای خود در خصوص اخراج از محل سکونت مشترک به شهادت شهود تمسک جسته  
لیکن گواهی شهود مستند به اظهارات شخص زوج بوده و با توجه به عدم حضور در  
محل درگیری و سکونت زوجین اطلاع دقیقی در اینخصوص نداشته اند لذا شهادت  
ایشان به نحو ارائه شده جهت اثبات ادعای زوج کافی نیست با عنایت به مراتب فوق  
اولاً در خصوص دعوی مطالبه نفقه از جانب زوجه با عنایت به اینکه در عقد دائم  
پرداخت نفقه به همسرش ارائه نموده لذا دعوی زوج در این خصوص وارد تشخیص  
مستنداً به مواد ۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۲۰۶ قانون مدنی دادگاه زوج را به پرداخت نفقه معوقه



همسرش از تاریخ ۸۲/۱۲/۱ لغایت تاریخ صدور حکم به مبلغ ماهیانه ۶۰۰/۰۰۰ ریال و نیز از باب تسبیب و مستنداً به ماده ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی به پرداخت مبلغ .....ریال به عنوان هزینه دادرسی در حق دولت (با عنایت به معسر بودن زوجه) محکوم می نماید. لازم به ذکر است برداشت زوجه از حساب مشترک حسب ادعای زوج دلیلی بر دریافت نفقه توسط وی تشخیص داده نمی شود. ثانیاً در خصوص دعوی تمکین زوج با توجه به مشارالیها در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۰ ضمن لایحه تقدیمی محلی را جهت سکونت همسرش معرفی نموده و نیروی انتظامی ضمن بررسی محل، مستقل و مناسب بودن آن و مهیا بودن اثاث البیت در محل جهت تمکین زوجه را تأیید نموده است لذا مستنداً به ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی دادگاه از تاریخ صدور رأی حکم، تمکین زوجه از همسرش را صادر و اعلام می نماید و پس از این تاریخ استحقاق نفقه زوج از همسرش منوط به تمکین مشارالیها از وی می باشد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است....

ه) نتیجه گیری:

۱) قبل از هر چیز لازم است ابتدا به تعریف نکاح و آثار آن پردازیم و سپس به موضوع پرونده نگاهی بیاندازیم: نکاح در لغت به معنای پیوستن است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از «قراردادی که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک شده و خانواده ای را تشکیل می دهند. نکاح در حقوق ایران بر دو نوع است؛ نکاح دائم و نکاح منقطع یا متعد یا موقت که هر کدام از آنها دارای شرایط خاص خود می باشند.

همینکه نکاح بدرستی واقع شد حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می کند که به آن آثار نکاح می گویند. ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی در این مورد می گوید « همین که نکاح به طور صحت واقع شد، رابطه زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود. آثار حقوقی نکاح که از آن صحت به میان آمد دو بخشش را شامل می شود؛ بخشی از آن آثار مالی نکاح را شامل می شود مانند نفقه و مهر و بخشی دیگر تکالیف غیر مالی نکاح را شامل می شود مانند تمکین. بعضی از تکالیف و آثار نکاح مشترک بین زوجین می باشد و هر دو طرف موظف به رعایت آن برای استحکام و دوام خانواده می باشند از جمله تکالیف مشترک زوجین می توان حسن معاشرت، معاضدت و وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر را نام برد. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی حسن معاشرت را یکی از تکالیف زوجین نامبرده و در این زمینه می گوید؛ زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

۲- خواهان پرونده دادخواستی را به خواسته تمکین تقدیم دادگاه نموده حال باید ببینیم منظور از تمکین چیست؟ تمکین در اصطلاح حقوقی در دو معنای عام و خاص به کار برده می شود. منظور از تمکین به معنی خاص این است که زن نزدیکی جنس با شوهر را به طور متعارف بپذیرد البته این وظیفه تنها متعلق به زن نیست بلکه شوهر نیز مکلف است تا در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به مرد انجام داده و در حدود قانون از او اطاعت کند و از فرامین او سرباز نزند. نتیجه عدم تمکین، عدم تعلق نفقه است ماده ۱۱۰۸ قانون

مدنی در این مورد مقرر می دارد؛ « هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.» در ما نحن فیه زوجه با توجه به اوراق پرونده عدم تمکین از وی سر نزده است که باعث عدم استحقاق نفقه گردد ۳- خواننده پرونده در مقابل دعوی خواهان، دادخواستی را به خواسته نفقه تقدیم دادگاه می نماید که معمولاً این رویه در تمام دعاوی وجود دارد که هرگاه مرد دادخواست تمکین می دهد زن متقابلاً دادخواست نفقه و بالعکس. در هر صورت در عقد دائم مطابق ماده ۶-۱۱- قانون مدنی نفقه زن به عهده شوهر است. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه چنین بیان می دارد؛ « نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء زن در صورتی استحقاق نفقه را خواهد داشت که از مرد تمکین کند و وظایف زناشویی را انجام دهد والا ناشزه محسوب و مستحق نفقه نخواهد. حال با عنایت به محتویات پرونده که دلیلی از سوی مرد در جهت ناشزه بودن زن ارائه نشده لذا زن مستحق نفقه خواهد بود. بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه خانواده منطبق است با موازین قانونی و محتویات پرونده.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف ( کلاس: ۱۷۹۴/۸۳ ب) خواهان: مونتیا خوانده: محمد

ج) موضوع: صدور قرار تأمین و وصول مهریه با احتساب خسارات قانونی به نرخ روز

ماده ۱۰۸۲

د: گردشکار:

به حکایت محتویات پرونده فوق خواهان دادخواستی را به خواسته فوق به انضمام کپی

شناسنامه و عقدنامه به طرفیت خوانده تقدیم دادگاه خانواده نموده و چنین بیان می دارد؛

«احتراماً با توجه به عقدنامه پیوست که دلالت دارد بر رابطه زوجیت فی ما بین با اینجانبه

و خوانده و تعیین ۱۲۴ سکه بهار آزادی (سال ۷۸) و تعهد خوانده و عندالمطالبه بودن

مهریه ضمن استدعای قبول این دادخواست و رسیدگی به موضوع صدور حکم شایسته

مبنی بر محکومیت نامبرده به پرداخت ۱۲۴ سکه به نرخ روز بابت مهریه با احتساب

خسارات قانونی بدو با صدور قرار تأمین خواسته به منظور تأمین و توقیف اموال وی و

تسهیل در وصول خواسته تا قطعیت حکم و صدور اجرائیه را دارم.»

ضمناً خواهان پس از ارائه دادخواست از پرداخت هزینه دادرسی ادعای اعساره می نماید

لذا شعبه محترم رسیدگی کننده به پرونده وقت رسیدگی به تاریخ ۱۵/۱۰/۸۳ تعیین و

طرفین را دعوت به حضور می نماید که در وقت مقرر طرفین دعوی در دادگاه حاضر



شده و ابتداء خواهان اظهار می دارد که خواسته مطالبه مهریه می باشد ولی بدو تقاضای رسیدگی به دعوی اعسار را دارم و گواهان را حاضر نمودم. پس خواننده در جواب به ادعای خواهان بیان می دارد که خواهان دارای تمکن مالی می باشد و در تأیید گفته های خود گواهانی را جهت اداء شهادت معرفی می نماید. دادگاه پس از استماع اظهارات طرفین و شهود رأی خود را در خصوص ادعای اعسار بدین شرح صادر می نماید؛ « در خصوص دادخواست خانم مونیته فرزند احمد به طرفیت آقای محمد به خواسته حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در خصوص مطالبه مهریه / نفقه معوقه با توجه به مندرجات دادخواست تنظیمی از سوی خواهان و اظهارات وی در دادگاه و اینکه خواهان خواسته خود را مستند به گواهان تعرفه شده خود نموده و گواهان وی نیز با سوگند عدم بضاعت مالی خواهان را تأیید نموده اند لذا دادگاه دعوی خواهان را مقرون به واقع دانسته و مستنداً به مواد ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶ و ۵۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به اعسار موقت خواهان از پرداخت هزینه دادرسی در امر مطالبه مهریه اش را صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و قابل تجدیدنظر خواهی ظرف بیست روز پس از ابلاغ در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد. دادگاه پس از صدور رأی در خصوص اعسار به دادخواست اصلی خواهان رسیدگی کرده و رأی خود را طی شماره ۲۲۱۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۵ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص دادخواست خواهان مونتتا به طرفیت خواننده آقای محمد به خواسته مطالبه مهریه به تعداد یک صد و بیست و چهار سکه تمام بهار آزادی با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه مهریه مندرج در سند رسمی ازدواج شماره ۷۴۵۵ مورخ ۸۳/۱۰/۲۳ ثبت دفتر رسمی ازدواج شماره ۳۳۹ تهران بر ذمه خواننده است که عندالمطالبه به خواهان پرداخت نماید و با توجه به اینکه خواننده در جلسه مقرر مورخ ۸۳/۱۰/۱۵ صریحاً اقرار به اشتغال ذمه خود نموده است دادگاه دعوی خواهان را موجه تشخیص داده با استناد به ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی خواننده را به پرداخت تعداد ۱۲۴ سکه بابت مهریه در حق خواهان محکوم می نماید. در ضمن در صورت صدور اجرائیه و وصول محکوم به خواهان مکلف است هزینه دادرسی را پرداخت نماید رأی صادره حضوری و قطعی است.»

ه) نتیجه گیری:

۱) مهر مالی است که با انعقاد عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می شود و این الزام ناشی از حکم قانون است و نه قرارداد. مهریه چند قسم است؛ مهر السمى، مهر المثل و مهر المستعد. ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مقرر می دارد که: «به مجرد عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. با اینکه طبق ماده فوق زن به مجرد عقد مالک تمام مهر می شود اما مالکیت او نسبت به نصف مهر متزلزل است و در صورتی مالکیت مستقر خواهد شد که نزدیکی واقع شود و چنانچه قبل از نزدیکی طلاق صورت گیرد مالکیت متزلزل زن نسبت به نصف مهر از بین خواهد رفت. ماده ۱۰۹۲

قانون مدنی مقرر می دارد که « هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق بدهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیماً استرداد کند ضمانت اجرای مهر در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی بیان شده که به حق حبس معروف است؛ «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایف که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع حق نفقه نخواهد بود، با عنایت به مراتب فوق زنی مستحق دریافت مهر می باشد و می تواند برای دریافت حق خود به طرق قانونی از جمله رجوع به دادگاه و صدور اجرائیه ثبتي متوسل شود و دادگاه و دواير ثبت نیز ملزم پذیرش اینگونه دعاوی می باشند در سال های گذشته پرداخت مهر به قیمت روز صورت نمی گرفت اما امروزه دادگاهها حکم به پرداخت مهر به قیمت روز صادر می نمایند ۲- با عنایت به مراتب یاد شده در بند یک رأی صادره از سوی دادگاه صحیح و قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۱۱۴۶/۸۳ ب) خواهان: ناهید خواننده: محمدحسن

ج) موضوع: تقاضای صدور حکم جهت تحویل فرزندان و تعیین تکلیف آنها

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاس فوق خواهان دادخواستی را به خواسته فوق به انضمام  
کپی طلاق و کپی شناسنامه فرزندان به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه محل اقامت خود  
(اصفهان) نموده و در شرح خواسته خود بیان می دارد که، «اینجانب در تاریخ ۷۹/۶/۱۶  
از همسر سابقم به صورت توافقی جدا شدم و از زمان جدائی توافق کردیم حضانت  
فرزندان با اینجانب باشد در آن زمان دو فرزندم کم سن بودند و از نظر هزینه های  
زندگی فشار زیادی به من وارد نمی شد و مریضی فرزندم به این سختی نبود اما کم کم  
بزرگ شدند لذا برای مخارج آنها متقبل هزینه های زیادی شدم به نحوی که از هر نظر  
از خود می گذشتم و صرف بچه ها می کردم و فقط نزدیک یک میلیون تومان هزینه  
مدرسه آنها می شود به هر حال وضعیت به نحوی شده که ادامه زندگی برای من غیر  
قابل تحمل شده است و دیگر حتی یک لحظه هم نمی توانم با این وضعیت ادامه بدهم



با توجه به اینکه پدرشان به ملاقات بچه ها می آید و نه کمکی به ما می کند لذا از دادگاه تقاضا دارم تا فرزندان را به پدرشان تحویل نماید.

پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۸ دادگاه عمومی اصفهان ارجاع می گردد که دادگاه محترم شعبه مذکور پس از مطالعه و بررسی پرونده به دلیل اینکه محل اقامت خواننده در تهران بوده به استناد مواد ۱۱ و ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم خانواده تهران صادر می نماید که پرونده به شعبه ۲۲۶ دادگاه خانواده ارجاع می گردد و دادگاه محترم وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۸/۲ تعیین و به طرفین ابلاغ می نماید. در وقت مقرر دادگاه با حضور طرفین تشکیل و ابتدا خواهان اظهار می دارد که دو فرزند مشترک به نام های محمد علی ۱۶ ساله، محمد جواد پانزده ساله دارد که هر دو در نزد وی زندگی می کنند و قادر به پرداخت هزینه های آنها نیست به خصوص محمدعلی که بیمار نیز هست لذا برای وی معلم خصوصی گرفته است و تقاضای تحویل فرزندان به خواننده را می نماید. خواننده در پاسخ به خواسته خواهان بیان می دارد که مبلغ یک سوم از حقوق بنده جهت هزینه های زندگی به فرزندان هر ماه کسر می گردد و ضمناً فرزندان مشترک هر دو بالغ می باشند و دعوای ایشان وجاهت قانونی ندارد دادگاه پس از ختم جلسه و با عنایت به معد بودن پرونده رأی خود را در خصوص پرونده با استعانت از خداوند طی شماره دادنامه ۱۶۴۴ مورخ ۸۳/۸/۳ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست خواهان خانم ناهید به طرفیت خوانده آقای محمد حسن به خواسته تحویل فرزندان مشترک به خوانده با عنایت، مجموع محتویات پرونده نظر به اینکه فرزندان مشترک طرفین به نام های محمد علی متولد ۶۶ و محمد جواد متولد ۶۸ بالغ بوده و در امور غیر مالی حق مداخله و تصمیم گیری دارند و در نتیجه با هر یک از والدین خود که بخواهد می توانند زندگی نمایند، لذا دادگاه دعوی خواهان را فاقد وجاهت قانونی تشخیص داده با استناد به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳ حکم به رد دعوی خواهان صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

ه) نتیجه گیری:

زمانی که فرزند به سن رشد می رسد حق حضانت همانند حق ولایت پایان می یابد زیرا فلسفه حق حضانت حمایت از کودک و پرورش است تا زمانی که خود توانایی بر انجام امور خود را داشته باشد و سن بلوغ زمانی است که از نظر قانونی فرد می تواند خوب و بد خود را تشخیص دهد و در امور غیر مالی خود دخالت کند. البته حکم صریحی در این مورد در قانون برای پایان دوره حضانت قرار داده نشده است .

با وجود این که معمولاً دادگاهها سن بلوغ را از زمان خروج کودک از حضانت می دانند باید توجه داشت که پسری که در سن پانزده سال قرار که از نظر غیر مالی بسیاری از مفاهیم و واقعیت ها را درک می کند اما قادر به مرتفع کردن احتیاجات خود نیست. به

هر صورت به دلیل اینکه در پرونده فوق کودکان تحت حمایت مادر بالغ شده اند لذا دیگر مادر و پدر حق حضانت بر آنها ندارند و خود آنها می توانند در مورد اینکه با چه فردی زندگی کنند تصمیم بگیرند لذا رأی صادره قاضی صحیحی حو قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف ( کلاسه: ۱۳۱۴/۸۱ (ب) خواهان: حسین مهجور با وکالت لادن متحدین

خوانده: لیلا (ج) موضوع: دستور موقت (تقاضای ملاقات و نگهداری فرزند

مشترک توسط زوج و بدواً صدور دستور موقت)

(د) گردشکار:

به استناد پرونده کلاسه فوق وکیل خواهان در تاریخ ۸۳/۶/۲۶ دادخواستی را به خواسته

فوق به طرفیت خوانده به انضمام فتوکپی مصدق عقدنامه، شناسنامه، و وکالتنامه تقدیم

دادگاه خانواده نموده و اظهار می دارد که: خوانده از تاریخ ۸۳/۵/۲۷ در ساعت یک و

نیم نصفه شب فرزند مشترک را از خانه خارج کرده و به همراه خود به منزل پدرش برده

است و مانع دیدار پدر با فرزند مشترک شده و به عناوین مختلف موجبات ناراحتی

روحی و عاطفی موکل را فراهم آورده است لذا با عنایت به اینکه طبق قانون نگهداری

اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است و از آن جائیکه جهت حفظ سلامتی روانی

فرزند این حق طفل است که هم از دیدار پدر و هم از دیدار مادر بهره مند شود و با

عنایت به عدم سکونت موکل با زوجه در یک منزل و به دلیل عدم دیدار و دوری از

فرزند مشترک در عسر و حرج می باشد لذا بدو تقاضای صدور دستور موقت بر ملاقات فوری فرزند مشترک سپس بر حسب صلاحدید ریاست محترم تقاضای صدور حکم مبنی بر نگهداری فرزند مشترک توسط پدر و صدور حکم مبنی بر تعیین ملاقات در زمان و مکان دیدار فرزند با عنایت به ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی را می نماید.

پرونده پس از تشکیل به شعبه ۲۶۶ جهت رسیدگی ارجاع می گردد و دادگاه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۸/۱۸ تعیین می نماید.

(و صدور دستور موقت:

« در خصوص دادخواست خواهان به طرفیت خوانده به خواسته صدور دستور موقت بر ملاقات فرزند مشترک به نام پرهام متولد ۷۸ با توجه به اینکه طرفین به لحاظ اختلافات فی مابین جدا از یکدیگر زندگی می کنند و با عنایت به فوریت موضوع از جهت رعایت عواطف رابطه پدر و فرزندی و اینکه اتخاذ تصمیم در وقت احتمال بروز لطمات روحی برای خواهان و فرزند مشترک را در بر خواهد داشت بدین وسیله با استناد به مواد ۳۱۰ و ۳۱۶ و ۳۲۰ و ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ دستور موقت بر تحویل فرزند مشترک از ناحیه خوانده به خواهان به مدت ۲۴ ساعت در هر دفتر صادر و اعلام می نماید. پس از انجام ملاقات مجدداً در محل مقرر فرزند را به مادر تحویل نماید.

پس از صدور دستور موقت، پرونده جهت تأیید اجرای دستور موقت مطابق تبصره یک ماده ۳۲۵ به نظر ریاست محترم مجتمع خانواده می رسد که رئیس مجتمع پس از توافق مقرر می دارد که با اخذ تأمین مناسب دستور موقت اجرا گردد. دادگاه در تارخی



۸۳/۸/۱۸ در وقت تعیین شده تشکیل جلسه داده و پس از بررسی پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۷۵۱ مورخ ۸۳/۸/۱۹ صادر می نماید.  
(ه) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

« در خصوص دادخواست خواهان به وکالت لادن متحدین به طرفیت خوانده به خواسته صدور حکم بر ملاقات فرزند مشترک با عنایت به مجموع اوراق پرونده نظر به اینکه فرزند مشترک به نام پرهام متولد ۷۸ بود و تا سن هفت سالگی در حضانت مادر قرار دارد و با توجه به اینکه خواهان نیز حق ملاقات با فرزند مشترک را دارد بنابراین دادگاه دعوی خواهان را موجه تشخیص داده و با رعایت موقعیت سنی فرزند مشترک و وابستگی روحی و عاطفی وی به مادر با استناد به ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی حکم به ملاقات خواهان با فرزند مشترک در هر هفته یک بار روزهای جمع از ساعت ۹ الی یک بعدازظهر صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان می باشد.»  
(ی) نتیجه گیری:

(۱) علاوه بر مواد ۳۱۰ و ۳۱۶ و ۳۲۰ و ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی که به صدور دستور موقت می پردازد و ماده ۲۰ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ به این امر پرداخته و چنین بیان می دارد؛ « طرفین دعوی یا هر یک از آنها می توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوی مسئله حضانت و هزینه نگهداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در اینباره صادر کند دستور موقت

دادگاه فوراً به مورد اجرا گذاشته می شود.» ۲- حضانت یا نگهداری طفل، قدرت و حقی است که قانون گذار به والدین داده تا در جهت تربیت اطفال از آن استفاده کنند حضانت در درجه اول حق و تکلیف پدر و مادر است و این تکلیف تا سن بلوغ ادامه دارد. اما در همین دوره نیز قانون گذار حضانت طفل را اولویت بندی کرده و مادر را تا رسیدن طفل به هفت سالگی برای حضانت مقدم دانسته است ۳- ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده در مورد تعیین تکلیف کودکانی که پدر و مادر آنها از هم جدا شده اند چنین بیان می دارد؛ « در کلیه مواردیکه اختلاف زناشویی منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می شود دادگاه چگونگی نگهداری اطفال میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین و مقرر می کند. دادگاه مکلف است ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، تکلیف نگهداری فرزندان را پس از طلاق تعیین کند و اگر قرار باشد فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانند، تربیت و نگهداری و میزان هزینه آنان را مشخص سازد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک  
الف) کلاس: ۲۰۷/۸۲ ب) خواهان: سارا خواننده: محمد  
ج) موضوع: اثبات زوجیت و ثبت واقعه ازدواج  
د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاس فوق خواهان در تاریخ ۸۲/۳/۱۳ دادخواستی را به  
خواسته فوق به انضمام کپی شناسنامه، کپی سند نکاحیه عادی به طرفیت خواننده تقدیم  
دادگاه خانواده نموده و بیان می دارد که به استناد سندی وی نکاح که به پیوست ارائه  
شده و نیز کپی شناسنامه در سال ۱۳۷۸ به عقد ازدواج موقت آقای محمود درآمده لیکن  
پس از سپری شدن ۴ سال از واقعه ازدواج و ادامه زندگی زناشویی منکر وجود رابطه  
زوجیت فی ما بین شده است لذا با توجه به دلایل تقدیمی و نیز استشهادیه محلی که  
گواهان آن حاضر به حضور در دادگاه و ارائه گواهی می باشند تقاضای صدور حکم بر  
اثبات زوجیت و الزام نامبرده به حضور در یکی از دفاتر و ثبت واقعه ازدواج را دارم.

پس از ارجاع پرونده به شعبه ۲۶۳ خواهان تقاضا می نماید تا پرونده در شعبه ۲۶۶ به  
دلیل وجود پرونده دیگر مرتبط با هم رسیدگی شود. پس از ارجاع پرونده به شعبه ۲۶۶  
دادگاه وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۵/۱۳ تعیین و طرفین را جهت رسیدگی دعوت می

نماید که در وقت مقرر دادگاه با حضور خواهان و بدون حضور خواننده تشکیل جلسه داده و خواهان اظهار می دارد که خواسته به شرح دادخواست تقدیمی است و بنده به دلایل زیر با شخص خواننده دارای عقد زوجیت می باشم. ۱- گواهی گواهان که از گواهان معرفی شده به طور جداگانه اخذ گواهی می شود. ۲- منزلی که خواهان در آن زندگی می کند و توسط خواننده اجاره شده و اجاره نامه ارائه شده ۳- تشریف به حج به همراه خواننده که در بازگشت، میهمانی برگزار نموده اند و بلیط رفت و برگشت نیز موجود است ۴- وجود سند عادی نکاح که عکس خواهان و خواننده در آن وجود دارد. در پایان جلسه دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و معد بودن پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۶۰۳ مورخ ۸۲/۵/۱۲ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص دعوی خانم سارا به طرفیت آقای محمد به خواسته اثبات زوجیت با توجه به مفاد دادخواست و اظهارات خواهان و رونوشت سند عادی نکاح زوجین و اظهارات خواهان مبنی بر اینکه به عقد ده ساله از سال ۷۸ با خواننده ازدواج نموده و در حدود بیش از سه سال با هم زندگی مشترک داشته اند لیکن خواننده اخیراً بلکی منکر رابطه زوجیت شده و از مسئولیت خود طفره می رود در حالیکه خواهان و خواننده در خانه اجاره ای مشترک که خواننده اجاره نموده است زندگی کرده اند و همسایه ها همگی شاهد هستند و نیز در سال ۸۱/۷/۳۰ به همراه همدیگر به سفر حج عمره رفته اند که مدارک آن موجود است و به دادگاه تقدیم داشته شده و نیز رونوشت اجاره نامه ها که



سکونت در آنها توسط گواهان تأکید شده است که دادگاه با توجه به مراتب مذکور و ادله و مدارک ارائه شده و عدم حضور خواننده و عدم ارائه هر گونه ایراد و دفاع، خواسته خواهان را وارد و مصون از هر گونه تعرض تشخیص و با استناد به مواد ۱۰۷۷، ۱۰۷۶، ۱۰۷۵ قانون مدنی و مسئله ۱۹ در فصل فی عقد النکاح و احکام از کتاب النکاح تحریرالوسیله حضرت امام که می فرماید: برای اثبات زوجیت مدعی باید اقامه ببیند نماید و به لحاظ عدم انکار خواننده دادگاه حکم به اثبات زوجیت فی مابین زوجین صادر و اعلام می دارد گواهی اثبات زوجیت طرفین غیابی بوده و ظرف بیست روز قابل دادخواهی رسیدگی در این دادگاه می باشد. رأی صادره پس از ابلاغ به خواننده مورد اعتراض وی واقع شده لذا خواننده با معرفی آقای سجان خدمتگذار به عنوان وکیل خود خواستار رسیدگی به اعتراض می شود وکیل خواننده نیز طی لایحه ای به رأی غیابی صادره از سوی دادگاه اعتراض کرده و دلایل خود را به شرح ذیل بیان می نماید: ۱- به استناد فتوکی عقدنامه انقطاعی عادی که پیوست است و اخوانده به ازدواج موقت موکل به مدت ۱۰ سال درآمد است که این مسئله را موکل قبول داشته و هیچ گاه منکر آن نشده است. ۲- رابطه ایجاد شده بین و اخوانده و موکل، علی رغم اینکه موکل آن را از تاریخ اظهار وی در دادخواست اولیه توسط و اخوانده یعنی از سال ۷۸ قبول دارد لیکن به موجب اظهارنامه ابلاغی به خواهان اصلی دقیقاً پس از مراجعت از مکه یعنی از تاریخ ۸۱/۸/۱۶ به طور کلی زوجیت حاکم را قطع نموده و به عبارت دیگر الباقی مدت مندرج در عقدنامه عادی، نکاح منقطع را بذل نموده است. ۳- مقارن بذل، موکل کلیه

حقوق شرعی وی را از جمله مهر ما فی الباقی را تماماً و کمالاً پرداخت نموده است و از آنجا که مطابق قاعده (الاصل هو لا ینبی علیه غیره) مهر از متفرعات و توابع عقد نکاح می باشد چون اصل عقد و جری صیغه نیاز به تشریفات خواهد بود. مضافاً اینکه بر طبق قانون حمایت خانواده قواعد کلی حاکم بر روابط زناشویی تابع مقررات تشریح است و از شمول حاکمیت قوانین شکلی و بالخصوص مقررات آئین دادرسی مدنی مستثنی است

۴- استناد خواهان به شهود معرفی شده مبنی بر اثبات رابطه زوجیت تحصیل حاصل است چرا که موکل از تاریخ مندرج در دادخواست تقدیمی خواهان لغایت تاریخ مراجعت از مکه مکرمه رابطه زوجیت منقطع را قبول دارد ۵- مقارن با بذل مدت و اعطاء مهریه اصل نکاح نامه عادی منقطع با تراضی طرفین معدوم گردید و وجود خارجی ندارد که فی حد ذاته دلیل دیگری مبنی بر صحت ادعای موکل در خصوص بذل مدت می باشد. لذا تقاضای ارائه نکاح نامه توسط خواهان اصلی به دستور دادگاه مستدعی است. ۶- خواهان اصلی پرونده در تاریخ ۸۱/۸/۱۵ اقدام به طرح دعوی به خواسته مطالبه مهریه بر علیه موکل در شعبه ۱۷۳۲ دادگاه خانواده نموده که پس از جری تشریفات دادگاه به دلیل عدم ارائه مستندات قرار ارجاع دادخواست به شماره ۱۶۰ مورخ ۸۲/۲/۲۴ صادر نموده است.

دادگاه محترم خانواده پس از قبول وخواهی وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۲/۶ تعیین می نماید که در وقت مقرر وکلای هر دو طرف حاضر و وکیل وخواه اظهارات خود را به شرح دادخواست وخواهی بیان می نماید و وکیل وخوانده نیز در مقام پاسخ اظهار می

دارد که: اول اینکه زوج طی دادخواست تقدیمی به تمامی نقاط مبهم پرونده خاتمه داده و اقرار نموده است که رابطه زوجیت بین آنها وجود داشته است فلذا دعوی اصل یا فرعی بودن مدارک با اقرار شخص زوج مسموع نیست دوم اینکه زوج به هیچ وجه بقیه مدت را بذل نکرده و هیچ دلیلی بر بذل مدت وجود ندارد و حتی از نشانه های عدم بذل می توان پی برد که به هیچ عنوان رابطه زوجیت قطع نشده است مثلاً منزل مسکونی که زوجه در آن ساکن است که توسط زوج اجاره شده و به وسایل زندگی تجهیز گشته است و نیز اظهارنامه ای که اخیراً زوج ۸۲/۱۲/۳ ارسال نموده است حاکی از آن است که بذلی از سول منکر صورت نگرفته است. دادگاه محترم خانواده پس از بررسی لوایح و اظهارات وکلای طرفین و با توجه به محتویات پرونده رأی خود را در این خصوص طی شماره دادنامه ۱۹ مورخ ۸۳/۲/۶ صادر می نماید.

ه) رأی وخواهی:

« در خصوص وخواهی آقای محمد با وکالت آقای سبحان خدمتگذار نسبت به دادنامه شماره ۱۶۰۳ صادره از همین دادگاه مبنی بر اینکه رابطه و علقه زوجیت بین وخواه و وخوانده از تاریخ وقوع عقد سال ۱۳۷۸ لغایت ۸۱/۸/۱۶ بوده که عقد منقطع بوده است و نه آن گونه که در دادنامه فوق الاشعار آمده و حکایت از استمرار زوجیت فی مابین دارد به این توضیح که وخواه معترض اعلام می دارد که در سال ۷۸ خانم سارا به عقد انقطاعی ده سال درآورده و به لحاظ بروز اختلاف باقی مانده مدت را بذل نمودم و طی اظهار نامه ای به وخوانده اعلام داشته دادگاه با عنایت به توضیحات وخواه و وخوانده

و قبل طرفین بر اینکه علقه زوجیت انقطاعی بین آنها حاکم بوده و معترض در زمان بروز اختلاف به مدت باقی مانده را بذل نموده از آن جائیکه بذل مدت در عقد منقطع از اختیارات زوج می باشد و مستلزم هیچگونه تشریفات قانونی و شرعی از قبیل شهادت شهود و غیره نمی باشد ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی موید همین امر است بنا به مراتب مرقوم اعتراض وخواه نسبت به ذیل دادنامه فوق که اثبات زوجیت را تا انقضاء مدت ده سال دانسته وارد و دادگاه دادنامه را در این قسمت نقض می نماید گر چه اصل زوجیت انقطاعی تا زمان قبل از بذل مورد قبول طرفین بوده و می باشد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

ی) نتیجه گیری:

نکاح منقطع یا متعدد همان طور که از اسم آن پیداست، نکاحی است که برای مدت معین از سوی مرد و زن تعیین و منعقد می شود. ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی نیز برای تعریف متعدد از تعریف لغوی آن استفاده کرده و بیان می دارد: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معین واقع شده باشد.» برای انعقاد نکاح منقطع همان شرایط نکاح دائم لازم است و افرادی که قصد نکاح منقطع را دارند باید تمامی شرایطی که قانون مدنی برای انعقاد نکاح دائم مقرر داشته رعایت نمایند. اما در پایان دادن به نکاح منقطع رعایت شرایطی که در نکاح دائم وجود دارد لازم نیست. یکی از راههای انقضاء نکاح منقطع بذل مدت از سوی مرد است که هر وقت مرد بخواهد می تواند از حقی که بر زن دارد گذشت کرده و



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

با بذل مدت، باقی مانده مدت نکاح را بر زن ببخشد و انجام این عمل نیازی به رعایت تشریفات ندارد مثلاً لازم نیست که این عمل نزد دو نفر شاهد عادل صورت گیرد و همین قدر که مردم اعلام کند که مدت باقی مانده را بذل نمودم کافی است و نیازی به ارائه دلیل از سوی وی وجود ندارد. لذا با عنایت به اوصاف بالا رأی صادره از سوی دادگاه خانواده مبنی بر پذیرش بذل از سوی شوهر صحیح و قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۲۲۰۲/۸۳ ب) خواهان: مریم خواننده: محمد

ج) موضوع: تعدیل و افزایش نفقه - نفقه فرزند

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده فوق خواهان در تاریخ ۸۲/۱۲/۲۵ دادخواستی را به خواسته تعدیل و افزایش نفقه به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه خانواده نموده و طی آن تقاضای تعدیل و افزایش نفقه به دلیل مکت مالی خواننده و لحظ نمودن شئونات خانوادگی خود و خصوصاً تغییرات شاخصهای اقتصادی و افزایش تورم از میزان ۵۰۰/۰۰۰ ریال نفقه خودش و ۲۰۰/۰۰۰ نفقه فرزندش به مبلغ یک میلیون ریال می نماید.

شعبه ۲۶۶ پس از وصول پرونده وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۲/۲۳ تعیین و طرفین را برای رسیدگی به پرونده دعوت می نماید که در وقت مقرر دادگاه تشکیل شده ابتدا خواهان خواسته خود را به شرح دادخواست تقدیمی بیان می نماید و سپس خواننده در پاسخ به ادعای خواهان بیان می دارد که بنده طی پرونده کلاس ۶۸۵/۸۱ از همین شعبه ملزم به پرداخت ماهانه ۵۰/۰۰۰ تومان نفقه زوجه و بیست هزار تومان نفقه فرزند گردیدم که به لحاظ حسن نیت هر ماه جمعاً به مبلغ صد هزار تومان یعنی بیش از مبلغ

معینه به حساب همسر طی قبوض تقدیمی پرداخت می نمایم و از طرفی هزینه های جانبی پوشاک و درمان را علاوه بر پرداخت فوق هزینه می کردم و با توجه به اینکه اثاثیه همسر در منزل استیجاری بوده ماهانه مبلغ یکصد و بیست هزار تومان نیز اجاره می دادم حال با شرایط فوق اعلام می نمایم که توان پرداخت نفقه تا یکصد و بیست هزار تومان را دارم و بیشتر نمی توانم پرداخت کنم.

دادگاه پس از پایان جلسه دادرسی ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۳۶۱، ۳۶۰ مورخ ۸۳/۴/۲۴ اعلام می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص دعوی خانم مریم ایرانمنش به طرفیت آقای محمد به خواسته افزایش نفقه خود و فرزندش بنام نیوشا دو نیم ساله از مبالغ پانصد هزار ریال و دویست هزار ریال در ماه طبق نظریه کارشناس به هر یک، یک میلیون ریال توجهاً به محتویات پرونده نظر به اینکه تاریخ اعلام نظریه کارشناس در خصوص نفقات خود و فرزند مشترک با عنایت به اینکه خوانده ضمن تقدیم لایحه به شماره ثبت ۲۶۹ / مورخ ۸۲/۲/۲۴ دفتر دادگاه اعلام نموده که ماهانه مبلغ یکصد و بیست هزار تومان بابت اجاره منزل که در اختیار زوجه است پرداخت میکند و علاوه بر آن افزایش نفقه تا سقف یکصد و بیست هزار تومان را قبول کرده است لذا دعوی خواهان در خصوص افزایش نفقه را رد تشخیص و نفقه خواهان و فرزندش از تاریخ ۸۲/۱۲/۲۵ به مبلغ ماهانه نهصد هزار ریال برای زوجه و

چهارصد هزار ریال به عنوان نفقه فرزند مشترک تعیین می گردد رأی حضوری و قطعی است.

ه) نتیجه گیری:

ماده ای که قانوناً بتوان با استناد به آن میزان نفقه را تعدیل کرد مشاهده نگردید و دادگاه صادر کننده رأی بالا نیز در رأی خود جهت تعدیل نفقه به ماده ای اشاره نکرده است اما با وجود این می توان استنباط کرد، پرداخت نفقه که تکلیفی است بر گردن مرد باید متناسب با شئون زن و توجه به اوضاع و احوال اقتصادی جامعه باشد. زیرا اگر اینگونه نباشد خلاف عدالت عمل شده است چرا که نفقه ای که سالها قبل کفاف یک خانواده چهار نفره را می دهد امروزه حتی مخارج زندگی یک نفر را نمی توان بوسیله آن تأمین کرد سپس رسیدگی به امر تعدیل نفقه مانند تعدیل اجاره بها امری درست و صحیح می باشد.



نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۲۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک  
الف) کلاس: ۴۷۹/۸۳ (ب) خواهان: بهناز خوانده: عباس  
ج) موضوع: مطالبه مهریه  
د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاس فوق خواهان در تاریخ ۸۲/۲/۱۶ دادخواستی را به  
خواسته مطالبه مهریه به میزان ۴۰۰ سکه به انضمام کپی مصدق شناسنامه، سند نکاح  
تقدیم دادگاه خانواده می نماید. پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۲۶ ارجاع می گردد که  
شعبه مذکور پس از وصول و ثبت به کلاس فوق به دلیل نپرداختن هزینه دادرسی توسط  
خواهان به وی اخطار رفع نقص می دهد که خواهان به دلیل بالا بودن مبلغ هزینه  
دادرسی و عدم توانایی خود در پرداخت آن تقاضای اعسار می نماید که دادگاه ابتدائاً  
وقتی در این مورد تعیین و اقدام به رسیدگی در مورد اعسار خواهان از هزینه دادرسی  
می نماید. در وقت مقرر (۸۲/۷/۲۶) دادگاه تشکیل جلسه داده و به ادعای خواهان  
رسیدگی می نماید و با توجه به استشهادیه پیوست دادخواست و گواهی گواهان معرفی  
شده از سوی خواهان که در دادگاه گواهی بر اعسار خواهان داده اند و نیز اظهارات

خواهان و عدم حضور خوانده علی‌رغم ابلاغ قانونی وقت دادرسی دعوی خواهان را دارد دانسته و با استناد به مواد ۵۰۴، ۵۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به اعسار موقت خواهان از پرداخت هزینه دادرسی صادر و اعلام می‌دارد و مقرر می‌دارد که چنانچه خواهان محکوم واقع شود موظف است هزینه دادرسی را پرداخت نماید.

دادگاه پس از صدور حکم اعسار خواهان وقت رسیدگی تعیین و خوانده را دعوت می‌نماید که به دلیل حضور خوانده در جلسه دادرسی دادگاه محترم با عنایت به معد بودن پرونده ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره دادنامه ۱۱۰۰ مورخ ۸۲/۷/۳۰ صادر می‌نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

« در خصوص دعوی خواهان به طرفیت شوهرش آقای عباس به خواسته مطالبه مهریه به تعداد ۴۰۰ سکه بهار آزادی با احتساب خسارات قانونی نظر به اینکه خوانده در جلسه دادگاه حاضر نشده در قبال خواسته خواهان و مستندات ابرازی وی دفاعی ننموده و هیچگونه دلیل و مدرکی نیز که دلالت بر پرداخت مهریه و برائت ذمه خود نماید در دادگاه ارائه ننموده بنابراین دادگاه با احتساب بقاء دین در ذمه خوانده و احراز رابطه زوجیت فی مابین اصحاب دعوی مطابق مندرجات سند ازدواج که تصاویر آن پیوست پرونده می‌باشد دعوی خواهان را وارد تشخیص و به استناد مواد ۱۹۸، ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مهریه خواهان (عین یا ارزش) صادر و اعلام می‌دارد بدیهی است هزینه دادرسی نیز طبق

تعرفه از محکوم علیه اخذ و در حق خواهان پرداخت خواهد شد. رأی صادره غیابی و ظرف بیست روز قابل واخواهی در همین دادگاه است.  
(ه) نتیجه گیری:

۱) مهر از حقوق زن و دین مرد است و هر زمان که زن بخواهد می تواند طلب خود را از بابت مهر از مرد تقاضا کند و شوهر نیز موظف است به پرداخت آن. مالکیت زن نسبت به مهر از زمان عقد مستقر می شود اما تا قبل از نزدیکی مالکیت وی نسبت به نصف مهر متزلزل است و با وقوع نزدیکی مالکیت زن بر تمام مهر مستقر می شود. لذا دادگاه برای اینکه حکم به پرداخت تمام مهر به زن بکند ابتدا باید بر وقوع نزدیکی بین زن و مرد اطمینان حاصل کند. ۲- خواهان پرونده فوق از دادگاه درخواست احتساب خسارات قانونی را نموده که دادگاه در رأی خود بدان پرداخته و نظر خود را در این قسمت از خواسته خواهان بیان ننموده در حالیکه می بایست با بررسی خواسته خواهان به این مورد نیز رسیدگی کرده و نظر خود را بیان می نمود.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۱۳۱۲/۸۳ ب) خواهان: محمد خواننده: معصومه

ج) موضوع: تقاضای صدور حکم مبنی بر عدم اشتغال خواننده

د) گردشکار:

بنا به محتویات پرونده کلاس فوق خواهان در تاریخ ۸۳/۶/۲ دادخواستی را به خواسته صدور حکم مبنی بر عدم اشتغال به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه خوانده می نماید و طی آن مدعی می شود که همسر وی بدون مجوز شرعی و قانونی علیرغم مخالفت وی مشغول به کار شده است در حالی که شغل وی منافی با مصالح و حیثیت خانوادگی آنها می باشد لذا به استناد ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی تقاضای صدور حکم مبنی بر عدم اشتغال خواننده را دارم.

دادخواست پس از تعیین شعبه ۲۶۶ جهت رسیدگی به پرونده به خواننده ابلاغ و طرفین جهت حضور در جلسه دادگاه به تاریخ ۸۳/۸/۹ دعوت می شوند که در وقت مقرر دادگاه تشکیل و ابتدا خواهان خواسته خود را به شرح دادخواست تقدیمی بیان می نماید و متذکر می شود که به تنهای قادر به تأمین مخارج خانواده می باشد و نیازی به اشتغال



همسر ندارد و سپس خواننده در مقام پاسخ به دعوی خواهان اظهار می‌دارد که خواهان از زمان عقد از اشتغال وی که شغل پرستاری است اطلاع داشته و حتی در سند ازدواج نیز قید شده است که زوجه پرستار است و نامبرده با علم به شاغل بودن بنده مبادرت به ازدواج نموده است. خواهان نیز در پاسخ به ادعای خواننده بیان می‌نماید که در زمان عقد خواننده دانشجو بوده است و قبولی بنده نیز از بابت گذراندن طرح بوده نه اشتغال به کار خواننده - دادگاه محترم خانواده پس از استماع اظهارات طرفین و با توجه به محتویات پرونده و به لحاظ معد بودن پرونده رأی خود را طی شماره ۱۶۹۴ مورخ ۸۳/۸/۹ در خصوص پرونده صادر می‌نماید.

(و رأی صادره در دادگاه بدوی:

«با عنایت به احراز رابطه زوجیت بین خواهان و خواننده و با توجه به خواسته خواهان نظر به اینکه خواننده اظهار داشته که خواهان از ابتدا می‌دانست که من به حرفه پرستاری مشغول می‌باشم و حتی در عقد نامه نیز قید شده است که شغل زوجه پرستاری می‌باشد دادگاه نظر به اینکه اجمالاً خواهان پذیرفته است که همسر وی اشتغال به کار داشته باشد و از طرفی حرفه‌ای که خواننده به آن مشغول است شغل شریفی و مقدسی است و با مصالح و شئون طرفین مغایرتی ندارد بلکه مورد قبول طرفین بوده (به طور اجمالی از سوی خواهان) و نهایتاً اینکه شغل شریف و محترمی است لذا به استناد ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که منع اشتغال خانم‌ها را منوط به خلاف مصالح و منافی حیثیت زن یا شوهر دانسته و در ما نحن فیه چنین منافاتی احراز نشده و از طرفی شغل خواهان رانندگی

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اورژانس می باشد دادگاه عمومی خواهان را مردود اعلام می نماید رأی حضوری و پس از  
بیت روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)  
[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

ه) نتیجه گیری:

۱) زن پس از قبول ازدواج برای انجام تکالیف زناشویی مقداری از آزادی خود را از دست داده و یا محدود می‌کند و این امر نه به خواسته خود زن بلکه به حکم قانون صورت می‌گیرد. قانون گذار در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی در مورد اشتغال زن محدودیت ایجاد کرده و بیان می‌دارد؛ «شوهر می‌توان زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافع مصالح خانوادگی یا حیثیات خود زن باشد منع کند.» بنابراین قانون به مرد چنین حقی را داده تا در صورت تشخیص مغایر بودن شغل زن با حیثیات خانوادگی، همسر خود را از اشتغال به آن شغل منع کند که البته باید این امر از سوی دادگاه صورت گیرد. ماده ۸) قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ نیز بدین امر پرداخته و هم به شوهر و هم به زن این حق را داده تا با تأیید دادگاه دیگری را از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانواده است منع نمایند. ۲) اینکه قانون گذار در تحکیم بنای خانواده و نشأت گرفته از آثار ریاست مرد بر خانواده، به مرد چنین حقی را داده است بحثی وجود ندارد اما مسئله این است که چنانچه زن قبل از عقد نیز به کاری اشتغال داشته و حتی موافقت شوهر را در مورد آن شغل نیز گرفته باشد آیا در این مورد مرد باز می‌تواند با ممسک قراردادن اینکه شغل زن خلاف شئونات خانوادگی است از اشتغال زن به آن کار ممانعت به عمل آورد؟ به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده و ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی از جمله قوانین آمده بود و توافق برخلاف آن موثر نیست لذا مرد می‌تواند بعد از عقد نیز در صورتی که قبل از عقد از شغل زن آگاهی داشته باشد می‌تواند از

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اشتغال زن ممانعت به عمل آورد زیرا فلسفه ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که از آثار ریاست مرد بر خانواده است کمک به مرد در تحکیم بخشیدن به نهاد خانواده است بنابراین هر زمان که مرد تشخیص دهد شغل زن برخلاف شئونات خانواده است، می تواند چنین درخواستی را از دادگاه بنماید و دادگاه نمی تواند به این دلیل که مرد قبل از عقد به اشتغال زن آگاهی داشته درخواست مرد را رد کند. (۳) اینکه دیگر اینکه تشخیص اینکه آیا شغل برخلاف حیثیت خانوادگی است یا خیر به عهده قاضی دادگاه است و قاضی دادگاه باید با رجوع به عرف و شرایط خانوادگی متقاضی تشخیص دهد که آیا شغل برخلاف حیثیت و شئونات خانوادگی است یا خیر.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۱۲۸۸/۸۳ ب) خواهان: حمیدرضا خواننده: زیبا

ج) موضوع: تمکین

د) گردشکار:

براساس محتویات پرونده کلاس فوق خانم زهرا محمودی به وکالت از خواهان دادخواستی را به خواسته تمکین در تاریخ ۸۳/۵/۲۹ تقدیم دادگاه خانواده نموده و در تشریح خواسته خود بیان می نماید که؛ با توجه به تصویر مصدق عقدنامه و استشهادیه و تصویر مصدق شناسنامه خواهان و خوانده، خوانده حدود ۲۲ سال است که همسر دائمی موکل بنده می باشد که حاصل این زندگی دو فرزند می باشد. در طول این سالها موکل بنده در نهایت صداقت و متانت تلاش وافر خویش را در جهت استحکام مبانی خانواده نموده و از برداشتن هیچ گامی در خصوص پیشبرد اهداف زناشویی کوتاهی ننموده است با وجود این متأسفانه خوانده از مرداد سال ۸۲ بدون هیچگونه عذر شرعی و قانونی منزل مشترک را ترک نموده است لذا با توجه به خواسته موکل بنده مبنی بر حفظ زندگی زناشویی و تأمین آینده فرزندان مشترک و با استناد به مواد ۱۱۰۲ الی ۱۱۰۸ و ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی خواستار صدور حکم به الزام خوانده به تمکین را دارم.

پرونده پس از وصول جهت رسیدگی به شعبه ۲۶۶ ارجاع می‌گردد که دادگاه محترم وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۸/۶ تعیین و طرفین را جهت رسیدگی دعوت می‌نماید که در تاریخ مقرر وکیل خواهان و خوانده در دادگاه حضور یافته، ابتداءً وکیل خواهان خواسته خود را به شرح دادخواست تقدیمی بیان می‌دارد و سپس خوانده در مقام پاسخگویی به ادعای وکیل خواهان بیان می‌نماید که خواهان از اول، زندگی را با دروغ آغاز کرده است بدین شکل که ابتدا ادعا می‌کرد که خانه و ماشین دارد ولی بعداً معلوم شد که همگی حرف‌هایش دروغ بوده ضمناً وی مردی عصبانی است که مرا مورد ضرب و شتم و فحاشی قرار می‌دهد از وقتی که فرزند دوم بدنیا آمد در خانه پدر وی زندگی می‌کردیم که با فوت پدر شوهرم، وراثت همگی در سر تعیین ارث با هم دعوا داشتند لذا با رضایت وی به اصفهان رفتیم که بعد از مدتی محلی را که اجاره نموده بودیم ترک کرد و به تهران آمد حال اگر منزل مستقلی تهیه نماید حاضر به تمکین از وی هستیم. وکیل خواهان در پاسخ به ادعای خوانده بیان می‌نماید که خواهان به دلیل عشق و علاقه‌ای که به خوانده و زندگی مشترک دارد به اصفهان رفت و آمد می‌کرد اما به دلیل سخت رفت و آمد دیگر قادر به ادامه این کار نبود لذا خانه‌ای را در منزل پدر اختیار نمود و لکن خوانده بدون توجه به مشکلات خواهان را تمکین وی خودداری می‌نماید دادگاه پس از پایان جلسه ختم رسیدگی را صادر و نظر خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۶۸۴ مورخ ۸۳/۸/۹ بیان می‌نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«نظر به احراز زوجیت بین خواهان و خواننده و اینکه طبق قانون زن می‌بایستی در مسکنی که شوهر تعیین می‌نماید سکنی نماید و با عنایت به اینکه خواننده در جلسه مقرر در تاریخ ۸۳/۸/۶ حاضر گردیده و اعلام نموده خواهان منزل مستقل ندارد لکن در پاسخ دادگاه مبنی بر اینکه چنانچه خواهان منزل مستقل و مناسب تهیه نماید حاضر به تمکین از خواهان خواهد بود یا خیر صراحتاً اعلام نموده حاضر به تمکین نمی‌باشد بنابراین دادگاه دعوی خواهان را موجه تشکیل داده و با استناد به مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۱۴ قانون مدنی حکم به تمکین خواننده از خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. رأی حضوری و پس از بیست روز از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.

ه) نتیجه گیری:

از جمله دعاوی که در دادگاه خانواده بسیار مطرح می‌گردد دعوی تمکین است. تمکین از نظر لغوی معنای قبول و پذیرش می‌باشد و از نظر حقوقی به فرمانبرداری و انجام وظایف از سوی زن نسبت به شوهر اطلاق می‌گردد. تمکین یکی از آثار ریاست مرد بر خانواده است که در دو شکل عام و خاص بدان پرداخته شده است تمکین به معنای خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را بپذیرد و بدان گردن نهد و تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و در حدود عرف و قانون از شوهر اطلاعات کند و ریاست شوهر را بر خانواده بپذیرد مقدمه پذیرش تمکین قبول زندگی از سوی زن در محلی است که مرد برای سکنی برگزیده است لذا ترک منزل از سوی زن بدون داشتن ضرر مالی و جانی عدم تمکین محسوب می‌شود.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ضمانت اجرای تمکین ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی است که در آن مقرر داشته زانی که از ادای وظایف زناشویی سرباز می‌زند ناشزه محسوب و مستحق دریافت نفقه نخواهند بود البته در فقه از کلمه نشوز هم برای مردان نافرمان و هم برای زنان وظیفه شناس استفاده نشده اما در حقوق کنونی این کلمه بیشتر برای زانی به کار برده می‌شود که از انجام وظیفه خانوادگی سرباز می‌زند. بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه منطبق با موازین صحیح قانونی می‌باشد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاسه: ۱۴۱۲/۸۳ ب) خواهان: سید مهدی و خانم شهلا خواننده: ریاست دادگاه

ویژه خانواده ج) موضوع: صدور گواهی عدم امکان سازش و طلاق توافقی

د) گردشکار:

به حکایت محتویات پرونده کلاسه فوق وکلای خواهانها (آقای سجاد باگیر وکیل

خواهان ردیف اول و آقای کامبیز بیاتی وکیل خواهان ردیف دوم) دادخواستی را به

خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش و طلاق توافقی به طرفیت دادگاه خانواده

تقدیم دادگاه می نمایند و اظهار می دارند که با عنایت به این که موکلین اینجانبان بعد از

۲۵ سال زندگی مشترک و با وجود داشتن یک فرزند بنا به بروز مشکلاتی تصمیم به

جدائی به توافق گرفته اند لذا به استناد بند یک از ماده هشت قانون حمایت خانواده و

ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام تقاضای صدور گواهی عدم امکان

سازش را استدعا داریم و داوران خویش را عندالزوم معرفی خواهیم نمود.

دادخواست جهت رسیدگی به شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده ارجاع می گردد که دادگاه محترم

وقت رسیدگی تعیین وکلای خواهان را دعوت و اعلام می نماید تا داور خود را معرفی

نمایند که وکلای خواهانها داوران انتخابی خود را به دادگاه معرفی نمود و داوران پس

از بررسی موضوع و با توجه به صحبت‌هایی که با خواهان‌های نمایند نظر خود را بدین

شرح به دادگاه اعلام می نمایند؛ در خصوص پرونده کلاسه فوق مطروح در شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده موضوع اختلاف زوجین خانم شهلا و آقا سید مهدی جلسه ای با حضور زوجین و داورها تشکیل شد و پس از بحث و گفتگوی زیاد با توجه به سعی و تلاش اینجانبان (داوران) محرز شد ادامه زندگی زوجین مقدور نمی باشد. زوجین متعهد به قبول و اجرای شرایط ذیل می نمایند: (۱) زوجه تمام مهریه خود را در مقابل طلاق خلع به وکیل زوج بذل نمودند و وکیل زوج قبول بذل نمودند. (۲) زوجه جهیزیه را دریافت نمود. (۳) زوجه نفقه ایام گذشته خود را بذل نمودند و نسبت به نفقه ادعایی ندارند. (۴) زوجین دارای یک فرزند ۲۲ ساله دختر بوده که مستقلاً زندگی می نماید. (۵) زوجین نسبت به سایر حقوق مالی علیه یکدیگر ادعایی ندارند و کلیه حقوق خود را نسبت به آینده نمودند. دادگاه محترم خانواده با عنایت به نظریه داوران و با توجه به معد بودن پرونده رأی خود را در خصوص پرونده صادر می نماید:

(و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست تقدیمی وکلای خواهانها مبنی بر صدور گواهی عدم امکان سازش و طلاق توافقی نظر به اینکه نصایح دادگاه در جهت التیام زوجین و تشویق و ترغیب نامبردگان به احترام متقابل و هماشات با یکدیگر و انصراف از طلاق مفید و مؤثر نبوده و به علاوه اینکه داوران منتخب نیز به شرح نظریه تقدیمی عدم توفیق خود را در اصلاح ذات البین اعلام و چنین اظهار نمودند که زوجین بر طلاق و جدائی اصرار دارند و در حقوق متقابل به شرح ذیل توافقی نموده اند: (۱) زوجه تمام مهریه خود را در مقابل

طلاق خلع به وکیل زوج بذل نمودند و وکیل زوج قبول بذل نمودند. (۲) زوجه مهریه را دریافت نمود. (۳) زوجه نفقه ایام گذشته خود را بذل نمودند و نسبت به نفقه ادعایی ندارند. (۴) زوجین دارای یک فرزند ۲۲ ساله دختر بوده که مستقلاً زندگی می‌نماید. (۵) زوجین نسبت به سایر حقوق مالی علیه یکدیگر ادعایی ندارند و کلیه حقوق خود را نسبت به آینده استقاپه نمودند. علیهذا دادگاه با احراز رابطه زوجیت آنان به موجب مستندات تقدیمی و پیوستی دادخواست با رعایت ماده واحده قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات طلاق ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام گواهی عدم امکان سازش را صادر می‌نماید. نوع طلاق خلع نوبت اول می‌باشد ضمناً طرفین ضمن عقد خارج لازم به یکدیگر وکالت با حق توکیل به غیر دادند که در صورت عدم مراجعه هر یک از زوجین به دفتر رسمی طلاق جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن طرف متقابل وکیل با حق توکیل به غیر باشد که نسبت به اجرای صیغه و ثبت طلاق اقدام نماید.

ه) نتیجه گیری:

(۱) یکی از انواع طلاقها، خلع و مبارات است که در زمره طلاقهای توافقی قرار دارد یعنی اینکه زن و مرد با توافق یکدیگر از همدیگر جدا می‌شوند. طلاق خلع را ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی چنین تعریف می‌نماید. «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق می‌گیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.» بنابراین طلاق خلع موردی است که زن از شوهر ناراحت و رنجور است و تاب و تحمل وی را ندارد لذا

برای جدا شدن از قید و بند زندگی با مرد، مالی را به وی می‌بخشد تا بتواند از او جدا شود. (۲) طلاق مبارات نیز همانند طلاق خلع است با این تفاوت که کراهت از سوی طرفین است و مالی را که زن باید به مرد بدهد نباید از میزان مهر بیشتر باشد. (۳) در طلاق خلع، شوهر نمی‌تواند در زمان عده رجوع کند زیرا این نوع طلاق بر اساس ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی از جمله طلاق‌های بائن می‌باشد مگر اینکه زن نسبت به مالی که به شوهر در قابل طلاق داده رجوع کند در این زمان طلاق طبیعت اصلی خود را که رجعی بودن است پیدا کرده و مرد می‌تواند در زمان عده به زن رجوع کند و در این مدت زن هم حق نفقه و هم ارث را دارد. (۴) بر اساس ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۳ زوج‌هایی که قصد جدایی از یکدیگر را دارند باید به دادگاه مدنی خاص مراجعه نموده و چنانچه اختلاف آن‌ها از طریق دادگاه حل و فصل نگردید و داوران منتخب طرفین نیز نتوانند در اصلاح روابط آن‌ها عملی را انجام دهند، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش زوجین را جهت ثبت طلاق به دفاتر اسناد رسمی خواهد فرستاد. (۵) با عنایت به ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و قانون مدنی، رأی صادره از سوی دادگاه، صحیح و قانونی می‌باشد.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۴۳۴/۸۲ ب) خواهان: خدیجه خواننده: پرویز

ج) موضوع: اجازه دادن ازدواج به علت مجهول المکان بودن پدر

د) گردشکار:

به دلالت پرونده فوق خواهان در تاریخ ۸۲/۴/۱۴ با تقدیم دادخواستی به خواسته فوق به دادگاه خانواده تقاضای صدور اجازه ازدواج خود با فردی که از او خواستگاری نموده است را می نماید و بیان می دارد که به دلیل اینکه عقد نکاح دائم دختر باکره با رضایت پدر است به استناد ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی و با عنایت به اینکه پدر مجهول المکان است و قادر به اخذ رضایت از وی نیستم خواستار صدور اجازه ازدواج از سوی دادگاه می باشم.

دادخواست جهت رسیدگی به شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده ارجاع می گردد که شعبه مذکور پس از ثبت کلاس مقرر می دارد که تا واحد مددکاری مجتمع در خصوص وضعیت خانوادگی نامزد خواهان تحقیق به عمل آورده و نتیجه را به دادگاه اعلام نماید که احد مربوطه بعد از انجام تحقیق نظر خود را بدین شرح اعلام می نماید؛ «با همسایگان زوج در آدرس مربوطه گفتگو به عمل آمد که کلیه همسایگان زوج در پلاک های آقای محمد را از لحاظ خصوصیات اخلاقی و شخصیتی و خانوادگی مورد تأیید قرار می دهند و

اظهار می‌دارند که تا به حال سوء رفتاری از وی مشاهده نموده‌اند ضمناً نامبرده دارای کارگاه کوچکی می‌باشد و از لحاظ مالی قادر به اداره زندگی مشترک می‌باشد. پس از وصول نتیجه تحقیق واحد مددکاری، دادگاه مقرر می‌دارد که وقت رسیدگی تعیین و طرفین دعوت به حضور شوند که در تاریخ مقرر ۸۲/۷/۶ دادگاه با حضور خواهان و بدون حضور خوانده تشکیل جلسه داده و خواهان خواسته خود را به شرح مندرج در دادخواست بیان می‌دارد و دادگاه پس از پایان جلسه ختم رسیدگی در اعلام و رأی خود را طی دادنامه شماره ۹۸۸ مورخ ۸۲/۷/۶ صادر می‌نماید.

(و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«دعوی خواهان با عنایت به دلایل ذیل وارد تشخیص و اجازه ازدواج وی با آقای محمد با مهریه ۴۰۰ سکه بهار آزادی (توافقی طرفین) صادر می‌نماید. (۱) مجهول‌المکان بودن پدر. (۲) نظریه دایره مددکاری مجتمع در مورد آقای محمد. (۳) تشخیص مکنت مالی وی. (۴) اظهارات مادر خواهان در تأیید اظهارات فرزندش و به استناد ماده ۱۰۴۳، ۱۰۴۴ قانون مدنی. رأی صادره غیابی بوده و ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل‌خواهی در همین دادگاه و ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.

(ه) نتیجه گیری:

(۱) پدر و جد پدری به عنوان ولی بهترین افرادی هستند که می‌توانند مصلحت افراد تحت ولایت خود را تشخیص دهند و برای زندگی فرزندان خود تصمیم‌گیری کنند. مهمترین مقوله هر فرد در زندگی نیز امر ازدواج است که والدین می‌توانند با دور

اندیشی به فرزندان خود در این امر یاری برسانند. این امر، هم مورد پذیرش فقه و هم عرف جامعه ما می باشد. قانون گذار نیز با تأسی از فقه این امر را پذیرفته و در مواد ۱۰۴۳، ۱۰۴۴ قانون مدنی ازدواج دختر باکره را مقید به اجازه پدر و جد پدری دانسته است. ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: «نکاح دختر باکره، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» ماده ۱۰۴۴ نیز مقرر می دارد: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشد و استیندان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. تبصره ثبت این ازدواج در دفترخانه منوطی به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.» (۲) نکاح دختر باکره با اجازه پدر و جد پدری میسر است. البته باید به این امر توجه داشت زائل شدن بکارت دختر به غیر از ازدواج باعث سقوط ولایت پدر و جد پدری در این مورد نمی شود.

همچنین اگر دختری با فردی ازدواج کند و قبل از دخول منجر به طلاق گردد باز هم ازدواج وی منوط به اجازه پدر و جد پدری است. (۳) هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره یک مورخ ۶۳/۱/۲۹ اعلام می کند. «مشروعیت دخول قبل از عقد، شرط

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

صحت عقد و یا شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقاً (مشروع یا غیر مشروع)  
سبب سقوط ولایت پدر می باشد.» (۴) با عنایت به ماده ۱۰۴۳، ۱۰۴۴ و مراتب یاد شده  
در بالا رأی صحیحاً صادر شده است.



بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک  
الف) کلاسه: ۲۱۳۵/۸۳ ب) خواهان: ندا خواننده: مجید  
ج) موضوع: مطالبه نفقه معوقه به مبلغ ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال  
د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده کلاسه فوق خواهان دادخواستی را به خواسته مطالبه نفقه معوقه به انضمام کپی شناسنامه و عقدنامه به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه خانواده نموده و چنین بیان می دارد؛ «احتمالاً به عرض می رساند که خواننده همسر قانونی اینجانب از تاریخ حدود سه ماه است بدون دلیل موجه اینجانبه را بلا تکلیف رها نموده و هیچ گونه نفقه و خرجی پرداخت نمی کند و به وظایف شرعی و قانونی خود عمل نمی کند و علیرغم اینکه بنده حاضر به تمکین از شوهرم بوده و هستم. لذا به استناد ماده ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ قانون مدنی و ماده ۱۱۱۱ همان قانون تقاضای صدور حکم بر محکومیت خواننده به پرداخته نفقه معوقه ام تا صدور حکم به مأخذ ماهیانه دویست هزار تومان را با احتساب خسارات قانونی دارم.

پرونده پس از تکمیل جهت رسیدگی قضایی به شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده ارجاع می گردد و شعبه محترم وقت رسیدگی به تاریخ ۸۳/۱۰/۲۱ تعیین می نماید که در وقت مقرر دادگاه با حضور طرفین تشکیل شده و خواهان خواسته خود را به شرح دادخواست

تنظیمی بیان می‌نماید و خواننده در مقام پاسخ به خواسته خواهان بیان می‌دارد که خواهان حدود سه ماهی است بدون اجازه منزل مشترک را ترک کرده است و حاضر به بازگشت به خانه نیست. دادگاه از خواهان می‌خواهد تا در مقابل ادعای خواننده اگر سخنی دارد بگوید که خواهان ضمن پذیرش سخنان خواننده بیان می‌کند که به دلیل اعتراض‌های بیش از حد مادر شوهرم از خانه خارج شدم. دادگاه پس از پایان جلسه ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را طی شماره ۲۲۳۳ مورخ ۸۳/۱۰/۲۱ صادر می‌نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست خواهان خانم ندا به طرفیت شوهرش آقای مجید به خواسته مطالبه نفقه معوقه از تاریخ سه ماه قبل ۸۳/۷/۲۸ لغایت صدور حکم و اجرای دادنامه دادگاه با عنایت به اینکه خواهان اعتراض و اقرار نموده در پرونده کلاسه ۱۸۵۹ (تمکین) که مدت سه ماه از منزل خواننده بودن عذر خارج گردیده و می‌گوید مادر شوهرم گفته از خانه بیرون برو و من هم از خانه شوهرم بیرون رفتم دادگاه وفق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی خواهان را ناشزه تشخیص داده و حکم به رد دعوی وی صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.»

ه) نتیجه گیری:

۱) بیشترین دعاوی که دادگاه‌های خانواده پس از دعوی طلاق بدان رسیدگی می‌کنند دعوی نفقه و مهریه می‌باشد. همان طور که می‌دانیم یکی از آثار نکاح، ریاست شوهر بر

نهاد خانواده است. در این زمینه ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد که؛ «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» یکی از آثار ریاست مرد به خانواده ملزم بودن مرد به دادن نفقه همسر و فرزندان است. ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد؛ ط در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.» ممکن است همسر از نظر مالی متمکن باشد ولی وظیفه زن دادن نفقه و تهیه مایحتاج خانواده نیست. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه آورده است «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم با احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء زن حتی می‌تواند نفقه زمان گذشته خود را نیز طلب کند ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی در این زمینه بیان می‌دارد که طلب زن از بابت نفقه جز طلب ممتاز به حساب می‌آید. ۲) استحقاق زن بر دریافت نفقه در صورتی است که زن به وظایف زناشویی خود عمل کند والا زنی که از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند مستحق نفقه نخواهد بود و از این جهت بر مرد هیچ حقی ندارد. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد؛ «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. در مانحن فیه به دلیل اینکه زن بدون اجازه از شوهر محل سکونت مشترک را ترک کرده لذا از ادای وظایف زناشویی و زوجیت که همان سکونت در منزل شوهر است سرباز زده (کاده ۱۱۱۴ قانون مدنی) لذا مستحق دریافت نفقه نیست بنابراین رأی صادره از سوی دادگاه خانواده صحیح و قانونی می‌باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاسه: ۷۹۰/۸۲ ب) خواهان: افشین خواننده: شیده

ج) موضوع: طلاق

د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده فوق وکیل خواهان در تاریخ ۸۲/۲/۲۰ دادخواستی را به خواسته صدور حکم طلاق به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه می نماید که جهت رسیدگی به شعبه ۱۷۳۲ سابق (۲۶۶ فعلی) ارجاع گردد. وکیل خواهان در شرح دادخواست تنظیمی اظهار می دارد که به موجب سند نکاح تقدیمی خواننده همسر قانونی موکل وی می باشد و از سال ۷۸ دچار کشمکش و اختلافات و پرونده های عدیده ای در دادگاه می باشند که بیانگر وجود اختلاف عمیق می باشد فلذا زوج به این نتیجه رسیده که راهی جز جدائی ندارد لذا با تقدیم دادخواست فوق با استناد به ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی و قانون مقررات مربوط به طلاق تقاضای رسیدگی و صدور حکم طلاق را می نماید.

شعبه ۱۱۳۳ پس از وصول و ثبت کلاسه نظر به تکمیل بودن پرونده وقت رسیدگی تعیین و طرفین را دعوت به رسیدگی می نماید دادگاه در وقت مقرر (۸۲/۴/۱۴) تشکیل جلسه داده وکیل خواهان در جلسه ضمن بیان خواسته به شرح دادخواست تنظیمی اظهار می دارد که زوج حاضر است تمام حقوق مالی زوجه را پرداخت نماید تا طلاق صورت



گیرد. خواننده نیز اظهار می دارد که حاضر به جدایی هستم مشروط به اینکه کلیه حقوقم نقداً پرداخت شود، در پایان جلسه دادگاه با عنایت به اینکه خواسته طلاق می باشد قرار ارجاع امر به داوری جهت اصلاح ذات البین طرفین دعوی را صادر و مقرر می دارد در مورد اجره المثل نیز قرار ارجاع امر به کارشناس صادر و خانم مهنوس صادقی را به قید قرعه به عنوان کارشناس منتخب تعیین تا ظرف مهلت مقرر نظر خود را به دادگاه ارائه نماید.

کارشناس منتخب دادگاه پس از وصول اختاریه و مراجعه به دادگاه و مطالعه پرونده و انجام تحقیقات نظر خود را در تاریخ ۸۲/۷/۱۶ بدین شرح صادر می نماید؛ «نظر به اینکه زوجه در طول زندگی زناشویی با زوج علاوه بر انجام کلیه امور و کارهایی که شرعاً به عهده اش نبوده است از قبیل آشپزی، نظافت در مورد فرزندان مشترک از بدو بارداری و تولد زحماتی متحمل شده است لذا با توجه به کلیه عوامل مبلغ ۵/۲۰۰/۰۰۰ تومان به عنوان اجره المثل دوران زندگی مشترک تعیین و اعلام می گردد.

در تاریخ ۸۲/۶/۲۹ داور اختصاصی خواهان نظر خود را بدین شرح اعلام می نماید که با توجه به شناختی که از طرفین دارد و نیز اینکه قریب ۵ سال است که جدا زندگی می کنند لذا هیچیک علاقه مند به ادامه زندگی نمی باشند و تلاش وی نیز بعد از چند جلسه صحبت با طرفین به جایی نرسیده است لذا نظر به صدور گواهی عدم امکان سازش را دارم. داور اختصاصی خواننده نیز نظر خود را در تاریخ ۸۲/۸/۱۷ اعلام می نماید که وی نیز اعتقاد به جدائی آنها دارد.

دادگاه در تاریخ ۱۰/۱۰/۸۳ با حضور وکیل خواهان و بدون حضور خواننده تشکیل جلسه داده که وکیل خواهان اظهار می‌دارد در مورد حضانت فرزندان طرفین رد سال ۱۳۸۰ از شعبه ۱۷۲۰ دادگاه خانواده تهران رأی صادر شده و همچنین اجرائیه حکم مذکور پیوست و در مورد مهریه خوانده خود در سال ۷۸ از طریق اجرای ثبت مهریه خود را به اجرا گذاشته و با توقیف اموالی از خواهان مهریه خود را وصول کرده است که در پایان جلسه دادگاه با عنایت به اظهارات وکیل خواهان دستور استعلام موضوع را از اداره ثبت می‌دهد که استعلام انجام و معلوم می‌گردد که مهریه پرداخت شده است لذا دادگاه پس از وصول جواب استعلام وقت احتیاطی تعیین و توجهاً به مجموع محتویات پرونده نظریه تبصره ۷ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق انجام آزمایش زوجه را ضروری دانسته و مقرر می‌دارد که به نامبرده جهت انجام آزمایش اختطاریه ارسال گردد که در اختطاریه قید می‌گردد که جهت توضیح در خصوص مهریه، حضانت و ملاقات فرزندان حاضر گردد که در تاریخ ۱۵/۱۱/۸۲ خواننده در دادگاه حاضر شده و بیان می‌دارد که در سال ۷۸ مهریه خود را به طور نقدی دریافت کرده ولی درخواست دریافت اصل سکه را دارد و در مورد حضانت و ملاقات فرزندان دادنامه‌های شماره‌های ۸۴۲ و ۸۴۱ صادره از شعبه ۱۷۲۰ را قبول می‌نماید و در مورد اجره المثل نظر کارشناس را می‌پذیرد. دادگاه پس از وصول نظریه پزشکی قانونی در مورد تست بارداری و با عنایت به معد بودن پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی دادنامه شماره ۲۹۳ مورخ ۱۹/۲/۸۳ صادر می‌نماید.

و) رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دعوی خانم شهناز سجادی به وکالت از طرف خواهان به طرفین خانم شیده به خواسته طلاق نظر به اینکه مساعی دادگاه و داوران منتخب طرفین جهت اصلاح ذات البین و جلوگیری از امر طلاق مؤثر واقع نشده و زوج اصرار به جدایی دارد و لذا دعوی وکیل خواهان دارد تشخیص مستنداً به ماده واحده و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی گواهی عدم امکان سازش صادر می‌گردد. زوج می‌تواند ضمن مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی طلاق با پرداخت ۵۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان اجره المثل دوران زناشویی و مبلغ ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت نفقه ایام عده همسرش را به طلاق خلع نوبت اول مطلقه سازد. ضمناً زوجه حسب گواهی شماره ۱۵۷۶۶ - ن - ۴۹۴۸ مورخ ۸۲/۱۰/۲۴ اداره پنجم اجرای ثبت مهریه خود را از طریق اجرای ثبت وصول نموده است. رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاه‌های استان تهران می‌باشد.

ه) نتیجه گیری:

۱) یکی از آثار ریاست مرد بر خانواده که به حکم قانون برعهده مرد نهاده شده است، پرداخت نفقه همسر و فرزندان است. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را چنین تعریف می‌نماید؛ «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عدت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء» (ماده ۱۱۰۶ نیز مقرر می‌دارد که در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. ضمانت اجرا ماده فوق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی است که

برای ترک انفاق مجازات در نظر گرفته است. البته باید به این امر هم توجه داشت که زن تا زمانی مستحق دریافت نفقه است که به وظایف خود عمل کند والا مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مستحق دریافت نفقه نخواهد بود. البته این امر زمانی مورد رسیدگی دادگاه قرار می گیرد که مورد تعرض مرد واقع شود و مرد در این مورد ادعا می نماید و بتواند آن را ثابت کند.

۲) قانون گذار با در نظر گرفتن این امر که زن با جدائی از شوهرش به یکباره بی پناه و فاقد پشتوانه مالی می گردد، قوانینی را در جهت حمایت مالی از وضع کرده تا گوشه ای از مشکلات مالی وی که بعد از جدائی دچار آن می شود برطرف گردد لذا در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت بدنی امر پرداخته و مقرر می دارد که؛ «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می شود:



الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز قابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب) در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و سع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (غله) برای زوجه تعیین می‌نماید. در مواردی که زوجه چنین درخواستی را نمی‌نماید یا از حقوق خود به طور کمی می‌گذرد دادگاه مجاز به رسیدگی نبوده و نمی‌تواند رأساً رسیدگی نماید.

۳) برای تعیین اجرت المثل ماده واحده که در بالا ذکر شد و نفقه دادگاه‌ها کارشناس تعیین و موضوع را بدان‌ها ارجاع می‌نمایند تا میزان درست و صحیح نفقه و اجرت المثل را با توجه به اعمالی که انجام داده و عرف تعیین نماید.

۴) با عنایت به مراتب فوق به نظر می‌رسد رأی دادگاه خالی از هر گونه منقصد قانونی باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاس: ۶۶۳/۸۲ (ب) خواهان: حسین خواننده: مژگان

ج) موضوع: طلاق

د) گردشکار:

به دلالت پرونده فوق خواهان به وکالت سید اسماعیل میراحمدی دادخواستی را در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۸ به خواسته فوق به انضمام سند رسمی ازدواج به شماره ۴۸۱۰۰۶، رأی شماره ۵۴۴ مورخ ۷۸/۳/۹ صادره از شعبه ۱۷۲۲ دادگاه عمومی تهران ویژه خانواده و کمی شناسنامه به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه خانواده می نماید و تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را می کند. پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۲۶۶ ارجاع می گردد که شعبه مذکور پس از وصول پرونده وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۳/۱۷ تعیین و طرفین را جهت رسیدگی دعوت می نماید. دادگاه در وقت مقرر تشکیل شده و وکیل خواهان اظهار می دارد زوجین در سال ۱۳۷۰ زندگی را شروع کرده اند و دارای دو فرزند پسر ۱۱ و ۲ ساله می باشند و علت اصلی طلاق سوء معاشرت طرفین طی دادنامه شماره ۵۴۴ اقدام به طلاق توافقی نموده اند لیکن دادنامه به اجرا درنیامده و نیز در تاریخ ۷۳/۳/۲۹ اجرائیه مهریه صادر شده که به اجرا نرسیده است. خواننده نیز در مقام پاسخ اظهار می دارد که حاضر به طلاق نیستم و در مورد تعیین اجره المثل تقاضای انجام کارشناسی

را دارم و در پایان جلسه قرار ارجاع امر به داور را صادر و در مورد تعیین اجره المثل کارشناس تعیین نموده و ضمناً وقت رسیدگی به تاریخ ۸۲/۵/۱۵ تعیین می نماید.

کارشناس منتخب دادگاه نظر خود را در مورد تعیین اجره المثل در تاریخ ۸۲/۵/۱۴ بدین شرح اعلام می نماید؛ «نظر به اینکه زوج در طول زندگی زناشویی خدمتی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و علاوه بر آن برای فرزندان مشترک نیز از بدو بارداری و تولد و رشد زحماتی متحمل شده است و علیهذا با عنایت به جمیع جهات و با توجه به زمان ازدواج که ۱۳۷۰ می باشد اجره المثل مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین را اعلام می گردد. نظریه کارشناس در تاریخ ۸۲/۵/۱۵ به طرفین ابلاغ می گردد که مورد اعتراض طرفین قرار گرفته لذا پرونده جهت رسیدگی به هیئت کارشناس ارجاع که هیئت مزبور نظر کارشناس اول را تأیید می نمایند. پس از وصول نظریه کارشناس دادگاه وقت رسیدگی تعیین می نماید و پس از پایان جلسه رسیدگی مقرر می دارد تا خوانده جهت انجام آزمایش بارداری به پزشکی قانونی معرفی گردد و پس از وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر عدم بارداری رأی خود را در خصوص پرونده طی دادنامه شماره ۱۸۱۵ مورخ ۸۲/۱۱/۷ صادر می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دادخواست خواهان به خواسته طلاق به طرفیت خوانده با توجه به مجموع اوراق پرونده و با عنایت به عدم تأثیر مساعی دادگاه رد اوران منتخب زوجین جهت اصلاح ذات البین و جلوگیری از امر طلاق و اصرار زوج به طلاق مستنداً به ماده ۱۱۳۳

قانون مدنی و ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام با وارد تشخیص دادن دعوی خواهان گواهی عدم امکان سازش صادر می نماید و اعلام می دارد که زوج می تواند ضمن مراجعه به یکی از دفاتر رسمی طلاق و با پرداخت یکصد عدد سکه بهار آزادی به عنوان مابقی مهریه و مبلغ چهل میلیون ریال به عنوان اجره المثل دوران زناشویی نیز مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان نفقه ایام عده همسرش و به طلاق رجعی نوبت اول مطلقه نماید و حضانت فرزندان با زوج و زوجه می تواند هر هفته به مدت ۲۴ ساعت با ایشان ملاقات نماید. رأی صادره حضوری محسوب و قابل تجدید نظر ظرف بیست روز در محاکم تجدید نظر استان می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

۱) در تأمین و حمایت از حقوق زنی که به دلیل طلاق به یکباره بی پناه و دور از پشتوانه مالی شده قانون گذار در ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ چنین مقرر داشته بود؛ «دادگاه می تواند به تقاضای هر یک از طرفین، در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهیانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف محرز باشد.» بعد از سنخ قانون حمایت از خانواده با تصویب قانون دادگاه مدنی خاص، قانون گذار جای خالی چنین ماده ای را حس کرده و تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب ۱۳۷۱) را بدین امر اختصاص داده و چنین مقرر می دارد: «پس از طلاق



در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را حساب و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب) در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (غله) برای زوجه تعیین می‌نماید. پس دادگاه موظف به رسیدگی به چنین درخواستهای هستند که از سوی زوجه صورت می‌گیرد و تا زمانی که درخواستی نشده باشد دادگاه رأساً نمی‌تواند به این امر پردازد.

۲) با عنایت به محتویات پرونده و مراتب فوق، رأی صادره قاضی صحیحاً صادر نشده است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاسه: ۴۷۵/۸۲ ب) خواهان: فرناز با وکالت احمد کوکسی خواننده: بابک

با وکالت محمود جهاننیده ج) موضوع: مطالبه مهریه ۵۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق آقای احمد کوکسی به وکالت از خواهان در

تاریخ ۸۲/۲/۲۸ دادخواستی به طرفیت آقای بابک به خواسته مطالبه مهریه با استناد به

سند نکاح شماره ۳۱۶۳ مورخ ۷۵/۷/۴ ثبت در دفتر ازدواج شماره ۴۶۹ تهران که ثبت

رابطه زوجیت بین طرفین می باشد که ضمن آن زوج متعهد گردیده تا تعداد ۸۰۰ سکه

بهار آزادی عندالمطالبه به عنوان مهریه به زوج پرداخت نماید و نیز به استناد ماده ۱۰۸

قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای رسیدگی و صدور حکم به شرح خواسته علیه خواند

و له موکله اش بانضمام خسارات قانونی (حق الوکاله و هزینه دادرسی) را می نماید.

دادخواست پس از وصول به دادگاه خانواده شعبه ۲۶۶ ارجاع می گردد که شعبه مذکور

پس از وصول و ثبت کلاسه و تعیین وقت رسیدگی با ارسال نسخه ثانی دادخواست و

ضمائم آن به خواننده، طرفین را دعوت به رسیدگی می نماید در تاریخ ۸۲/۳/۷ وکیل

خواهان با مراجعه به شعبه ۲۶۶ تقاضای تأمین خواسته از اموال خواننده را به دلیل اینکه

نامبرده در صدد انتقال اموال به غیر را دارد می نماید که دادگاه با عنایت به اینکه ارکان و

شرایط درخواست فراهم می‌باشد قرار تأمین صادر می‌نماید تا از اموال بلا معارض خواننده تأمین خواسته معادل مبلغ ۵۷۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال انجام شود. قرار تأمین جهت اجرا به اجرا احکام مدنی ارسال می‌گردد که قرار تأمین انجام و مراتب آن به دادگاه اعلام می‌گردد.

در تاریخ ۸۲/۵/۶ خانم فریده به عنوان معترض ثالث مبنی بر رفع توقیف از اتومبیل نیز به شماره ۶۲۵ ن ۷۴ تهران ۱۱ را می‌نماید و اظهار می‌دارد که اتومبیل اشاره شده در مالکیت وی می‌باشد و طی قرار تأمین صادره در این پرونده توقیف شده است. لذا با استناد به فصل صریح ماده ۱۴۶۹ قانون اجرای احکام مدنی که ملاک قبول ادعای ثالث سند رسمی است که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف باشد و سند تنظیمی به نام موکله حائز شرایط مقرر در این ماده و ادعای وکیل خواهان که معادله به قصد فرار از دین انجام شده را خارج از موضوع اعلام و با توجه به تقدم تاریخ انتقال رسمی اتومبیل فوق اشاره بر تاریخ توقیف، از حضور دادگاه تقاضای رفع توقیف می‌نماید. که دادگاه با تعیین وقت رسیدگی نزدیک و ابلاغ به طرفین موضوع اعتراض ثالث رسیدگی می‌نماید که به حکایت محتویات پرونده خواسته تعرض ثالث وارد تشخیص داده شده و دستور رفع توقیف از اتومبیل صادر و دستور توقیف مال دیگری به اندازه آن صادر شده است.

در تاریخ ۸۲/۱۱/۱۱ آقای محمود جهان دیده با تقدیم وکالتنامه، خود را وکیل خواننده معرفی و لایحه‌ای را تقدیم می‌نماید که طی آن با استناد به مواد ۱۰۹۲ قانونی مدنی و ۱۱۰۱ زوج را مستحق نصف مهریه می‌داند به دلیل زیر اول- طلاق قبل از نزدیکی.

دوم- هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی نسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب نسخ عنن باشد که در این صورت با وجود نسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است.

از تاریخ ۸۲/۱۱/۱۲ دادگاه در وقت مقرر با حضور وکیل طرفین تشکیل جلسه داده که وکیل خواننده اظهار می دارد که خواننده از مجموع دو دانگ کل سهم الشرکه خود در شرکت مسافری سفره سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۵۲۰۶ و نیز شرکت مسافری سالم سفر با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۸۴۵۲۶ مجموعاً ۲۵٪ را به زوجه اش انتقال داده که این انتقال بابت مهریه بوده است. و وکیل خواهان نیز اظهار می دارد که چون وکیل خواننده هیچ مدرک و سندی ارائه نداده که این انتقال بابت مهریه بوده لذا گفته وکیل خواننده در یک حرف است و واقعیت ندارد. دادگاه پس از ختم جلسه با عنایت به محتویات پرونده و معد بودن پرونده جهت صدور رأی نظر خود را در خصوص پرونده طی دادنامه شماره ۱۸۵۲ مورخ ۸۲/۱۱/۱۲ اعلام می نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«دادگاه با احراز رابطه زوجیت طرفین حسب سند ازدواج ارائه شده و نیز به دلیل عند المطالبه بودن مهریه و با عنایت به این که وکیل خواننده ضمن حضور در جلسه رسیدگی دلیل و مدرکی موجه که ثبت ادعای موکل در خصوص پرداخت مهریه خواهان باشد ارائه ننموده است و صرف ادعای انتقال سهام شرکت توسط زوج به زوجه بدون اثبات جهت انتقال سهام مذکور، پرداخت مهریه محسوب نمی شود و ادعای مذکور مورد انکار



وکیل خواهان واقع شده است لذا با وارد دانستن دعوی خواهان با استناد به مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی خواننده را پرداخت هشتصد سکه تمام بهار آزادی بابت مهریه در حق خواهان محکوم می‌نماید. و نیز مبلغ ۱۱/۴۳۰/۰۰۰ ریال به عنوان هزینه دادرسی و حق الوکاله محکوم می‌گردد.

ه) نتیجه‌گیری:

۱) مهریه از جمله دیون مرد است که هرگاه زن درخواست نماید موظف به پرداخت آن می‌باشد. زن به محض وقوع عقد مالک مهر می‌گردد اما مالکیت وی نسبت به نصف مهر متزلزل است و با نزدیکی و دخول مالکیت زن نسبت به نصف نیز مستقر شده و نسبت تمام مهر کامل می‌گردد.

۲) هرگونه پرداخت وجه یا انتقال سند از سوی شوهر به زن دلیل بر پرداخت مهر نیست بلکه نوعی همه از سوی وی محسوب می‌گردد مگر اینکه مرد آن‌ها را با چنین قصدی به همسر خود انتقال دهد و بتواند آن را نیز ثابت کند والا اصل بر این است که پرداخت وجه یا انتقال مهر مال از سوی شوهر پرداخت مهریه محسوب نمی‌گردد و در صورت انجام چنین امری این مرد است که موظف به آوردن دلیل برای اثبات ادعای خود است و همسر نیازی به ارائه دلیل ندارد زیرا بسیاری از مردان هستند که در طول زندگی بسیاری از اموال و وجوهات نقد را به همسر خود منتقل می‌کنند و یا می‌کنند بدون اینکه در واقع قصد پرداخت مهریه را داشته باشند زیرا در زمان پرداخت هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که ممکن است روزی همسرشان درخواست مهریه نماید.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاسه: ۴۱۶-۵۷۱-۸۵۳/۸۲ ب) خواهان: نرگس با وکالت حسین فارسی

خوانده: ابراهیم با وکالت صادق ج) موضوع: طلاق (مهریه - نفقه)

د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده کلاسه فوق آقای ابراهیم با وکالت صادق درجاتی در تاریخ

۸۱/۱۲/۱۵ دادخواستی به طرفیت همسرش خانم نرگس با وکالت حسین فارسی

بنخواستہ طلاق مطرح نموده و متقابلاً خانم نرگس در تاریخ ۸۱/۱۲/۲۱ و ۸۱/۱۲/۲۴

دادخواست‌هایی به خواسته مطالبه مهریه به تعداد دویست و پنجاه سکه تمام بهار آزادی

و مطالبه نفقه معوقه از تاریخ وقوع عقد به تاریخ ۸۱/۳/۸ لغایت تاریخ صدور حکم با

استفاده از حق حبس تقدیم کرده است که در خصوص مطالبه مهریه دادگاه به آن

رسیدگی کرده و با عنایت به اینکه زوج خواهان طلاق بوده و نصف مهریه مافی القباله در

صورت وقوع طلاق به زوج تعلق می‌گیرد زوج و وکیل وی حسب صورت‌های جلسه

مورخ ۸۳/۱/۱۹ و ۸۳/۲/۲ خواسته خود را به رسیدگی توأمان پرونده‌ها و صدور حکم

طلاق به مطالبه نصف مهریه کاهش داده‌اند و در خصوص دعوی مطالبه نفقه از جانب

زوج نیز طی دادنامه شماره ۱۶۵ مورخ ۸۲/۲/۲۴ زوج محکوم به پرداخت ماهیانه پانصد

هزار ریال به عنوان نفقه ماهانه همسرش از تاریخ ۸۱/۳/۸ لغایت از سوی دادگاه مورد

رسیدگی قرار گرفت و دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و معد بودن پرونده جهت صدور رأی نظر خود را در خصوص پرونده اعلام می نماید.

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«توجهاً به محتویات پرونده اولاً: در خصوص دعوی مطالبه نیمی از مهریه به تعداد ۱۲۵ عدد سکه تمام بهار آزادی از جانب زوجه با عنایت به احراز رابطه زوجیت بین طرفین دعوی حسب سند ازدواج شماره ۱۲۹۰۸ مورخ ۸/۳/۸۱ صادره از دفتر ازدواج شماره ۱۶۲ تهران و نیز عندالمطالبه بودن مهریه زوجه و با توجه به اینکه زوج ضمن حضور در جلسات رسیدگی نسبت به عدم پرداخت مهریه همسرش به علت عدم توانایی مالی اقرار نموده است لذا دعوی خواهان (زوجه) در این مورد وارد تشخیص مستنداً به ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی دادگاه زوج را به پرداخت تعداد ۱۲۵ عدد سکه تمام بهار آزادی به عنوان نصف مهریه همسرش محکوم نموده است ثانیاً در خصوص واخواهی از دادنامه شماره ۱۶۵-۸۲/۲/۲۴ صادره از شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده با عنایت به اینکه واخواه در این مرحله از رسیدگی دلیلی که موجب فسخ دادنامه و اخواسته شود به دادگاه ارائه نداده است و هیچ گونه مدرکی جهت پرداخت نفقه به همسرش ندارد لذا ضمن رد واخواهی مشارالیه دادنامه و اخواسته را تأیید می نماید و ثالثاً در خصوص ذات البیت و جلوگیری از امر طلاق مؤثر واقع نشده و زوج اصرار به طاق داشته لذا دادگاه مستنداً به ماده واحده قانون اصاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۷۱ مجتمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و به زوج اختیار می دهد

تا با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی طلاق با پرداخت ۱۲۵ عدد سکه بهار آزادی به عنوان نصف مهریه و پرداخت ماهیانه مبلغ پانصد هزار ریال به عنوان نفقه معوقه همسرش از تاریخ ۸۱/۳/۸ تا تاریخ ۸۲/۲/۲۴ وی به طلاق بائن غیر مدخوله مطلقه نماید. رأی در خصوص مهریه با عنایت به اقرار زوج در خصوص مهریه یا عنایت به اقرار زوج در خصوص عدم پرداخت مهریه طبق تبصره ماده ۳۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی قطعی در خصوص طلاق و مطالبه نفقه ظرف مهلت قانونی قابل تجدید نظر می باشد.

ه) نتیجه گیری:

۱) زن به مجرد عقد مالک مهر می گردد و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید (ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی) اما مالکیت زن نسبت به نصف مهر متزلزل بوده و با وقوع نزدیکی مالکیت زن بر تمام مهر مستقر می گردد. ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی در این زمینه مقرر دارد: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

۲) یکی از انواع طلاق، طلاق بائن است یعنی طلاق که در آن برای مرد در زمان عده حق رجوع وجود ندارد (ماده ۱۱۴۴ قانون مدنی) ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی یکی از انواع طلاق بائن را طلاق که قبل از نزدیکی واقع می شود بر می شمرد حکم قانون در این مورد بسیار روشن است یعنی اگر نکاحی قبل از نزدیکی واقع می شود بر می شمرد حکم قانون در این مورد بسیار روشن است یعنی اگر نکاحی قبل از



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نزدیکی منجر به جدائی گردد زن عده ندارد و می تواند هرگاه که بخواهد شوهر

دیگری اختیار کند.

(۳) با عنایت به مراتب فوق رأی دادگاه صحیح و قانونی می باشد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۲۶۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع خانواده ونک

الف) کلاسه: ۱۱۸۸/۸۲ ب) خواهان: کاملیا خواننده: سهراب

ج) موضوع: طلاق

د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاسه فوق وکیل خواهان در تاریخ ۸۱/۶/۱۷ دادخواستی را به خواسته طلاق به انضمام رونوشت عقدنامه، رونوشت مصدق تعهد نامه رسمی زوج، وکالتنامه به طرفیت خواننده تقدیم دادگاه شعبه ۲۶۶ نموده و اظهار می دارد که؛ «خواننده از ابتدای زندگی مشترک به خاطر نداشتن تعادل روحی جوی بسیار ناآرام را برای خواهان ایجاد کرده و به کرات خواهان را مورد ضرب و جرح و فحاشی قرار داده که گواهی پزشکی قانونی و شهادت شاهدان و صورت جلسات مأمورین انتظامی نیز پیوست می باشد اما پس از چندین بار تعهد دادن باز هم اعمال گذشته خود را تکرار می نماید وی در تاریخ ۸۱/۹/۷ تعهد نامه ای را به شماره ۵۹۶۷۶ در دفتر خانه شماره ۱۷۸ داده مبنی بر این که در صورت تکرار ضرب و شتم زوجه وکالت بلاعزل داده تا بتواند خود را مطلقه سازد لذا با توجه به مراتب فوق و با عنایت به تعهدنامه رسمی زوج تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را دارم. پس از ابلاغ وقت رسیدگی به خواننده وی لایحه ای را به دادگاه ارسال می دارد و در لایحه خود فقط اظهار می دارد که خواهان

سه پرونده در شعب دیگر برای اختلاف با ایشان تشکیل داده و خواستار رسیدگی به طور یکجا می شود. در تاریخ ۸۲/۹/۲۵ دادگاه با حضور خواهان و وکیل وی بدون حضور خوانده تشکیل جلسه داده، وکیل خواهان در جلسه اظهار می دارد: که به موجب اقرار نامه رسمی زوج که پیوست پرونده است زوج به زوجه وکالت داده که در صورت ایجاد اختلافات در زندگی مشترک و انجام ضرب و شتم از ناحیه زوج و اثبات موضوع زوجه خود را مطلقه نماید و اکنون با عنایت به اظهارات مولکاهش و توجه به اقرار نامه فوق الذکر زوج مجدداً محیطی ناآرام در زندگی مشترک ایجاد کرده و همسر خود را مورد ضرب و جرح قرار داده است و در همین مورد پرونده‌ای در شعبه ۱۵۰۶ تحت کلاسه ۱۶۸۴/۸۲ تحت رسیدگی بوده و منجر به کیفرخواست علیه خوانده نشده است لذا به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و بند ۴ ماده ۸ قانون حمایت خانواده تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را دارم. در پایان جلسه دادگاه با توجه به جمیع اوراق پرونده و با توجه به اینکه خواسته طلاق است لذا مستنداً به ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۷۱ قرار ارجاع امر به داور صادر و اعلام می نماید و مقرر می دارد که دفتر به طرفین ابلاغ نماید تا طرفین ظرف بیست روز داوران خود را معرفی کنند و پرونده در وقت احتیاطی باشد و ضمناً پرونده استنادی به کلاسه ۱۳۸۴/۱۵۶۰/۸۲ نیز اخذ گردد.

خواهان و خوانده پدران خود را به عنوان داور معرفی کرده و داور اختصاصی خواهان در تاریخ ۸۲/۱۱/۱۴ طی نامه‌ای به دادگاه اعلام می کند که به دلیل اینکه چند سالی است

با زندگی خواهان از نزدیک آشناست و شاهد رفتارهای غیرعادی و ضرب و شتم‌های زوج بوده نظر به جدایی آنها می‌دهد را در اختصاص خواننده نیز در تاریخ ۸۲/۱۲/۱۹ طی نامه‌ای به دادگاه اعلام می‌نماید که اختلاف زوجین در حدی نیست که باعث جدایی آنها شود لذا خواستار را ادامه زندگی زوجین می‌باشد.

پس از وصول نظر داوران دادگاه زوجه را جهت تعیین بارداری به پزشکی قانونی نموده و پس از وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر عدم بارداری زوجه رأی خود را در خصوص پرونده صادر می‌نماید.

(و رأی صادره قاضی در دادگاه بدوی:

«در خصوص دعوی خانم کاملیا به وکالت ..... به طرفیت آقای سهراب به خواسته طلاق خلاصه اظهارات وکیل خواهان بدین شرح است که خواهان حسب سند ازدواج شماره ۸۷۵۸ مورخ ۷۷/۱۱/۱۵ صادره از ..... به عقد دائم خواننده درآمده وکیل متأسفانه همراه با سوء رفتار ضرب و شتم همسرش مواجه بوده بطوری که در تاریخ خرداد ماه ۸۱ برای اولین بار اقدام به طرح شکایت کیفری در این خصوص نموده لیکن به جهت حفظ مصالح خانوادگی اعلام رضایت نموده و پس از آن خواننده در تاریخ ۸۱/۹/۷ حسب سند رسمی شماره ۵۹۶۷۶ در دفتر اسناد رسمی رسماً به همسرش تعهد داده که نسبت به وی حسن رفتار داشته باشد و در صورت ضرب و شتم مجدد زوجه وکیل با حق توکیل به غیر باشد که پس از اثبات سوء رفتار و ضرب و شتم خود را مطلقه نماید که متعاقباً در تاریخ ۸۲/۱۱/۲۰ طی دادنامه شماره ۲۰۳۹ صادره در پرونده



کلاس ۱۶۸۴/۱۰۵۶/۸۲ زوج به موجب حکم قطعی صادره به جرم ضرب و شتم همسرش محکوم به پرداخت دیه گردیده است لذا با توجه به مراتب فوق تقاضای صدور حکم طلاق دارم توجهی به محتویات پرونده نظر به اینکه با توجه به مدارک استنادی وکیل خواهان و دادنامه‌های ارائه شده سوء رفتار خوانده و تحقق بند ۲ شرایط ضمن عقد که به امضاء زوج رسیده است برای دادگاه محقق می‌باشد لذا دعوی خواهان وارد تشخیص مستنداً به ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی زوج (خواهان) می‌تواند با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی طلاق با بذل مبعی از مهریه مافی القباله و قبول بذل از ناحیه زوج خود را به طلاق خلع نوبت اول مطلقه نماید و در صورت عدم حضور زوج در دفتر طلاق زوج وکیل و وکیل در توکیل می‌باشد که نسبت به اجراء صیغه طلاق و ثبت آن اقدام نماید ضمناً حضانت تنها فرزند مشترک که یک دختر ۲ ساله است با توجه به شرایط سنی وفق مقررات قانونی و حسب ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی به عهده زن می‌باشد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران می‌باشد.

ه) نتیجه گیری:

طلاق طبق قانون در اختیار و اراده مرد واگذار شده است (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی) در طلاق گاه مرد تمایل به جدایی از همسر خود را دارد لذا باید به دادگاه مدنی خاص مراجعه کرده و گواهی عدم امکان سازش را از دادگاه بگیرد تا بتواند طلاق را واقع سازد. و گاه نیز طلاق به تمایل زن صورت می‌گیرد که در این صورت زن باید دلایل و

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مستنداتی را به دادگاه ارائه بنماید تا دادگاه را مجاب به صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. یکی از دلایلی که زنان می توانند بدان استناد کرده و گواهی عدم امکان سازش دریافت کنند، سوء رفتار از جانب مرد است که این امر باید از سوی زنان در دادگاه به اثبات برسد. بنابراین در پرونده فوق که خواهان از خوانده به دلیل ضرب و شتم تعهد گرفته می تواند به استناد همین تعهد و با اثبات سوء رفتار مرد، گواهی عدم امکان سازش دریافت نماید لذا رأی صادره در خصوص موضوع از سوی دادگاه صحیح می باشد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

## فصل هفتم

### دادگاه اطفال

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده  
الف) کلاسه: ۸۳/۱۳۷۸ ب) شاکی: گزارش مأمورین نیروی انتظامی متهم: شهریار  
ج) موضوع: حمل و نگهداری مشروبات الکلی  
د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاسه فوق مورخ ۸۳/۵/۲۹ یکی از مأمورین نیروی انتظامی در حین گشت زنی در خیابان دماوند به سرنشینان موتورسیکلت مظنون شده و آنها را مورد بازرسی قرار می دهند که مقدار حدود یک لیتر مشروبات الکلی که داخل شیشه نوشابه قرار داده شده بود کنش می نمایند. لذا هر سه سرنشین موتورسیکلت را به اتهام نگهداری مشروبات الکلی دستگیر و جهت پیگیری به کلانتری منتقل می نمایند. در کلانتری هر سه متهم ضمن رد اتهام وارده، دیگری را مقصر می نمایند. راکب موتورسیکلت نیز ضمن رد اتهام وارده، در مورد رانندگی بدون پروانه، اتهام خود را می پذیرد.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی در کلانتری، پرونده جهت سیر مراحل قضایی به شعبه دوم بازرسی دادرسی اطفال ارجاع می گردد. شعبه مذکور پس از رسیدگی به پرونده و با احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به اتهام متهمین و با عنایت به نظریه پزشکی



قانونی در مورد تعیین نوع مایع بودن بطری که حکایت از مشروب بودن آن دارد نظر خود را به شرح ذیل اعلام می نماید:

«شهریار فرزند احمد ۱۷ ساله متهم به حمل و نگهداری مشروب الکلی نظر به دلایل (۱)

گزارش مرجع انتظامی (۲) حدود یک لیتر کشف و ضبط مایع (۳) اقرار صریح متهم

(۴) سایر قرائن مرتکب بزه فوق در تاریخ ۸۳/۵/۲۹ در تهران گردیده. طبق ماده

۷۰۲ قانون مجازات اسلامی گناهکار بوده و تقاضای مجازاتش می شود. ضمناً در مورد

سایر متهمین بزه انتسابی محرز نمی باشد. لذا قرار آزادی آنها صادر می گردد.»

پرونده پس از صدور قرار، از آمار دادسرا کسر و جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۸۶ دادگاه

اطفال ارجاع می گردد. پس از وصول پرونده، دفتر شعبه ۱۱۸۶ وقت رسیدگی به تاریخ

۸۳/۱۱/۲۹ تعیین می نماید. در موعد مقرر دادگاه بدون حضور متهم تشکیل شده لذا

دادگاه با توجه به تکمیل بودن پرونده ختم رسیدگی صادر و رأی مقتضی را به شرح ذیل

طی شماره ۱۸۶۲ صادر می نماید:

(و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای شهریار فرزند احمد رضا هفده ساله دایر بر حمل و نگهداری

مشروبات الکلی با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و محتویات پرونده و اقرار صریح

متهم در مراحل تحقیق که بیان نمودند (قبول دارم)، صورت جلسه کشف مشروبات

الکی از متهم، مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد ماده ۷۰۲

قانون مجازات اسلامی آقای شهریار را به سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم

می‌نماید و با عنایت به وضعیت سنی و خانوادگی و فقه سابقه کیفری وی، به استناد ماده ۲۵ همان قانون سه ماه و یک روز حبس تعزیری وی به مدت چهار سال تعلیق می‌گردد. چنانچه نامبرده در مدت تعلیق مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مندرج در این ماده نشود محکومیت تعلیقی نامبرده پس از مدت مزبور بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری او محو خواهد شد در غیر این صورت و ارتکاب جرم مجدد با رعایت ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی علاوه بر مجازات اخیر حکم تعلیق نیز به مورد اجرا گذارده خواهد شد. این رأی غیابی است و ظرف ده روز بعد از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و ظرف بیست روز پس از انقضاء مهلت واخواهی قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد.»

ه) نتیجه‌گیری:

۱) براساس تبصره سوم الحاقی به ماده سوم از اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به جرائم اطفال باید در دادگاه اطفال صورت گیرد. علت این امر سیاست اختصاصی کردن دادگاه‌ها برای رسیدگی به جرائم است. در رسیدگی به جرائم اطفال قانونگذار به دنبال رسیدن به هدفی است که در دادگاه‌های عام نمی‌توان بدان دست یافت از جمله به دور از هیاهو بودن رسیدگی به جرائم اطفال و رسیدگی سریع به پرونده‌های در این حوزه است.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۲) خرید یا حمل و نگهداری مشروبات الکلی بر اساس ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی  
جرم محسوب و مرتکب به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد  
شد.

۳) خریدن و نگهداری و حمل اگر توسط یک نفر انجام شود تعدد مادی محسوب  
نمی شود زیرا هر چند که این سه جرم دارای عناصر مادی تفاوت هستند اما ماهیت آنها  
یک چیز است. اما دادگاه می تواند در صورت انجام این جرائم توسط یک نفر مجازات را  
تشدید کند. زیرا چنانچه این سه عمل در یک زمان و عملیات واقع شد تعدد معنوی  
محسوب می گردد.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده  
الف) کلاسه: ۱۷۹۸/۸۳ ب) شاکی: عفت متهم: محمد حسین  
ج) موضوع: سرقت  
د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده کلاسه فوق مورخ ۸۳/۱۰/۶ فردی به نام مهدی به کلانتری ۱۰۸ مراجعه و به عنوان گواه اعلام می نماید که فرزندش به نام محمد حسین به کمک یکی از دوستانش به نام توحید از خانه مادرم مقادیری پول و طلا به سرقت برده است. حسب گزارش وی، مأمورین محترم کلانتری ۱۰۸ نواب به محل وقوع حادثه مراجعه و از خانم عفت (صاحب اموال سروقه) سئوالاتی می پرسند که وی در پاسخ به آن بیان می دارد که نوه اش مقداری پول و طلا از منزل دزدیده است لذا خواستار رسیدگی به آن می باشم.

پس از شکایت شاکی و با عنایت به گواهی گواه مأمورین کلانتری سارق را در همان روز دستگیر کرده و جهت بازجویی به کلانتری منتقل می نمایند. متهم در کلانتری ضمن اعتراف به انجام سرقت بیان می نماید که دوستش به نام توحید در سرقت دست نداشته و فقط قرار بوده طلاها را به فردی به نام محسن بدهد تا برایم بفروشد. در پی اظهارات متهم، مأمورین کلانتری متهمین دیگر را دستگیر و به کلانتری منتقل می نمایند. در



کلانتری توحید بیان می‌دارد که در سرقت هیچگونه دخالتی نداشته و فقط وظیفه سپردن اموال به محسن را بر عهده داشتم. محسن دیگر متهم پرونده نیز ضمن رد اتهام فروش اموال مسروقه بیان می‌نماید که اموال مسروقه به عنوان امانت به من سپرده شده بود تا چند روزی نزد من بماند و همگی آنها موجود است.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی در کلانتری، پرونده به همراه گزارش نهایی، جهت رسیدگی قضایی به دادسرای ناحیه ۲۹ تهران ارسال می‌گردد. دادیار شعبه اول دادسرای ناحیه ۲۹ که مسئول رسیدگی به پرونده می‌باشد ضمن بازجویی از متهمین در جلسه دادرسی در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۲ دستور داده تا لیستی از اموال مسروقه تهیه شود و ضمناً از متهمین برای تعیین سوء پیشینه انگشت نگاری به عمل آید.

بعد از انجام دستورات بوسیله کلانتری، دادیار محترم شعبه اول ضمن صدور قرار وجه اکفاله به مبلغ پنجاه میلیون برای متهم ردیف اول دستور داده تا متهم ردیف اول به کانون اصلاح و تربیت اعزام و از وی تست روانشناسی به عمل آید. بعد از وصول نظریه پزشکان کانون اصلاح و تربیت مبنی بر وجود افسردگی و اضطراب در متهم به خاطر جدایی پدر و مادر وی، دادیار شعبه اول با صدور قرار مجرمیت پرونده را جهت رسیدگی به مجتمع قضایی شهید فهمیده ارجاع می‌نماید.

شعبه ۱۱۸۶ دادگاه اطفال پس از وصول پرونده و بعد از چندین جلسه رسیدگی و کسب آخرین دفاع از متهم رأی خود را با عنایت به پرونده و با توجه به اقرار صریح متهم طی شماره ۱۸۴۹ مورخ ۸۳/۱۱/۲۸ به شرح زیر صادر می‌نماید:

و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای محمد حسین فرزند مهدی شانزده ساله دایر بر سرقت از محل سکونت خانم عفت فرزند میرزا، مقداری طلا و تعدادی کالا برگ و یک جلد دفترچه بانکی به شرح مذکور در پرونده با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و شکایت شاکی و کیفر خواست صادره و اقرار صریح متهم مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد ماده ۶۵۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به تحمل ۶ ماه حبس و بیست ضربه شلاق و استرداد اموال مسروقه معیناً یا قیمتاً یا مثلاً محکوم می نماید.

این حکم حضوری است و ظرف بیست روز بعد از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه های تجدید نظر استان تهران می باشد.»

ه) نتیجه گیری:

۱) سرقت از جمله جرائمی است که در بین جوانان شایع می باشد. عواملی که باعث می شود یک جوان یا نوجوان دست به سرقت بزند بسیار است اما پایه این عمل یا کلاً پایه اعمال خلاف در زمان طفولیت بنا نهاده می شود. یعنی زمانی که کودک احساس مالکیت را درک کرده و گاه برای ارضاء حس درونی یا از روی کنجکاوی و سائل متعلق به دیگران را بر می دارد و دیگران به دلیل طفولیت وی عکس العملی از خود نشان نمی دهند غافل از اینکه کودک کم کم به این عمل خو گرفته و از آن لذت می برد. البته عوامل دیگری نیز مؤثر است از جمله جدائی پدر و مادر، اوضاع نابسامان خانواده و ... که همگی دست به دست هم داده و از یک کودک یک سارق در آینده می سازد. در

مانحن فیه نیز پزشکان کانون نظریه تأثیر جدائی والدین. روی فرزند برای انجام عمل سرقت دادند. در این مورد دادگاه می توانست با عطفوت بیشتری با مجرم برخورد کند تا شاید راه بازگشتی برای وی باقی بماند.

(۲) ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی به مجازات سرقتی می پردازد که جامع شرایط حد نباشد. یعنی چنانچه مجرمی مرتکب سرقت شود ولی عمل وی دارای شرایط حد نباشد طبق این ماده با وی برخورد خواهد شد. از جمله شرایطی که این ماده نامبرده عبارت است از ۱- سرقت در جائی رخ داده باشد که سارق از حد مرز عبور کرده و آن را شکسته باشد. ۲- در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد.

۳- سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

با توجه به محتویات پرونده و نحوه سرقت از سوی سارق، عمل وی منطبق است با ماده مذکور.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده  
الف) کلاسه: ۸۳/۱۵۷۷ ب) شاکی: ۱- علی اصغر ۲- میثم متهم: ۱- میثم ۲-  
علی اصغر ج) موضوع: ایراد جرح عمدی با چاقو  
د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق آقای علی اصغر در مورخ ۸۳/۷/۲۷ از آقای میثم به اتهام ضرب و جرح شکایت کرده و خواستار رسیدگی به موضوع و اعزام خود به پزشکی قانونی جهت تعیین طول درمان می شود. کلانتری نیز ضمن اعزام شاکی به پزشکی قانونی از متهم درخواست می نماید جهت پاسخگویی به اتهام وارده به کلانتری مراجعه نماید.

پزشکی قانونی طی نامه ای نظر خود را بدین شرح اعلام می نماید: «۱) خراشیدگی (در حدود حارصه) کف دست راست. ۲) آسیب نسج نرم ناحیه آرنج چپ و انگشتان اول و چهارم و پنجم دست چپ، ضایعات فوق بر اثر جسم برنده نامشخص ایجاد شده است. طول درمان از زمان حدوث ۸۳/۷/۲۶ به مدت بیست روز با معاینه مجدد اعلام می گردد.»

متهم بعد از گذشت چند روز از شکایت به کلانتری مراجعه و بیان می دارد که ابتدا شاکی با وی درگیر شده و وی را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در پی اظهارات



متهم کلانتری وی را نیز جهت تعیین طول درمان به پزشکی قانونی اعزام می‌نماید.

پزشکی قانونی بعد از معاینه وی نظر خود را به شرح ذیل صادر می‌نماید:

«نظریه پزشک معالج متخصص گوش و حلق و بینی در رادیوگرافی رویت گردید، ترم

مختصر بینی دارد که در اثر اصابت جسم سخت طی دو الی سه روز اخیر ایجاد گردیده

است و طول درمان از زمان حدوث به مدت پنج روز می‌باشد.»

بعد از انجام تحقیقات مقدماتی پرونده جهت سیر مراحل قضایی به دادسرای بعثت

ارسال می‌گردد. دادسرای بعثت پس از بررسی، پرونده را به جهت اینکه سن متهم زیر

۱۸ سال است به دادسرای ویژه اطفال ارجاع می‌دهد.

دادیار محترم شعبه چهارم دادسرای ویژه اطفال پس از بررسی پرونده، قرار بازداشت

موقت به شرح ذیل صادر می‌نماید؛

قرار بازداشت موقت:

«قرار بازداشت موقت آقای میثم فرزند حسن متهم به ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو

منتهی به اخلال در نظم عمومی به استناد بند (ج) ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق و

نیز وفق مواد ۳۲ و ۳۵ از قانون آئین دادرسی کیفری صادر و اعلام می‌گردد. این قرار

قابل اعتراض می‌باشد. مقررات دفتر بدواً قرار صادره برای اظهار نظر وفق بند (ج) ماده

سوم اصلاحیه تشکیل محاکم عمومی و انقلاب به نزد سرپرست محترم دادسرا رسیده تا

در صورت موافقت سپس تفهیم شود.»

پس از صدور قرار متهم بدان اعتراض کرده که پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۸۸ ارجاع می‌گردد. شعبه مذکور پس از بررسی رأی خود را در این خصوص طی شماره ۱۰۹۶ مورخ ۸۳/۸/۱۰ به شرح ذیل صادر می‌نماید:

«در خصوص اعتراض میثم نسبت به قرار بازداشت موقت صادره توسط بازپرس شعبه چهارم که به تأیید معاون محترم دادستان نیز رسیده است با توجه به اینکه بازپرس محترم به ماده ۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۳۵ همان قانون اشاره نموده است ولی قیود ماده ۳۲ را احصاء نکرده است که علت صدور بازداشت موقت کدامیک از قیود ماده ۳۲ می‌باشد به نظر می‌رسد که مورد از موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت می‌باشد نه موارد اجباری آن، لذا ضمن فسخ قرار بازداشت موقت صادره، جهت صدور قرار قانونی دیگری اظهار می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

پس از عودت میلیون ریال، شاکی را مجدداً جهت تعیین طول درمان به پزشکی قانونی اعزام می‌نماید. پزشکی قانونی پس از معاینه مجدد شاکی نظر خود را بدین شرح اعلام می‌نماید؛

«ضایعات بند دوم معاینه قبل شامل موارد زیر می‌باشد؛ (۱) جراحی (معادل دامیه) بازوی چپ (۲) جراحی (معادل دامیه) آرنج چپ (۳) جراحی (معادل دامیه) بند ابتدایی انگشت اول دست چپ (۴) جراحی (معادل دامیه) بند ابتدایی انگشت چهارم دست چپ (۵) جراحی (معادل حارصه) انتهایی انگشت پنجم دست چپ و ضایعات مصدوم همگی بهبود یافته‌اند. طول درمان قطعی از زمان حدوث بیست روز تعیین می‌گردد.»

بازپرس محترم شعبه چهارم پس از وصول نظریه پزشکی قانونی با عنایت به محتویات پرونده و اقرار متهم به شرح ذیل مبادرت به صدور کیفرخواست نموده و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه اطفال ارسال می نماید:

«در پرونده کلاسه  $\frac{56}{83}$  آقای میثم فرزند حسن شانزده ساله اهل و ساکن تهران، آزد به قید معرفی وثیقه، باسواد، بیکار، مجرد، فاقد سابقه کیفری متهم است به ایراد جرح با چاقو نسبت به آقای علی اصغر فرزند فرخ ۱۷ ساله اهل و ساکن تهران، بیکار، باسواد، مجرد، آزاد با معرفی کفیل، فاقد سابقه کیفری متهم است به ایراد ضرب عمدی آقای میثم با توجه به گزارش مأمورین انتظامی، شکایت شاکیان، گواهی پزشکی قانونی و شهادت شهود و سایر قرائن موجود در پرونده بزه انتسابی نامبردگان که در حوزه قضایی شهرستان تهران مرتکب شده اند محرز بوده فلذا به استناد ماده ۶۱۴ و ۴۸۱ (متهم ردیف اول) و ۴۸۵ (متهم ردیف دوم) قانون مجازات اسلامی و با رعایت سایر قرائن مربوطه تقاضای صدور حکم قانونی را دارد.»

دادگاه محترم شعبه ۱۱۸۶ مجتمع قضایی اطفال پس از بررسی پرونده و استماع اظهارات طرفین دعوی در جلسه دادرسی و با عنایت به گواهیهای پزشکی قانونی و برگهای بازجویی متهمین رأی خود را در این خصوص طی شماره ۱۸۷۰ مورخ ۱۳/۱۱/۸۳ به شرح ذیل صادر می نماید؛

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای میثم فرزند حسن شانزده ساله دایر بر ایراد جرح عمدی با چاقو نسبت به آقای علی اصغر و اتهام آقای علی اصغر فرزند فرخ هفده ساله دایر بر ایراد ضرب عمدی نسبت به آقای میثم با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و محتویات پرونده و شکایت طرفین نسبت به یکدیگر و گواهی‌های پزشک قانونی و اقرار صریح متهمین نسبت به اصل درگیری و اینکه به جز این دو نفر مشخص دیگری درگیر نبوده است و شهادت شهود آقایان علی و هادی و محمد و کیفرخواست صادره مجرمیت هر دو نفر به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد تبصره ماده ۶۱۴ و بند ۱ و ۲ ماده ۴۸۰ و ماده ۴۸۱ و ۴۹۶ و ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی آقای میثم را به نیم درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل حارصه کتف راست و یک درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل رامیه بازوی چپ و یک درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل رامیه آرنج چپ و دو هزارم دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل رامیه بند ابتدایی انگشتن اول دست چپ و دو هزارم دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل رامیه بند ابتدایی انگشت چهارم دست چپ و یک هزارم دیه کامل مرد مسلمان بابت جراحت معادل حارصه انتهایی انگشت پنجم دست چپ در حق آقای علی اصغر و سه ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید. آقای علی اصغر را نیز به پرداخت ارش معادل سه دهم درصد دیه کامل مرد مسلمان در حق آقای میثم محکوم می‌نماید. و با عنایت به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، سه ماه حبس آقای میثم به پرداخت دو میلیون ریال جزای نقدی با کسر و



احتساب ایام بازداشت قبلی تبدیل می گردد. این رأی حضوری است و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاههای تجدید نظر استان تهران می باشد.»  
(ه) نتیجه گیری:

ایراد ضرب و جرح در بین نوجوانان بین سنین ۱۶ تا ۲۰ سال بسیار دیده می شود. در این دوران به دلیل اینکه نوجوانان در اوج بحران بلوغ و نوجوانی قرار دارند معمولاً با کمتر بهانه‌ای با یکدیگر درگیر شده و جراحاتی را هم به یکدیگر وارد می نمایند که گاه منجر به فوت یکی از آنها می انجامد. البته در کنار ساختار جسمی نوجوانان که می تواند در بروز چنین مشکلاتی موثر باشد عوامل دیگری نیز در گرایش جوانان و نوجوانان به اینگونه جرائم دخیل است که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت. از جمله این موارد می توان به مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، بیکاری، نابسامانی و خانواده‌ها، اعتیاد یکی از والدین و ... اشاره نمود. به هر صورت سازگار برخورد با چنین کودکانی که کارشان به دادگاه می کشد برای بازگشت به جامعه باید در قوانین پایه ریزی شود. یعنی وقتی که جوانانی به هر علت با یکدیگر درگیر شده و باعث ایجاد جراحت در دیگران می شوند باید به گونه‌ای با آنها برخورد شود که دیگر تمایل به انجام چنین جرائمی از خود نشان ندهند و این امر به عهده قانونگذار و دادگاه است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده  
الف) کلاس: ۸۳/۱۵۰۹ ب) شاکی: فرانک متهم: حمید  
ج) موضوع: ایجاد مزاحمت تلفنی  
د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده فوق مورخه ۸۳/۱۱/۱۹ حسب اعلام پیام مبنی بر وقوع انزاع،  
مأمورین محترم کلانتری به محل اعزام و دو نفر از افرادی را که در محل درگیری با  
یکدیگر بودند به نامهای مهدی و محمد، دستگیر و به کلانتری منتقل می نمایند. در  
کلانتری مهدی در مورد علت درگیری و دعوا بیان می دارد که حدود شش ماه است که  
فردی به منزل ما تماس گرفته و برای همسر و دخترم ایجاد مزاحمت می کند لذا برای  
دستگیر کردن وی، برایش تله گذاشتیم و وی را در حالی که به منزل ما بود دستگیر  
کردیم که در همین حین توسط مأمورین به کلانتری منتقل شدیم. خانم فرانک نیز  
شکایت خود را بیان داشته و خواستار رسیدگی به آن می شود. متهم در مقام پاسخ به  
اتهام وارده بیان می دارد که فقط یک بار با این منزل تماس گرفته و بقیه دفعات توسط  
دوستش که وی را نمی شناسد صورت گرفته است.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی در کلانتری و ثبت اظهارات شهود، کلانتری پرونده را طی گزارشی جهت سیر مراحل قضایی به دادسرای ناحیه ۲۹ ارسال می نماید. بازپرس شعبه دوم پس از بررسی پرونده دستورات زیر را صادر می نماید:

(۱) از مخابرات خواسته شود تا در صورت امکان و با استفاده از تجهیزات معلوم کند که آیا تماس از طریق بانه های عمومی تلفن با خط تلفن شاکی برقرار گردیده یا خیر.  
(۲) تصویری از شناسنامه متهم ضمیمه و در باب وضعیت اخلاقی و حالات و سوابق او از متهمین و مطلعین محل سکونتش تحقیق به عمل آید.

(۳) از شاکی و اعضاء خانواده وی تحقیق به عمل آید تا معلوم شود چند نفر مزاحمت ایجاد کرده اند و با همکاری متهم نسبت به شناسایی مزاحمین اقدام گردد.  
(۴) متهم تا ۲۴ ساعت تحت نظر باشد و در صورت اطاله اقدامات خواسته شده متهم محمد پس از ۲۴ ساعت با اطمینان از صحت نشانی سکونتش آزاد گردد.

پرونده پس از تکمیل مجدداً به دادسرا ارسال و بازپرس شعبه دوم ضمن صدور قرار کفالت به مبلغ سی میلیون ریال قرار مجرمیت متهم را به تاریخ ۸۳/۹/۲۲ به شرح ذیل صادر می نماید:

«در پرونده کلاسه ۸۳/۵۲۴ این شعبه محمد فرزند محمد رضا پانزده ساله، اهل و ساکن تهران فاقد سابقه کیفری و بدون عیال و اولاد و آزاد به دلیل صدور قرار قبولی کفالت، شعبه و تبعه ایران براساس شکایت خانم فرانک فرزند شاه مراد به شرح جزئیات مندرج در عرض حال تقدیمی اش متهم شده است به ایجاد مزاحمت از طریق برقراری ارتباط

تلفن بوسیله تلفن‌های منصوب در باجه‌های عمومی برای شاکی به کیفیت مندرج در پرونده و بزهکاری مشارالیهها توجهاً به شکایت شاکی گزارشات ضابطین، مدافعات بلاوجه متهم و اقراریر ضمنی از جمله داشتن شماره تلفن و نشانی شاکی نزد این شعبه محرز است. بنابراین به ضرورت و لزوم کیفر و عقوبت نامبرده، بازپرسی مستنداً به بند ک) از ماده سوم از اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به مجرمیت مشارالیه اظهار عقیده می‌نماید. النهایه در باب شقوق دیگر شکایت شاکی، علیه متهم موصوف من جمله تهدید و اهانت، با عنایت به تحقیقات معمولی به لحاظ عدم کفالت دلیل اثباتی و کافی نبودن شواهد در این باب بنا به همان استناد مرقوم در صدر، قرار منع پیگرد صادر می‌گردد. قرار ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم محترم عمومی تهران خواهد بود. بدیهی است که بدل کلاسه به منظور ادامه تحقیقات در مورد اتهامات مشابه باقی متهمین سیاوش و مسعود مفتوح خواهد بود.»

پس از صدور کیفرخواست از سوی دادسرا، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۸۶ دادگاه اطفال ارسال می‌گردد. شعبه ۱۱۸۶ پس از بررسی پرونده رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۸۷۱ مورخ ۸۳/۱۲/۵ به شرح ذیل صادر می‌نماید؛

(و) رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای محمد فرزند محمد رضا پانزده ساله دایر بر ایجاد مزاحمت تلفنی به منزل شاکی با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و محتویات پرونده و کیفرخواست صادره از سوی دادسرای عمومی و انقلاب تهران ناحیه ۲۹ و اقرار ضمنی



متهم، دادگاه با توجه به مراتب فوق مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به سه ماه و یک روز حبس محکوم نماید و با عنایت به ماده ۲۵ همان قانون حبس وی به مدت سه سال تعلیق می گردد. این حکم حضوری است ظرف بیست روز بعد از اطلاع قابل تجدیدنظر در دادگاههای تجدیدنظر استان تهران می باشد.

ه) نتیجه گیری:

۱) برابر ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی: «هر گاه کسی بوسیله تلفن یا دستگاههای مخابراتی دیگر برای اشخاصی ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.» عنصر مادی این جرم ایجاد و مزاحمت از طریق تلفن است و عنصر معنوی آن سوء نیت عام یعنی همینکه مرتکب بداند عمل وی خلاف قانون است و آن را انجام دهد جرم محسوب و نیازی به سوء نیت خاص ندارد.

۲) منظور قانونگذار از اجرای مقررات شرکت مخابرات تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون تشکیل شرکت مخابرات ایران مصوب سال ۱۳۶۶ است که برای کسی که ایجاد مزاحمت تلفنی کند قطع تلفن را در نظر گرفته است. البته این برای زمانی است که ارتباط از طریق کیوسک های تلفن عمومی نباشد.

۳) رأی صادره با عنایت به مراتب فوق صحیح و قانونی می باشد.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده

الف) کلاس: ۸۳/۱۶۵۱ ب) شاکی: پروانه متهم: محمد تقی

ج) موضوع: بی احتیاطی در رانندگی با موتور گازی

د) گردشکار:

به دلالت محتویات پرونده کلاس فوق در تاریخ ۸۳/۹/۳ شکیه با حضور در کلانتری از

آقای محمد تقی به اتهام بی احتیاطی در رانندگی موتور منجر به جرح شکایت نموده و

بیان می دارد که متهم بدون رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی با سرعت در پیاده رو

عبور می کند که با بنده برخورد نمود و باعث ایجاد جراحاتی در بنده گردید. متهم در

کلانتری در پاسخ، اتهام وارده ضمن قبولی اتهام خود، مسئولیت جبران خسارت را به

عهده می گیرد.

بعد از تکمیل پرونده و انجام تحقیقات مقدماتی، پرونده جهت سیر مراحل قضایی به

شعبه چهارم دادیاری مجتمع قضایی بعثت ارجاع می گردد. شعبه محترم مذکور پس از

وصول پرونده دستور داده تا علاوه بر وصول نظریه پزشکی قانونی در مورد شکیه،

نظریه کارشناس تصادفات اخذ گردد. همچنین در مورد گواهینامه متهم تحقیق به عمل

آید.

نظریه پزشکی قانونی:

« شاکیه در تاریخ فوق (۸۳/۹/۷) در این مرکز معاینه شد و مدارک بالینی رؤیت شد؛ (۱) آسیب مختصر نسج نرم مچ دست راست (۲) جراحی (۳) لب فوقانی (۳) خونریزی مختصر از بینی دارد. طول درمان از زمان پذیرش در بیمارستان به مدت دو هفته توأم با معاینه مجدد تعیین می گردد. و در معاینه دندان پزشکی کلیشه گرافی دندان رؤیت شد. تشدید لقی در دندان پیشین از قبل معیوب، مشهود است که جدیداً بر اثر اصابت جسم سخت حادث گشته است. طول درمان مطابق اعلام فوق می باشد.

نظریه دوم پزشکی قانونی در تاریخ ۸۳/۹/۲۹:

« حسب مشاوره رادیولوژی به عمل آمده، شکستگی یا در رفتگی در دست راست وجود ندارد شرح ضایعات طبق اعلام قبلی می باشد و طول درمان خاتمه یافته تلقی می گردد. آسیب نسج نرم مچ دست راست یک درصد از دیه کامل انسان و ارش خونریزی مختصر از بینی نیز سه درصد از دیه کامل انسان تعیین می گردد. در معاینه از دندانها مجدد به عمل آمده، لقی دو دندان از قبل معیوب پیشین التیام یافته است، ضمناً ارش لقی دو دندان پیشین فوق الذکر جمعاً به میزان نیم درصد دیه کامل انسان می باشد.»

نظریه کارشناس رسمی تصادفات:

« بی احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی از سوی راکب موتور گازی و نقض ماده

۱۵۹ آئین نامه راهنمایی و رانندگی علت تصادف می باشد.»

دادیار محترم شعبه چهارم پس از وصول نظریه پزشکی قانونی و کارشناس رسمی تصادفات، ضمن صدور قرار وجه الکفاله برای متهم به مبلغ سی میلیون ریال نظر خود را در خصوص پرونده به شرح زیر اعلام می نماید:

« آقای محمدتقی متهم به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی (تصادف) نظر به دلایل (۱) شکایت شاکیه (۲) گزارش مرجع انتظامی (۳) گواهی پزشکی قانونی (۴) نظریه کارشناسی (۵) اظهارات و مدافعات و اقرار متهم، مرتکب بزه فوق در تاریخ ۸۳/۹/۳ در تهران گردیده طبق ماده ۳۶۷ و ۴۸۰ و ۷۱۷ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی گناهکار بوده و تقاضای مجازاتش می شود.

پس از صدور قرار مجرمیت از سوی دادسرا پرونده به شعبه ۱۱۸۶ مجتمع قضایی شهید فهمیده ارجاع می گردد. شعبه مذکور پس از انجام چند جلسه رسیدگی در مورخه ۸۳/۱۱/۱۸ و اخذ آخرین دفاع از متهم رأی خود را در خصوص پرونده به شماره ۱۸۰۳ به شرح زیر صادر می نماید؛

« در خصوص اتهام آقای محمدتقی فرزند حسین شانزده ساله مبنی بر بی احتیاطی در امر رانندگی با موتور سیکلت گازی منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی بدون داشتن پروانه رانندگی، دادگاه نظر به شکایت شاکیه خانم پروانه فرزند حسین و گزارش مرجع انتظامی و صورت جلسه پیوستی و نظریه کارشناس فنی تصادفات و نظریات پزشکی قانونی و اقرار متهم اتهامش محرز و با استناد به ماده ۷۱۸ ناظر به ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۲۲ قانون مرقوم به جهت اقرار متهم به پرداخت دو



میلیون ریال جزای نقدی پول از حبس با کسر و احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می گردد و اجرای مجازات نقدی به جهت وضع خاص متهم و نوجوانی وی به مدت سه سال تعلیق می گردد تا در صورت عدم ارتکاب بزه مستوجب کیفر مندرج در ماده مرقوم و مضمی مدت تعلیق مجازات تعلیقی بی اثر و از سجل کیفری اش محو می شود و در مورد جنبه حق الناسی به شرح ذیل محکوم به پرداخت ارش مستنداً به مواد ۳۶۷ و ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی در حق مجنی علیها می گردد. (۱) بابت آسیب مختصر سنج نرم مچ دست راست یک صدم دیه کامل (۲) بابت جراحت لب فوقانی دو صدم دیه کامل (۳) بابت خونریزی مختصر از بینی سه دهم درصد دیه کامل (۴) بابت لقی دو دندان پیشین از قبل معیوب نیم صدم دیه کامل ارش که ظرف دو سال در حق مجنی علیها کارسازی خواهد گردید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از اطلاع قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.

ه) نتیجه گیری:

با عنایت به محتویات پرونده، رأی صادره منطبق با موازین صحیح قانونی بوده و خدشهای بر آن وارد نیست.

نام و نام خانوادگی کارآموز: شماره پرونده آموزش: دادگستری: شعبه ۱۱۸۶  
منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید فهمیده  
الف) کلاس: ۸۳/۱۸۲۲ ب) شاکی: سرپرست مرکز کودکان خیابان شهید  
اسماعیل محمودی متهم: حسین ج) موضوع: سرقت  
د) گردشکار:

برحسب محتویات پرونده کلاس فوق در تاریخ ۸۳/۱۱/۷ در پی اعلام مرکز پیام ۱۱۰ مبنی بر سرقت لوازم بهزیستی شهید اسماعیل محمودی قلعه مرغی، استوار دوم عیدی در معیت مأمورین به آدرس فوق مراجعه که رئیس مرکز بهزیستی به واحد گشت اعلام می نماید که در شب گذشته یکی از کودکان تحت سرپرستی این اداره به نام حسین شیشه یکی از اتاقها را شکسته و مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان پول نقد متعلق به یکی از کارمندان را به سرقت برده است. خانم پیری کارمند اداره بهزیستی و صاحب اموال مسروقه ضمن اعلام شکایت از متهم در تشریح اتفاق صورت گرفته بیان می نماید که حسین یکی از کودکان تحت سرپرستی این مرکز با شکستن کشوی اینجانب حدود دویست و پنجاه هزار تومان پول نقد را برداشته است.

پس از انجام مراحل مقدماتی تحقیق پرونده به همراه گزارش کلانتری جهت سیر مراحل قضایی به مجتمع قضایی بعثت شعبه چهارم دادیاری ارسال می گردد.

در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۴ متهم به کلانتری مراجعه و خود را تسلیم می نماید. پرونده به همراه متهم به دادیاری شعبه چهارم ارجاع می گردد. دادیار محترم شعبه مذکور پس از مطالعه

پرونده، در راستای تقسیمات کاری دادرها و با توجه به اینکه متهم فردی پانزده ساله است پرونده را جهت رسیدگی به دادرای ۲۹ اطفال پس از موافقت دادستان ارسال می نماید.

در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۴ قاضی کشیک دادرای ناحیه ۲۹ اعلام می نماید که به دلیل عدم حضور شاکی امکان تحقیق و رسیدگی وجود ندارد لذا متهم تحت نظر باشد و یکی از مأمورین به محل حادثه مراجعه و اموالی را که تخریب شده صورت جلسه نماید و همچنین متهم جهت معاینه اختلالات روانی به پزشکی قانونی اعزام و فتوکپی شناسنامه وی ضمیمه گردد.

در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۶ شعبه سوم دادرای پس از بازجویی از متهم قرار کفایتی به مبلغ پنجاه میلیون ریال صادر می نماید که به دلیل عجز و ناتوانی متهم از پرداخت وجه الكفاله به بازداشتگاه فرستاده می شود.

دادیار محترم پس از انجام مراحل مقدماتی تحقیقات با عنایت به اقرار متهم و گزارش مأمورین انتظامی و شکایت شاکی نظر خود را در خصوص پرونده به شرح ذیل صادر می نماید:

« در خصوص اتهام آقای حسین دایر بر سرقت و مستنداً به ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی عقیده به مجرمیت وی دارم. لذا مراتب در اجرای بند (ک) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ اعلام و پرونده ارسال می گردد.»

پس از صدور قرار مجرمیت از سوی دادسرا، پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۸۶ ارجاع می گردد. دادگاه محترم شعبه مذکور در تاریخ ۸۳/۱۱/۲۴ جلسه رسیدگی تشکیل که متهم و نماینده دادستان حضور دارند، متهم به عنوان آخرین دفاع ضمن قبولی اتهام وارده درخواست تخفیف مجازات می نماید: لذا دادگاه ختم رسیدگی صادر و رأی خود را در خصوص پرونده فوق طی شماره ۱۸۲۵ مورخ ۸۳/۱۱/۲۴ به شرح زیر صادر می نماید:

« شاکی شکایتی به خواسته فوق، طرفیت متهم تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده دادگاه به تصدی امضاء کنندگان زیر تشکیل است و با توجه به محتویات، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید؛

در خصوص اتهام آقای حسین فرزند پانزده ساله دایر بر سرقت با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و محتویات پرونده و کیفرخواست صادره از سوی دادسرای ناحیه ۲۹ و قرار صریح متهم، مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد ماده ۶۵۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به یک سال حبس و هفتاد ضربه شلاق تعزیری و استرداد اموال مسروقه عین یا مثل یا قیمت آن محکوم می نماید. این رأی حضوری است و ظرف بیست روز بعد از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاههای تجدیدنظر استان تهران است.»



هـ) نتیجه گیری:

یکی از جرائمی که در بین جوانان متداول تر است و شاید از سایر جرائم شیوع بیشتری دارد، سرقت است. معمولاً سرقت جوانان در ابتدا از داخل منزل آغاز می شود یعنی از زمانی که طفل احساس مالکیت را درک می کند و مالی را بدون درک اینکه عمل ربودن است از فرد دیگر می رباید. مثلاً ممکن است اسباب بازی خواهر یا برادر خود را بدون اینکه تشخیص دهد عمل وی درست نیست بردارد و به او پس ندهد. کم کم این عمل برای او یک عادت شده و از انجام آن لذت نیز می برد. لذا دیگر نمی تواند از وسوسه ربودن مال دیگران رهایی یابد. البته عوامل متعدد دیگری نیز در این مورد دخیل است که هر کدام به تناسب در ارتکاب این عمل مؤثر می باشد.

تا زمانیکه این عمل در خانه صورت می گیرد و از سوی خانواده عکس العمل مناسبی صورت نمی گیرد طفل قبح و زشتی عمل خود را درک نمی کند تا اینکه طفل پا به اجتماع بزرگتر می گذارد. اجتماعی که طرز برخوردش با اعمال ناشایست با طرز برخورد خانواده فرق می کند. در این زمان است که فرد خود را در گردابی غوطه ور می بیند که از سهل انگاری والدین وی نشأت گرفته در واقع پیشگیری در خانواده ها صورت بگیرد و قانون فقط درمان را انجام می دهد که موفقیت آن کمتر از پیشگیری است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کار آموز: شماره پرونده آموزش : دادگستری: شعبه ۱۱۸۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید

فهمیده

الف) کلاسه: ۸۳/۱۵۱۰ ب) شاکی: گزارش مأمورین انتظامی

ج) موضوع: نگهداری چهارم گرم تریاک

د) گردشکار:

بر اساس محتویات پرونده کلاسه فوق مأمورین نیروی انتظامی در مورخه ۸۳/۵/۱۷ حین بازرسی اتوبوسی که از سمت مازندران به طرف بندرعباس در حال حرکت بوده؛ دو نفر از مسافری آن مشکوک شده و به بازرسی آنها می پردازند که در بازرسی بدنی آنها حدود سیزده گرم تریاک بدست می آورند که حدود هفت گرم از آن را پدر و حدود چهار گرم آن را پسر همراه خود داشتند. پس از کشتن مواد مخدر، مأمورین محترم نیروی انتظامی متهمین را جهت پیگیری موضوع به پایگاه هفتم مبارزه با مواد مخدر اعزام نمود که در پایگاه مذکور پدر در بازجویی صورت گرفته به جرم خود اعتراف، و علت آن را مصرف مواد توسط خودش ذکر می کند. متهم ردیف دوم که فرزند متهم ردیف اول است بیان می دارد که پدرش برای مصرف خود، من را مجبور کرده تا تریاک را برای وی نگهداری کنم.

پس از انجام تحقیقات اولیه پرونده جهت سیر مراحل قضایی؛ دادسرای ناحیه هفت ارسال می گردد. شعبه پنجم بازپرسی دادسرای ناحیه هفت ضمن صدور قرار وجه اکفاله برای متهمین جمعاً به مبلغ یازده میلیون ریال، متهمین را برای انجام تست اعتیاد به پزشکی قانونی اعزام می نماید. بعد از وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر عدم اعتیاد متهمین، بازپرس شعبه پنجم خود را در خصوص پرونده بدین شرح صادر می نماید:

«ضمن اعلام ختم تحقیقات به حکایت مندرجات پرونده پیوست به کلاسه اتهام آقای علی فرزند احمد که متهم است به ارتکاب نگهداری چهار گرم تریاک و اعتیاد، مواد مخدر با توجه به محتویات پرونده مجرمیت وی در حد نگهداری محرز می باشد لذا در خصوص اتهام اعتیاد به مواد مخدر که بزه انتسابی به وی محرز نگردیده به علت فقدان دلیل کافی به منع تعقیب اظهار نظر می گردد. در خصوص اتهام دیگر نامبرده دایر بر نگهداری چهار گرم تریاک و با توجه، گزارش مأمورین نیروی انتظامی و اقرار متهم و سایر شواهد و مدارک موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبرده محرز است لذا به استناد بند (ک) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بدین وسیله به مجرمیت متهم مذکور اظهار عقیده می گردد.

پس از صدور قرار مجرمیت توسط بازپرس محترم شعبه پنجم، پرونده پدر، دلیل مانع بودن جهت رسیدگی به دادگاه انقلاب و پرونده فرزند نیز جهت رسیدگی به دلیل صغر سن، مجتمع قضایی شهید فهمیده (دادگاه اطفال) ارسال می گردد.

شعبه ۱۱۸۶ دادگاه رسیدگی به جرائم اطفال بعد از رسیدگی به پرونده و کسب آخرین دفاع به ختم رسیدگی را صادر و رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۶۸۸ به شرح ذیل صادر می نماید؛

(و رأی صادره قاضی دادگاه بدوی:

«در خصوص اتهام آقای علی فرزند احمد شانزده ساله دایر بر نگهداری چهار گرم تریاک با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و اقرار صریح متهم و برگ مواد مخدر و همچنین کیفر خواست صادره از سوی دادسرای عمومی و انقلاب تهران مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا به استناد بند یک ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر نامبرده را به چهار صد هزار ریال جزای نقدی و تحمل ده ضربه شلاق محکوم می نماید. این رأی حضوری و قطعی است.»

ه) نتیجه گیری:

(۱) ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی در مورد مسؤلیت کیفری اطفال بزهکار چنین مقرر می دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤلیت کیفری هستند و تربیت آنها، نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.» در تبصره همین ماده در تعریف طفل بیان می دارد: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» در قانون مجازات اسلامی حد بلوغ شرعی مشخص نگردیده لذا باید، قانون مدنی رجوع کنیم. تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مقرر می دارد: «سن بلوغ در پسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری



است.» طبق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسولیت کیفری هستند . . .» البته عدم مسولیت کیفری به صورت مطلق نبوده و بلکه دادگاه با توجه به اوضاع و احوال ممکن است تربیت طفل را به عهده سرپرست بگذارد یا اینکه چنانچه مقتضی بداند این وظیفه را به عهده کانون اصلاح و تربیت یگذارد: . . . و. تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال است.» گاهاً نیز اگر چنانچه دادگاه لازم بداند می تواند تنبیه بدنی برای طفل در نظر بگیرد.

تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می دارد: «هر گاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.» تنبیه و تأدیب طفل گاه به عهده دادگاه گذاشته شده مانند ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی «هر گاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می شود.» هر گاه نیز قانونگذار مقدار آن را مشخص ساخته مانند ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی «هر گاه نابالغی نابالغ دیگر را و طی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.» هر صورت هر چند که طفل طبق مقررات ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی میرا از مسولیت کیفری است و بلوغ یکی از شرایط مسولیت کیفری در نظر گرفته شده اما در صورت ارتکاب جرم هر گاه تنبیه بدنی ضرورت پیدا کند دادگاه می تواند، میزان و مصلحت او را تنبیه کند.

۲) در مورد نحوه رسیدگی به جرائم اطفال ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری رسوب ۱۳۷۸ چنین مقرر می‌دارد: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص داده می‌شود و در حوزه‌هایی که چنین دادگاهی تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی برابر مقرر این فصل به جرائم اطفال نیز رسیدگی خواهد کرد.»

۳) ماده پنج قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۶۷ مجتمع تشخیص مصلحت نظام چنین مقرر داشته: «هر کس تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده چهار را نگهداری یا مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد به مجازاتهای زیر محکوم می‌گردد:

الف- تا پنجاه گرم، تا دویست هزار ریال جریمه نقدی و تا سی ضربه شلاق . بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، سر تا هفت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا شصت ضربه شلاق و شش ماه تا سه سال حبس، با توجه به ماده مذکور و محتویات پرونده رأی صادره از سوی دادگاه منطبق با موازین صحیح قانونی است.

بسمه تعالی

نام و نام خانوادگی کار آموز: شماره پرونده آموزش : دادگستری: شعبه ۱۱۸۶

منصور عباسی ورکی ۱۱۰۹ مجتمع قضایی شهید

فهمیده

الف) کلاسه: ۸۳/۱۶۰۴ (ب) شاکی: گزارش مأمورین انتظامی متهم: امید

ج) موضوع: مشارکت در خرید و نگهداری سه سانت حشیش

د) گردشکار:

به حکایت پرونده کلاسه فوق مأمورین محترم نیروی انتظامی در حین گشتزنی در تاریخ ۸۳/۹/۱۷ به سه نفر که در کنار ساختمانی نشسته بودند مشکوک شده و آنها را مورد بازرسی بدنی قرار می دهند که در بازرسی صورت گرفته حدود سه سانت حشیش از آنها بدست می آید. مأمورین محترم جهت روشن شدن و پیگیری موضوع هر سه نفر را به کلانتری منتقل می نمایند که در کلانتری یکی از متهمین به نام امیر اقرار می نماید که مواد مخدر را باری مصرف خودش خریداری کرده است.

پس از انجام تحقیقات مقدماتی در پایگاه چهارم مبارزه با مواد مخدر، پرونده جهت رسیدگی قضایی به دادسرای عمومی و انقلاب ارجاع می گردد که شعبه دوم دادیاری با توجه به اقرار صریح متهم و برگه توزین مواد مخدر کیفر خواست به شرح ذیل صادر می نماید؛

«در خصوص پرونده کلاسه ۲۷۵۱۰۱/۸۳ اتهامی آقای امیر متهم به داشتن و خرید سه سانت حشیش بنا به دلایل ذیل ۱- گزارش مأمورین انتظامی ۲- اقرار متهم ۳- مجموعه محتویات پرونده بزهکاری وی محرز و به استناد بند اول ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر از آن دادگاه محترم تقاضای تعیین مجازات طبق مقررات قانونی را دارد.»

پس از صدور کیفرخواست از سوی دادسرا، پرونده به دادگاه انقلاب ارجاع می‌گردد که پرس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به استناد اینکه متهم کمتر از هیجده سال است قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم اطفال صادر می‌نماید. لذا پرونده جهت رسیدگی به شعبه ۱۱۸۶ دادگاه اطفال ارجاع می‌گردد. دادگاه محترم شعبه ۱۱۸۶ پس از برگزاری چندین جلسه رسیدگی و کسب آخرین دفاع از متهم رأی خود را در خصوص پرونده طی شماره ۱۸۶۱ به شرح زیر صادر می‌نماید؛

«در خصوص اتهام آقای امیر فرزند عباس هفده ساله دایر بر مشارکت در خرید و نگهداری سه سانت حشیش با توجه به گزارش مأمورین انتظامی و محتویات پرونده و اقرار صریح متهم در مراحل تحقیق و کیفرخواست صادره و برگه توزین مواد مکشوفه مجرمیت نامبرده به نظر دادگاه محرز است لذا دادگاه به استناد بند یک ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ مجتمع تشخیص مصلحت نظام آقای امید را به یکصد هزار ریال جزای نقدی و تحمل ده ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌نماید. این رأی غیابی است و ظرف ده روز بعد از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه می‌باشد.»



و) نتیجه گیری:

۱) بر اساس تبصره سوم الحاقی به ماده سوم از اصلاحیه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر می‌دارد: «پرونده‌هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرائم اطفال مستقیماً در دادگاههای مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.» رسیدگی به جرائم اطفال در دادگاه اطفال خواهد بود.

۲) بر اساس ماده پنج قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، هر گاه کسی تریاک یا مواد مخدر مندرج در ماده چهار همان قانون را نگهداری کند یا حمل یا مخفی نماید تا پنجاه گرم به دوست هزار ریال جریمه نقدی و تا سی ضربه شلاق محکوم خواهد شد و از پنجاه گرم تا پانصد گرم به سه تا هفت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا شصت ضربه شلاق و شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: H.H  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/10/2012 6:32:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 4/10/2012 6:32:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 491  
Number of Words: 76,925 (approx.)  
Number of Characters: 438,477 (approx.)